

به این راضی شدند که با خانه نشینان باشند و بر دلهایشان مهر زده شده است در نتیجه قدرت ترک [خیر] ندارند^(۸۷)

ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده اند، با سوال و جانهای خود جهاد کردند و ایشانند که همه خیرات برای آنان است (در دنیا و آخرت) و این گروه همان رستگارانند (پهره مندند)^(۸۸) (خداوند برای آنان پاهائی آماده کرده است که از زیر آن نهرها روان است و در آن جاودانه اند، این همان رستگاری بزرگ است)^(۸۹) (و معذران اعرابی نزد پیغمبر^(۹۰)) آمدند تا به آنان اجازه [ترک جهاد] داده شود تا در خانه بنشینند بخاطر عطری که می آوردند پس اجازه آنان را داد (و کسانی که به خدا و رسول او دروغ گفتند، در خانه نشینند) از منافقین اعراب [پادیه نشینان] که به دروغی ادعای ایمان و بدون عذرآوردن تخلف کردند (به زودی به کافران از آنان عذابی دردناک خواهد رسید)^(۹۱) (بر ناتوانان [مسند پیرمردان] و بر بیمارانی [نایبانیان] و زمین گیران] و بر کسانی که چیزی نمی یابند تا [در جهاد] خرج کنند، هیچ گناهی نیست [در تخلف از جهاد] به شرط آن که برای خدا و پیامبرش غیرخواهی کنند) و در حال خانه نشینی شایعات پراکنده و نگران کننده را بر زبانها نیندازند، و مردم را از کار باز ندارند و طاعت خدا را انجام دهند (بر نیکوکاران [به نصیحت] هیچ راضی نیست) به مؤاخذه نمودنشان (و خداوند آمرزنده است) برای آنان (و مهربان است) به آنان در نفی گناه آنان^(۹۲) (و نیز گناهی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی)

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾ لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٨٩﴾ وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٠﴾ لَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩١﴾ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيَتُهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ ﴿٩٢﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُوكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٩٣﴾

همراه تو به سوی خوا بیایند و آنان هفت نفر از انصار بودند و قولى ميگویند قبیله بنو مقرن بودند (گفتی چیزی پیدا نمی کنم تا بر آن سوارتان کنم برگشتند در حالی که چشمانشان از پریشانی سرشار از آشک بود، برای اینکه چرا چیزی نمی یابند که خرج راه جهاد کنند)^(۹۳)

(جز این نیست که راه) متاب و مؤاخذه فقط (بر کسانی است که با این که توانگرند) در تخلف از جهاد (از تو اجازه می طلبند، به این راضی شده اند که با زنان خانه نشین باشند و خداوند بر دلهایشان مهر نهاده است در نتیجه آنان نمی فهمند) خیر را^(۹۴)

نفت آیه ۹۲- تلقی: بی ریخت - الذم: اشک

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ
تُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأَ اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسِيرَى
اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُوَدُّونَ إِلَىٰ عِلِّيِّ الْعَلِيِّ
وَالشَّهَادَةِ فَيُنْفِقُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٥﴾ سَيُخْلِفُونَ
بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتَعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا
عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَآ وَهَمُّ جَهَنَّمَ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ ﴿٥٦﴾ يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ
تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَأَبَى اللَّهُ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ
﴿٥٧﴾ الْأَعْرَابُ أَشَدَّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَنْ لَا يَعْلَمُوا
حُدُودَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾ وَمِنَ
الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُودِ الدَّوَابِّ
عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٩﴾ وَمِنَ
الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ
مَا يُنْفِقُ قُرْبَىٰ قَرْنَبَ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَىٰ
لَهُمْ سَيَجْزِي اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٠﴾

برای شما عذر می آورند بگو: [به آنان] عذر نیاورید که هرگز
سخن شما را یاورد نمی کنم همانا خداوند ما را از بعضی از
خبرهای شما آگاه گردانیده و خدا و رسول او همه شما را
خواهند دید، آنگاه [در روز قیامت] به سوی دانای تها و آشکار
باز گردانیده می شود و شما را از آنچه می گردید [خداوند] خبر
می دهد. پس بدان پاداشان می دهد (۵۵) [چون از تبوک] به
سوی آنان باز گردید، به زودی نزد شما به خدا سوگند خواهند
خورد که در تخلفشان معلولند (۵۶) تا از آنان صبر بنگرند
سرزنش شان نکنند (پس از آنان رو بگردانید چرا که آنان
پلیدند) بخاطر ناپاکی درونشان (و به سزای آنچه می کردند،
جایگاهشان دوزخ است) (۵۷) [برای شما سوگند یاد می کنند تا از
آنان خوشنود گردید پس اگر شما از آنان خوشنود شوید قطعاً خدا
از گروه فاسقان خوشنود نمی شود و خوشنودی شما همراه با
خشم خدا نفسی نمی رساند. (۵۸) [بادیه نشینان عرب، در کفر و
نفاق سخت ترند] از شهر نشینان، زیرا درشت خوی و سخت
طبیعت اند و از شنیدن قرآن دورند (و سزاوارترند به اینکه
حدود شریعتی را که خدا بر پیامبرش نازل کرده ندانند) از
احکام و شریعتها (و خدا دانای حکیم است) به خلق و صنعت
خود (۵۹) [از بادیه نشینان کسانی است که آنچه را اتفاق می کنند،
تاوان می شمارند] و زیادت، زیرا امید ثواب آن را ندارند بلکه از
توس آن را می بخشند و آنان بی اسد و غطفان بودند (و برای
شما دوائر را انتظار می برند) دوائر جمع دایره است به معنی
پیش آمد مصیبت بار و تقلب روزگار است یعنی انتظار پیش آمد

سخت را دارند تا نجات یابند (بر آنان باد پیش آمدند) یعنی هلاک بر آنها یاد نه بر شما (و خداوند شنو است) [به گفتار بندگاناش]
داناست (۶۰) به کردارشان. (۶۱) [و برخی دیگر از اعراب کسانی اند که به خدا و روز آخرت ایمان دارند] مانند قبیله جهینه و هزینة (و آنچه را اتفاق
می کنند [در راه خدا] سبب تقرب نزد خدا می شمارند و وسیله دعاها یک پیامبر) برای او می شمارند (آگاه باش قطعاً آن [اتفاق] قربتی است
[مقبول] برای آنان) نزد خداوند (به زودی خدا ایشان را در بهشت خویش در می آورد همانا خداوند آمرزنده است) برای اهل طاعتش (مهربان
است) با آنها. (۶۲)

لغت آیه ۴۵ رجس: پلیدی

آیه آجندرا، سزاوارتر.

(و سابقون الاولون از مهاجران و انصار) سابقون الاولون از مهاجران: پیشگامان و سبقت‌کنندگان نخستین از اصحابی‌اند که به هر دو قبله نماز خوانده‌اند، یعنی سابقه آنها در اسلام به عهدی می‌رسد که هر دو قبله را دریافته‌اند یا کسانی‌اند که شاهد بیعت الرضوان بوده‌اند یا اهل یثرب و بهترین شان خلفای چهارگانه‌اند به توتیب، سپس شش تن باقی‌مانده از ده‌شده مبشره آنگاه اهل بدره سپس مجاهدان و اخذ، آنگاه اهل بیعت الرضوان در حدیبیه و سابقون الاولون از انصار: نخستین پیشگامانی از انصار هستند که با رسول خدا (ﷺ) در بیعت عقبه اول و دوم بیعت کرده‌اند که تعدادشان در بیعت عقبه اول هفت تن و در بیعت عقبه دوم هفتاد تن بود یا منظور از هر دو سابقون تمام صحابه است (و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کرده‌اند [تا روز قیامت] خدا از ایشان عفو شود) به سبب فرمانبرداری‌شان (و ایشان نیز از او عفو شود) سبب به سبب پاداشش (و برای آنان باغهایی آماده کرده که زیر آن نهرها روان است همیشه در آن جاری‌اند این است همان گامیابی بزرگ) (و) ای اهل مدینه (برخس از پادیه‌نشینی که پیرامون شما هستند منافقت) مانند قبیله اسلم و الشجع و فجار (و نیز بعضی از اهل مدینه بر نفایح خود گرفتارند) در آن داخل شده‌اند و مستقرند (تو) ای محمد (و آنان را نمی‌شناسی ما آنان را می‌شناسیم ما به زودی آنان را دوبار عذاب می‌کنیم) به رسوا ساختن‌شان یا کشتن‌شان در دنیا و عذاب قبر (سپس) در آخرت (به سوی عذاب بزرگ باز گردانیده می‌شوند) آن آتش است (و دیگری هستند که به گناهان خود اشراف کردند) از تخلف در جهاد (عمل نیک را) جهادکردن‌شان پیش از این (با عمل دیگر که بد است) و آن تخلف‌شان از تبوک (در آمیخته‌اند نزدیک است که خداوند توبه آنان را بپذیرد که همانا خداوند آمرزنده مهربان است) (۱۰۲)

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِذْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۰۱) وَمَنْ حَزَنَ مِنْكُمْ الْأَعْرَابُ مُتَّفِقُونَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوْا عَلَى الرِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ قَلِيلٌ مِنْهُمْ سَاعِدٌ بِهِمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرُدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ (۱۰۲) وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرًا سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۰۳) خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۴) أَنْ اللَّهُ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۰۵) وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَيَرْدُّونَ إِلَىٰ عِلِّيِّ الْعَلِيِّ وَاللَّهُ يَفْتَشِرُ بِنَاكُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۶) وَآخَرُونَ مَرْجُونَ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَئُودُهُمْ وَإِنَّا تَتَوَّبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰۷)

در باره این لایه و جماعتی از یارانش هنگامی که به آنها خبر رسید چند آیه درباره آنان که از خزوه تبوک تخلف کرده‌اند نازل شده است، خود را به ستونهای مسجد بسته، سوگند خوردند که جز رسول خدا (ﷺ) کسی دیگر نباید بازشان کند، این آیه نازل شد و رسول خدا (ﷺ) شخصاً بازشان کرد (و اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا آنان را با آن پاک و پاکیزه سازی) از گناه‌شان پس یک سوم مالشان را گرفت و به صدقه داد (و برای آنان ده‌ها کنز را برای تو برای آنان شکر است) شکر آنچه که روان بدان آرام گیرد و اطمینان پیدا کند به قبول توبه‌شان و رحمت است برای آنان (و خدا شنوای داناست) (۱۰۱) (و یا ندانسته‌اند که تنها خداوند است که از پندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد [یعنی می‌پذیرد] (و) یا ندانسته‌اند (که خداست که خود توبه بپذیرد است) بر پندگانش به قبول توبه‌شان (مهربان است) به آنان. (و بگو) ای محمد (و به این گروه توبه کار و غیر ایشان (عمل کنید [به میل خودتان] که به زودی خدا و رسول وی و مؤمنان در عمل شما خواهند نگرست و به زودی [پس از مرگ] به سوی دایای نهان و آشکار [یعنی الله] باز گردانیده می‌شوید، آنگاه شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد) بدان پادشاهان می‌دهد. (و دیگری [از متخلفین] هستند که به امر الهی) درباره آنها به آنچه اراده کند (و گذاشته‌اند، یا این است که آنان را عذاب می‌کند) بدینگونه که آنها را بدون توبه می‌میراند (و یا توبه آنها را می‌پذیرد و خدا داناست) به خلقش (حکیم است) به صنعتش به آنها، و آنان سه کس‌اند که در آخر سوره می‌آیند، مراده بن ربيع و کعب بن مالک و هلال بن امیه که از خزوه تبوک تخلف کردند از جهت تبلی و میل به راحتی نه از جهت منافق، و مانند دیگران در حضور پیغمبر (ﷺ) عذر نیاوردند پس کار توبه پنجاه شب موقوف ماند و مردم آنان را ترک نمودند تا بعداً توبه ایشان نازل شد (۱۰۶)

(و) بعضی از آنها (کسانی اند که مسجدی برای زیارت ساخته اند) به اهل مسجد قیام (ساختند) و آنها دوازده کس از منافقین بودند (و برای کفر) ساختند زیرا آن را به امیر اسی حاصر راهب ساختند تا پناهگاهی باشد برای کسانی که از طرف او می آیند تا در آن در آیند و نیز رفته بود تا ارتشی را از طرف قیصر روم بیاورد برای جنگ و قتال با پیغمبر (ﷺ) (و برای تفرقه افکندن میان مسلمانان) مسلمانانیکه در مسجد قیام نماز می خوانند به نماز خواندن بعضی از ایشان در مسجد فیرار تفرقه سازند (و کمینگاهی باشد برای کسانی که پیش از این) یعنی پیش از بنای مسجد فیرار (با خدا و رسولش به محاربه برخاسته بودند) و از ابو عامر مذکور است (و البته سوگند می خورند که هدفی جز نیکی و خیر) از ترحم به مسکین هنگام باران و شدت گرما و نوحه بر مسلمانان ثلاثیم (ولی خدا گواهی می دهد که آنان قطعاً دروغگویند) در این سوگند (۱۰۷)

و ایشان از پیغمبر (ﷺ) خواستند که در آن مسجد نماز بخوانند، این آیه نازل شد (هرگز در آن نایست) یعنی نماز نخوان در آن، پس پیغمبر (ﷺ) جهاتی مأمور کرد آن را ویران ساختند و سوختند و جای آن را زباله دان گردانیدند که مردارها در آن افکنده شود (هر آینه مسجدی که از روز نخست بنیادش بر تقوی نهاده شد) روزی که در دارالهیجرت ساخته شد و آن مسجد «نباه» است چنانکه در حدیث بخاری است (سزاوارتر است که در آن نماز بخوانی، در آن مردانی اند [آنان انصارند] که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکیزگان را دوست می دارد) یعنی پادشاهان می دهد، این خزینه در صحیح خود از قریب برین ماعده روایت می کند که پیغمبر (ﷺ) نزد آنها در مسجد قیام آمد، فرمود: خداوند در داستان مسجد قیام شما تعریف شیرینی بر شما از نظر پاکیزگی کرده است، پس آن چیزی که بدان خود را پاک می کنید، چیست؟

گفتند سوگند به خدا یا رسول الله چیزی نمی دانیم جز اینکه مانند یهودیان همسایه مان نشیمنگاه خود را هنگام قضای حاجت می شوئیم، و در حدیثی که هزار روایتش کرده است گفتند: ابتدا با سنگ خود را پاک می کنیم پشت سر آن با آب، پس فرمود: آن تعریف و ثنا همین است پس ملازم این روش باشید (۱۰۸) (یا کسی که بنیاد خود را بر ترس از خدا و [امید] خوشنودی الهی [جل و جلاله] نهاده بهتر است، یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی ریزی کرده و با آن در آتش دوزخ فرو می افتد) همانند نمودن است برای بنائی که بر ضد تقوی است به حالتی که به آن برگردد، استغناء آئین برای تقریر است یعنی اول بهتر است، و آن مثال مسجد قیام است و دومی مثال مسجد فیرار است (و خدا گروه پیدادگران را هدایت نمی کند) (۱۰۹) (همواره آن ساختمان که بنا کرده اند، در دلهایشان سبب شکست است، مگر اینکه دلهای شان پاره پاره شود [به اینکه بمیرند] و خداوند دانای حکیم است) (۱۱۰) (همانا خداوند از مسلمانان جانها و مالهای شان را خرید) بدینگونه که جان و مال را در طاعت او مانند جهاد می ذول دارد (به بهای اینکه بهشت برایشان باشد همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند و این به عنوان حقی در ثورات و التجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است) یعنی کسی نیست از خدا وفادارتر باشد (پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید، و این [میبع] همان کامیابی بزرگ است) رسیدن است به غایت مطلوب (۱۱۱)

لغت آیه ۱۰۷- فیرار: زیارت رساندن

آیه ۱۰۸- آنس: بنیاد نهاده شده

آیه ۱۰۹- شغال: بحرف: پرتگاه

عاب: مشرف بر سقوط

آیه ۱۱۰- ریه: شک

(توبه کنندگان) از شرک و نفاق (عبادت کنندگان) عبادت

را خالص برای خدا انجام می دهند (حمد گویان) بر هر حالی باشند خدا را حمد و ثنا گویند (شاکعان) روزه دارانند (رکوع و سجده کنندگان) یعنی نماز خوانانند (امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر و نگاه دارندگان حدود خداوند) به عمل کردن به آن، حدود خدا را حفظ کنند (و مؤمنان را بشارت ده) به بهشت. ^(۱۱۲) و درباره طلب آموزش پیغمبر (ﷺ) برای عموش ایمی طالب و طلب آموزش بعضی از صحابه برای پدر و مادر مشرکشان، این آیه نازل شد (بر پیامبر و مؤمنان روا نیست که برای مشرکان طلب آموزش کنند، هر چند خوشاوندان ایشان باشند پس از آنکه بر ایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخ اند) اهل آتش اند بدینگونه که بر کفر مرده اند. ^(۱۱۳) (و طلب آموزش ابراهیم برای پدرش، جز برای و هدای که به او داده بود، نبود) به پدرش گفته بود: برای تو طلب آموزش می کنم، به امید اینکه مسلمان شود (ولی هنگامی که برای ابراهیم روشن شد که او دشمن خداست) به سبب مردنش بر کفر (از او بیزار می گشت) و استغفار را برای او ترک نمود (حلیفت ابراهیم آژده است) بسیار تضرع و دعا می کند (حلیف است) در برابر آزار و رنج صبور است. ^(۱۱۴) (و خداوند بر آن نیست که گروهی را پس از آن که هدایتشان کرده گمراه کند، تا مگر آنکه چیزی را که باید از آن پروا کنند، برایشان بیان کرده باشد) از حمل و کفرار پس ابروس و پسوا از آن نداشته اند بدینجهت شایسته گمراهی اند (همانا خداوند به

همه چیز داناست) از جمله به مستحق گمراهی و هدایت ^(۱۱۵) (در حقیقت، فرمانروائی آسمانها و زمین از آن خداوند است، زنده می ماند و می میراند و برای شما [ای آدم] جز خدا یاری نیست) شما را از او حفظ کند (و نه یآوری) شما را از ضرر او مانع شود. ^(۱۱۶) (به یقین خدا بر پیامبر ببخشد) کرمش را بر او دوام داد (و بر مهاجران و انصار) به بخشیدن گناهانشان (که در آن ساعت دشوار از پیامبر پیروی کردند) یعنی وقت دشواری و آن حالت ایشان است در قزو تپوک دو مرد یک خرما را تقسیم می کردند و ده هر یک شتر داشته اند، و گرما به اندازه ای شدت یافته تا اینکه اصحاب شترها را ذبح می کردند تا سرگین شکمهایشان بفشارند آبش را بنوشند (بعد از آن که چیزی نمانده بود که دلهای دستی از آنان از جای بروند) از پیروی پیامبر به سوی تخلف بخاطر شدتی که بدان مبتلا شدند (باز بر ایشان توبه پذیر شد) به سبب پایداری (چرا که او نسبت به آنان رؤوف و رحیم است) ^(۱۱۷)

لغت آیه ۱۱۲ - شاکعان: روزه داران

آیه ۱۱۷ - مسرقة: سخیل یراع: از جای بروند

و انما

و انما

الْمُتَّقِينَ الْمَكِيدُونَ الْحَمِيدُونَ السَّابِقُونَ
الرَّكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَفِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ
وَنَشِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ۝ مَا كَانِ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ
يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ
مَا بَيَّنَّ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۝ ۱۱۲
أَسْتَغْفِرُكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ الْإِلَهِيُّ الْأَعَزُّ مَوْعِدُ وَعْدِهِ لَا يَأْخُذُ
فَلَمَّا بَيَّنَّ لَهُمْ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَأْنَاهُ إِنَّ ابْنَ هِمْزٍ لَا وَهَّ حَلِيمٌ
۝ ۱۱۳ مَا كَانِ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى
يُبَيِّنَ لَهُمْ مَآبِقُوقَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ ۱۱۴
لَقَدْ تَابَ اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ يَحْيَىٰ وَرَيْثُ وَمَالِكُمْ مِنْ
دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلَرٍ وَلَا نَصِيرِ ۝ ۱۱۵
النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي
سَاعَةِ الْمَسْرُوفِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ
مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ۝ ۱۱۶

(و) بیخود (بر آن سه کس که باز پس داشت شدند) از توبه کردن به قرینه: (تا آنجا که زمین یا همه فراخی اش بر آنان تنگ گردید) با وجود و مستثنی پس مکانی را نمی بایند بدان آرام گیرند (و از خود به تنگ آمدند) به سبب به توبیق الشان توبه شان تنگدل شدند از پریشانی و وحشت تنهایی، شادی و انسی در دلشان نبود (و دانستند که پناهی از خدا جز به سوی او نیست پس خدا به آنان توبیق توبه داد تا توبه کنند به حقیقت خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است) (۱۱۸) (ای مؤمنان از خدا بترسید) به ترک نمودن نافرمانی اش (و با راستگوییان باشید) در ایمان و عهد و پیمانها بگونه ای که همیشه ملازم راستی باشید (۱۱۹) (برای مردم مدینه و کسانی که پیروان ایشانند از پادیه نشینان) مانند لبال خزنه و جبهینه و اشجع و غفار و آنسلم (سزاوار نیست که از همراهی رسول الله (ﷺ) باز پس مانند) هرگاه جهاد کند (و جان خود را از جان او عزیزتر بدارند) بدانگونه که جان خود را از سختی هائی در جهاد نگاه دارند که پیغمبر (ﷺ) جان خود را از آن سختی ها در جهاد نگاه ندارد (این نمی است به لفظ خبر آمده است) (این) نمی از تخلف (به سبب آن است که هیچ تشنگی و رنج و تعب و گرمی ای در راه خدا به آنان نمی رسد و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می آورد، قدم نمی گذارد و هیچ بستبری از دشمنی به دست نمی آورد) کشتن یا اسیر نمودن یا هارت کردن (مگر اینکه به سبب آن، عمل صالحی برایشان نوشته می شود) تا پاداش آن را بیابند (براستی خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند) بلکه پاداش شان می دهد. (۱۲۰) (و) این گروه در جهاد (هیچ مال کوچکی) اگرچه یک خرما باشد و سال بزرگی را اتفاق نمی کنند و هیچ وادی را نمی پیمایند مگر این که آن به

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنْ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِسَوْءِ أَلْفِ اللَّهِ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿١١٩﴾ مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنْ حَرَمٍ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا يَخْصَعَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظَ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْحَسَنِينَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا يُفْقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِحَرْبِهِمْ اللَّهُ أَحْسَنُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢١﴾ وَمَا كَانِ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٢٢﴾

حساب آنان نوشته می شود تا خدا آنان را در مقابل نیکوترین آنچه می کردند، پاداش می دهد) (۱۲۱) سبب نزول: و هنگامی که اصحاب بر تخلف از جهاد توبیح شدند و پیغمبر (ﷺ) گروهی را برای جهاد رهپار نمود که خود با آنان نبود اصحاب جمعا رهپار جهاد شدند این آیه نازل شد (و شایسته نیست که مؤمنان همگی رهپار جهاد شوند پس چرا از هر قبیله ای از آنان گروهی رهپار نشوند) و بقیه بمانند (تا) ایشان (در دین دانشمند شوند و تا قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند) به آموزش دادندشان احکامی را که یاد گرفته اند (باشد که آنان بترسند) از کفر خداوند به امتثال امر و نهی، این عیاس می گوید: احکام این آیه مخصوص سربها است یعنی دسته های جنگی که شخص رسول خدا با آنها نیست، اما نهی از تخلف به معنی عام مانند آیه ۱۲۰ در مواردی است که رسول خدا (ﷺ) خود به نفس نفیس خویش هازم غزوه ای گردد (۱۲۲)

لغت آیه ۱۱۸ - ضاقت: تنگ گردید رَحْمَت: باز و فراخ شد

آیه ۱۲۰ - ظمأ: تشنگی نَصَب: رنج و تعب

آیه ششمه: گرمی آیه یطئون: قدم می گذارند نيل: میلن به مقصد

آیه ۱۲۲ - قلولا: پس چرا نفرز: رهپار می شود

ای کسانی که ایمان آورده‌اید با کسانی که از کافران که نزدیک شما هستند بجنگید) اقرب فالاقرب به خانه و شهر و نسب از آنها (و باید که کافران در شما درشتی بیابند) باید مسلمانان شیوه خشونت و درشتی را در پیش گیرند (و بنابیند که خدا با متقیان است) به یاری دادن و کمک کردن (۱۳۳) و چون سوره‌ای [از قرآن] نازل شود از میان آنان [متأفقان] کسی است) به یاران منافقش به ریشخند (میگوید: این) سوره نازل شده (ایمان کدام یک از شما را افزود) خداوند در رد او فرمود: (اما کسانی که ایمان آورده‌اند قطعاً بر ایمانشان افزوده است) زیرا آن را باور دارند (و آنان شادمان می‌شوند) (۱۳۴) و اما کسانی که در دلهایشان بیماری شک و طعنه اعتقاد (است پس) سوره نازل شده (پلیدی‌ای بر پلیدی‌شان) کفری بر کفرشان (افزوده) چون بدان کافر بوده‌اند (در حال کفر مردند) (۱۳۵) (آیا نمی‌بینند [متأفقان] که آنان در هر سال یک یا دو بار آزموده می‌شوند) به قطعی و بیماریها (باز هم توبه نمی‌کنند) از تقاضای (و پند و عبرت نمی‌گیرند) (۱۳۶) (و چون سوره‌ای نازل شود) در آن ذکرشان باشد و پیغمبر (ﷺ) آن را بخواند (بعضی از آنان به بعضی دیگر نگاه می‌کنند) قصد گریز را دارند می‌گویند: (آیا کسی از مؤمنان شما را می‌بیند) هرگاه بلند شوید پس اگر کسی آنان را نبیند بلند می‌شدد و گرنه ثابت می‌ماند در آنجا (پس باز می‌گردند) بر کفرشان (خدا دلهایشان را [از هدایت] باز گردانیده است زیرا آنان گروهی هستند که نمی‌فهمند) حق را چون تدبیر و اندیشه ندارند (۱۳۷) قطعاً برای شما پیامبری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَقْبِلُوا إِلَى الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ
وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾
وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هُدًى
وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَمِنْهُمْ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ
﴿١٣٤﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا
إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٣٥﴾ أُولَٰئِكَ لَا يَتَوَقَّعُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذْكُرُونَ ﴿١٣٦﴾ وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ
سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ مِنْكُمْ مِنْ أَجْلِ
ثَمَّ أَنْصَرَفُوا أَصْرَفَ أَكْثَرُ قُلُوبِهِمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ
﴿١٣٧﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ
عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ
رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٣٨﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ حَسِبَ اللَّهُ لَا إِلَهَ
إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿١٣٩﴾

سُورَةُ الْاَنْزِلَانِ

آمده است از خودتان) محمداً (ﷺ) از شما است (دشوار است بر وی رنج شما) و گرفتار بودتان به سختیها (بر شما حرم می‌ورزد) که به راه راست هدایت یابند (و نسبت به مؤمنان رؤوف است) شلّت رحمت دارد (رحیم است) برای آنان اراده خیر دارد (۱۳۸) (پس اگر روی برتافتند) از ایمان آوردن به تو (بگو: خدا برایم پس است هیچ معبودی جز او نیست بر او توکل کردم) اعتماد به اوست نه به دیگری (و او پروردگار عرش [کرس] بزرگ است) عرش را مخصوص به ذکر گردانیده است چون بزرگ‌ترین مخلوقات است، و در مستدرک از آیه بن کعب روایت است گفت: آخرین آیه‌ای که نازل شده است: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ تا آخر سوره است (۱۳۹)
لَفَتْ آیه ۱۳۳ - یلونکم: نزدیک شماست.
آیه ۱۳۸ - عزیز: دشوار.

جزایمهای ۲۰ و ۹۲ و ۹۵ و ۹۶ اینها در مدینه نازل شده اند و مجموع آیات آن ۱۰۹ آیه است

بسم الله الرحمن الرحيم

الرَّيْلَكَ مَا يَنْتُ الْكِتَابَ الْحَكِيمَ ۝۱ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا
 أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا
 أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا
 لَسِحْرٌ مُبِينٌ ۝۲ إِنْ رَدَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
 فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدِيرُ الْأُمُورَ مَا مِنْ شَفِيعٍ
 إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ كُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا
 تَذَكَّرُونَ ۝۳ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ
 يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ
 أَلِيمٌ يُعَذِّبُهُمْ كُلَّ يَوْمٍ يَكْفُرُونَ ۝۴ هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ
 ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِنَعْلَمَ أَعَدَدَ السِّنِينَ
 وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفْعِلُ الْآيَاتِ
 لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝۵ إِنْ فِي آخِذَاتِ الْأَيْدِي وَالْأَنفَارِ وَمَا خَلَقَ
 اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسِيءُ لِقَوْمٍ يَعْتَقُونَ ۝۶

بسم الله الرحمن الرحيم

(اگر) خداوند به مرادش به آن، دلالت است (این آیاتی که)
 سوره یونس متضمن آن است (آیات قرآن محکم است) (۱) (آیا
 برای مردمان شگفت آور است) یعنی برای مردمان مکه (که به
 سوی مردی از خودشان معتمد (ص) وحی فرستادیم که مردم را
 [کافران را به عذاب] بیم ده و مؤمنان را به این که ایشان را نزد
 پروردگارشان قدم صدفی است بشارت ده) یعنی پاداش نیکی
 را به سبب کرداری که از پیش فرستاده اند (کافران گفتند همانا
 این مرد [صحت] [جامه و گری آشکار است] (۲) و در قرآنی
 لیست است و مشارالیه قرآن است که بر آن مشتمل است (همانا
 پروردگار شما آن خدائی است که آسمانها و زمین را در شش
 روز آفرید) از روزهای دنیا یعنی باندازه مدت آن، زیرا در آن
 هنگام نه خورشیدی بوده نه ماهی، و اگر می خواست آنها را در
 زمان چشم به هم زدنی می آفرید، و از آن شیوه جدول کرده است
 تا به مخلوقاتش دقت و تثبیت بیاموزد (سپس بر عرش استیلا
 یافت) استیلائی که لایق او باشد (امر [این خلایق را] تدبیر
 می کند هیچ شفاعتگری نیست) برای کسی (مگر بعد از اذن او)
 این رد قول آنها است که میگویند: بستان برای آنان شفاعت
 می کنند (این) آفریننده مقبر (خدا پروردگار شایست پس او
 را بپرستید) یگانه اش دانید (آیا پند نمی گیرید) (۳) بازگشت
 همه شما یکجا به سوی او [تعالی] است وعده خدا حق است
 بی گمان هموست که آفرینش را آغاز می کند) یا به وجود آوردن

آغازش نموده (سپس آن را [با زنده کردن] باز می گرداند تا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، به قسط) به عدالتی که در آن
 هیچ شمی نیست (پاداش دهد، و کسانی که کافر شدند، برای آنها آشنایی ای از حیم است) آبی است که به نهایت داخی رسیده است (و به
 سزای کفرشان هدایی در دناک در پیش دارند) (۴) (او کسی است که آفتاب را ضیاء و ماه را نور ساخت) ضیاء روشنی و درخششی است که از ذات
 یک چیز پدید آمده باشد مانند روشنی آتش و چراغ، اما نور روشنی است که از چیز دیگر بوسیله پرتوافکنی و انعکاس نور به وجود می آید مانند
 انعکاس نور از آینه، و از آنجا که نور ماه از نور خورشید پدید می آید، پس این آیه کریمه یکی از معجزات علمی قرآن را به تجلی گذاشته است (و
 برای ماه منزهائی معین کرده) ۲۸ منزل در بیست و هشت شب از هر ماهی، و دو شب از انتظار پنهان می گردد اگر ماه سی روز باشد و یک شب
 پنهان می گردد اگر بیست و نه روز باشد (تا شمار سالها و حساب را [بدان] بدانید خداوند اینها را جز به حق نیافریده است) نه بیهوده خداوند
 پاک است از آن (نشانه های خود را برای قومی که می اندیشند به روشنی بیان می کند) (۵) (براستی در آمد و رفت شب و روز) و زیادی و نقصان (و
 آنچه خدا در آسمانها آفریده) از قرشگان و خورشید و ماه و ستارگان و جز آنها (و) [در] زمین آفریده) از جانداران و کوهها و دریاها و
 رودخانه ها و درختان و جز آنها (نشانه هائی است) بر قدرت او تعالی (برای گروهی که پرهیزکاری می کنند) از خدا پروا دارند پس ایمان
 می آورند، پرواداران را به نام مخصوص گردانیده است زیرا آنان به آن منتفع می شوند (۶)

«همانا کسانی که به لقای ما [به زندگی آخرت] امید ندارند و به زندگی دنیا خشود شده‌اند» به جای آخرت زیرا آن را انکار می‌کنند (و بدان اطمینان یافته‌اند [دل سپرده‌اند] و هم کسانی که از آیات [دلائل یگانگی] ما خائفند) در آن نمی‌اندیشند^(۷) (اینان جایگاهشان آتش است به سبب آنچه می‌کردند) از شرک و معاصی^(۸) (کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند پروردگارشان به سبب ایمانشان آنان را رهنمون می‌کند) به اینکه نوری را برایشان می‌گرداند در روز قیامت بدان هدایت یابند (که جویباران از فرو دست آنان در باغهای پرنار و نعمت بهشت جاری است)^(۹) (طلب آنها در بهشت) درباره چیزی که آرزوش می‌کنند این سخن است: (سبحانک اللهم) (خداوندای پاک، تراست) پس هرگاه چیزی بخواهند آن را پیش خود می‌یابند (و تعجبشان [در پیشان در آنجا، سلام است و پایان دعایشان این است که: الحمد لله رب العالمین: همه شایسته از آن خداوند پروردگار جهانیان است])^(۱۰) (و اگر خداوند به همان شتابی که مردم خیر را می‌طلبند، شر را به آنها می‌رساند، قطعاً اجلشان فرا می‌رسد) به هلاک‌کردنشان و لکن مهلت‌شان می‌دهد (پس کسانی را که به دیدار ما [امیدی ندارند، در پیراهن‌شان سرگردان و می‌گذاریم]^(۱۱)

(و چون به انسان [کافر] و نجس) بیماری و فقری (رسد در حالیکه بر پهلوی خوابیده یا نشسته یا ایستاده ما را می‌خواند) یعنی در تمام حالات (و چون گرفتارش را برطرف کنیم، به راه [کفر] خود می‌رود، گویی ما را برای

دفع کردن رنجی که به او رسیده بخوانده بود، اینگونه) بطوریکه دعا هنگام تنگی، و اعراض هنگام آسایش برای او زیست داده شده است (برای اسرافکاران [مشرکان] آنچه انجام می‌دادند زیست داده شده است)^(۱۲) (به تحقیق مردمانی پیش از شما را [ای مردم مکه] هلاک کردیم آنگاه که ستم کردند [به شرک] و پیامبران‌شان یا نشانه‌های روشن) دلیل بر صلق و راستگویی‌شان (به سوی آنان آمدند ولی هرگز مستعد آن نبودند که ایمان آورند اینگونه) چنانکه آنان را هلاک کردیم (مردم مجرم را [کافر را] جزاء می‌دهیم)^(۱۳) (آن گاه شما را [ای مردم مکه] بعد از آنان در زمین خلیفه ساختیم تا بنگریم چگونه رفتار می‌کنید) در آن، و آیا بناتان پند می‌گیرید پس پیامبرتان را یاور کنید^(۱۴)

لغت آیه ۱۱: لَقَدْ نَصَحْنَاهُمْ فَمَا مَيَّاسٍ بِمَنْ يَرْجُو

آیه ۱۳: الْقُرُونِ أَتْنَاهَا

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِمَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ مَا بَيْنَنَا عَافِلُونَ ﴿٧﴾ أُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ النَّارُ إِلَّا مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَتَذَكَّرُ عَنْهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٩﴾ دَعَوْهُمْ فِيهَا سَبْحًا مَكَدَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۚ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَنُلَاقِيَنَّ الشَّرَّ أَسْتَعْجِلَ لَهُمُ الْخَيْرَ لَقَضَيْنَا إِلَيْهِمْ أَجَلَهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١﴾ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْخُلْنَا إِلَىٰ صِرَاطِهِ كَذَلِكَ نُزِيلُ لِلْمُتَسِّرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُم رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٣﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكَم خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ مِن بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

(و چون آیات یتنات ما [قرآن] بر آنان خوانده شود کسانی که به دیدار ما امید ندارند) از روز بعث یم ندارند (میگویند: قرآن دیگری جز این بیارد) عیب خدایان ما در آن باشد (یا آنرا تفسیر بده) (بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود تغییر دهم جز آنچه را که به من وحی میشود پیروی نمیکنم در حقیقت اگر من پروردگارم را نافرمانی کنم [به تبدیل نمودن قرآن] از عذاب روزی بزرگ میترسم) و آن روز قیامت است (۱۵) (بگو: اگر خدا میخواست، آن را بر شما نمیخواندم و خود او هم شما را بدان آگاه نمیکردانید قطعاً پیش از آن عمری [چهل سال] در میان شما به سر بردهام) چیزی از خواندن و دستور دادن را با شما نگفتم (یا تعقل نمیکنید) که این قرآن از طرف من نیست (۱۶) (پس کیست ستمکارتر از آن کس که دروغی بر خدا برینده) به نسبت دادن شریک به او (یا آیات او را [قرآن را] تکذیب کند به راستی مجرمان [مشرکین] سعادتمند نمی شوند) (۱۷) (و) در حالی که مشرکان پرستش خداوند را هم به طور کلی ترک نمیکنند اما (به جای خدا چیزهایی را میپرستند که نه به آنان زیان میرساند) اگر آنها را بپرستند (و نه به آنان سود میرساند) اگر آنها را بپرستند و آن پستانند (و) درباره آنها (میگویند: اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند بگو: [به آنان] آیا خداوند را از چیزی که در آسمانها و زمین نمی داند، آگاه می کنید؟) چون اگر شریکی می داشت قطعاً بدان آگاه بود، زیرا چیزی بر او پوشیده نیست (پاک و منزّه است او و بلند است از چیزی که شریکش قرار می دهند) (۱۸) (و مردم جز اتنی واحد نبودند) و آن اسلام است از آدم تا نوح و قولی میگوید از عهد

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٌ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا آتَيْتَ بِشُرٍّ مِنْ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَائِي بِغَيْرِ إِذْنٍ إِنْ أَنِيعُ إِلَّا مَا يُوْحِي إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْهِمْ كُتُبَكُمْ وَلَا أَدْرَكُكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّكَ لَا يُفْلِحُ الْمُبْتَلُونَ ﴿١٧﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَنَسْتَبِشُوكَ اللَّهُ يَمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَنَهُ وَفَعَلَىٰ عِشَائِرِكُمْ ﴿١٨﴾ وَمَا كَانَ لَكُمُ الشَّكَاةُ إِلَّا أُمَّةٌ وَجْدَةٌ فَتُخْلَفُوا وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِي مَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٩﴾ وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿٢٠﴾

ابراهیم تا همروین کنی (پس اختلاف پیدا کردند) بدینگونه که بعضی را ثابت داشتند و بعضی را انکار نمودند (و اگر کلمه ای که سابقاً از سوی پروردگارت صادر شده نبوده) به تأخیر انداختن جزا تا روز قیامت (قطعاً فیصله می کرد میان آنان) به عذاب دادشان هر دنیا (در آنچه در آن اختلاف دارند) در دین (۱۹) (و مردم مکنه (میگویند: چرا معجزه ای از سوی پروردگارش بر او [محمد ﷺ] فرستاده نشده است) چنانچه برای پیامبران بوده است از شتر و عصا و دست یفاء (پس) به آنها (بگو: جز این نیست که خیب) آنچه از بندگان خائب است، یعنی امر خدا (مخصوص خداوند است) از جمله معجزه ها جز خدا کسی آن را نمی آورد و فقط تبلیغ بر من واجب است (پس انتظار بکشید) عذاب را اگر ایمان نیاوردید (که من هم با شما از منتظرانم) (۲۰)

نفت آیه ۱۵- تلقائی: دیدار ما

آیه ۱۶- ادرأکم: آگاه می کرد شما را

آیه ۱۸- کتبون: آگاه می کنید

(و چون به مردم) یعنی کفار مکه (پس از سختی آید و خشکالی) که به آنان رسید، رحمتی بپوشانیم [باران و فراوانی نعمت] بگاه آنان را در آیات ما نیرنگی است) به ریشخند کردن و تکذیب نمودن (بگو [به آنها] خداوند در مکبر و مجازات سریع تر است در حقیقت فرستادگان [فرشتگان حافظه] ما آنچه را نیرنگ می کنید، می نویسد) (۵۱) (او کسی است که شما را در خشکی و دریا می گرداند تا وقتی که در کشتی ها نشیبت و با بادی خوش آنان را ببرد و آنان بدان باد موافق شاد شوند، بگاه بادی تند وارد) با شدت می وزد هر چیزی را می شکند (و موج از هر طرف بر آنان تازد، و یقین کند که از هر سو گرفتار شده اند) هلاک شده اند (در آن حال به حضور الله دعا کنند در حالی که دعا را برایش پاک و خالص کرده اند که اگر ما را از این بلا و ترسها برهانی قطعا از شکرگزاران موحّد خواهیم شد) (۵۲) (پس چون نجاتشان داد ناگهان در زمین به ناحق [به شرک] سرکشی می کنند ای مردم! جز این نیست که سرکشی شما [ظلم شما] فقط به زبان خود شماست) چون گناه آن به زبان شما است (آن بهرا زندگیانی حلیاست) انکی در آن بهره می گیرند (پس بازگشتان [پس از مرگ] به سوی ماست آنگاه شما را از آنچه می گردید باخیر خواهیم کرد) پس شما را در برابر آن جزا خواهیم داد (۵۳) (جز این نیست که مثل زندگی دنیا مانند آب است که آن را از آسمان فرو ریختیم پس با آن رستنیهای زمین مردم آمیخت از آنچه مردم می خوردند) از گندم و جو و جز آن (و چهارپایان می خوردند) از علوفه و تا

وَدَّ اَدْفُ النَّاسِ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ صَرَاءٍ مَسْتَهْمٍ وَاَلَهُمْ مَكْرُفٍ
اَيَايَا قُلِ اِنَّهُ اَسْرَعُ مَكْرًا اِنْ رُسُلًا يَكْفُرُونَ مَا تَمَكُرُونَ
هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْاَرْضِ وَالْعَرَضِ اِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِ
وَحَرَّيْنِ بِهِمْ رِيحٌ طَيِّبَةٌ وَفَرَحُوا بِهَا جَاءَهُمْ تَارِيفٌ عَاصِفٌ
وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَطُوتُوا اَنْتُمْ اُحْيطُ بِهِمْ دَعْوَا
اَللّٰهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ اَحْيَا مِنْ هَدِيدٍ لَكُنَّ مِنَ
الشَّكِرِ ۝ عَلَمًا اَمْحَسَّهُمْ اِذَا هُمْ يَتَوْنُ فِي الْاَرْضِ يَمِيرُ
الْحَيُّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اِنَّمَا نَبِّئُكُمْ عَلَى اَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيٰوةِ
الدُّنْيَا ثُمَّ اِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَمِنْكُمْ مَنِ اَكْمَلَ تَعْمَلُونَ ۝
اِنَّمَا مَثَلُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ اَمْرَةٍ تُسَيِّرُ فَاُخْلَطَ بِهِ
بُتُّ الْاَرْضِ مِمَّا يَكُلُ الْاَنْسُ وَالْاَنْعَامُ حَتَّىٰ يَذَّابْحَهُنَّ الْاَرْضُ
رُحْرُفَهَا وَارْبَتَتْ وَطَرَتْ اَهْلُهَا اَنْتُمْ فَعَدُوٌّ عَلَيَّهَا
اَنْتُمْ اَمْرًا ثَلَاثًا اَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَهَا حَصِيدًا كَمَا لَمْ تَكُنْ
بِالْاَمْسِ كَذٰلِكَ مُفَصَّلٌ لَّا يَبْقَىٰ لِقَوْمٍ يُفَكِّرُونَ ۝ وَاللّٰهُ
يَدْعُو اِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنِ اَشَاءُ اِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝

آن گاه که چون زمین پیر به خود را برگردان (و در مری گشاده) (و آراسته گردید و ساکنان آن پیدا شد که بر آن توان هستند) می تواند میوه هایش بدست آورند (بگاه فرمان خداوند) (نقصی ما) شی یا زوری به زمین آمد پس آن را عسل و راهتی که با دامن او بر بریده شود گرد بدم که گوئی دیور وجود داشته است بر گونه آیات را بری مردمی که می اندیشد به روشی بیاد می گیریم (۴۴) (و خدا شما را به سوی سلامتی دعوت می کند) و او بهشت است به دعوت کردن به سوی ایمان (و هر که می خواهد [هدایتش را] به سوی راه راست هدایت می کند) به سوی دین اسلام (۴۵)

لغت آیه ۲۱-۲۲: بپوشانیم

آیه ۲۲- الفلك کشتی ها

۲۲- عاصف باد تند

آیه ۲۳- اخلط در هم آمیخت زخرف پیرامه حصید درو شده اتم نفس نبوه

۲۳- اتمس دیور

ویرای کسانی که کار نیکو کرده‌اند [به ایمان آوردن] بهشت است

و زیاده می بر آن است) و آن نظر کردن است به ذات خداوند بزرگ
چنانچه در حدیث مسلم است (و چهره عایشا را هیچ سیاهی
و خنثی نمی پوشاند ایمان اهل بهشت اند و در آن جاودانه خواهند
بود) ^(۳۶) (و برای کسانی که مرتکب بدیها شده اند، [شریک قرار
دادمانند] بداند که جزای بدی بدی ای مانند آن است و بر آنان
غبار حواری نشیند برای آنان در برابر خداوند هیچ پشت و
پاهی نیست گوئی چهره عایشا یا پاره های از شب تا پوشیده
شده است آنان یاران آتش اند که جاودانه در آند) ^(۳۷) (و) به یاد
آوروی که همگی آنان را حشر کنیم آنگاه به کسانی که شرک
ورزیدند، میگوئیم: شما و شریکان تان [یعنی بتان] هر جای
خود باشید پس میان آنها و مؤمنان جدائی می نکنیم، چنانچه
در آیه دیگر است «وَلتتاروا الیوم انھا المجرمون» (و شریکانشان
[به آنان] میگویند: شما ما را نمی پرستید) ^(۳۸) (پس خدا به
حوان گروه میان ما و میان شما پس است همانا ما از پرستش شما
بی خبر بودیم) ^(۳۹) (آنجا است) یعنی آن روز است (که هرکس
آنچه را پیش فرستاده بود در می یابد) می چشد و می آرماید (و
به سوی خدا مولای ثابت و دائم خود باز گردانده می شوند و
آنچه را افتراء می کردند [بر او از شرکاء] از آنان گم شد) ^(۴۰)
(بگو) به آنان (کیست به شما از آسمان روزی [باران] و از زمین
[گیاه] می بخشد یا کیست که خالق شنوایی گوشها، و خالق
دینگان است و کیست که زلزله را از مرده بیرون می آورد، و مرده
را از زلزله بیرون می آورد و کیست که کار جهان را [در بین
خلایق] تغییر می کند؟ خواهند گفت [او] خلاصت پس [به آنها]

[illegible]

بنگو پس چرا پرو می‌کشد؟ و ایمان ورید^{۳۱} (پس حلق این چیزها حساست پروردگار حقیقی شما پس چه چیزی دست بعد از حق عز
گمراهی) نفس پس از حق حشر گمراهی نیست پس کسی حق را خطا کند و آن عبادت اله است در گمراهی واقع می‌شود (پس چگونگی روی گردان
می‌شوید) از ایمان با وجود قیام برهان^{۳۲} (پس گوید) چنانکه آنان از ایمان باز گردانده شده (کنند) پروردگارت بر کسانی که فسق ورزیدند به
حقیقت پیوسته) کافر شدند و آن «اعلان جهنم» لایه است و یا آنکه آنان ایمان نمی‌آورند^{۳۳}

(بگو آیا از شریکان شما کسی هست که آفرینش را آغاز کند و باز آن را برگرداند، بگو فقط خداست که آفرینش را آغاز می‌کند و باز آن را برمی‌گرداند پس چگونه باز گردانیده می‌شود) از عبادت خداوند با قیام خلیل (ص) (بگو: آیا از شریکان شما یکی هست که به سوی دین حق راه نماید) به قرار دادن دلیل و آفریدن هدایت (بگو: خداست که به سوی دین حق راه می‌نماید، پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند) و او خداوند است (سزاوارتر است که مورد پیروی قرار گیرد، یا کسی که راه نمی‌نماید مگر آن که خود هدایت شود) استغلام تقریر و تویخ است یعنی اول سزاوارتر است (شما را چه شده، چگونه دآوری می‌کنید؟) این حکم فاسد را از پیروی کردن چیزی که سزاوار نیست (۳۸) و بیشترشان [در عبادت بتها] جز از گمان پیروی نمی‌کنند) زیرا در آن تقلید پدرانشان نبوده‌اند (و گمان به هیچ وجه از معرفت حق را بی‌نیاز نمی‌گرداند) دربارا چیزی که در آن دانش مطلوب است (براستی خدا به آنچه می‌کند داناست) پس بر آن پاداششان می‌دهد (۳۹) و چنان نیست که این قرآن از سوی کسی غیر از خداوند به دروغ ساخته شده باشد بلکه [نارن شده] تصدیق کننده آنچه پیش از آن است، می‌باشد [از کتابهای آسمانی] و تفصیل کتاب است (احکام و چیزهایی که خداوند آن را بیان کرده است روشن می‌کند) (در آن هیچ شبهه‌ای نیست، از جانب پروردگار عالم است) (۴۰) یا می‌گوید ب را (محمّد ﷺ) به دروغ ساخته است، بگو پس سوره‌ی مانند آن بسازید (مصدق آن در مصاحف و بلاغت بر طریق اقتراء، براستی شما هر باری فصیح می‌باشید مانند من) (و قرا خواهید [برای کمک کردن بر آن] هر که را که

می‌توانید جرّ حد وید بگو را بگو همد) در بیکه قرآن فتر است، پس بر آن قادر بودید (۴۱)
خداوند می‌فرماید (بیکه چیزی در دروغ نمردد که به علم آن حاطه باشد) یعنی قرآن و در آن نبید شد (و هنوز تأویل آن بر ایشان نباده است) سرانجام آنچه در کتاب است از وحید (کسانی که پیش از آن بودند [پیامبرشان را] همین گونه پیشوایان دلیل و برهان تکذیب کردند، پس بگر که طاقت ستمکاران چگونه بوده است) به سبب تکذیب پیامبر، یعنی سرانجام آنان را هلاکت پس همچنین ایمان را هلاک می‌کند (۴۲) (و از آنان [یعنی اهل مکه] کسی است که بدان ایمان می‌آورد) چون خدا به آن دانا و عالم است (و از آنان کسی است که [هرگز] بدان ایمان نمی‌آورد و پروردگار تو به جان مقصدات داناتر است) تهدیدی است بری آنها (۴۳) (اگر تو را تکذیب کردند پس [به آنان] بگو عمل من به من اختصاص دارد، و عمل شما به شما اختصاص دارد) یعنی هر کس پاداش عمل خود را دارد (شما از آنچه من می‌کم بوی و برگزید و من از آنچه شما می‌کند بوی و برگزیدم) و این به آنه سف مسوح است (۴۴) (و از آنان کسانی هستند که به سوی تو [هرگاه قرآن بخوانی] گوش فر می‌دهد آیا تو می‌توانی به ناشوینان بشوایی) آنان را در سود بگر من به آنچه بر آنان حویده میشود، به ناشوایان تشبیه کرده است (و هر چند) با وجود ناشوایی (تعقل می‌کنند) نمی‌اندیشند (۴۵)

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَدْعُوا لِلْخَلْقِ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلْ اللَّهُ يَكْبِتُ
الْحَقَّ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَإِنْ تَوَفَّكُمُ اللَّهُ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي
لَهُ يُنْجِ الْفَسَادَ إِلَى الْحَقِّ أَمْ يَهْدِي إِلَى الْفَسَادِ الْحَقُّ أَهَقُّ أَمْ
يُنْجِ الْفَسَادَ إِلَى الْفَسَادِ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۵)
وَمَا يُنْجِ أَكْثَرَهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا لَطْفًا لِلَّذِينَ لَا يَفْقَهُونَ الْحَقَّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ
عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۳۶) وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ
لِلَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ
فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ
مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸)
مَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا تَرْحُطُوا بِعُلَمَائِهِمْ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُ كَذَلِكَ كَذَّبَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَاتَبَ عَنْهُ الْقُلُوبُ (۳۹)
وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ
بِالْمُفْسِدِينَ (۴۰) وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلٌ وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ
أَسْمُ رَبِّتُمْ وَمَا أَعْمَلُ وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ الْقُرْآنُ لَعَلَّكُمْ تَعْمَلُونَ (۴۱) وَمِنْهُمْ مَنْ
يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَهْلَ الْآفَاتِ تَسْمِعُ الْكُفْرَ وَلَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ (۴۲)

اموال (می بود، آن را بلاگردان [خود] می داد) از عذاب قیامت، (و چون عذاب را ببید، پیشینی خود را از ترک ایمان) پنهان دارد (و زبانشان از صمیمانشان که گمراهشان کرده اند، پنهانش می دارند) و ترس سرورش می دوشان (و میان [حالات] به عدل فیصله می شود و بر سان [چیزی] ستم می رود) ^(۵۴) (اگره باشید که آنچه در سحاب و زمین است، از آن جداود است آگاه باشید که در حقیقت وعده حلد) به بعث و حجر (ثابت است و بی بیشتر مردم می داند) آن را ^(۵۵) (از رنده می کند و می میراند و نه سوی او باز گردانیده می شود) پس شما را در آخرت به احماس خود پادشاه می دهد ^(۵۶) (ای مردم) [هل مکه] به یقین برای شما از حساب پروردگارتان اندرزی آمده است (کتابی که در آن آنچه به نفع شماست و آنچه به زیادتان است در آن است و آن قرآن است) (و شفائی است برای آنچه در سینه هاست) ر عقیده های فاسد و شک و ریبها (و هدیس است [از گمراهی] و رحمت است برای مؤمنان) به او ^(۵۷) (بگو به فضل و رحمت خداست) به اسلام و به قرآن (پس به آن) فضل و رحمت است (که باید شادمان شوید) یعنی آن فضل و رحمت) بر هر چه گرد می ورید [از مای دنیا] بهر است ^(۵۸)

(بگو به من خبر دهید، آنچه ردوری که خدا برای شما فرود آورده، [آفریده] چرا بخشی از آن را حرام و بخشی از آن را حلال گردانیده اند) مانند بحیره و مسالیه و مردار، (بگو آیا خدا به شما اجازه داده) در این حلال کردن و

حرام کردن، خیر، (بلکه بر حد دروغ می رسید) به سبب دادن آن به او ^(۵۹) (و کسانی که بر حد دروغ می بلند چه گمان دارند) چه پندری دارند آیا گمان دارند همین طور بدون محارفات رها خواهد شد، خیر، (همانا خدا بر مردم صاحب فضل است) به مهلت ددیشان و عطای محبت بر آنان (ولی بیشترشان سپاسگذاری نمی کنند) ^(۶۰) (و می بانی [ی محبت] در هیچ کاری و نمی جوئی هیچ آیه ای از قرآن که از سوی ماری تعالی آمده و شما هیچ عینی نمی کنید) خطاب بری رسول خدا (ﷺ) و امت ایشان است (مگر این که ما بر شما گواهم [آن را می بینیم] و هم در دردی [کوچکترین مورچه] به در زمین و به در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست و به کوچکتر از آن و نه بزرگتر چیزی نیست مگر این که در کتابی روشن نوشته شده است) و آن لوح المحفوظ است ^(۶۱) لغت آیه ۵۹: فیضون، میاودت می کنند ما پیریه پنهان نیست

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَمَنَتْ مَاءَ الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ، وَأَسْرُوا
الْأَدَمَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَفُتِحَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ
لَا يَظْلُمُونَ ﴿٥٤﴾ أَلَا إِنَّ مَاءَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آيٌ
وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾ هُوَ الْحَيُّ
وَبِهِ تَرْجَعُونَ ﴿٥٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ
مِّنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّمَن مَّشَى
﴿٥٧﴾ قُلْ يَفْضَلُ اللَّهُ وَبِرَحْمَتِهِ غَيْرُكَ يَتْلُو أَحْوَا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا
يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَسْرَأَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ زُرْقِي
فَعَمَلُهُمْ فِيهِ حَرَامٌ وَحَلَالٌ قُلْ إِنَّ اللَّهَ أَرَبُكُمْ أَزْعَجُ اللَّهُ
تَقَرُّوْكُمْ ﴿٥٩﴾ وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ
لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦٠﴾ وَمَا كُوفِي شَأْنٍ وَمَا سَأَلْتُمْنِي مِنْ قُرْآنٍ
وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كَمَا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيصُونَ
بِهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي
السَّمَاءِ وَلَا أَصْفَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦١﴾

«آگاه باشید که قطعاً برای اولیای خدا نه بیسی است و نه آنان درویشی می‌شوند» در آخرت (۵۲) پس گروه دوستان خدا (همانسانند که یمان آورده‌اند و تقوی ورزیده‌اند) به «مثال و امر و بوهی خدا» (برای ایشان در زندگی دما بشارت است) در حدیثی که حاکم تصحیحش کرده به رؤیای صالحه که سرود می‌یست یا برایش دیده می‌شود، تفسیر شده است.

(و در آخرت) به بهشت و پاداش بشارت است (کلمات خدا را تبدیل نیست) مواعدش خلف ندارد (اس) که ذکر شد (همان کامیابی برگ است) (و قون آنان) به تو که پیاسر سستی و حر آن (تو را معزونی نکند برآستی عزت به تمامی او آن حدیث اوست شومده) به سخن‌ها، (داناست) به کردار پس کیمشان می‌دهد و تو را یاری می‌کند (آگاه) ماش که هر که) و هر چه (در آسمانها و هر که) و هر چه (در زمین است در ان حدیث) در جهت بدگی و ملکیت و آفریش (و کسی هر خدا شریکانی [باشد] را عبادت می‌کند، او آنها پیروی می‌کند، یمان در حقیقت حر در گمان پیروی می‌کند) در آن عادت، یمان گمان می‌کند آنها حدایمی می‌باشد که برای آنان شفاعت می‌کند (و آنان حر درویشو نیستند) در آن، خدا را شریک پاک و بلند است (و است آن که شب را بر روی شما آفرید تا در آن بیدارید و روز را روشن گردانید بی‌گمان در این امر، برای گروهی که می‌شوند) شیدن تدبیر و پدگیری (شانه‌هایی است) بر یگانگی خداوند تعالی (۵۳) یهود و نصاری و آنها که گمان برده‌اند فرشتگان دختران خداوندند (گفتند) خدا روزندی برای خود اختیار کرده است (خدا به آنها فرمود: پاک و

الْآيَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ لَأَخَوَاتٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
لَذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَفْقَهُونَ ۝ لَهُمْ أَجْرٌ كَثِيرٌ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا يَبْدُلُ الْكَافِرُونَ
ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ وَلَا يَحْزَنُونَ قَوْلُهُمْ إِنَّ
الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٌ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ الْآيَاتِ لِلَّهِ
مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَشْعُرُ الَّذِينَ
يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُرَكَاءُ إِنْ كَانُوا
أَعْلَمُوا أَنَّ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
الْآيَاتِ لِيَتَذَكَّرُوا فِيهِ وَلَهُمْ أَتَمَّ مَعْرِفَةٍ فِي ذَلِكَ
لَا يَسْتَفْهِمُونَ ۝ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا
مُبْهَكَةً هُوَ الْغَيُّ لِلْمَآفِ السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
إِنْ عَدَّكُمْ مِنْ سُطُورٍ هَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا
لَا تَعْلَمُونَ ۝ قُلْ إِنْ أَلْبِنَ يَفْقَهُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
لَا يَقْبَحُونَ ۝ مَتَّعَ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ لِنَسْأَلَنَّ مِنْهُمْ
بُدْيَتَهُمُ الْعَذَابِ الشَّدِيدِ بِمَا كَفَرُوا ۝

سزاست) در فرود (او بی‌سار است) هر کسی و کسی فرزند را می‌خواهد که بدان بیار دارد (آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست) در جهت ملکیت و آفریش و بدگی (شمار بر این اذعان) که می‌گویند (هیچ حجتی نیست آیا چیزی را که می‌دانید به دروغ بر خدا می‌بندید) (استفهام) اتقولون مری توسع است (بگو در حقیقت کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند) به نسبت دادن فرزند به او (رستگار نمی‌شوند) برای آنهاست (اندکی مال در دست) در طول زندگی بدان بهره‌مند می‌شوند (پس بازگشتشان به سوی ماست) به مردن (آگاه به سزای آن که کفر می‌ورزیدند) پس در مرگ (به آنان عذاب سخت می‌چشانیم) (۵۴)

(و فرعون گفت هر جادوگر داناتی را پیش من بیاورید) در علم سحر حقوق داشته باشد (۸۱) (و چون جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت) پس از اینکه به او گفتند: یا تو سحر خود را به زمین می افکشی یا ما می افکنیم. (بی تمکید آنچه را شما می افکنید) (۸۲) (پس چون [رسانها و عصاهایشان را] افکندند موسی گفت: آنچه را شما به میان آورده سحر است به زودی خدا آن را نابود خواهد کرد خدا کار مبسutan را تأیید نمی کند) (۸۳) (و خدا حق را ثابت و آشکار می گرداند با کلمات خود) به و علمهای خود (هر چند مجرمان را خوش سازد) (۸۴) (سرانجام کسی به موسی ایمان نیاورد جز گروهی از فرزندان قوم فرعون با وجود خوف از فرعون و ملاء آنها [اشراف قومش] که مبادا آنان را در لفته افکنند) یا شکجه و عذاب از دین حق برگرداند (و همانا فرعون در آن سرزمین [زمین مصر] گردکش بود و او از امرالکاران بود) از تجاوزکنندگان از حد به سبب ادعای خدائی (۸۵) (و موسی گفت ای قوم من! اگر به خدا ایمان آوردهاید پس بر وی توکل کنید، اگر اهل تسلیمید) (۸۶) (پس گفتند: بر خدا توکل کردیم پروردگارا ما را اشتهای برای قوم ستیگر مگردان) یعنی آنان را پیروز مگردان، پس گمان کنند که بر حقاند پس برای ما بلا و عذاب مگرداند (۸۷) (و ما را به رحمت خویش نژ گروه کاران نجات ده) (۸۸) (و به موسی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن برای قوم خود در مصر خانههایی ترتیب دهید و خانههای خود را نمازگاه گردانید) که در آن نماز بخوانند تا از قوس در امان باشید چون فرعون آنان را از خواندن نماز مانع می شد (و نماز را برپا دارید و مؤمنان را بشارت ده) به

وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتَأْتُونَ بِكُلِّ سَاحِرٍ غَلِيْبٍ ﴿٨١﴾ فَمَجَّاهُ السَّحْرَةَ قَالِ لَهُمْ مُوسَى الْقَوَامُ أَشْرَ مُنْقَوِكٌ ﴿٨٢﴾ فَلَمَّا الْقَوَامُ قَالِ مُوسَى مَا يَحْتَمِرُ بِهِ لِيَسْحَرَنَّ رَبِّي سَعِيْدُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِيْنَ ﴿٨٣﴾ وَيُحَقِّقُ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ وَلَوْ كَرِهَ السَّحَرَامُونَ ﴿٨٤﴾ فَمَاءٌ مِّنْ لِّمُوسَىٰ لَا دَرِيْنَةَ فِيْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَأِيْنَهُمْ أَتَقْبَلُهُمْ رَبِّي فِرْعَوْنُ لَعَالِي فِي الْأَرْضِ وَبَنِيَّ لِمَنِ الْقَرْيَةُ ﴿٨٥﴾ وَقَالَ مُوسَى يَقَوْمِ إِن كُنتُمْ ءَامَنُتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُّسْلِمِيْنَ ﴿٨٦﴾ فَذَلُّوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ فِتْنَةً بَيْنَهُمْ لِلصَّامِيْنَ ﴿٨٧﴾ وَبِخَاتَمٍ مِّنْ أَنْقَرٍ لِّكَفَرِيْنَ ﴿٨٨﴾ وَأَوْحَيْتُ إِلَىٰ مُوسَىٰ وَإِلَيْهِ أَلْ سَوَاءَ لِقَوْمِكُمْ كَمَا يَصْرُؤُنَّ وَأَخَعْتُمْ بُيُوتَكُمْ فَسَجَلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبِشِرِ الْقَوْمِيْنَ ﴿٨٩﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ ءَاتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأِيْنَهُ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُصْبِتُوا عَن سَبِيْلِكَ رَبَّنَا طَهِّرْ عَنَّا أَمْوَالَهُمْ وَاصْدُدْ عَن قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْا حَتَّىٰ يَرُوْا الْعَذَابَ الْأَلِيْمَ ﴿٩٠﴾

باری کردن و وارد شدن به بهشت (۹۰) (و موسی گفت پروردگر تو به فرعون و شراف وی رست و مالههای بسیار در زندگانی دسا داده ای، پروردگار [آ] را به آنان د دهی) آن گمره کند [سرانجام] مردم را از دین تو، پروردگار اموالش را نابود کن و دلهایشان را سخت کن) مهر مه و سنگس کن (که ایمان بیاورید تا عذاب دردناک را ببینید) دعاست بر آنها و عارون بر دهای او آمین فرمود، یعنی خدا را قبول کن. (۹۱) لغت آیه ۸۳ ملائهم سران قوم فرعون

خداوند فرمود: «دهای هر دوی شما اجابت شد» پس اموالشان به سنگ تبدیل شد و فرعون ایمان نیاورد تا فرق او را دریافت (پس استقامت کنید) بر رسالت و رسالت و دعوت به دین تا اینکه طلب به سراغشان آید (و از راه جاهلان پیروی نکنید) در شتاب نمودن به حکم قضاء روایت است که طلبشان پس از چهل سال آمد (۸۹) و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم پس فرعون و لشکریانش از راه ستم و تجاوز، آنان را دنبال کردند تا وقتی که [فرعون] در شرف خرق شدن قرار گرفت گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی به جز آن که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، نیست و من از مسلمانانم) ایمانش را تکرار کرده تا پذیرفته شود از او اما پذیرفته نشد و جبریل ده امر عذاب از گل سیاه دریا به دهانش انداخت از ترس آن که مبادا رحمت شامل او شود و به او گفت: (کنون) ایمان آوری (در حالی که پیش از این نافرمانی می کردی و از تبهکاران بودی) به سبب گمراهیت و گمراه کردنت از ایمان (۹۰) (پس امروز تو را با جسد بی روحیت [از دریا] می رها کنم تا برای کسانی که از من تو می آیند آیتی باشد) پندی باشد پسنگی تو را بدانند و پرکاری مانند کار تو اقدام نکنند، و از این عباس روایت است که بعضی از بنی اسرائیل در مرگ او شک داشتند پس جسد بی روحش را از دریا خارج کرد تا آن را ببینند (و بنی گمان بسیاری از مردم [اهل مکه] از آیات ما شاک داشتند) بدان چند نمی گیرند (۹۱) (براستی ما بنی اسرائیل را در جایگاههای نیکو منزل دادیم) منزل گرمی و آن شام و مصر است (و از چیزهای پاکیزه به

قَالَ قَدْ أُجِبتَ دَعْوَتُكُمْ مَا تَسْتَقِيمُوا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ
الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾ وَحُورٌ مَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ النِّعَمِ
فَاتَّبَعَهُمْ فَرَعَوْنُ وَخُشُوهُم مُّبِينًا وَعَدُوا حَتَّى إِذَا ذَرَكُوهُ
الْعَرَقُ قَالُوا مَتَىٰ آتَىٰ آلَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا إِلَهُي ۖ آمَنَتْ يَهُودُ إِسْرَءِيلَ
وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٩٠﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلُ وَكَانُوا
مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٩١﴾ فَالْيَوْمَ سَنَجْزِيكَ لَعْنَتُكَ لِمَنْ
حَلَمَكَ آيَةً وَإِنْ كُنَّا لَمِنَ الْبَاقِينَ ﴿٩٢﴾ وَنَحْنُ نَعْلَمُ
وَلَقَدْ نَزَّلْنَاهُ بِسْمِ اللَّهِ عَلَیْكَ وَزَجَّجْنَاهُ مِنْ الْغُيُوبِ
فَمَا أَخْلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّكَ يَاقُیُّ یَوْمَ الْقِيَمَةِ
فِيمَا كَانُوا مِمَّنْ يَخْتَلِفُونَ ﴿٩٣﴾ مِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا لَرَّائِلُكَ
فَسْئَلِ الَّذِينَ یُقرءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ
الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٩٤﴾ وَلَا تَكُونَنَّ
مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٩٥﴾
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَنْهُمْ كُنْتَ رَبُّكَ لَا تُؤْمِنُونَ ﴿٩٦﴾
وَلَوْ جَاءَهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٩٧﴾

آنان زوری بخشیدیم پس خلاف نکردند) به سبکه بعضی ایمان آورد و بعضی کافر شود (مگر پس از آن که علم برای آنان حاصل شد همانا پروردگار تو در روز قیامت سائلان دربار آنچه بر سر آن اختلاف می کردند، داوری خواهد کرد) از مردی به نجات دادن مؤمنان و عذاب دادن کافران (۹۲) (و اگر آنچه به سری تو [ای محمد ﷺ]) فرو فرستاده ایم) فرما از داستانها (در تردیدی، رکسانی که پیش از تو کتاب [تورات] می خواندند، بپرس) برآستی آن نزد آنان ثابت است تو را به راستی آن خبر می دهیم پیغمبر (ﷺ) فرمود: تردیدی ندارم و نمی پرسم (قطعا حق از حد پروردگار به سوی تو آمده است پس در شک آوريدگان باش) در آن (۹۳) (و از مردمی کسانی که آیات خدا را دروغ انگاشتند سائل که از میانکشان می شوی) (همان کسانی که حکم پروردگار به [به عذاب] برسان ثابت شده ایم نمی آورند) (هر چند هر گونه آبی بریشان ساند، تا وقتی که عذاب دردناک رسد) پس در این هنگام مشاهده عذاب به آنان منع برساند (۹۴)

نفت آیه ۹۳-۹۴: منزل داده ام
آیه ۹۴-۹۵: مشرین، شک کنندگان

«چرا هیچ شهری [مردم آن مراد است] نبود که [اهل] آن ایمان بیاورد» پیش از وارد شدن عذاب به آن [و ایمان آن به حالش سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی ایمان آوردند] هنگام دیدن علام عذاب و تأخیر نکردند تا حلول و ورود آن، «صاحب رسواگر را در زندگی دنیا از آنان بر طرف ساختیم و تا مدتی آنان را بهرمنند ساختیم» تا یا همان عمرشان، (۹۸) «و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً هر که در زمین است همه یکجا ایمان می آوردند آیا تو مردم را به اکراه و میداری به آنچه که خدا از آنان نخواسته است» (تا مؤمن شوند) غیر (۹۹)

(و هیچ کس را نرشد ایمان بیاورد جز به اذن خدا [به اراده] او) و بر کسانی که نمی اندیشند پلیدی را [عذاب] را قرار می دهد. چون از آیات خدا نمی اندیشند (۱۰۰) (بگو [به کفار مکه] بنگرید که در آسمانها و زمین چیست) از آیاتی که بر وحدانیت خداوند بزرگ دلالت می کند (ولی نشانه های عبرت انگیز و پیامبران هشداردهنده برای گروهی که ایمان نمی آورند سود نمی بخشد) (۱۰۱) (پس آیا [به تکذیب نمودن تو] جز همانند رودهای [کسانی] را که پیش از آنان در گذشتند از آنها یعنی مانند وقایع شان از عذاب [انتظار می برد؟ بگو: انتظار بکشید [آن را] همانا من نیز با شما از مستظرائم] (۱۰۲) (پس، پیامبران خود و مؤمنان را [از عذاب] نجات می دهیم بدینسان و عده راستین داده ایم که پیغمبر و پادشاه را نجات دهیم) هنگام عذاب دادن مشرکان (۱۰۳) (بگو ای مردم [اهل مکه] اگر از دین من در تردیدید [که حق است بدانید که] من کسانی را نمی پرستم که شما به جای خداوند می پرستید) [و آن پناه است]

فَلَوْلَا كَذَلِكَ فَرِيقَةٌ مِّنْ فَسِقَةٍ مِّنْ أَهْلِ لَاقَوْمٍ يُؤَسِّرُونَ لِقَوْمًا
مِّنْهُمْ لِيُؤْمِنُوا بِآيَاتِهِمْ لِيُخْرِجُوا فِي تَحْيَاوَتِهِمْ
إِلَى حَيَاتٍ ۚ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ فِي الْأَرْضِ كَثُورَتَهُمْ
جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۚ وَمَا
كَانَ سَقِينُ أَنْ تَكُونَ أَفْوَاحًا ۚ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا
عَذَابًا ۚ فَلْيَنْظُرُوا إِلَىٰ آيَاتِهِ لَعَلَّ هُمْ يَرْجِعُونَ
وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا مُتَوَدِّعٌ لِّقَوْمٍ يُزَيِّنُونَ ۚ
فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا مِثْلَ آبٍ مُّزْجٍ مِّنْ حَمِيمٍ ۚ
قُلْ فَاسْطَرُوفُوا إِلَىٰ مَعَكُمْ مِّنْ تَحْتِ بَابِ ۚ ثُمَّ يَخْرُجُ
رُسُلًا وَلَيْسَ لَهُمْ كَذِبٌ حَقٌّ عَيْنًا سِجِّ الْمُؤْمِنِينَ
قُلْ تَأْتِي السَّيِّئَاتُ فِي سَنَةٍ مُّثْقَلَةٍ ۚ فَلَا تُغْنِي عَنْكُمْ
تَعْمُدُوهَا مِنْ دُونِهَا وَلَكِنْ أَقْبَلَتْ سَنَةً لَّدُنِي سَوْفَ نَكْتُمُ
أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ وَتَزِيدُ الْوَاقِعَ لَعْنَتُهُمْ حَسِيفًا
وَلَا تَكُونُ مِنَ الْمُتَشْرِكِينَ ۚ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا
مَالًا يَفْعَلُونَ وَلَا يَصْطَرُفُونَ ۚ فَإِنْ قَعَلْتَ فَإِنَّكَ مِنَ الْظَالِمِينَ

چون دو دین من شک دارد (بکه حد ویدی و می پرستم که حجاب را می سعاد و فرمان یافته ام که از مؤمنان باشم) (۱) (و) بفرمان یافته ام که به دین پاک [و پیروسته از شرک] روی آور و مشرکان من (۲) (و به جای خداوند چیزی را که سودی به تو نمی بخشد [اگر عبادتش کسی] و ربانی به تو نمی رسد [اگر عبادتش نکند] ~ پیش بخوان که اگر [چنین] کنی آنگاه از مستکاران خواهی بود) (۱۰۴)

نص: لا یزید الظالمین مالا یفعلون

مربوط به آیه ۲۶ است
از صهیون (۱) و آب است پیغمبر (۲) در دره فول خداوند برگ «لنذهب لحملوا المصی و برادر» برای کسانی که کارهای یک انجام داده اند بهشت داده می شود و برادران پیغمبر فرمود هر که از بهشت می شود عبادی از اهلان می کند براسی بری شما برد خدای موعود می خواهد بدان وفا کند، گفتند آیا چهره های ما را نورانی و سفید نکند، و ما را از آتش نجات دهد؟ و ما را به بهشت وارد کردی، پیغمبر فرمود پس خداوند مانع دیدار خود را برمی دارد پس سوگند به خداوند خداوند چیزی به آنها عطا نکرده است بر دین محبوب تر از نظر به ذات پروردگار باشد برمدی و مسم در بحث اسماء رویش کرده اند

پروگر حداد و رجایی، ماسد فقر و بیماری به تو برساند آب را؛
چرا او بازدارنده ای نیست و اگر خیری در حق تو بخواهد،
بصلمش را تیر [که به تو اراده کرده است] بازدارنده آن نیست،
آن را [خیر را] به هر کس از بندگان که بخواهد می رساند و
و برساند به یاریان است (۱۷)

«بگو ای مردم ای هر که [حق] - حساب پیرو دگی نیاید
برای شما آمده است پس هر که هدایت یافت، حقایق نیست
که به سود خودش هدایت یافته است [ویرا ثواب هدایت
یافتنش برای دوست] و هر که گمراه شد، حقایق است که به
زیان خودش گمراه می شود» زیرا نکت گمراهی اش بر او
وارد است [و من بر شما نگاهیان نیستم] تا شما را به هدایت
آگاه سازم. ^(۱۸) «و از آنچه بر تو وحی می شود [از جانب
پروردگارت] پیروی کن و شکایت باش [بر دعوت و روشن]
تا حد دید [در میدان] به امر خود [دوری کند و بهیرین
دور است] و ^(۱۹) شکایتی کرد تا اینکه بر مشرکی به
کشتن حکم کرد و بر اهل کتاب به حربه داد.» ^(۲۰)

سورة هود در مکه نازل شده است

حرّیه‌های ۱۲ و ۱۷ و ۱۱۴ که منسوب به واسه‌های آب
آب است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الر) خدا دانایم است به مراد خود هر آن (کتابی است که آیات آن (ستوار ساخته شده) به سبب نظم شگفت‌آور و معانی بدیع (سپس به تفصیل بیان شده است) احکام و

وَيَسْأَلُكَ اللَّهُ بِبَصِيرَةٍ فَمَا تَوَلَّى إِلَّا هُوَ وَإِلَيْهِ
يُرْجَعُ فَخَيْرٌ فَلَإِنَّ لَاصْلَةَ يُجِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٧٧﴾ قُلْ إِنِّي أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ
الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَهْدَىٰ فَإِنَّ آيَاتِي لَتَقْدِرُ وَمَنْ
صَدَّ فَإِنَّ صُدُّهُ عَنْهُ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِمُكِيلٍ ﴿١٧٨﴾ وَأَتَّبِعْ
مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكَ وَأَصِرْ حَتَّىٰ تُخْرَجَ لَهُمُ رَحْمَةُ اللَّهِ وَهُوَ خَيْرُ الْخَارِجِينَ ﴿١٧٩﴾

مَسْئَلَةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّكِبُ أَتَيْتَهُ ثُمَّ قُضِيَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَيْرٍ ۝
 أَلَا تَقْدِرُونَ عَلَى أَنْ تَقُولُوا لِمَنْ يُرِيدُ أَنْ يُقْرِضَ
 رِبَاكُمْ ثُمَّ تَأْتُوا بِلَايَةٍ بِغَيْرِ تَفْهِيمٍ ۝
 كَلَّا بَلْ يَفْضَلُ فَضْلُهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ
 كَبِيرٍ ۝
 إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَفِيرٌ ۝
 أَلَا إِنَّهُمْ
 يَأْتُونَ صُدُورَهُمْ لَبَسٌ خَافُوا أَنَّهُ أَزْلَاجٌ يَسْتَفْهِنُونَ يَا أَيُّهَا
 بَنِي إِسْرَءِيلَ إِنِّي قَدْ جَاءَكُمُ الْبُرْهَانُ مِنْ رَبِّكُمْ فَخُذُوا
 حَقَّ مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَأَطِيعُوا أَمْرَ الرَّسُولِ
 وَأَعْلَمُ مَا تُبْشَرُونَ ۝

وَمِنْ دَانَوِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا
وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ
عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ
إِنَّكُمْ مَعْقُودُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولُنَّ لَنْ يَكْفُرُوا
إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى
أَمْتٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا مَحْبُوسُهُ الْيَوْمَ بِأَيِّهِمْ لَيْسَ
مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَخَافَ رَبَّهُمْ مَا كَانُوا بِآيَاتِهِ يَشْكُرُونَ ﴿٨﴾
وَلَئِنْ أَدْنَى إِلَى سَكَنٍ مَارِجَةً لَمْ يُرْعَفْ مِنْهُمْ نَهْمُهُمْ
لَيَكُونَنَّ كَافِرِينَ ﴿٩﴾ وَلَئِنْ أَدْنَى بَعْدَ صَرْفَةٍ
مَسَّةٍ لَيَقُولُنَّ دَهَبَ النَّسِيتَاتُ عَنِّي بَيْنَهُ لَفَرَحٌ مُجُورٌ ﴿١٠﴾
إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ
وَأُخْرَى كَثِيرَةٌ ﴿١١﴾ فَلَهُمْ أَتَرَكْتُمْ نَفْسَ مَا بُوِئْتُمْ بِآيَاتِ
وَصَاحِقٍ بِمِصْرَدٍ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كُتُبٌ أَوْ حِكْمَةٌ
مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٢﴾

(و هیچ جنبه‌ای در زمین) داده آن است بر زمین حرکت کند
راه رود (بیت مگر اینکه روزی‌اش بر عهده خداست) قطعی
و یقینی است از جانب او تعالی تکفل آن را فرموده است (و
بیانند محل استقرار آن را) ممکن را در دنیا یا در پشت پدر
(و امتگاه آن را) پس از مرگ یا رحم مادر (همه آنچه ذکر
شد) در کتابی مبین ثبت است (روشن است و آن
لوح محفوظ است) (و است آن که آسمانها و زمین را در
تشی روز آفرید) اول آن یکشنبه و آخرش جمعه می‌باشد (در
حالی که عرش وی) قبل از آفریدن آنها (بر آب بود) و آن بر
بستر باد بود (تا شما را بیازماید) یعنی آسمان و زمین و آنچه در
آنهاست از منافع و مصالحی که برای شماست، آفرید است تا
شما را بیازماید (که کدام یک نیکوترند) یعنی مطیع و
مخلص‌ترند برای خدا (و اگر بگوئی) ای محمد به آنان (شما
پس از مرگ برانگیخته خواهید شد، قطعاً کسانی که کافر شده‌اند
می‌گویند این) قرآن که ناطق به زنده‌شدن است و آنچه تو
می‌گوئی (جز سحری آشکار نیست) (و اگر عذاب را از آنان
تا مدتی شمرده شده به تأخیر انکیم قطعاً می‌گویند) یا
ریشخند [چه چیز آن را باز می‌دارد] چه چیزی مانع از آمدن
آن است، خفاوند می‌فرماید (آگاه باش، روزی که عذاب به آنان
برسد از آنان بازگشتی نیست و آنچه را که سحره می‌کردند) از
عذاب (آنان را فرو خواهد گرفت) (و اگر به آدمی از عذاب
خود رحمتی بچشاند) به کافر ثروت و تندرستی دهیم (پس
آن را از وی برگزیم قطعاً او ناپسند است) از رحمت خدا (و
ناپسند است) کفران کثیفه نعمت است (و اگر به آدمی پس از

محنتی که به او رسید) تنگدستی و محنتی (همی بچشایم، می‌گویند محنتی‌ها در من دور شد) و انتظار صادق سحتی‌ها را نداشته است و
شکر نعمتها را نکرده است (پس گمان او شادمانی خود را و صبر فروش است) بر مردم به سبب آنچه به او عطا شده است (مگر کسانی که
شکیمانی دریده‌اند) بر محنتی‌ها (و کارهای شایسته کرده‌اند) هنگام نعمتها (آن گروه برای آنان است آموزش و پاداشی بزرگ) و آن بهشت
است (و مبادا [ای محمد] بر حق در آنچه را که به سبب وحی می‌شود، فرو گذاری) پس وحی را به آنان تبلیغ کنی که چون بدان
ارشاد بدهد (و مبادا ر آن دل تنگداری) به خوردن آن بر آنها (که بگویند چرا گنجی بر او فرستاده نشده یا چرا فرشته‌ای با او نیامده است) او
را تصدیق نماید چنانچه ما پیشهاد کرده‌ایم (حر این نیست که تو هشدار دهنده‌ای) تکلیفی بر تو نیست جر رساندن پیام، مکلف نیستی به
آوردن آنچه پیشهاد می‌کند، (و خداوند بر هر چیزی نگهبان است) کیفرشان می‌دهد (۱۲)

لغت آیه ۶- مَبْلُوَ: بازگشتگاه

آیه ۸- مَصْرُوفًا: بازگشتی حاق بهم: فرو خواهد گرفت

آیه ۱۰- فَرَحٌ: شادمانی خود را و صبر فروش است

آیه ۱۲- ضَاقَ بِهِ ضَرْكُهُ: دل تنگداری

(یا می‌گویند این قرآن را به دروغ ساخته‌اند، بگو پس ده
سوره بر ساخته شده مانند آن را) در فصاحت و بلاغت
(بی‌آوردید) برآستی شما هر بهای فصیحی مانند من، ابتدا با
ده سوره تحف و مبارزه کرده است یا آنان سپس به یک
سوره (و فرا خوانید) برای همکاری بر آن (هر که را
می‌توانید در برابر خداوند به یاری فرا خوانید اگر راستگو
هستید) در این که ساخته شده است (۱۳) پس اگر شما را
اجابت نکردند یعنی آنها که برای یاری فرا خواندید (پس
[ای مشرکان] بدانید که قرآن نازل کرده شده است به علم
خدا) دروغ بستن بر خدا نیست (و بدانید که هیچ معبودی
جز او نیست پس آیا شما گردن می‌نهد؟) پس از این
حجت لاطع، یعنی اسلام آورد (۱۴) کسانی که زندگی دنیا و
تجمل آن را خواسته باشند، بدانگونه که بر شرک اصرار
نمایند و قولی می‌گویند دربارہ ریاکاران است (حاصل
احمالشان را) یعنی پاداش آنچه کرده‌اند از خوبی مانند
صدقه و صلۀ رحم (در همین دنیا به تمامی به آنان می‌دهیم و
به آنان در دنیا کم داده نخواهد شد) (۱۵) ایان کسانی هستند
که در آخرت جز آتش بر ایشان نیست و آنچه انجام داده‌اند،
در آخرت به هدر رفته است [پاداش ندارد] و آنچه به عمل
می‌آورند، باطل گردیده است (۱۶) (آیا کسی که از جانب
پروردگارش بر حجتی روشن قرار داد) و او پیغمبر (کذا)
یا مؤمنان است، و آن یتیم قرآن است (و گواهی) برای او به
راستی‌اش (از جانب پروردگارش در پس آن می‌آید) و آن
جبریل است (و) نیز (پیش از آن کتاب موسی) ثرواتی گواه

أَمْ يَقُولُونَ افترناه قل فأتوا بقرآن مثله مقرر نیست
و ادعوا من استطعتم من دون الله ان كنتم صديقين ﴿١٣﴾
فان لم ينصحبوا لكم فاعلموا انما ارسل بعلم الله وان لا اله الا هو فهل انتم مسلمون ﴿١٤﴾ من كان يريد الحيوة
الدنيا وربها يوفى لهم اعمالهم فيها وهم فيها لا ينجون ﴿١٥﴾
اولئك الذين ليس لهم في الآخرة الا النار وحبط
ما صنعوا فيها وبطل ما كانوا يعملون ﴿١٦﴾ افس كان
على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه ومن قبله كتب
موسى اماما ورحمة اولئك يؤمنون به ومن يكفر به
من الاحزاب فالتزموا عهده فلانك في مريم منه انه الحق
من ربك ولكن اكفر الناس لا يؤمنون ﴿١٧﴾ ومن
اطلم من افترى على الله كذبا اولئك يعرضون
على ربهم ويقول الاشهاد هؤلاء الذين كذبوا على
ربهم الا لعنة الله على الظالمين ﴿١٨﴾ الذين يصدون
عن سبيل الله وسعوا بها عرجا وهم بالآخرة هم كفورون ﴿١٩﴾

آن است که (پیش و مایه رحمتی است) مانند کسی است که چسب شام، حیو (آنان) کسانی اند که بر یتیم می‌باشد (به آن [قرآن] ایمان
می‌آورند) پس بهشت برای ایشان است (و هر کس را حرب) تمام کافران (به آن کفر ورزد پس آتش و عده گاه است، پس از آن [قرآن] در
شک و شبهه می‌باشد که آن حق است رحمت پروردگارش ولی بیشتر مردم [هم مکه] ایمان نمی‌آورند) (۱۷) (کسی بیست شتمکارتر از آن کس
باشد که بر خدا دروغ بگوید) به سست دین شریک و فریبده و (آنان بر پروردگارشان عرضه می‌شوند) در روز قیامت در میان مردم (و
گواه) اشهاد جمع شاهد است و آنان فرستاده برای پیامبران شاهد تبلیغ رسالت‌اند و برای کافران شاهد تکذیب‌اند (می‌گویند ایمان همان
کسانی بودند که بر پروردگارش دروغ بستند، همان نصرت خدا بر ستمگران باد) بر مشرکین (همانان که مردم را از راه خدا باور می‌دارند) در
دین اسلام (و برای آن راه کجی در می‌خواهد) به کجی و صفتش می‌کشد (و هم آنان آخرت را منکرند) (۱۸)

لغت آیه ۱۵- لا ینجون کم داده نخواهد شد

آیه ۱۶- حبط باطل شد

آیه ۱۹- عرجا کجی

آنان در زمین عاجز گشته [آه] بستند و جز خدا دوستانی نداشتند

آنان نیست که کینه کینه گانی که آنان را از عذاب او مانع شوند

(عذاب برای آنان دو چندان می شود) به سبب گمراه کردن

دیگران (آنان توان شنیدن حق را نداشتند و حق را نمی دیدند)

از شدت ترشان گویی نمی توانند آن را ببینند (۳۰) بیان که به

خود زیان زده اند چون برگشتن به سوی آتش است که بر

آنها ابدی است (و آنچه بر می بستند) بر خداوند از ادعای

شریک داشتن (از آنان گم شد) (۳۱) بدون شک آنان در آخرت

زبانکارترند (۳۲) بی گمان گانی که ایمان آورده اند و کارهای

شایسته کرده و مروی کرده اند (با روی سپردن به سوی

پروردگار خویش آنان اهل بهشتند و در آب حارودند) (۳۳) مثل

این دو گروه چون بایستد و باشند و است و شواست آیا در مثل

یکسانند (کاروان و مؤمنان، حیر (پس آما بد می گیرند)

تذکره به اقدام تاه دوم در ذیل قرأت دیگر است (۳۴) و به

راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم (می گفتند) بی گمان من

برای شما بیم دهی (آشکارم) (۳۵) که جز خدا را نپرستید

و مرا من از عذاب بهمنای پر شما بهمنایم (در دنیا و آخرت اگر

جز او را پرستید) (پس ملا [اشراف] که کافر بودند از قوم او

گفتند ما تو را جز بشری مانند خویش نمی بینیم) برتری ای بر

ما نداری (و نمی بینیم کسی جز ارادل ما^۱ از تو پیروی کرده

باشد آن هم بدون تفکر و برای شما بر خود هیچ برتری

نمی بینیم) بدان شایسته باشی ما از تو پیروی کنیم (بلکه شما

را دروغگو می پنداریم) در دهوی پیامبری (پیامبر) را با قومش

مخاطب قرار داده اند (گفت [نوح] علیها السلام) ای قوم من! به من

حیر دهید که اگر از سوی پروردگارم بر حق می و شش بشم و مرا بر خود رحمتی [پیامبر] بخشیده باشد که از دید شما پنهان مانده باشد، آیا ما

شما را بدان ملامت می کنیم) شما را به قبول آن محصور نمائیم (در حالی که شما بدان اگراه داشته باشید) ما بر آن قادریم (۳۸)

لغت آیه ۲۷- اولاد فرومایگان

أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُفْجِرِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ
دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَضْعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ
السَّمْعَ وَمَا كَانُوا نُصِيرُونَ ﴿٣٠﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا
أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّوْا عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَقْتِرُونَ ﴿٣١﴾ لَأَحْرَمَ أَنْتُمْ
فِي الْآخِرَةِ لَهُمْ لَأَحْسَرُونَ ﴿٣٢﴾ وَبَيْنَ أَمْوَالِهِمْ
الَّذِينَ صَدَقُوا بِحَبْلٍ وَبَيْنَ أُولَئِكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ هُمْ
فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٣﴾ مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَغْنَى
وَالْأَصْمَى وَالصَّابِرِ وَالسَّابِقِ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
﴿٣٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِذْ لَكَمْ بَدْرٌ مُبِينٌ ﴿٣٥﴾
أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ فِى أَحَادٍ عَلَيْكُمْ عَذَابُ يَوْمِ الْمِيعَةِ
﴿٣٦﴾ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَدُّتُ إِلَّا سُبْرًا
مِثْلًا وَمَا تَرَدُّتُ أَعِنتُكَ إِلَّا لِيَكُونَ هُمْ أَرَادُوا لِيَكُنَادِي
الرَّأْيِ وَمَا تَرَى لَكُمْ عَيْنًا مِنْ فَصْلٍ نَزَّلْتُكُمْ كَذِبًا
﴿٣٧﴾ قَالَ يَقُولُونَ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى يَمِينٍ مِنْ رَبِّي وَهُوَ السَّابِقُ رَحْمَةً
مِنْ عِندِهِ فَقَعَيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْتُمْ كُفَرْتُمْ وَأَسْرَأْتُمْ كُفْرَهُمْ ﴿٣٨﴾

۱- مانند حواله و باطنی و کفتری

مربوط به آیه ۱۰۶ است

- من این موسی (علیه السلام) من التین (۳۰) قال ان الله لیسبقی لبقایم حتی اذا احللت لکم نطفه ثم قرأ هو قد اخط اخطک اذا اخذ القری و هی طالمة ان الحله الیم

شدیده رواد الشیطان و الترمذی

این موسی (علیه السلام) او یحیی (علیه السلام) نقل می کند فرمود براسی خدا مهلب شمرگ می دهد [شاید توبه کند و برگردد] و الا او را می گیرد راه گیر و نجاتش را قطع

می کند سپس بی آیه و خواند او همچنین است عذاب پروردگار هرگاه بخواهد مردم شهری را عذاب دهد در حالی که شمرگ باشد براسی عذاب او مردنای و

سخت است

(و ای قوم من! بر این امر) بر تبلیغ رسالت (مالی از شما درخواست نمی‌کنم) به من دهید (مزد [یاداش] من فقط بر خداوند است و من طردکننده کسانی که ایمان آورده‌اند نیستم) چنانکه شما مرا امر کردید (قطعاً آنان با پروردگارشان دیندار گسلاند) به زلزل شدن در قیامت پس پاداششان می‌دهد و حق آنان را از کسی که بر آنان ستم کرده و طردشان نموده است، می‌گیرد (ولی من شما را قومی می‌بینم که جهالت می‌کنید) سرانجامتان را نمی‌دانید^(۳۶) (و ای قوم من! اگر آنان را طرد کنم چه کسی مرا در برابر [عذاب] خدا باری خواهد کرد) یعنی یاری‌کننده‌ای نیست مانع عذاب من شود (آیا پند نمی‌گیرید)^(۳۷) (و به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های خدا پیش من است) مراد از گنجینه‌های خدا گنجینه‌های روزی وی است (و اینکه نمی‌گویم (غیب من دانم و نمی‌گویم که من فرشته‌ام) بلکه من بشری مانند شما می‌باشم (و درباره کسانی که دینگان شما به خواری در آنان می‌نگرد، نمی‌گویم که خدا هرگز بدیشان هیچ خیر نخواهد داد، خدا به آنچه در مسیر آنهاست دلالت است قطعاً من در آن صورت [آن را بگویم] از ستمکاران خواهم بود)^(۳۸) (گفتند: ای نوح! بپاش با ما دشمنی کردی و بسیر هم حدال و دشمنی کردی، پس بچه را به ما وحده می‌دهی) به آن در عذاب (برای ما بی‌اور اگر در مستگوبان هستی) در آن^(۳۹) (گفت تنها حادثه است که اگر بخواهد آن را برای شما می‌آورد) تعیین عذاب برای شمار من به اوست نه به من (و شما عاجزکننده نیستید) اواده خدا را برگردانی^(۴۰) (و بصیحت من به شما سود نمی‌بخشد اگر بخواهم شما را بصیحت کنم، اگر خدا، حواصه باشد که شما را گمراه کند، او پروردگار شماست و به سوی او بازگردیده می‌شوید)^(۴۱) خداوند می‌فرماید (آیا می‌گویید [کفار منکر] آن را بر بسته است) محمد قرآن را ساخته است (بگو اگر آن را به دروغ سر هم کرده باشم در آن صورت گناه من بر عهده من است) کبر آن بر من است (ولی من از حرمی که به من سبب می‌دهید برگردم)^(۴۲) (و نه سوی نوح و وحی فرستاده شد که از قوم تو جز کسانی که تاکنون ایمان آورده‌اند هرگز کسی ایمان نخواهد آورد، پس به سبب آنچه می‌کردند [از شرک] اندوه محور) پس بر آنها دعا کرد به قوب خود «وَبْتَ لَا تَقْرُ عَلَى الْأَرْضِ الْخَبْر» پس خدا دعایش را قبول کرد^(۴۳) و نرمود (و زیر نظر ما و نه وحی ما کشتی را بر سر) نه نگهداری و امر ما (و در باب کسانی که ستم کرده‌اند) کافر شده‌اند سر به ترک هلاک‌کردنشان خطاب مکن (چرا که آنان خرق‌شکنی هستند)^(۴۴)

لغت آیه ۳۲: یُفَرِّقُکُمْ. شما را گمراه کند

آیه ۳۶: فَلَا تَنْتَهِی. انصافه مخور

وَنَقُومَ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَا لَا بَأْسَ فِيهِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَلْبِطَارِدُ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَقَّوْا رَيْبَهُمْ وَلَكِنْ بَرِّئُوا مِنْكُمْ قَوْمًا تَخْتَلَفُونَ^(۳۶) وَنَقُومَ مِنْ بَصُرِي مِنَ اللَّهِ مِنْ طَرَفِهِمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ^(۳۷) وَلَا قَوْلَ لَكُمْ عِدَىٰ حَرَّيْنِ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْعَقَبَ وَلَا أَقُولُ فِي مِلَّةٍ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدِرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤَيِّسَهُمُ اللَّهُ حَيْثُ أَفْلَحَ يَمَاقِ أَنْفُسِهِمْ فِي إِدَا لَيْسَ الطَّيِّبِينَ^(۳۸) قَالُوا يَسُوءُ قَدْ حَدَّثَنَا فَاكْثَرَتْ حَدَّثَ فَلَا يَمَانُ نَعْدُ مَا بَانَ كُتِبَ مِنَ الصَّادِقِينَ^(۳۹) قَالَ إِنَّمَا بِأَيْسِكُمْ بِهِنَّ شَاءَ وَمَا أَسْتَرْسِفُكُمْ^(۴۰) وَلَا يَفْعَلُكُمْ نَصِيحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^(۴۱) أَمْ يَقُولُونَ أَفَرَأَيْنَا قُلُوبَ إِنْ أَفَرَأَيْنَا فَعَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَأَسْمَاءَ نَمَّا تَجْعَلُونَهُمْ وَأَوْحَىٰ إِلَيْ نُوْحٍ أَنْهَلْ يَوْمَكَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَنْتَهِی بِنَا كَانُوا يَقَعُونَ^(۴۲) وَأَصْحَ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَّيْنَا وَلَا تُحِطْ بِهِنَّ فِي الدِّينِ طَلَمُوا إِلَهُهُمْ مُعْرِفُونَ^(۴۳)

برگردانی^(۳۶) (و بصیحت من به شما سود نمی‌بخشد اگر بخواهم شما را بصیحت کنم، اگر خدا، حواصه باشد که شما را گمراه کند، او پروردگار شماست و به سوی او بازگردیده می‌شوید)^(۳۷) خداوند می‌فرماید (آیا می‌گویید [کفار منکر] آن را بر بسته است) محمد قرآن را ساخته است (بگو اگر آن را به دروغ سر هم کرده باشم در آن صورت گناه من بر عهده من است) کبر آن بر من است (ولی من از حرمی که به من سبب می‌دهید برگردم)^(۳۸) (و نه سوی نوح و وحی فرستاده شد که از قوم تو جز کسانی که تاکنون ایمان آورده‌اند هرگز کسی ایمان نخواهد آورد، پس به سبب آنچه می‌کردند [از شرک] اندوه محور) پس بر آنها دعا کرد به قوب خود «وَبْتَ لَا تَقْرُ عَلَى الْأَرْضِ الْخَبْر» پس خدا دعایش را قبول کرد^(۴۳) و نرمود (و زیر نظر ما و نه وحی ما کشتی را بر سر) نه نگهداری و امر ما (و در باب کسانی که ستم کرده‌اند) کافر شده‌اند سر به ترک

هلاک‌کردنشان خطاب مکن (چرا که آنان خرق‌شکنی هستند)^(۴۴)

باو که جماعتی اشرافی از قوم او بر آن کشتی می گذشتند او را مسخره می کردند می گفت: اگر ما را مسخره می کنید ما نیز شما را مسخره خواهیم کرد همان گونه که مسخره می کنید) هرگاه جرات یافتیم و خرق شدید^(۳۸) (پس به زودی خواهید دانست که بر سر چه کسی عذاب می آید که خوارش سازد و بر او عذابی پدیدار فرود می آید)^(۳۹) (تا آنگاه که فرمان ما [به هلاکشان] در رسید و نود) ناتوانی با آب (لودان کرد) و آن برای نوح نشانه طوفان بود (گفتم در کشتی از هر جنسی) از تمام انواع روچین (دو نر و ماده حمل کن) و دو داستان است که خداوند برای نوح درندگان و پرندگان را جمع کرد و دیگر حیوانات را پس به هر دو دست هر نوع را می زد، دست راستش بر حیوان نر و دست چپش بر جاندار ماده واقع می شد پس آنها را در کشتی قرار می داد (و خانوادهات را) همسر و فرزندان (مگر آن کسی که [از آنها] حکم ما از پیش بر او مقرر شده) به هلاک کردند و او فرزندان کنعان و همسرش می باشند، برخلاف سام و حام و یافث اینان را با همسرانشان برداشت (و برادر کسانی را که ایمان آورده اند، و با او جز خدا اندکی ایمان نیاورده بودند) گفته شد: که شش مرد بودند با همسرانشان و قولی میگوید تمام آنان که در کشتی بودند هشتاد و یک نفر بودند و چهار مرد و چهار زن^(۴۰) (و گفت [نوح] (علیه السلام) دو کشتی سوار شوید، به نام حداست روان شدنش و نگر انداختنش) پس از پایان طوفان (همانا پروردگار من آمرزنده دهریان است) در جهانی که ما را هلاک نگردانید^(۴۱) (و آن کشتی آنان را در میان موجی کوه آسا

و تَصْعَقُ الْفُلُكُ وَ كُنَّا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأْنَا قَوْمَهُ سَجَرًا
مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْحَرُوا بِمَا فَعَلْنَا تَسْحَرُكُمْ كَذَّابُونَ
فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْرِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ
مُقِيمٌ ۚ حَتَّىٰ دَاخَأَ أَمْرًا وَهُوَ الْغُورُ فَلَمْ أَجِدْ فِيهَا
مِنْ كُلِّ رَوْحٍ أَنْثَىٰ وَأَهْلُكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ
وَمَنْ أَمْسَ وَمَاءٌ مِنْ مَعْنَى لَا قَبِيلَ ۚ وَقَالَ أَرْكَبُوا
فِيهَا يَسْمِعُ اللَّهُ تَحَرُّبَهُمْ وَتُرْسُلَهُمْ بَارِقٍ لَمَعُورٌ رَحِمَ ۚ وَجِي
تَحَرَّىٰ بَيْنَ فِئَتَيْنِ كَالْجِبَالِ وَبَادَىٰ نُوْحٌ نَفْسَهُ وَكَانَ
فِي مَقْبَرٍ يَنْشِيْ أَرْكَبَ مَعَهُ وَلَا تَكْرِمْ لَكَ كَفَرِينَ ۚ
قَالَ سَتَرْتُكَ إِلَىٰ حَيْثُ يَتَقَبَّلُوكَ سَاءَ قَالَ لَا عَاجِمَ
الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَّحِمَ وَحَدَّثَ بَيْنَهُمَا لَمَوْحٌ فَكَانَ
مِنَ الْمَعْرُوفِ ۚ وَقِيلَ لِرَّحْمَتِ رَبِّكَ مَاءٌ لِّكَ وَنَسَمَاءُ
أَتْلَبِي وَبَعْضُ الْمَاءِ وَفِيهِ لَا تَمْرُؤَ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْحُودِيِّ وَقِيلَ
نَعْمَا لِلْفُورِ الطَّيْمِينِ ۚ وَبَادَىٰ نُوْحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ
آتِيَّ مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ لَنَجْهُ وَآتَ أَحْكَمَ لُحْيَيْنِ ۚ

می مرد) در بلندی و بزرگی (و نوح سرش [کعبه] را مانگ رد که در کفاری [در کشتی] بود ای پسرک من! ما ما سوار شو و ما کافران مباش)^(۴۲) در پاسخ پدرش (گفت به سوی کوهی پد می برم که مرا از آب نگاه دارد) از خرق شدن مایع شود (گفت [نوح] امروز هیچ نگاهدارنده ای از عذاب خدا نیست مگر کسی که خدا بر وی رحم کند) خداوند فرمود (و موج میان آب دو حائل شد پس از خرق شدگان شد)^(۴۳) (و گفت شد ای رحیم! آب خود را فرو بر) که او تو خوشیده است، پس با تو نوشیده به حر آنچه از آسمان پائین آمده است، پس آب رودخانه ها و دریاها گشت (و ای آسمان بازمان) از آب باران، پس بار ماند (و با کم شد) فروکش کرد (و مرغان گورده شد) هلاک قوم نوح پدید یافت (و کشتی مرکب خودی قرار گرفت) کوهی است در حریره نزدیک شهر موصل (و گفته شد مرغ بر ستمکاران) کافران^(۴۴) (و نوح پروردگار خود را آورد داد و گفت پروردگار! پسر [کنعان] از اهل من است و وهده بجانانش رایه من داده بودی (و ابنته وهده تو را سست است) که عذابی در آن است (و بو

بهترین حکم کنندگانی) داناترین و دادگرترین آنان^(۴۵)

نعت آیه ۳۲. مقبول کنار

آیه ۴۳. ساری پناه می برم

آیه ۴۴. ابله! آب خود را فرو خور غیض: فروکش کرد

«خداوند فرمود ای نوح! در حقیقت او در هل تو نیست» که نجات یافته باشند یا از اهل دین تو نیست (همانا این) طلب تو از من به نجات او (همانی شایسته نیست) چون من وعده نجات دادن اهل را داده‌ام که ایمان داشته باشد و او کافر است و نجاتی برای کافر نیست^۱ (پس چیزی را از نجات دادن پست) که بدان علم نلاری از من نخواه من به تو انور می‌دهم که میداد از نادانان باشی) به سبب طلب کردن چیزی که بدان علم نلاری^۲ نوح (گفت: ای پروردگار من! همانا من به تو پناه می‌برم از آن که از تو چیزی بخواهم که بدان علم نلارم و اگر بر من نیاموزی) تصویری که از من سر زده است (و به من رحم کنی از زیانکاران باشم)^۳

«گفته شد: ای نوح! فرود آی [از کشتی] با سلامت یا نجات از جانب ما و با برکتیانی [نیکبختی] فرود آمده بر تو و بر استیانی از همراهان تو» فرود آمدن یمنی از فرزندان و نوه‌هاشان و آنان مؤمنانند (و استیانی دیگرند [از نسل آنها که با تو هستند] که برودی آنان را [در دنیا] بهره‌مند می‌کنیم سپس به آنان از جانب ما هدایای دردناک می‌رسد) هر آخرت و آنان کافرانند^۴

(این آیات) که متضمن داستان نوح است (و اخبار غیب است) اخبار آنچه از تو غالب بوده است (آن را به تو [ای محمد] وحی می‌کنیم پیش از این که تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو) پیش از قرآن (پس صبر کن) بر تبلیغ قرآن و آوار قومت چنانکه نوح صبر نمود (پس گمان غالبیت [نیک و پسندیده] از آن قوی پیشگان است)^۵ (و فرستادیم به

قَالَ نُوحٌ اِنَّكَ لَمُنْكَسِرٌ مِنْ اَهْلِكَ اِنَّكَ عَمِلْتَ عَمَلًا مِّنْ اَهْلِكَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ اِنِّي اَعْطُكَ اَنْ تَكُوْنَ مِنَ الْاَحْيَالِ (۱) قَالَ رَبِّ اِنِّي اَعُوْذُ بِكَ اَنْ اَسْئَلَكَ مَا لَيْسَ لِيْ بِهِ عِلْمٌ وَّ اَلَا تَقْعُرُنِيْ وَ تَرْحَمُنِيْ اَكْثَرَ مِنْ الْاَحْسِرِ (۲) قِيلَ يٰ نُوحُ اٰخِطْ بِسَلْمٍ مِّنَّا وَ رَكْبَةٍ عَلَيْنَا وَ عَلٰى اَمْرِ مِّنْ مَّعَدٍ وَاُمَمٌ مَّسْمُوعَةٌ ثُمَّ يَمْسُرُ مِّنَّا عَدَابُ الْاِيْمِ (۳) تِلْكَ مِنْ اَسْأَلِ الْعَنِيْبِ تَوْجِيْهًا اِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا اَنْتَ وَاَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هٰذَا فَاصْبِرْ اِنَّ الْعَقِيْبَةَ لِلْمُتَّقِيْنَ (۴) وَاِلٰى عَادِ اٰحَادُهُمْ هُوْدًا قَالَ يَنْقُوْمُ اَعْبُدُوْا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ اِنْ اَسْمَءُ اِلٰهٌ مَّعْرُوْبٌ (۵) يَنْقُوْمُ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اٰخِرِيْنَ اٰخِرِيْكَ اِلَّا عَلٰى الَّذِيْ فَطَرْنِيْ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ (۶) وَ يَنْقُوْمُ اَسْتَغْفِرُكُمْ ثُمَّ تَوَبَّ اِلَيْهِ بِرُسُلِ السَّمَاةِ عَلَيْنَا اَنْ يَمْدَرَا رَا وَاَنْ يَمْدَرَكُمْ قُوَّةً اِلٰى قُوَّتِكُمْ وَاَلَا تَنْوَلُوْا تُحْرِمُكُمْ (۷) قَالُوْا بَلٰى هُوْدًا مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنٰتٍ وَّمَا تَحْمُرُ بَارِكُ اِلٰهِنَا عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِرِيْنَ (۸)

سوی عباد پراورشان خود را) چون در قبيلة عاد بود به نام برادر خوانده می‌شود (گفت ای قوم من خدا را بپرستید [بگناه‌اش دیدید] حو او هیچ معبودی برای شما نیست شما حو را خسر کنید بپرستید) در عبادت‌کردن بتان را بر خدا دروغ می‌گویند^۶ (ای قوم من برای پس) نسیم یگانه پرستی (پاداش و شما در خواست می‌کنم پاداش من حو بر عهده کسی که مرا آورده است، بیست پس آیا تعقل می‌کنید)^۷ (و ای قوم من از پروردگارتان آمرزش بخواهید [از شرک] سپس به سوی او توبه کنید) به انجام طاعت (تا آسمان را بر شما ریزان گشته بفرستد) و او آنان مع شده بود (و بیروزی بر بیروزی شما بیفزاید) بوسیله مال و غرور (و مجرمانه [مشرکانه] روی بپرتابید)^۸ (گفتند ای خودا برای ما بی‌شمار نیابری) برهانی بر گفته خود باوردی (و ما به گفته تو ترک‌کننده معبودان خود نیستیم و ما تو را باوردارنده نیستیم)^۹

لغت آیه ۲۸: اٰخِطْ بِسَلْمٍ

آیه ۵۱: فَطَرْنِيْ خَلَقْنِيْ مَرَّةً اُخْرٰى

آیه ۷۲: يَمْدَرَا رَا رِيْزَانْ كَفْتَه وَاَلَا تَنْوَلُوْا رَوِيْ بَرْتَابِيْد

(گفت: ای قوم من آیا دیدید اگر من بر حستی از سوی پروردگار خود باشم و او به من از جانب خود رحمتی [پیاپی] را عطا کرده باشد، پس اگر او را نافرمانی کنم چه کسی مرا در برابر خدا [عذابش] نصرت می‌دهد و نتیجه شما] به امرکردنتان به من به نافرمانی خدا [جز بر زبان من نیس افزائید] مرا گمراه خواهید کرد^(۳۳) و ای قوم من این ماده شتر خدایت که برای شما آید ای است پس بگفازید و تا در زمین خدا بخورد و آشپش نرسانید [به پی گردش] که آنگاه شما را عذایی زودرس فرو می‌گیرد. اگر آن را پی کید^(۳۴) پس آن ماده شتر را پی گردند] لذت به دستور آنان شتر را پی کرد [پس گفت صالح] سه روز در خانه‌هایتان بر خوردار شوید) سپس هلاک می‌شود (این وعده‌ای بی‌دروغ است)^(۳۵) پس چون فرمان ماء در رسید) به هلاکتشان [صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند] و ایشان چهار هزار نفر بوده‌اند [به رحمتی از جانب خود رها نمودیم و از غری [ذلت و خواری] آن روز نجات دادیم به پلین پروردگار تو همان نیرومند شکست‌ناپذیر است]^(۳۶) و ستمکاران را آن بانگ سخت فرا گرفت، پس هنگام صبح در خانه‌هایشان از پا در آمده) مرده بر زانو افتاده‌اند^(۳۷) (گویی هرگز آنجا [مقیم] نبودند) در خانه‌شان، (آگاه باشید که نمود به پروردگارشان کفر ورزیدند همان دوری بر نمود باد^(۳۸) (و به راستی فرستادگان ما برای ابراهیم مؤده آوردند) به تولد اسحاق و یعقوب پس از وی (آنها سلام گفتند ابراهیم جواب سلام داد، پس دیری نیاید) ابراهیم (گوشه‌ای

قَالَ يَنْقُورِ أَرَأَيْتَ إِنْ كُنْتُ عَلَى يَمِينٍ مِنْ رَبِّي وَءَاتَانِي
مِنْهُ رَحْمَةً فَسَوْفَ يُبْصِرُ مِنْكَ اللَّهُ إِنْ عَصَيْتُهُ هَذَا يَدُونِي
غَيْرَ تَحْسِيرٍ ﴿٥٣﴾ وَيَنْقُورِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ
فَدَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ
عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿٥٤﴾ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ
ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْدُوبٍ ﴿٥٥﴾ فَلَمَّا جَاءَهُ
أَمْرًا نَحْنُ صَالِحُونَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَ
رَّبِّهِمْ فِي يَوْمَئِذٍ أَنَّ رُكُوتَ الْقَوَى الْغَرِيرُ ﴿٥٦﴾ وَاحْدَ
الَّذِينَ طَلَعُوا الصُّبْحَ فَاضْتَحُوا فِي دِيَارِهِمْ خَبِيرِينَ
﴿٥٧﴾ كَانُوا يَمْشُونَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يُنَادُوا كُفْرًا إِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
لِشُّمُودَ ﴿٥٨﴾ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا
سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَهُ بِبَعْضِ خَبِيرِهِ ﴿٥٩﴾ فَلَمَّا
رَأَى أَنَّهُمْ لَا يَفْقَهُونَ كَلِمَتَهُمْ وَأَوْحَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً
قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطَ ﴿٦٠﴾ وَأَمْرًا فَتَقَالِمَةٌ
فَصَبَحَتْ فَتَنَ رَبَّهَا بِأَسْحَقَ وَمِنْ وَرَأَوِ اسْتَفَقَ يَعْقُوبَ ﴿٦١﴾

(گفت [ساره] وای بر من) کینه‌ای است هنگام امر بر رگی، خیر یا شر، گفته می‌شود (آیا فرزندی می‌زایم یا آن که من پیرمزنم) بود و نه سال عمر کرده‌ام (و این شوهرم پیرمرد است) صد یا صد و ست سال عمر دارد (واقعاً ایس چیز بسیار عجیبی است) این که فرزندی از کهسال متولد شود (فرشتگان گفتند آیا از کار خدا [تسوت او] تعجب می‌کنی رحمت و برکات او بر شماست ای اهل خانه [ابراهیم] بی‌گمان خداوند ستوده شده و بزرگ است) (پس چون توس ابراهیم را بل شد و بشارت) فرزنددار شدن (به او رسید شروع کرد به حدال کردن ما [فرستادگان] ما، در باب قوم لوط) (بی‌گمان ابراهیم بسیار مردبار و برمدل و مارگشکده بود) ابراهیم به آنها فرمود وقتی گفتند هلاک‌کننده اهل این شهریم آیا اگر در میانشان سید مؤمن باشد، شما نابودشان می‌کنید، فرشتگان گفتند نه، فرمود اگر در آن شهر دوست کسی مؤمن باشد، نابودشان می‌کنید، گفتند نه، فرمود اگر یک مؤمن در آن باشد، گفتند نه فرمود حقیقتاً لوط در آن شهر است، گفتند ما داناییم به کسی که در آن است (هنگامی که جدانشان طول کشید، گفت [ای ابراهیم از این] چون و چرا) بگذر قطعاً فرمان پروردگارت [به نابودی شما] در رسیده است و بی‌گمان حد بی بارگشت بر تان خواهد آمد (و چون مردگان با سرد لوط آمدند به آمدنشان ناراحت شد) پویشان گشت (و بر آنان تنگید شد) سینه‌اش تنگ آمد، چون فرشتگان ریاوری و به صورت مهمانی بودند از طرف قوش بر آنها می‌ترسید (و گفت: امری دوی سخت است) (و قوم او شتابان به سوی آمدند) وقتی به آبان آگاه شدند (و پیش از آن [پیش از آمدنشان] کارهای رشت می‌کردند) و آن مقارب با مرد بود (گفت [لوط] ای قوم من میان دختران من [آنان را در نکاح کنید] برای شما پاکیزه‌ترند، پس از خدا بترسید و مرا در باب همانانم رسوا نکنید، آیا در میان شما هیچ مرد رشیدی نیست)

قَالَتْ يَوْلُقْءَ اَيْدٍ وَاَنَا عَمُورٌ وَّهَذَا نَعْلِي شَيْعَارٌ هَذَا لَشَوْءٌ عَجِيبٌ ﴿٧٦﴾ كَاوَا اتَّعَجِبْنَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ رَحْمَتٌ لِّدَوِّ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ اِنَّهُ جَبَدٌ عَجِيبٌ ﴿٧٧﴾ فَلَمَّا دَهَبَ عَنْ اِبْرٰهِيْمَ الرُّوْحُ وَخَآءَتْهُ لَشْرَىٰ يُجَدِّلُ فِي قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٨﴾ اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ لَعَلِيْمٌ اَوْءٌ مُّبِيْنٌ ﴿٧٩﴾ يٰۤاِبْرٰهِيْمُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا ۖ اِنَّكَ قَدْ جَاءَكَ اَمْرٌ رَّيْكَ وَاَنْتُمْ اَنْتُمْ عَدَاۤءٌ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ وَّوَدَّوْا ﴿٨٠﴾ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلًا لُّوطَ اٰتٰىهُمُ وَصَافٍ يَهْتَمُّ دَرَعَاوَقَلْ هٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿٨١﴾ وَخَآءَتْهُ قَوْمُهُ يَهْرَعُوْنَ اِلَيْهِ مِنْ قَدْرِ كَاوَا يَفْعَلُوْنَ الشَّيْءَاتِ قَالِ يَقُوْمُ هٰؤُلَاءِ سَآقٍ مِّنْ اَطْهَرُكُمْ فَاَنْقُوْا اللّٰهَ وَلَا تَحْزَنُوْا فِيْ صَبِيْعٍ اَلَيْسَ مَسْكُوْرًا خَلَّ رَشِيْدٌ ﴿٨٢﴾ قَالُوْا لَمَدَّ عَيْنَتَ مَا لَآ فِيْ سَبِيْعٍ مِّنْ حَقٍّ وَّوَيْتَ نَعْمَةً مَّارِيْدٌ ﴿٨٣﴾ قَالُوْا لَوَاۤ اَنَّا اِلٰىكُمْ قُوَّةٌ اَوْءٌ اَوَىٰ اِلٰى دُكْرِ مَسِيْرٍ ﴿٨٤﴾ قَالُوْا يٰلُوطُ اِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوْا اِلَيْكَ وَاَنْتَ بِاَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ الْاَنْثٰى وَلَا يَنْتَفِعُ مِنْكُمْ اَحَدٌ اَلَا اَمْرًا نَّكَ اِنَّهُمْ مُّصِيبُهَا مَا اَصَابَهُمْ اِنْ مَّوْعَدُهُمُ النَّصِيْحُ اَلَيْسَ النَّصِيْحُ بِقَرِيْبٍ ﴿٨٥﴾

مر به معروف و نهی را مکرر کرد (گفتد یو خوب می‌دانی که ما را به دختران هیچ حق نیست) احیای بیست (و تو خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم) در مقاربت مرد (لوط گفت کاش برای مقابله با شما قوای می‌دشتم) توانائی (یا به تکیه گاهی ستور پناه می‌جستم) خبری مرا باری می‌داد ما شما را سرکوب کنم (هنگامی فرشتگان این اخوان را دیدند) گفتند ای لوط همانا ما فرستادگان پروردگار تویم آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت) گردی به تو رساند (پس پاسی را رشت گذشته کسان خود را سر و هیچ کس را شما باید و پس بگرد) تا بلای عظیمی که به آنان نازل شده است نهید (مگر رسا) او را ببر (که به او رسیدنی است آنچه به تان رسد) گفته شده است او را بیرون بیاورده است، قولی می‌گوید بیرون آمده اما واپس را نگاه کرد پس گفت وای بر قوم من، پس سنگی آمد او را کشت - و لوط وقت هلاکشان از آنان پرسید گفتند (بی‌گمان و ده‌گاه آنان صبح است) گفت مدتی سرعتر را بر من خواهم گفتند (آیا صبح مرد بک نیست) (۸۱)

لغت آمد ۷۲- روح: توس

ایه ۷۷- عجیب بسیار سخت

ایه ۷۸- بهر خون: شتابان آمدند

آمد ۸۰- روی پناه می‌جستم

ایه ۸۱- اِنَّا اِلٰىكُمْ قُوَّةٌ: ما بخود خدا ناکف

آمد ۸۰- اصبر بر - قطع پاسی

ایه ۸۱- وَلَا يَنْتَفِعُ مِنْكُمْ اَحَدٌ: قطع پاسی

(پس چون فرمان ما آمد) به هلاک نمودنشان (آن شهر را زیر و زبر کردیم) بدانگونه که جبریل آن را به آسمان بلند کرد و آنرا سرازیر به زمین انداخت (و بر آن سنگ پاره‌هایی از سجیل) گلی که به تش پخته شده (پایر بارانندیم) (۸۷) (سنگهایی که نزد پروردگارت نشان کرده بود) نام کسی که به آن پرت می‌شد بر آن بود (بین) سنگ و لغت با شهرشان (از مستحکمان) یعنی مردم مکه (دور نیست) (۸۸) (و) فرستادیم (به سوی خدین برادرشان حبیب را گفته ای قوم من خدا را بپرستید) به یگانگی (برای شما جز او معبودی نیست، و پیمانه و ترازو را کم نکنید، براسی من شما را در نعمت می‌بینم) شما را از خیانت در پیمانه و ترازو بی‌نیاز می‌کند (و در حقیقت من بر شما از هلاک روزی فراگیر می‌ترسم) همه شما را نابود می‌کند اگر ایمان نیاورید (۸۹) (و) ای قوم من پیمانه و ترازو را به تمام و کمال دهید (به عدل) و به مردم اجناسشان را کم ندهید (از حشاش چیزی کم نکنید (و در زمین فسادکنان تبهکاری نکنید) (۹۰) (باقیمانه حلال خدا) روزی و برکت خدا که پس از تمام و کمال دادن حقوق مردم باقیمانه است (برای شما بهتر است (از کم فروشی) اگر مؤمنید) (و من بر شما نگیان نیستم) که بر اعمال شما نظارت کنم پاداش اعمالتان را دهم من فقط بیم دهان فرستاده شده‌ام (۹۱)

(گفتند) یا ریشخند (ای شعبیا آیا نمازت به تو دستور می‌دهد) مکلف می‌کند (که آنچه را بپردازان ما می‌پرستند) از بتان (ترک کنیم یا در اموالمان به میل خود

فَلَمَّا حَاكَ أَسْرًا جَعَلْنَا عَنِيهَا مَا وَلَّيْنَاهَا وَأَمَطَرْنَا عَلَيْهَا
جَحَاةً مِّنْ سَجِيلٍ مَّصُورٍ ۝۸۷ مَسُومَةٌ عَذْرَاءُ
وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٌ ۝۸۸ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُ
شُعَيْبًا قَالَ يَقُومُ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ
وَلَا تَقْصُوا إِلَيْنَا الْكَيْالَ وَالْمِيرَانُ إِنِّي أُرْسِلُكُمْ بِخَيْرٍ
وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ۝۸۹ وَيَقُومُ
أَوْفُوا إِلَيْنَا الْكَيْالَ وَالْمِيرَانُ بِالْقِسْطِ وَلَا تَحْسُوا
الْأَسْأَةَ شِبَاءَهُمْ وَلَا تَقْتُلُوا فِي الْأَرْضِ مُقْتَدِينَ ۝۹۰
يَعِثُ اللَّهُ خَيْرَ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ
بِحَمِيطٍ ۝۹۱ قَالُوا يَشْعُوبُ أَصْلُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ
تَرْكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ
إِنَّكَ لَآتٍ الْحِلِيمَ الرَّسِيدُ ۝۹۲ قَالَ يَقُومُ أَرَأَيْتُمْ إِنْ
كُنْتُ عَلَىٰ يَتِيمٍ مِّنْ زَيْنٍ وَرَفِيٍّ مِّنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ
أَمْلَأَ لَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ
مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۝۹۳

تصرف نکنیم) یعنی این امر باطنی است دعوت کسبه به حیر، کسی را به سوی آن دعوت نمی‌کند (بدون شک تو بردبار و رشیدی) این سخن را نیز به شیوه استهزاء و مسخره گفتند (۹۲) (گفت ای قوم من به من خبر دهید اگر از جانب پروردگارم بر پیمانه‌ای دهم و به من روزی نیک داده باشد از جانب خود) آیا روزی حلال را به کم فروشی و حیات آلوده دارم؟ (و من می‌خواهم که در آنچه شما را از آن دارم مخالفت کم یا شما) پس خود مرتکب آن شوم (من قصدی حیر صلاح ندارم) برای شما به دادگری (تا آنجا که بتوانم و توفیق من) قدرتم بر آن و بر چیزهای دیگر از حاجات (حیر به تأیید خدا نیب بر او توکل کردم و به سوی و بار می‌گردم) (۹۳)

لغت آیه ۸۷ مسومه. نشانه دار

آیه ۸۸ لا تقصوا تبهکاری نکنید

آیه ۸۹ لا تحسوا کم نکنید

آیه ۹۰ انیب. باز می‌گردم

نکشاند که بپایان منتهی باشد آنچه به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید [از عذاب] به شما نیز برسد و قوم لوط) متنازل یا رمان هلاکت‌شان (چندان از شما دور نیست) پس پند بگیرید^(۸۱)» و از پروردگار خود آموزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید همانا پروردگارم مهربان است) به مؤمنان (دوستدار است) آنان را^(۸۲) (گفتند) به جهت اعلام به کم‌بالایی (ای شعیب بسیاری از آنچه را که می‌گوئی، نمی‌فهمیم و واقعاً تو را در میان خود ناتوان [و ذلیل] می‌بینیم و اگر قبیله تو نبود قطعاً سنگسارت می‌کردیم و تو بر ما عزیز نیستی) که گرامی‌ات بداریم بلکه سنگسار کردنت را بخاطر حرمتی است که به لیلیهات قابل هستیم فرو گذاشته‌ایم^(۸۳) (گفت [شعیب علی‌ه‌السلام]) ای قوم من! آیا قبیله من پیش شما از خدا گرامی‌تر است) مرا نمی‌کشید بخاطر آنها ولی مرا بخاطر خدا از گزند خود نگاه نسپاری (و خدا را پشت سر خویش گرفته‌اید) پس پشت افکنده‌اید مراقبش نیستید (در حقیقت پروردگارم به آنچه انجام می‌دهید، احاطه دارد) از نظر علم پس پادشاهان می‌دهند^(۸۴) (وای قوم من! بر حالت خود عمل کنید همانا من نیز عمل می‌کنم) بر شیوه و حالت خود (به زودی خواهید دانست که عذاب رسواکننده بر چه کسی فرود می‌آید و دروغگو کیست؟ و انتظار برید [سرانجام امرتان] که من هم با شما منتظرم)^(۸۵) (و چون فرمان ما [به هلاکت آنها] آمد، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمتی از جانب خویش نجات دادیم، و کسانی را که ستم کرده بودند، بانگ سخت آنها را فرو گرفت) جبریل بر آنان بانگ

وَنَقُورَ لَآئِحِرَ مَسْكُمُ شَقِيقٌ أَلْ يُصِيبُكُمْ مِمَّا أَصَابَ
قَوْمَ نُوحٍ أَزْوَاجَهُ هُوَ أَزْوَاجٌ صَالِحٌ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنْكُمْ
بَعِيدٌ ۝۸۱ وَاسْتَعِذُّوْا رَحْمَتَكُمْ ثُمَّ تَوَبُّوْا إِلَيْهِ إِنَّ رَحْمَتَ
رَبِّهِمْ رَحِيمٌ ۝۸۲ قَالُوا بَشَعْنَاهُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا قَالُوا نَقُولُ
وَأَنَّ لَكَ بِمَا صَعِبْنَا وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَرَحِمْنَاكَ وَمَا آتَاكَ
عِشْيَا يُعِيرُ ۝۸۳ قَالِ يَقُورُ أَزْوَاجِي أَعَرَّ عَنْكُمْ مِّنْ
أَمْرٍ وَأَتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرًا ۝۸۴ رَّبِّي يَمَآ تَعْمَلُونَ
مُحِيطٌ ۝۸۵ وَيَقُورُ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانِكُمْ مِّنْ عَمَلٍ
سَوَاءٍ تَعْمَلُونَ مِمَّا بَيْنَ أَيْدِي عَذَابٍ يُخْرِبُهُ وَمَنْ هُوَ
كَذِبٌ وَأَرْتَفِقُوا بِي مَعَكُمْ زَقِيفٌ ۝۸۶ وَلَمَّا حَاكَ
أَمْرُنَا نَحْنُ شُعْبًا وَلَدُنَا مَا سَأَلْتُمُوهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتْ
الَّذِينَ ظَلَمُوا الْقِسْمَةَ فَأَصْحَبُوا دِيْسِرَةً ۝۸۷ حَتَّىٰ جَاءَ
كَالْزَيْفَوَاتِ الْأُنْعَادِ لِمَنْ كَذَبَتْ شُؤْدٌ ۝۸۸ وَلَقَدْ
أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُحُورٍ مُّبِينٍ ۝۸۹ وَفِرْعَوْنُكَ
وَمَلَأْنِيهِ فَاسْأَلُوا أَفْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَفْرَ فِرْعَوْنَ ۝۹۰

مرگ بر آورد (پس در خانه‌هایشان را پا درآورد) مرده بر راس‌هایشان افشاند^(۸۶) (گوئی در آن خانه‌ها هرگز اقامت نداشته‌اند آگاه باش، دوری ما بر مردم مذنب همانگونه که نمود دور اندد)^(۸۷) (و نه راستی موسی را با آیات خود [تورات] و با سلطانی سین فرستادم) برهمنی ظاهر و آشکار^(۸۸) (به سوی فرعون و ملأ [شهاب لوم، وی رس اشرف و امر فرعون پیروی کردند و فرمان فرعون صواب بود)^(۸۹)

نصف ۸۹ لا یخیرکم، شما را بدانجا نکشاند

ایه ۸۹ شقایق مخالف

ایه ۹۱ ما نفعه، نمی‌فهمیم

ایه ۹۳ مکاتکم، شیوه و حالت خودتان

ایه ۹۴ جائی، مرده به زانو افتادند

المشقة، بانگ سخت

یه ۹۵ لم یصور، اقامت نکردند

(او روز قیامت پیشاپیش قوش می‌رود). پس او را پیروی می‌کند چنانکه در دنیا پیروی‌اش کرده (پس آنان را در آتش در می‌آورد و دوزخ چه درودگاه بدی برای آنان است) (۱۸) (و از پی آنان در این [دنیا] لعنتی آورده شد و در روز قیامت نیز) لعنتی (چه بد عظیمی است که به آنان داده شده است) (۱۹) (این) اخباری که در این سوره حکایت کردیم (از اخبار آن شهرهاست که آن را بر تو [ای محمد] حکایت می‌کنیم بعضی از آنها [از شهرها] هنوز باقی‌اند) مردمانش هلاک شده‌اند و مآخضها مانده (و بعضی پر باد رفته‌اند) خود و مردمانش نابود شده‌اند (و ای سبب مانند گشتاری که دور شده است) (۲۰) (و ما به آنان ستم نکردیم) به نابودکردنشان بدون گناه (ولی آنان خود بر خویش ستم کردند) به شریک قرار دادن (پس چون فرمان پروردگارت [یعنی حطاب] وی آمد معبودانشان که آنها را بجز خدا می‌خواندند هیچ چیزی از آنها دفع نکردند) از حطاب و جز بر هلاکت آنان نیفزود (۲۱) (و گرفتن پروردگارت این گونه است وقتی [مردم] شهرها را در حالی که ستمگر باشند) به سبب گناه (نرو می‌گیرد) یعنی پس چیزی نیست گرفتارشان را از آنان دفع کند (پس گمان گرفتار او دردناک و سخت است) مسلم و بخاری از ابی موسی اشعری روایت کرده‌اند که رسول خدا (ﷺ) در حدیث شریف فرمودند: همانا خدای سبحان به ظالم مهلت می‌دهد تا این که چون او را بگرفت، دیگر رهپایش نمی‌کند پس این آیه را تلاوت کردند: (وَكُلَّكَ لَاحِدٌ رَّجُلٌ الْفَاحِشُ) (۱) (قطعا در این) داستانهای ذکر شده (آیتی است) عبرتی است (برای کسی که از حطاب آخرت می‌ترسد آن) یعنی روز قیامت

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْدَحَهُمُ الشَّارُّ وَيُشِشُ الْوَرْدُ الْمَرْجُورُ (۱۸) وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُشِشُ لَزِقْدًا تَمْرُقُودُ (۱۹) ذَلِكَ مِنْ أَسَاءِ الْفُرَى نَقْضُهُ عَيْبُكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ (۲۰) وَمَا طَلَعْنَاهُمْ وَلَكِنْ طَعْنُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا رَدُّوهُمْ عَيْرَ تَنْبِيْ (۲۱) وَكَذَلِكَ أَحَدُ رَبِّكَ إِذْ أَحَدَ الْفُرَى وَهِيَ طَيْمَةٌ إِنْ أَحَدَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ (۲۲) فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ تَحْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ تُشْهُوْدُ (۲۳) وَمَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَحَلِّ مَقْدُورٌ (۲۴) يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ فِيمَنْ هُمْ شَيْئٌ وَسَعِيدٌ (۲۵) وَأَمَّا الَّذِينَ شَفَعُوا فِي أَنْسَارِهِمْ فِيهَا فَوَسَّيْهِمْ (۲۶) حَلِيلِيكَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوْتُ وَالْأَرْضُ لَا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنْ رَبُّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ (۲۷) وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْحَمَةِ حَلِيلِيكَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوْتُ وَالْأَرْضُ لَا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرُ مَجْدُورٍ (۲۸)

(روزی است که مردم در آن گرد ورده می‌شوند و روزی است که حمله‌ای در آن حاضر کرده می‌شوند) تمام خلایق در آن حصار می‌شوند (۲۳) (و ما آن را جز تا زمان معنی) که بر حد شمار و حدش معلوم است (به تأخیر نمی‌افکیم) (۲۴) (روزی است [روز قیامت] که چون فرا رسد هیچ‌کس سخن نمی‌گوید جز به ذکر وی) تقدس (انگاه بعضی را آنان [از جن] تبره‌ست و بعضی [از آنان] بیکیخت هستند) همه در دل نوشته شده (۲۵) (اما تبره‌سختان در آتشند آنان در آنجا [قریب و ناله‌ای] چون ریز و بم صدای حزن دارند) رفیر صدای سخت، شهنقی صدای ضعیف است (۲۶) (تا آنسما و ریس برخواست) یعنی مده دوم آنها در دنیا - هرچه این جمله را به معنی ادیب می‌گوید (در آن مانگارند مگر آنچه پروردگار بخواهد یعنی بدی است را یادکردن بر مدت آنها، رمانهائی که نهایت ندارد [ریز پروردگار تو همان کمد که خواهد] (۲۷) (و اما کسانی که بیکیخت شده‌اند تا سما و ریس برخواست، در بهشت جاوداند مگر آنچه پروردگارت بخواهد) یعنی از یادکردن بر مدت آنها و رمانهائی که نهایت ندارد یعنی تا بد در بهشت جاوداند (پس بخشش غیرمقطع است) این دال است بر تأویس که گذشت و همان ظاهر است و

حاشی و تکلف و آه اعم براده (۱)

لعب به ۹۹-رقه عظیم - کیمک

به ۱۰۰-حصید بر باد رفته - دور شده

به ۱۰۱-تسب هلاک

ای محمد (ﷺ) در حقیقت ما آنان را عذاب می دهیم چنانکه آنها که قبل از آنان بودند عذاب دادیم و این تسلیتی است برای پیغمبر (ﷺ) (آنان جر همان گونه که فلا پدرانشان می پرستیدند، نمی پرستند) یعنی مانند عبادت آنها است و مراستی آنان را عذاب دادیم (و البته بهره آنها را) از عذاب مانند پدرانشان (تمام و ناکاست خواهیم داد) ^(۱۰۹) (و در حقیقت ما به موسی کتاب [تورات] دادیم پس در آن) مانند قرآن بوسیله تصدیق و تکذیب (احتلاف واقع شد و اگر سخنی که از جانب پروردگارت پیشی گرفته است، بود) به تأخیر حجاب و پادشاه حلق تا زود قیامت (قطعاً میان آنها) در دنیا در آنچه اختلاف کردند (قیسه شده بود، و بی گمان آنان) که آن را تکذیب می کند (در شکی نوبی اند) ^(۱۱۰) (و قطعاً پروردگارت سبجه اعمال هر یک را به تمام و کمال به آنان خواهد داد همانا و به آنچه می کند، آگاه است) ماضی را همچون ظاهر می داند ^(۱۱۱) (پس همان گونه که دستور یافته ای استادگی کن) بر عمل کردن به دستور پروردگارت و دعوت به سوی او، (و) استادگی کند (هر که با تو توبه کرده و طاعت نکند) حدود حد را تجاوز نکنید (همانا او به آنچه می کنید بیست) پس پادشاهان می دهد ^(۱۱۲) (و به سوی کسانی که ستم کرده اند، تمایل شوید) به محبت نمودن به آنها و مذهب یا رضایت به اعمالشان (که آتش دوزخ به شما خواهد رسید و در برابر خطای برای شما دوستانی نیست) شما را از آن حفظ کنند (و سرانجام نصرت داده نمی شوید) از عذاب او منع نمی شوید ^(۱۱۳) (و در دو طرف

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَبْعَثُ اللَّهُ لَوْلَا مَا يَبْعَثُ وَلَا كَيْفَ يَبْعَثُ
أَبَاؤُهُمْ مِمَّنْ قَتَلُوا لَمَوْفُوهُمْ نَبِيَّهُمْ عَزِيزُ ۝
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاحْتَفِ بِهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُتِحَ بِهِمْ دَابْعَتُ الْأَرْضِ وَمَا جِئْتُمْ بِشَيْءٍ
وَرْدٍ ۝ كَلَّا لَأَنَّا لَيُوقِفُهُمْ رَبُّكَ أَعْمَهُمْ أَنْ يُمِيزَ بَيْنَ عَمَلِهِمْ
خَيْرٌ ۝ فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمِنْ نَابٍ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا
إِنَّمَا يَتَمَطَّى لَكُمْ نَصِيرٌ ۝ وَلَا تَتَّبِعُوا الْاِنْجِلَ الَّذِينَ طَلَمُوا
فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ
لَا تُنصَرُونَ ۝ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي لَهَا وَزُنْجَرٍ مِّنَ
الْأَيْلِ إِنَّ الْحَسْبَ يُدْهِنُ الشَّيْءَ دَيْكُ دَكْرَى لِّلْكَرِيمِ
۝ وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَمْرَ الْمُحْسِنِينَ ۝ وَلَوْلَا
كَانَ مِنَ الْقُرُوبِ مِنْ فِتْنَتِكُمْ أَوْ لَوْ بِفِتْنَتِهِمْ عَنِ النَّصَادِ
وَالْأَرْضِ لَا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَحْبَبْنَا مِنْهُمْ وَأَشْعَ الدِّينِ
طَلَمُوا مَا أَثَرُ فَوَاقِهِ وَكَانُوا مُحْرَمِينَ ۝ وَمَا كَانَ
رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِطَغْنِمْ وَأَهْلُهَا مُضِيحُونَ ۝

روز) یعنی صبح در هدایت و ظهر و عصر در عشی (و ساحتی چند از شب) مغرب و عشاء (همانا حساسات) مانند نیاز پنهانگاه (گاهان را) گداهان صمیره (از میان می برد) دوباره کسی که در نیگاه ای یوسید و آن را به پیغمبر (ﷺ) خبر داد، این آیه نازل شد، گفت این بخش فقط برای من است فرمود برای جمیع اتم می باشد، بخاری و مسلم روایتش کرده اند (این پندی برای پند پذیران است) ^(۱۱۴) (و شکیانی پیشه کن) ای محمد بزیر آرز وعت ما بر ماضی (بی گمان خدا پادشاه محسن را ضایع می گرداند) پادشاه آنان که بر طاعت شکیبا هستند ^(۱۱۵) (پس چرا از قربانی) منهای گذشته (پیش از شما صاحبان دین و نصی بودند که بهی کند [مردم را] از عباد در زمین) یعنی در میان آنان نهی کنند از عبادت بود (هر اندکی از کسانی که رمان آنان بپادشاهان دادیم) مردم را از عبادت نهی کردند پس نجات یافتند (و کسانی که ستم کردند به دیال ناز و عصبی که در آن بودند، رفت) عباد کردند و بهی در سکر و ترک کردند (و آنان محرمند) ^(۱۱۶) (و هرگز پروردگار تو بر آن نبوده است که شهرها را به ستمی) از طرف خود (هلاک کند در حالی که مردمانش اصلاحگر باشند) مؤمن باشند ^(۱۱۷)

«و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً همه مردم را اقت
 واحدی» اهل یک دین (قرار می داد و همیشه در
 اختلافند) (۱۱۸) در دین (مگر کسانی که پروردگار تو به آنان
 رحم کرده) اراده خیر به آنان داشته پس در دین اختلاف
 نمی کند (و برای همین بدن را آفریده است) اهل اختلاف
 برای آن و اهل رحمت برای رحمت (و تمام شد کلمه
 پروردگار تو [و آن] البته جهنم را در حق و اس یکسر پر
 می کشم) (۱۱۹) (و هر یک از سرگشتهای پیدایران را که بر تو
 حکایت می کشم، چیزی است که دلت را بدان استوار
 می گردانم و برای تو در پی) حار و آبد (حق آمده و
 موعظه و تذکری برای مؤمنان است) مؤمنان را به ذکر
 مخصوص گردانیده زیرا ایمان به سبب بیان به آن منع
 می شوند بر خلاف کافران (۱۲۰) (و ای محمد ﷺ) (به
 کسانی که ایمان نمی آورند بگو. بر مکات خود) برنامه و
 جهت گیری خود (عمل کنید که ما هم عمل خواهیم کرد) بر
 شیوه و جهت گیری خود - تهدید است برای آنان (۱۲۱) (و
 منتظر باشید) سرانجام کارتان را (که ما نیز منتظریم) آن
 را (۱۲۲) (و علم عیب آسمانها و زمین در آن جدا شده است و
 تمام کرها به سوی و بازگردانده می شود) پس انتقام
 می گیرد از گنهگار (پس ورا عدوت کن [به بگن] او بر او
 توکل کن) به او اعتماد کن تو را پسندیده است (و پروردگار تو
 از آنچه می کنی خاقل نیست) پاداش گمراه دروغگوها و
 راستگوها را تا وقت حسابشان به تأخیر می اندازد (۱۲۳)

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَرَوْنَ مُصْلِحِينَ
 ۱۱۸ لَأَمِّنَ رَحْمَتُكَ وَلَدَلَّكَ حَقُّهُمْ وَتَعَتَ كَلِمَةُ رَبِّكَ
 لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۱۱۹ وَكَأَنَّا نَقْصُ
 عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نَشِئُ بِهِ مُوَادَّةَ وَجَاءَ لَكَ فِي هَذِهِ
 الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ۱۲۰ وَقَدْ لَدَيْنَا لِأَيُّمُونٍ
 أَعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَمِلُونَ ۱۲۱ وَانظُرُوا إِنَّا مُنظِرُونَ
 ۱۲۲ وَلِلَّهِ عِيبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ
 فَأَعْتَدَ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِعَمِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۱۲۳

سُورَةُ يُوسُفَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّيُّكَ ابْنُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۱ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً بِنَا
 لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۲ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ
 بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ
 لَمِنَ الْغَافِلِينَ ۳ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ
 أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ۴

سورة يوسف درمکه نازل شده و آیه هایش ۱۱۱ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(آل) جدا خود می داد مر دش به آن چیست (این آیات) بابت قرآن مبین است (ظاهر کننده حق در دین است) (ما آن را قرآن عربی) به
 زبان عربی (نازل کرده ایم [ای هل مکه] باشد که شما بسازید) معانی اش را تفهیم (ما بر تو بیکوتترین داستان را حکایت می کنیم با وحی
 فرستاد خود به سوی تو این قرآن را و تو قطعاً پیش از این از پی حیران بودی) (یاد کن) ای محمد (و ما را که یوسف به پدرش
 [یعقوب] گفت ای پدر من) در جواب (به تحقیق یارده ستاره را با حورشید و ماه دیدم، دیدم آنها برای من سجده می کنند) (۱)

و یعقوب گفت ای پسر عزیزم خوابت را برای برادرانت

حکایت کنی که آنگاه در حق تو یونگی می‌اندیشد) از حسد برای نابودی تو حیل‌های می‌سازند چون به تأویل خواب عالم‌اند که ستارگان آنان‌اند و خورشید مادرت و ماه پدرت می‌باشند (زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است) ظاهر المذاره (۵) (و اینچنین) چنانکه دین‌های (پروردگارت تو را برمی‌گزیند و به تو علم تأویل احادیث) تفسیر و تفسیر خواب (می‌آموزد و نعمش را بر تو) بوسیله پیامبری (و بر خاندان یعقوب [فرزندان] تمام می‌کند همانگونه که قبلاً آن را) نعمت پیامبری را (بر پدرانت تمام کرد ابراهیم و اسحاق همانا پروردگار تو داناست) به خلقت (حکیم است) در نعمش به آنها. (۶)

(براستی در [سرگزشت] یوسف و برادرانش [پایزه] کسی بسوخت) برای پرستشگران) از خبر ایشان (شاه‌هاست) پنداشت (۷) به پاد آور (هنگامی که) بعضی برادران یوسف به بعضی (گفتند: همانا یوسف و برادرش) شقیقت پنهانین (نزد پدر ما از ما دوست‌داشتنی‌ترند در حالی که ما جمعی نیرومند هستیم قطعاً پدر ما در خطای آشکاری است) به سبب ترجیح دادن آن دو بر همه ما (۸) (یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید) به سرزمین دور (تا توجه پدرتان لحظ به شما معطوف گردد) بدینگونه به شما روی آورد و متوجه دیگران نیافت (و پس از آن) کشتن یوسف یا دورانداختن به سرزمین دور (مردمی درستکار شوید) به توبه کردنتان. (۹) (گوینده‌ای از میان ایشان گفت [بیودا بود] یوسف را نکشید بلکه او را در نهانگاه چاه بیندازید تا برخی از مسافران او را

قَالَ يَسَى لَا تَقْصُصْ رَأْيَكَ عَلَيَّ خَوِّفْتُكَ بِكَ كَيْدًا
إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۝ وَكَرِهْتُ يَحْيِيكَ
رَأْيَكَ وَيَعْمِدُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُسَمِّ بِمَنْعَتِهِ عَيْتَكَ
وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهُ عَنْ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ نَرْهِيمٍ وَاشْفَى
إِنَّ رَأْيَكَ عَيْسَى حَكِيمٌ ۝ لَعَنَ كَانِ فِي يُوسُفَ وَخَوَّوهُ
أَيَّنْتَ لِسْتَ أَيْلِينَ ۝ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَخُوهُ أَحِبُّ إِلَيَّ
أَيُّسَا مَنَا وَنَحْضُ عَصَصَةٍ يَا أَبَا أَلَيْهِ صَلِّ مِثْلِي ۝ قَتَلُوا
يُوسُفَ وَأَوَّطَرُوا عَصَا أَصْحَابِ لَكُمْ وَنَحْضُ أَيْكَمْ وَتَكُونُوا مِنْ
نَحْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ۝ قَالَ قَبْلَ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ
وَأَلْقُوهُ فِي عَيْتِ الْحَبِّ يَسْطُفُهُ بَعْضُ لِسْتَ إِنْ كُنْتُمْ
فَاعِلِينَ ۝ هَالُوا يَا أَبَا مَالِكٍ لَا تَأْمَنَ عَلَى يُوسُفَ وَنَدَنَهُ
لَتَصْحُوبَ ۝ أَرْمِلُهُ مَعَا عِدَا رَنْعَ وَتَعْبَ وَنَدَنَهُ
لَحُوطُونَ ۝ قَالَ إِنْ لِي خَرِيٍّ أَنْ تَدَّ هُوَ بِهِ مَوَاحِفَ
أَنْ يَأْكُلَهُ الدِّبُّ وَاشْرَعَهُ عَمِلُونَ ۝ قَالُوا لَيْنَ
أَكَلَهُ الدِّبُّ وَنَحْضُ عَصَصَةٍ بِدَ لَحِيرُونَ ۝

برگیرند اگر کسده‌اید) آنچه اراده کرده‌اید از حدیثی و، پس به این اکتفا کردند. (۱۰)

(گفتند ای پدر! تو را چه شده است که ما را بر یوسف امین می‌دانی در حالی که ما خیر خواه او هستیم) به مصالح او قیام می‌کنیم (۱۱) (پدر او را همراه ما فرست [به سوی صحراء] تا بگردد) شاد به چشمتان بحرامت و باری کند (و ما به حوی او را نگاهبانیم) (۱۲) یعقوب (علیه السلام) گفت این که او را میرسد سحت مرا اندوختن می‌کند [در برش] و می‌توسم ران که گرگ او را بخورد) مراد جسم گرگ است و سرزمین‌شان گرگ فراوان داشته است (و شما از او عاقل باشید) مشغول شوید (۱۳) (گفتند اگر گرگ او را بخورد، با اینکه ما گروهی نیرومند هستیم در آن صورت ما قطعاً زیانکار خواهیم بود) ناتوان خواهیم بود، پس یوسف را با آنها روانه فرمود. (۱۴)

لعلب به در حبس برمی‌گردد

آیه ۸- عصبه جمعی نیرومند

آیه ۱۰- حب چاه- غایت تاریکی

آیه ۱۲- برنج و یلب شاد بحرامت و باری کند

آیه ۱۳- الذئب، گرگ

(پس وقتی او را بردند و همدستان شدند که او را در تهانگاه چاه بگذارند) چنین کردند (و به سوی او وحی کردیم) در چاه وحی حقیقی و او غله سال داشت یا کمتر، به منظور آرایش دادن به وی (که قطعاً [پس از امروز] آنان را از این کارشان باخبر خواهی ساخت در حالی که نمیدانند) (و) شامگاهان گریه کنان نزد پدر خود آمدند (گفتند ای پدر ما رفتیم که سابقه دهیم) تیراندازی نمائیم (و یوسف را پیش کالای خود [لباس خود] گذاشته بودیم آنگاه گرگ او را خورد ولی تو باورداختی ما ایستی هر چند راستگو باشیم) نزد تو قطعاً ما را در این داستان منم می کنی بخاطر محبت یوسف در حالی که به ما سوءظن دارید (و پیراهنش را آهسته به خون دروغین آلودند) بدینگونه که بزای را ذبح کردند و به خون آن پیراهن را آهسته نمودند و فراموش کردند که پیراهن را پاره کنند و گفتند: این خوش است، و یعقوب هنگامی که پیراهن را سالم دید و به دروغ آنان دانست (گفت: نه بلکه نسلهای شما کاری بد را آراسته است) پس شما آن کار را انجام دادید (پس کار من صبری جمیل است) بی تابی در آن نباشد (و از خدا مدد طلبیده می شود بر آنچه توصیف می کنید) از امر یوسف (و کاروانی) مسافرانی که از مدس به مصر می رفتند و نزدیک چاه یوسف منزل گرفتند (آمد پس وارد خود را فرستادند) وارد مقامی است که برای گروه آب آشامیدنی می آورد (پس دلوش را [به چاه] انداخت) یوسف خود را در ریمان آویخت، پس پیروش آورد هنگامی که او را دید (گفت مژده باد پس یک پسر است) برادرانش به او دانستند پیش او آمده (و امرش را پنهان ساختند و او را کالائی گردانیدند) بدینگونه گفتند این پیدا ماست فرار کرده است و یوسف از ترس اینکه مبادا او را بکشند، سبکست ماند (و خدا دانا بود به آنچه می کردند) (و او را به بهای ناپیمز - [به کاروانیان] فروختند) بیست یا بیست و دو درهم (و در باب یوسف برادرانش از بی رغبتان بودند) برادران علاقه ای به وی نشان ندادند پس کاروانیان

فَلَمَّا دَهَسُوا بِرُءُوسِهِمْ فِي الْحُفِّ وَعَسَتْ الْآيَةُ وَارْتَبَا
إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ٥ وَجَاءَهُ
أَبُوهُمُ عَشَاءً يَتُكْوِمُونَ ٦ قَالُوا يَا بَنَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَقِ
وَنَرْكَبُ مِائِطَةً مِّنْ مَّعْيَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنتَ
بِمُؤْمِنٍ لَّن وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ٧ وَجَاءَهُ عَلَى قَبِيضٍ
يَدٍ مَّرْغُوبَةٍ قَالَتْ لَوْ كُنْتُ لَكُمْ أُمَّةً أَمَّرْتُكُمْ أَفَمَنْتُمْ حِمِلًا
وَأَنَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ ٨ وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا
وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَبُشْرَىٰ هَذَا عِلْمٌ وَأَرْوَهُ بَصْعَةً
وَأَنَّهُ عَلَيْهِمْ يَاسْمَلُوكَ ٩ وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ خَسِيرٍ
وَرَجُمُوهُمْ مَّغْدُودَةً وَكَانُوا مِنْ آلِ الرَّهْدِ بَكَ ١٠ وَقَالَ
الَّذِي أَشْرَبَهُ مِنْ قُبْرٍ لَا تَرَاهُ مَأْكُورِي مَثْوًةً عَنِّي
أَلَّا يَقْعَمَ أَوْ نَجْدُهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّمْنَا يُوْسُفَ فِي
الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ عَلِيمٌ
أَمْرٍ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ١١ وَلَمَّا بَلَغَ
أَشُدَّهُ وَبَنَىٰ حُكْمًا وَعَلَّمَا وَكَذَلِكَ تَعْرِى الْمُحْسِبِينَ ١٢

یوسف را به مصر آوردند کسی که او را خریدار بود او را به بیست دینار و یک حبه گندم و دو پیرهن فروخت (و آن کس در هل مصر که یوسف را خریدار بود) و و قطعه حریر مصر بود (به همسرش [ربیع] گفت او را گرمی در) مقامش را نزد خود (شاید به حال ما سود بخشید و او را فرزدی اختیار کنیم) و و بهادره را زود (و بدینگونه) چنانکه او را از قتل و چاه نجات دادیم و دل حریر مصر را بر و معطوف صاحب (ما یوسف را در ن سرزمین مکتب بخشیدیم) تا رسید به آنچه رسید و رجعتی و مقام (و تا ماورم به او تاویل حادثیت را) تمیز جواب را (و حد بر کار خویش موندست) چیزی او را نتوان می کند (و بی کثر مردم [و نان کارمند] می داند) آن را (و هنگامی یوسف به عنوان جوانی رسید) و آن سی ما می و سه سال است (به و حکمت و علم عطا کردیم) آگاهی در دین پیش از صحبت شدنش به پیمبری (و بدینگونه) چنانکه او را پادشاه دادیم (نیکوکاران را پادشاه می دهیم) به خودشان (۱۲)

لعب ای ۱۸ - سبوت اراسته - رسیده
آیه ۲۱ - شتوام مقامش
آیه ۱۹ - آشوره - امروش را پنهان ساختند
بضاعة کالا - سرمایه

- در روایات آمده است برادران یوسف (و یوسف) را در دین و نه وی امانت کردند پیراهنش را از منش بیرون کشید، سپس و و دو دلق چاه گذاشت و چون دلق به سینه چاه رسید، او را همدنگ به دلق در چاه، گذاشت تا ببرد، یوسف (ع) در آیه امانت سپس به همسرهای پناه برد و این هنگام پر او بانگ زدند، او به گمان بر که دلقش به حال وی سوخته است و سبب به روی بر سر رحم و شقیب شده اند، پاسخ داد که ای نفس پوهکن بود، زیرا آنان خواستند تا صخره را بر وی بگذارند که نه کسی با دهن کند اما بهبودیشان را از این کار بازداشتند

«وَأَن زُيِّنَ لَهُ يَوْسُفُ دُرَّ خَانِهَاشِ بُود، [او رلیخا بود] یا یوسف گفت و شنود کرد» تا از او کام گیرد (و دوا را بست) دواهای خانه (و گفت به شتاب پیش آی) (گفت: معاذ الله) یعنی پناه می‌برم به خدا پناهی من استوار از این کار (براستی او [آن که او را خریده است] آقای من است جای مرا نیکو ساخت) مقام را پس در حرم همسرش خیانت نمی‌کنم (قطعا) استکاران [رناکتنگان] رستگار نمی‌شوند (۳۳) (و در حقیقت آن زن آهنگ وی کرد و یوسف نیز آهنگ او کرد - اگر پیراهن پروردگارش را ندیده بود) این عباس می‌گوید: یحیی برای او مجسم شد سینه‌اش را زد پس شوه‌ش از انگشتانش خارج شد (چنین کردیم) پیراهنی را از جانب خود نشان دادیم (تا از وی بدی [خیانت] و فحشاء [زنا] را باز گردانیم چرا که او از بندگان مخلص ماست) در طاعت و امتثال امر (۳۴) (و آن دو به سوی در پر یکدیگر سبقت کردند) یوسف برای فرار سبقت می‌نمود و او برای بارداشتنش در خانه، پس پیراهن یوسف را گرفت و به سوی خود کشید (و آن زن پیراهن یوسف را از پشت پاره کرد و شوهر زن را نزدیک دروازه یافتند) زلیخا نفس خویش را پاکدامن می‌نمود (گفت: جزای کسی که قصد بدی به زن تو کرده چیست جز این) نیست (که زلفانی یا چهار هلابی دوزخاک شود) بوسیله زدنش (۳۵) (یوسف) در حالی که خود را تبرئه می‌نمود (گفت: این او بود که با من گفت و شنود کرد تا مرا از مخالفت نفس من شافل کشف و شاهی از خانواده آن زن شهادت داد) پسر همیش بود روایت شده که کودکی بود در گهواره گفت: (اگر پیراهن او از جلو پاره شده است پس این زن راست گفته است و یوسف از دروغگویان است) (۳۶) (و اگر پیراهنش در پشت [سرش] چاک خورده پس این زن دروغ گفته است و یوسف از راست‌گویان است) (۳۷) (پس چون [شوهرش] دید که پیراهنش از پشت پاره شده گفت: این) قول تو نسبت به یوسف (از کید شماست) ای گروه زنان (که همانا نیرنگ شما زنان، بزرگ است) سپس گفت: (ای یوسف در گذر از این) ماحرا و از آن سخن نگو تا در میان مردم شایع نشود (و تو ای زن [رلیخا] برای گناه خود امروزش بخوار بر گمان تو از خطاکاران گهکار بوده‌ای) (۳۸) و خبر مشهور شد و شایع گشت (و زنانی چند در شهر) مصر (گفتند: و هرگز او علام خود کام می‌خواهد تا او را از حفظ نفس وی حاص کند همانا محبت او در خلاف دلش جای گرفته است براستی ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم) به سبب محبتش به او (۳۹)

وَرَدَدَتْهُ إِلَىٰ هَوًىٰ بَيْنَهُمَا عَنْ نَفْسِهِ، وَعَلَّقَتْ الْأُتُوبُ
وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَادُ أَلُوؤَيْتُهُ رَفِئَ أَحْسَنَ مَثْوًى
إِنَّمَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝ ٣٣ وَلَقَدْ هَمَّتْ يَوْسُفَ وَهَمَّ بِهَا
لَوْلَا أَن رَّمَا بِرُحْمٍ رَبِّهِ، كَذَلِكَ لِيَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ
وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِ الْمُنْصَلِينَ ۝ ٣٤ وَاسْتَيْقَ
الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَا سَيْدَهَا لَدَا الْبَابِ
قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ ۝ ٣٥ قَالَ هِيَ زَوَدَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ
أَهْلِهَا إِن كَانَتْ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ قُلٍّ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ
الْكَاذِبِينَ ۝ ٣٦ وَإِن كَانَتْ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ
مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ ٣٧ فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ
مِنْ كَاذِبِينَ ۝ ٣٨ فَلَمَّا رَأَىٰ كَذِبَ الْيَهُودِيِّ عَنِ
هَذَا وَاسْتَعْمَرَ لِيَدْيُكُ إِلَيْكَ كُتُبٌ مِنْ التَّحَاطِينَ
۝ ٣٩ وَقَالَ يَسُوؤُ الْيَمِينَةُ أَمْرَاتُ الْمَرْبِرِ زَوَدَنَهَا
عَنْ نَفْسِهِ، قَدْ شَغَفَهَا حُبُّ إِن لَّرْنَهَا فِي صَلَاحٍ مِّمِّي ۝ ٤٠

راست گفته است و یوسف از دروغگویان است (۳۶) (و اگر پیراهنش در پشت [سرش] چاک خورده پس این زن دروغ گفته است و یوسف از راست‌گویان است) (۳۷) (پس چون [شوهرش] دید که پیراهنش از پشت پاره شده گفت: این) قول تو نسبت به یوسف (از کید شماست) ای گروه زنان (که همانا نیرنگ شما زنان، بزرگ است) سپس گفت: (ای یوسف در گذر از این) ماحرا و از آن سخن نگو تا در میان مردم شایع نشود (و تو ای زن [رلیخا] برای گناه خود امروزش بخوار بر گمان تو از خطاکاران گهکار بوده‌ای) (۳۸) و خبر مشهور شد و شایع گشت (و زنانی چند در شهر) مصر (گفتند: و هرگز او علام خود کام می‌خواهد تا او را از حفظ نفس وی حاص کند همانا محبت او در خلاف دلش جای گرفته است براستی ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم) به سبب محبتش به او (۳۹)
نفت آیه ۲۵ - آلفا سیدها: آقا یا شوهرش را یافتند.
آیه ۲۷ - قَدْ پاره شده بود - دُبُر پشت - قمیص: پیراهن.

«و آنس پسرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده‌ام، برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خدا گردانیم» زیرا ما معصوم هستیم (این) مکان و توحید (از فضل خدا بر ما و بر مردم است) عموماً «ولی بیشتر مردم [کافران] سپاسگذاری نمی‌کنند» شریک قرار می‌دهند (۳۸) سپس به دعوت آنها به ایمان آوردن تصریح کرد گفت «ای دو رفیق من، ایمان آید معبودان پر کینه بهرند، ما خداوند یگانه قهار» بهتر است (۳۹) «شما به حای باری تعالی حُر نامهای چند [نام] را نمی‌پرستید که شما و پدرتان آنها را نامگذاری کرده‌اند خدا بر آنها هیچ گونه برهانی [به عبادت آنها] نازل نکرده است، فرموده‌ای حُر برای خداست [بها و یگانه] حُر خدا کسی دیگر فرموده‌ای و حاکم است، دستور داده که حُر او را پرستید این مخصوص ساحس وی نه پرستش دین یا پرچا و فرست است ولی بیشتر مردم [آنان کافرانند] نمی‌دانند» آنچه را به سوی آن برمی‌گردند، و شریک قرار می‌دهند (۴۰) «ای دو رفیق من، ایمان، ادا یکی از شما» که ساقی پادشاه بود و پس از سه روز از زندان رهائی می‌یابد (به مولای خود باده می‌نوشاند [بر عادت خود] و تا آب دیگری [ندوی پادشاه پس از سه روز از زندان بیرون می‌آید] به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند) پس است تعبیر خوابهای شما، گفتند ما خوابی را ندیده‌ایم پس فرمود (امری که شما دو تن از من حوّا شدید) را آب سؤل کردید و اسب گوئید یا دروغ (مبطله شده است) (۴۱) معذّر شده است

وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي تَرْهِيماً وَنَحْوً وَيَعْقُوبَ مَا كَلَّمَ لِسَانُ شَرِيكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيَّ وَعَلَى النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٨﴾ يَصْحَبِي الشَّيْخُ أَزْيَبُ مُتَفَرِّقُ حَيْرٍ أَمَرُ اللَّهُ لَوْ جِدَّ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ لَا أَمْنَاءَ سَعَيْتُمْوهَا أَشْرَ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَمَرَ اللَّهُ بَهَا مِنْ شَيْءٍ بِإِلْحَاكُمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يُقَدِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَتَّبِعُ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ يَصْحَبِي الشَّيْخُ أَمَّا أَخَذُكُمَا فَيَسْقِي رَنَّهُ حَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصْبِتُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ، قُصِيَ الْأَمْرُ لَدَيْهِ فَتَشْفَعِيَانِ ﴿٤١﴾ وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِثْلَهُمَا أَذْكُرْ نِيَّ عَذْرَ رَبِّكَ فَانْسَبْ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ، فَلَيْتَ فِي الشَّيْخِ يَضَعُ يَسِينِ ﴿٤٢﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَنَعٍ نَقَرَتْ سِمْكًا بِأَكْلِهِمْ سَنَعٌ عَمَاقٌ وَسَنَعٌ سُبُلِي حُضِرَ وَأَحْمَرُ يَأْتِي بِكَائِبٍ أَلَمَّا أَهْوَى فِي رَأْيِي إِنْ كُنْتُ لَرءً مَا تَعْرُوقُ ﴿٤٣﴾

«و یوسف به یکی از آن دو که گمان می‌کرد نجات می‌یابد، گفت مرا نزد مولای خود یاد کن» به او یگو خلامی در زندان به

باحق ربانی شده است، پس ساقی از زندان خارج شد (دری شیطان نادآوری [یوسف] به مولایش را از یاد او برد در نتیجه [یوسف] چند سال در زندان ماند) تولی می‌گوید هفت سال و تولی دوازده سال (۴۲) «و پادشاه گفت» پادشاه مصر درین دوران، ربان پسر ولید بود که حریر شوهر ریشخا وزیر وی بود. «من دیدم [در خواب] هفت گاو قرمز است که هفت گاو لایع آنها را می‌خورند [و دیدم] هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده دیگر» که به هفت خوشه سبز رسیده و بر آنها پیچیده و بر آنها چیره شده‌اند (ای سران قوم درباره جواب من به من نظر دهید) تعبیرش را برایم بیان کنید (اگر تعبیر خواب می‌کنید) پس تعبیرش کنید (۴۳)

نقش آن ۲۰- درین نقش بر حار و مرصع

آیه ۴۱- نقش به دار دوخته می‌شود

آیه ۴۲- سیلابات جمع سیل خوشه سیلاب جمع من خوشه مایات خشک

گفتند این خوابهای پریشان است ﴿حَلُمَ خُوبًا شُرُوبَهُ وَ﴾
 درهم و دروغی است که حقیقتی ندارد ﴿وَمَا بِهِ تَعْمِيرُ﴾
 خوابهای آشفته دانا نیستیم ﴿۲۳﴾ و گفت آن کس از دو تن که
 بجانب پادشاه بود از دو علام و اواساتی بود ﴿وَبَعْدَ از مَدَنی﴾
 [یوسف را] به یاد آورد من شما را از تعبیر آن آگاه می سازم
 پس مرا بفرستید پادشاه را با تعظیم مورد خطاب قرار داد
 و خواست که او را به زندان نزد یوسف بفرستد پس او را
 فرستادند ﴿۲۴﴾ پس گفت: ای یوسف ای مرد راستگوی
 درباره این خواب که هفت گاو فرید، هفت گاو لاغر آنها را
 می خورند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده دیگر
 به ما نظریده تا به سوی مردم پادشاه و پادشاه (برگردم تا
 آنان بسازد) تعبیرش را ﴿۲۵﴾

گفت هفت سال بی در پی این تاویل هفت گاو فرید
 است ﴿بر عادت خود می کارید پس آنچه را درویدید، یا
 خوشه ای کنار بگذارید﴾ تا فاسد نشود ﴿جز آنکی که از آن
 می خورید﴾ پس آن را بگویید ﴿۲۶﴾ آنگاه پس از آن پس از
 سالهای فرخی و فراوانی (هفت سال سخت) خشک و
 قحط سالی و آن تاویل هفت گاو لاغر است ﴿می آید که آنچه
 را قبلاً برای آنها ذخیره کرده اند﴾ از دانه های مزروعی در
 سبایهای فراری (می خورند هر آنکی که ذخیره می کنند)
 بقیه را می خورید ﴿۲۷﴾ آنگاه پس از آن هفت سال (سالی
 می آید که به مردم در آن دربار می رسد و در آن سال می گیرند)
 آب بگور و بحر آب و فروزی ﴿۲۸﴾ و هنگامی فرستاده مرد
 شاه آمد و او را به تاویل خویش خبر داد ﴿گفت او را آن که
 خویش تعبیر کرده است مرد من آورید پس هنگامی که آن
 فرستاده مرد یوسف آمد و او را خواست و زندان بیرون آمد
 (یوسف را) او گفت: به قصه اظهار پاکی اش (برگردم
 و بت خود) مولای خود (و از او بپرس که چگونه است حال
 آن زنانی که دستهای خود را پریدند؟ همانا پروردگار من به
 لیرنگ آنان آگاه است) فرستاده پادشاه را خبر داد و او زنان

را جمع آورد ﴿گفت پادشاه﴾ خطاب به زنان (حال شما چه حالی بود وقتی که با یوسف گفت و شود کردید تا او را حفظ نفس وی بفرمایید)
 اب در طرف و تمیزی را باید توجه مراود عمارت در خواستن به ملائمت و برمی است و گاهی به نفسی کام خواستن است ﴿گفتند حاشا﴾
 پناه بر خدا ﴿ما هیچ بدی و رشی در او سراغ نداریم، زن عزیز گفت کجاست حق آشکار شد من بودم که او را کام خواستم و بی شک او را
 راستگویمان است﴾ در گفته اش: که زلیخا از من کام خواسته است ﴿۲۹﴾
 پس یوسف به این اظهار حق خبر داده شد گفت: (این) درخواست اعاده حیثیت و نفی تهمت (برای آن است تا او (عزیز مصر) بداند که من
 نه و نه خانواده اش) در بهان حیثیت نکرده ام و بداند که حیواند بیرنگ جانان را به جایی نمی رساند ﴿۳۰﴾ سپس به خداوند توابع می کند پس
 گفت: (و من نفس خود را [از دلت و لعرش] نترس نمی کنم چرا که قطعه نفس بسیار به بدی امر می کند، مگر کس را که پروردگار من رحم کند)
 پس معصومش دارد ﴿همانا پروردگار من آمرزنده مهربان است﴾ ﴿۳۱﴾
 لغت آن ۲۷- ذابا پی در پی قزو: کنار بگذارید- ترک کنید
 به ۲۸- انحصون ذخیره می کند
 به ۲۹- بعث الناس به مردم پاران می رسد- تضرع آب می گیرند
 آب ۳۰- ما خطیکن چه تبدی داشتید

قَالُوا أَصَعْتُ أَهْلَهُ وَمَا هِيَ بِأَوَّلِ الْأَحْلَامِ بِعِیَابِیْنَ ﴿۱۴﴾
 وَقَالَ الَّذِیْ بَجَا بِهِنَّمَا أَدْکَرُ نَعْدَامَةً أَنَا أَنْتُمْ کُمْ بِأَوَّلِیْهِ
 فَأَرْسَلُوهُ یُوسُفَ إِلَیْهَا الصِّدِّیقِ أَفْسَافِی سَمِیعِ نَقَرَتِ
 سَمَانَ دَکْکُهُنَّ سَمِعَ عِجَافَ وَسَمِعَ مَسْنَنَ حَضَرِ
 وَأَحْرَیْ بَکْسَرِ لَعْلِ أَرْجَعِ إِلَیْ لَئِیسَ لَعْلَهُمْ یَعْلَمُونَ ﴿۱۵﴾ قَالَ
 تَرَرُّعُونَ سَمِعَ سِیْبِی دَانَا مَا حَصَدْتُمْ قَدَرُوهُ فِی سُسْلِهِ لَا
 قَبِیلاً مِمَّا نَا کُلُونَ ﴿۱۶﴾ ثُمَّ بَاقِی مِنْ یَعْقُودِ لَکَ سَمِعَ شِدَادِیَا کُلَّ
 مَا قَدَّمْتُمْ لَکُمْ لَا قَبِیلاً مِمَّا تَحْصِیُونَ ﴿۱۷﴾ ثُمَّ بَاقِی مِنْ یَعْقُودِ لَکَ
 عَامٌ فِیهِ یُعَآثُ النَّاسُ وَفِیهِ یَعْصِرُونَ ﴿۱۸﴾ وَقَالَ الْمَلِکُ أَنْتَ لَیْسَ
 بِهَ فَلَیْمَآءَهُ الرَّسُولُ قَالَ أَرْجَعِ إِلَیْ رَیْبِکَ فَتَشْکُلْ مَا بَالَ
 الْیَسْرَؤَ الَّذِی قَطَعْنَا بَیْهِنَّ رَیْبِیْ یَکِیْدُهُنَّ عَلَیْمٌ ﴿۱۹﴾ قَالَ
 مَا حَطَبْتُکُمْ إِذْ رَوَدْتُمْ یُوسُفَ عَنْ نَفْسِیْ یَقْنُ حَشَّ لَیْلُ
 مَا عَلِمَا عَلَیْهِ مِنْ سُوْرَ قَالَتْ أَمْرَاتُ الْعَرِیْرِ الْقَنْ حَصْحَصَ
 الْحَقُّ أَنَا رَوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِیْ لِأَتَمْلِکَ الصِّدِّیقِ ﴿۲۰﴾ ذَلِكَ
 لَیَعْلَمَ أَنِ لَمْ أَهْوَ بِالْعِیْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْغَیْبِیْنَ ﴿۲۱﴾

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا نَذِيرًا لِّلْعَالَمِينَ ١٢٠
رَفِيعًا رَّبِّي عَمُورٌ رَّحِيمٌ ١٢١ وَقَالَ لَمَلِكٌ أَتُؤْتِيهِم بِآسَافِطَرٍ
لِّيَتَقِيَ قَوْمًا كَلَّمَهُ قَالَ نَعْلَمُ أَنَّكَ أَلِيمٌ بِدِينِائِهِمْ ١٢٢ قَالَ
أَتَحْمِلُنِي عَلَى خَرَابٍ مِّنَ الْأَرْضِ مَن فِي حِفْظٍ عَلِيمٍ ١٢٣ وَقَالَ
مَلَكًا يُّوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَسْتَوِي مَنَّا حَيْثُ بَشَاءُ نَّصِيبُ
مِنْ حَرْثِنَا مِنْ شَاءُ وَلَا نَضِيعُ آخِرَ الْمُحْسِنِينَ ١٢٤ وَلَا آخِرَ
الْآخِرِينَ حَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ١٢٥ وَحَافَةُ إِخْوَةِ
يُوسُفَ قَدْ حَلُّوا عَلَيْهِ مَعْرُفَتَهُ وَهُمْ لَمْ يُمَكِّرُوا ١٢٦ وَلَمَّا
حَفَرْتُمْ بِحُفَرِهِمْ قَالَ أَتُؤْتِي بَآجَ لَكُمْ مِّنْ أَيْكُمُ الْآتُونَ
أَيُّ أَرُي الْكَذِبَ وَأَنَا حَرُّ لِّمُرِيلِينَ ١٢٧ فَإِن لَّزْنَاؤُنِي بِهِ فَلَآ
كَذِبَ لَّكُمْ عِندِي وَلَا تَقْرَبُونِي ١٢٨ قَالُوا سَرَرْدُ عَنَّا أَبَاءُ
وَأَبْنَا لَعَنُوكَ ١٢٩ وَقَالَ لِمَن يَزِيهِ أَحْمَلُوا يَصْعَقُ مَن فِي رِجَالِهِمْ
لَعْنُهُمْ يَصْرِفُوهُنَّ أَذْ نَفْسُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعْنُهُمْ رَجُمُوا
١٣٠ فَمَنَّا رَجُمُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَا سَامِعٍ مَّا الْكَذِبُ
فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَحْبَابَنَا نَكْتَلُ وَإِنَّا لَنَدَّ لِحَفِظُونَ ١٣١

(و پادشاه گفت: او را نزد من آورید تا وی را مخصوص خود
کنم) برای خود خالص و بدون شریک گردانم فرستاده نزد
یوسف آمد و گفت فرمان پادشاه را قبول کن پس یوسف
برخواست و اهل زندان را وداع گفت و بپوشان دهان کرد سپس
حمام رفت و لباس زیبا را پوشید و پیش پادشاه آمد (پس چون
با او سخن گفت، گفت: ای یوسف، بی گمان تو امروز نزد ما
بامتزیت و امین هستی) صاحب مکنات و امانتی در کار ما، چه
نظری داری که ما انجام دهیم گفت: خوردنی را جمع کن و در
این سالهای خصب و فراوانی کاشته، بسیار بکارید و دانه های
خوراکی را در خوشه اش ذخیره کن پس مردم برای خوراک نزد
تو می آیند حساب شده به آنها حط کنی (پس پادشاه گفت چه
کسی این کار را برای من انجام دهد؟) یوسف گفت: مرا بر
خزانه های این سرزمین (زمین مصر) بگذار همانا من نگهدارنده
دانا هستم) صاحب حفظ و دانائی ام به امر آن، گوی میگویند
نویسنده حساب دادم (و بدین گونه) مانند نعمت دادمان به
او به رها نمودن از زندان (یوسف را در آن سرزمین [مصر]
تنگن بپذیریم که در آن هر جا که بخواهد قرار گیرد) بعد از
صبر بر تنگی چاه و زندانی شدن و در داستان است که پادشاه
اکبر ریان پسر ولید بر یوسف تاج گذاشت و خاتمش به او داد و
فرمانروائی را به جای عزیز مصر به او داد، و [قطعی] عزیز
مصر را برکنار نمود و چندی نگذشت که عزیز فوت کرد
ملک الزمان زن او را برای یوسف نکاح کرد پس او را دختر باکره
یافت و دو فرزند از او متولد شد و دادگری و عدل را در مصر پای
برجا نمود و مردم همه در فرمان امر و نهی او بودند (به هر که
بخواهیم رحمت خود را می رسانی و مزد نیکوکاران را طایع
نمی کنیم) (و البته اجر آخرت برای کسانی که ایمان آورده و
پرهیزگاری می کردند [از اجر دنیا] بهتر است) (پس سالهای
قطعی و گرانی سرزمین مصر را فراگرفت و به سرزمین کمان و
شام رسید (و برادران یوسف آمدند) به جز بنیامین آمدند تا
خوراک و آذوقه ببرند، زیرا شیده بودند که عزیز مصر، خوراک و
آذوقه را به بهای خود می فروشد (بر او وارد شدند و او آنان را

شاخت) که آنان برادرش می باشد (ولی آنان و ر شاخت) چون فاصله زمانی دور از هم جدا شده اند و گمان کردند او باورده شده است، پس
به ریان هیرانی یا او سخن گفت، سپس ماند کسی که آنها را شناسد، گفت: چه چیزی شما را به سرزمین ما آورده است، گفتند: برای بدست
آوردن خوراکی پس گفت: شاید شما جاسوسی باشد، گفتند: پناه به خدا، گفت از کجا شما آمده ای، گفتند از سرزمین کتمان و پدر ما یعقوب
پیامبر خداست، گفت: فرزندی دیگر جز شما دارد گفتند: بلی، ما دوازده کسی بودیم، برادر کوچکمان رفت در بیابان هلاک شد و نزد پدر از ما
محبوب تر بود، و برادر شقیش مانده است یعقوب و را برد خود نگه داشته تا بدان سبب از مرگ برادرش تسلی یابد، پس یوسف دستور داد
ملامشان باشد و همه شان را گرمی دارد (و چون آنان را به حوار و مارشان محضر کرد) پیمانته شان را پیر نمود (گفت برادر پلری خود را
مرد من آورد) پس بنیامین تا بدام در آنچه گفته اید راستگو بودید (مگر نمی بینید که من پیمان را تمام می دهم) سون نقص (و من بهترین
میربایان هستم) (پس اگر دور مرد من بیاورید برای شما هرگز مرد من خوراک و آذوقه ای نیست و هرگز به من نزدیک نشوید) (گفتند گفت
و گو می کنیم با پدرش تا از او دست یازد) قطعاً می کوشیم فلش به دست آوریم به آوردن او (و ما الله اعلم این کار را خواهیم کرد) (یوسف به
غلامان خود گفت: بپا خیز! [سرما به شان]) را که به عنوان بهای آذوقه آورده اند و آن چند درهم بود (در مارها شان بگذارید، تا وقتی نزد
خداوند خود برمی گردند، آن را مار باشد) هنگام حالی کرد ظررها شان (باشد که آنان مار آیند) نزد ما زیرا آنان نگهدارشان آن را حلال
نمی دانند (پس چون به سوی پدر حویش بازگشتند، گفتند ای پدر پیمان [در آمده] از ما مع شده است) اگر برادرمان را پیش او نهیستی
(پس با ما برادرمان [بنیامین] بهر سبب تا پیمان بگیریم و همانا او را نگهداریم) (گفت آیه ۶۵ بپای، هر جا قرار گیرد)

(گفت [یعقوب] شما را در حق او امیسی سمیسم مگر همانگونه که پیش از این، شما را بر برادر و قی امین گردانیده بودم) و گردید آنچه گردید (پس خفا بهترین نگهبان است و دوست مهربان ترین مهربانان) پس امیلوارم به نگهبانیتش بر من مکت گذارد. ^(۵۴) (و هنگامی که باز و بنه خود را باز کردند، سرمایه خود را باز گردانده شده به خود یافتند گفتند: پادشاهان دیگر بیش از این چه می خواهند) یعنی چه چیزی را طلب کنیم از اکرام پادشاه بیشتر از این - و قبلاً اکرام پادشاه را نسبت به آنان، برای یعقوب گفته بودند (این سرمایه ماست که به ما باز گردانده شده و برای خانواده خود آدوله می آوریم) سیر: آدوله و خوراک است (و برادر خود را نگهبانی می کنیم و زیاده می آوریم پیمان یک شش) برای برادرمان (و این پیمانه ای ناچیز است) بر پادشاه آسان است چون مستحاطمند است ^(۵۵) (گفت: هرگز او را با شما نمی فرستم تا آن که عهدی به نام خفا به من بدهید) بدینگونه که سوگند یاد کنید (که حتماً او را نزد من باز آورید مگر آن که گرفتار شوید) بدینگونه که بپذیرید یا ناتوان و مغلوب شوید توانی او را بیاورید بر آن پیمان بستند (پس چون عهد خود را با او استوار کردند) به آوردن او (گفت خداوند بر آنچه می گوئیم وکیل است) حاضر است، پس او را با آنان فرستاد ^(۵۶) (و گفت: ای پسران من! همه از یک دروازه به شهر [مصر] وارد نشوید بلکه از دروازه های مختلف وارد شوید) تا چشم بد به شما نیفتد فرستاد (و البته من) با این سفارش (می توانم چیزی از قضای خفا را

قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا آمَنَ تَكُمُ عَلَىٰ أَحِبِّهِ مِنْ
قَبْلُ فَأَلَّهَ خَيْرٌ حَاطًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿٦٤﴾ وَلَمَّا فَتَحُوا
بَنَاتَهُمْ وَجَدُوا بِصَنَعَتِهِمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا بَنَاتَ
نَا بَعِثِي هَذِهِ بِصَنَعَتِ رُدَّتْ إِلَيْنَا وَبِئْسَ أَهْلًا وَبِئْسَ
أَعْمَالًا وَمَزَادُ كَيْدٍ بِعِيدٍ ذَلِكَ كَيْدٌ يَسِيرٌ ﴿٦٥﴾ قَالَ لَنْ
أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُوا مَوَاقِفَ اللَّهِ لَأُنْشِي بِهِ وَلَا
أَنْ يَحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوَاقِفَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا هُوَ وَكِيلٌ
﴿٦٦﴾ وَقَالَ يَبْنَى لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَجِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَوْبٍ
مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أَعْبَىٰ عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَلْحَكُمُ وَلَا
يَلِيَهُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٦٧﴾ وَلَمَّا
دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أُوهُهُمْ مَا كَانُوا يَنْتَهِى عَنْهُمْ
مِنْ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسٍ يَعْشَوْنَ قَصَصَهَا وَرَبُّهُ
لَدُوِّ عِلْمٍ لِمَا عَلَّمَهُ وَلَيْكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
﴿٦٨﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوشَعَ ءَاوَفَ إِلَيْهِ أَهْلَاءُ قَالَ
إِنْ أَنْ أَحُولَ فَلَا تَنْتَهِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٩﴾

و شما دور بدارم) فقط یک شفقت و مهر بر من است (حکیم جز در آب حلای یکتا نیست، بر او توکل کردم و توکل کنندگان باید بر توکل کنند) ۳۲۱

فَلَمَّا حَضَرَهُمْ مَحْضُهُمْ فِي رَحْنٍ أُجِيبَهُ ثُمَّ
 آدَنَ مُؤَدَّيْهِ أَتَيْتَهُ لَعِبْرَتَكُمْ لَسَرْقُونَ ٧٠ قَالُوا وَأَقْسَرُوا
 عَلَيْهِمْ قَادَ تَقْقُدُونَ ٧١ قَالُوا نَقِيدُ صَوَاعِ الْمَيْدِ
 وَلَمَّا جَاءَهُمْ خَزْنُ نَعِيرٍ وَأَنَاءٌ رَعِيَّةٍ ٧٢ قَالُوا تَأَنَّهُ
 لَقَدْ عَمِيتُمْ مَا جِئْتُمُ لِنَقِيدِ لَأَرْضٌ وَمَا كُنْتُمْ فِيهَا
 قَالُوا أَفَمَا حَزَنُّهُ ٧٣ كُنْتُمْ كَذِبِينَ ٧٤ قَالُوا حَزَنُّهُ
 مَن وَجِدَ فِي رَحِيهِ فَهُوَ حَزَنُّهُ كَذِبَتْ نَخْرَى الْقَطَائِبِ
 ٧٥ قَدَأَبَاوَعَسْتَهْ قُلُوعَهُ أُجِيبَهُ ثُمَّ تَنَحَّرَ حَمَامِ
 وَغَاءَ أُجِيبَهُ كَذِبَتْ كَذِبَ يُونُسَ مَا كَانَ بِيَا حَادٍ أَحَادٍ
 فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشْكُ أَنْ تَرْفَعُ دَرَجَتُكَ مَن شَاءَ
 وَفَوْقَ كُلِّ دِي عَمِي عَلَيْهِ ٧٦ قَالُوا يَا سَرَفُ
 فَقَدْ سَرَفَ أَحَدٌ مِّنْ قُلُوبِ فَاسْرَفَ يُونُسَ فِي نَقِيهِ
 وَلَمْ يَتَدَبَّرْ لَهُمْ قَالِ أَسْمَ شَرِّ مَكَّةَ وَأَنَّهُ أَغْنَمَ بِمَا
 تَصِفُونَ ٧٧ وَتَوَاتَتْ لَهَا الْعَرِيرُ لَهَا دَانِيْعَا كَبِيرَا
 فَحَدَّ أَحَدَنَ مَكَّةَ بِتَارَتِكَ مَن لَمْ حَسِبَكَ ٧٨

داشغوری را) که فعلاً پادشاه با آن آب می نوشید، سپس او را
 بهوان پیمانه استفاده می شد و آن جا می بود مرکب از طلا مزین
 به حلقه های جواهر (دربر برادر خود [ببین] نهاد سپس بد
 دهنده ای بانگ در داد) پس در خدشده شان رجس یوسف
 (ای کاروان) ای کاروانان (قطعاً شما درد میید) (گفتد)
 در حالی که به آنان) به بانگ دهنده از مامور (دوری کرده
 بودند چه گم کرده یید؟) (گفتد پیمانه، پادشاه رگم کرده ایم
 و برای هرکس که آب را بیاورد، یک بار شرخو هد بود) از طعام
 و آن سادی انرود (و من هاس من رعبه هم) (گفتد به
 خدا سوگند شما خوب میدانید که ما سادها هم نا در من فساد
 کم و ما هرگز درد سوده ایم) (گفتد) مامور ب یوسف
 (پس اگر دروغگو باشد) در گمانان که درد بیستید و برد شما
 پیدا شد (گفتد ان درد چیست) (گفتد برادران یوسف
 (کیفرش همان کسی است که حام در ساز او پیدا شود، پس
 کیفرش خود دوست) آری در آیین ان بمعوب (مکتب) این بود که
 به مدت یکسان برده آن کسی می گشت که روی دردی کرده بود
 (این گونه کیفر می دهیم ستمکاران را) پس سه سوی یوسف
 برگشتند تا ماره ای آنان را بررسی کند (پس شروع کرد)
 یوسف (به) باورس (بارهای مان پیش را بر برداش) تا متهم
 شود (پس آن را) حام را (از بار برداش بیرون آورد)
 خداوند میفرماید (این گونه به وسیله تدبیر ترفند آموختیم)
 حمله را در گرس برادرش سه و آموختیم (چرا که او
 نمی توانست برادرش را طبق رسم و آیین پادشاه بازداشت کند)
 برداش گرفتند به سبب دزدی چون در قانون مصر کیفر درد
 ردق و فراغت دو چندان چیری که در دینه است بود، نه برده

گرفتند (لیکن او را اسیر گرفت به مشیت خداوند) که این راه را بپوش نمود یعنی می توانست او را اسیر بگیرد هر به مشیت خداوند که به یوسف
 بهام کرد برادرش سواد کند کیفر درد را با سه سرعت و شیب پدرشان پاسخ دهد یعنی گرس درد به جای سروق (در حاکم کسی و که
 بخویم بالا می بریم) دردش مانند یوسف (و فوق هر صاحب دانشی [از مخلوق] داشوری است) دانایتر از او ناه دات بعد خداوند
 می رسد (گفتد) برادران یوسف (اگر روی دردی کرده پیش را بر برادرش دردی کرده بود) یعنی یوسف که بتی از طلا را مل پدر
 مادرش بود درد بد و بار نکست تا حادثش را بکند (پس یوسف این سخن را در ضمیر خود پنهان داشت و آنچه در دلش بود آشکار نکرد
 گفت شما پدر بد و بر سرعت خود) و یوسف و برادرش چون شما برادران را از پرتان در دینی و به و شتم گردید (و حتماً به آنچه وصف
 می کنید) ذکر می کنید از کار و دانا برست (گفتد ای عزیز همان او پدری سالخورده دارد) هاس را بشهر ما دوست دارد و به وسیله
 او از فرزندش که هلاک شده و غمش می خورد، سنی می ماند (پس یکی را ما را) برده سانی (به جای وی بگیر به راسی ما تو را) و بیکوکاران
 می برسیم) در کرد رت ۲۸۰

نصب آیه ۷۰-العیر قاطله کاروان

آیه ۷۲-حتل یار رعم هاس

آیه ۷۶-وحد طرف-یار

(گفت) یوسف (علیه السلام) (پناه بر خدا از آن که جز کسی را که کالای خود را نزد وی یافته‌ایم، بازداشت کنیم) نگفت: جز دزد را تا از دروغ بهره‌مند (زیرا در آن صورت) اگر جز او را بگیریم (قطعاً مستنکار خواهیم بود) (۸۹) (پس چون از او) از یوسف (تومید شد، مشورت کنان تنها به خلوت رفتند) با هم نجوا کردند (گفت بزرگشان) از نظر من رویل یا از نظر رأی یهودا (گفت مگر نمی‌دانید که پدرتان از شما به نام خدا پیمانی استوار [دربارۀ برادران] گرفته است و پیش از این هم درباره یوسف تصمیم گرفتند، پس من هرگز از این سرزمین [مصر] اندم بیرون نمی‌گذارم تا وقتی که پدرم اجازه) برگشتن به سوی او (دهد یا خدا در حق من دلداری کند) به نجات یافتن برادرم (و او بهترین داوران است) عادل‌ترین آنها است (۹۰) (ای برادران پیش پدرتان بازگردید و بگوئید پندرجان پسر دزدی کرد و گواهی ندادیم [حلیه او] جز به آنچه می‌دانستیم) به یقین از مشاهده پیمانه میان بار او (و ما نگهبان علم غیب نبودیم) هنگامی که با تو پیمان بستیم و اگر می‌دانستیم دزدی می‌کنی او را نمی‌بردیم (۹۱) (و ای برادران به پدر بگوئید (از دهی که هر آن بودهایم پیرس) یعنی از مردم آن ده که نزدیک مصر است سؤال کن (و از کاروانی که در آن آمده‌ایم) یعنی یاران قافله و آنان قومی از کتمانند (و ما قطعاً راست‌گوئیم) در قول خود، پس برگشتند به سوی او مسئله را به او گفتند (۹۲) (گفت: یعقوب بلکه نفسهای شما امری را برای شما آراسته است) و شما آن را انجام داده‌اید - آنان را متهم کرد بطاهر سابقه‌ای که از آنها درباره یوسف داشتند (پس صبر من صبری است چنان‌که خداوند همه آنان یوسف و برادرانش را به سوی من یکجا باز آورد، همانا و داناست) به حال من (و حکیم است) در صفتش (۹۳) (و از آنان روی گردانید) ترک خطایشان را کرد (و گفت ای دروغ بر یوسف) ای پریشام (و چشم‌های من اندوه سپید شد) سپاهیشک سادده و رگ‌ریه برای یوسف سفید شده است (پس او در غم پر شده بود) چرا که اندوه خود را فرد می‌خورد و آن را اظهار می‌کرد (۹۴) (گفتند) در میان یعقوب (به خدا سوگند که پیوسته یوسف را یاد می‌کسی تا راز و نذر شوی) در طول بیماری ت مشرف به هلاکتی (ب از مردگان گردی) (۹۵) (گفت) یعقوب (چرا این بیست که من شکایت هم و اندوه سخت خود را پیش خدای می‌برم) سئ اندوه عظیمی است چنان سخت و دشوار است که با صبر نمی‌توان آن را بر مردم پنهان کرد (و پریشام را پیش خدا می‌برم) به پیش کسی دیگر، فقط اوست به شکایت نفع می‌دهد (و از جانب خدا، آنچه را که شما نمی‌دانید می‌دانم) در اینکه جواب یوسف حق است و او رنده ست (۹۶)

لغت آیه ۸۰: استنبشوا: نامید شدند. خالصوا: کناری گرفتند

آیه ۸۳: عظیم: از هم پر شده

آیه ۸۵: خرضاً زار و نزار

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ تَأْخُذَ بَلَاءٌ مِنْ وَجْدِنَا مَتَّبِعْنَا عَبْدَهُ إِنَّا إِذَا أَطْلَحْنَاهُ ۖ ﴿٧٩﴾ فَمَا أَتَيْنَتْهُ سَوَامُهُ حَلَصُوا بِحَيَاتٍ قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ آبَاءَكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَجِرَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْتِيَ إِلَيْنَا آيَاتُ أَنْعَمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٠﴾ أَرْجِعُوا إِلَيْنَا آيَاتَكُمْ فَقُولُوا لِي آبَاءَ مَا لَكُمْ أَنَّكَ مَرَقٌ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْعَيْبِ حَصِيلِينَ ﴿٨١﴾ وَشَدَّ الْقَرْبَةَ لَيُّ كُفَّاءِهَا وَالْعَمِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا بِهَا وَنَا لَصَدِيقٍ ﴿٨٢﴾ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ حَسْبٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٨٣﴾ وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا سَعْدُ عَلَى يُوسُفَ وَأَنْتُمْ عِيَاهُ مِنَ الْعَزْزِ فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٨٤﴾ قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوُا تَدْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَازِلِينَ ﴿٨٥﴾ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثَقَ الْوَعْدِ إِلَى اللَّهِ وَعَلِمْتُ مِنَ اللَّهِ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾

درباره یوسف داشتند (پس صبر من صبری است چنان‌که خداوند همه آنان یوسف و برادرانش را به سوی من یکجا باز آورد، همانا و داناست) به حال من (و حکیم است) در صفتش (۹۳) (و از آنان روی گردانید) ترک خطایشان را کرد (و گفت ای دروغ بر یوسف) ای پریشام (و چشم‌های من اندوه سپید شد) سپاهیشک سادده و رگ‌ریه برای یوسف سفید شده است (پس او در غم پر شده بود) چرا که اندوه خود را فرد می‌خورد و آن را اظهار می‌کرد (۹۴) (گفتند) در میان یعقوب (به خدا سوگند که پیوسته یوسف را یاد می‌کسی تا راز و نذر شوی) در طول بیماری ت مشرف به هلاکتی (ب از مردگان گردی) (۹۵) (گفت) یعقوب (چرا این بیست که من شکایت هم و اندوه سخت خود را پیش خدای می‌برم) سئ اندوه عظیمی است چنان سخت و دشوار است که با صبر نمی‌توان آن را بر مردم پنهان کرد (و پریشام را پیش خدا می‌برم) به پیش کسی دیگر، فقط اوست به شکایت نفع می‌دهد (و از جانب خدا، آنچه را که شما نمی‌دانید می‌دانم) در اینکه جواب یوسف حق است و او رنده ست (۹۶)

لغت آیه ۸۰: استنبشوا: نامید شدند. خالصوا: کناری گرفتند

آیه ۸۳: عظیم: از هم پر شده

آیه ۸۵: خرضاً زار و نزار

(ای پسران من! بروید و از یوسف و برادرش

تجسس کنید) جوایز خیرشان باشید (و در رحمت خدا تومید

مباشید زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا تومید

نمی‌شود) پس بروید به سوی مصر جوایز یوسف باشید (۸۷)

(پس چون) برادران بار سوم (بر او) بر یوسف وارد شدند

گفتند ای عزیز! «عزیز» در مصر بری هر صاحب مقام و

منصبی بزرگ به کار می‌رفت (به ما و خانواده ما آسیب رسیده

است (گرسنگی) و سرمایه‌های ناچیز آورده‌ایم) از کسی و

برادرش کسی آن را نمی‌پذیرد و آن چند درهم ناسره و ناروا یا

چیز دیگر بود (پس به ما پیمانه‌ای تمام و کمال پند و پر ما

تصدیق کن) به چشمپوشی از ناروائی سرمایه‌مان (که خدا

صلقه‌معتنکان را پاداش می‌دهد) پس دلش برای آنها سوخت

و رحم و شفقت او را فرو گرفت و پرده را از بین خود و آن

برداشت (۸۸) سپس (گفت) بتوان توبیخشان (آیا دانستید وقتی

که نادان بودید) به موقعیتی که امر یوسف بدان برمی‌گردد (با

یوسف و برادرش چه کردید) از زدن و فروختن و جز آن به

یوسف و ستم کردن به برادرش پس از دوری از برادرش (آنگاه

که شما نمی‌دانستید) آنچه را که امر یوسف بدان باز می‌گردد (۸۹)

پس از آن که او را شناختند به سبب اخلاق نیکویش به حالت

تحقیق (گفتند: آیا به تحقیق تو خود یوسی؟ گفت: آری، من

یوسف و این برادر من است براستی خداوند بر ما منت نهاد)

به نعمت به هم پیوستن (ای گمان هر که تقوا [و ترس از خدا] و

صبر پیشه کند) بر آنچه به او می‌رسد (خدا پاداش نیکوکاران را

ضایع نمی‌کند) (۹۰) (گفتند: سوگند به خدا که واقعا خدا تو را بر ما

برتری داد) بوسیله ملک و عقل و حلم و صبر (و ما بی‌گمان

خطاکار بودیم) گناهکاریم در امر تو، تو را دلیل کردیم (۹۱)

(گفت: امروز بر شما هیچ سررشی نیست) امروز را نه ذکر مخصوص گردانیده است یعنی اگر امروز که روز سررشی است بر شما سررشی

باشد، بداید که در آینده سر نخواهد بود (خداوند شما را می‌آورد و او مهربان‌ترین مهربانان است) - و درباره پدرش از آنها پرسید، گفتند: هر دو

چشمش ناب شده است (۹۲) پس فرمود (این پیراهن بر بپوشید) و آن پیراهن ابراهیم (علیه السلام) است هنگامی به میان آتش افکنده شد آن را پوشید و

در میان چاه به دور گردید یوسف بود، و آن پیراهن در بهشت آورده شده جبرئیل به یوسف دستور داد تا آن را برای پدرش بفرستد و فرمود بوی

بهشت در آن است بر هر مبتلا به دردی انداخته شود، بهودی می‌یابد (و آن را بر روی پدرم نمکید تا بپاشد، و اهل خویش را همه یکجا نزد

من آورید) (۹۳) (و چون کاروان رهسپار شد) از آبادانی مصر خارج شد (پدرشان [به پسران و نوه‌هایش گفت]: همانا من بوی یوسف را می‌یابم)

یاد شما به ادن خدا آن را به او رساند در فاصله میر به روز یا هشت یا بیشتر (اگر مرد به کم حردی نسبت دهید) مرا تصدیق می‌کند (۹۴)

(گفتند: سوگند به خدا که تو سخت در خطای دیرپیب هستی) از اطاعت به دوست‌دانش او و امید به لقاش با دوری زمان نابودیش (۹۵)

بعت ایة ۸۸ - فُرْجَانَةُ نَاسِرَه - نَارَو

ایة ۹۲ - لَا تُثْرِبُ عَنَّا - سَورِشِ فِیْشَ

ایة ۹۴ - بوی - لَقَاشُ: به کم حردی نسبت دادن

«پس چون مژده رسان آمد» یعقوب پیراهن را آورد و قبلاً پیراهن آفشته به خون آورده بود پس دوست داشت با آوردن این پیراهن یعقوب را شاد کند چنانکه فعلاً پیرایش کرده است «آن پیراهن را بر چهره او انداخت پس بناگشت [یعقوب] گفت آه نه شما نگفت بودم که همانا من از جانب خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید» (۹۶) گفتند پدرجان برای ما درباره گناهان ما آمرزش بخواه که ما خطاکار بوده ایم» (۹۷) گفت به رودی از پروردگارم بگوی شما طلب آمرزش خواهم کرد همانا او آمرزنده مهربان است» این دعا را به سحرگاه به تأخیر انداخت تا به حایت بردنک تر شود، یا به شب جمعه آنگاه یعقوب ما همه کسان و بردیکش به سوی مصر حرکت کرد، و یوسف با عرای خود و برادران مردم به پیشوا ایشان از مصر بیرون آمدند (۹۸) پس چون بر یوسف درآمدند در حینگش (پدر و مادر خویش را در کنار خویش گرفت) با حاله اش (و گفت نه حوست خدا من و امان وارد مصر شوید) پس داخل مصر شدند و یوسف بر تختش نشست (۹۹) در پدر و مادرش را بر تخت برنشاند و آنان پدر و مادر و برادرش (در پیشگاه او به سجده در افتادند) سجود هم شد به گذاشتن پیشانی بر خاک، و در آن زمان این سجده نعت و تکریم بود (و گفت ای پدر این است تعبیر خواب من که پیش از این دیده بودیم به یقین پروردگارم آن را راست گردانید و حقاً که به من احسان کرد، آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت نگفت: از چاه خارج ساخت، بحاضر احترام تا برادرانش شرمیده شوند (و شما را بر بیابان) صحرای کمان و سرزمین شام (به اینجا آورد پس در آن که شیطان میانه من و برادرانم را به هم زد، بی گمان پروردگارم نسبت به آنچه بخواهد لطیف است ریز او داناست) به خلقش (حکیم است) به صفتش - و پدرش پیش یوسف بیست و چهار یا هفده سال اقامت نمود، و مدت فراش هجده یا پنهان یا هشتاد سال بوده است و مرگش



فَلَمَّا آتَى الشَّيْخُ الْقَهْطَ عَلَى وَجْهِهِ، فَارْتَدَّ نَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنْ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾ قَالُوا بَلَىٰ بَلَىٰ أَتَعْتَبِرُ بِمَا كُنَّا فَعَلِينَ ﴿٩٧﴾ قَالَ سَوْفَ أَسْتَعِيرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ، أَوَىٰ إِلَيْهِ يُوسُفُ وَقَالَ ادْخُلُوا مَعِيَ فِي بَيْتِي إِنَّ شَاءَ اللَّهُ أَمِينٌ ﴿٩٩﴾ وَرَفَعَ يُوسُفُ عَلَىٰ الْمَرْثِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْأَدْنَىٰ وَقَدْ أُنْزِلَ لِيَ الْكِتَابِ أَن يَكُونُ لِي نَذِيرٌ ﴿١٠٠﴾ وَلَوْلَا رَحْمَةُ رَبِّي لَكُنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٠١﴾ ذَلِكَ مِن أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ اتَّخَذُوا آلِهَتَهُم مِّثْلَ اللَّهِ وَمَا تَكُونُ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿١٠٢﴾ وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾

حاضر شد پس به یوسف وصیت کرد که او را برادر سرد بود پدرش دفن کند پس شخصاً ایشان را حمل نمود و در آنجا دفن کرد، سپس به مصر برگشت و پس از بیست و سه سال مانده است و هنگامی که کارش را تمام کرد و دست که دائم بیست نفسش به سوی پدشاه دائم عاشق و مشتاق شد (۱۰۰) پس گفت (پروردگار تو به من بهره ای را پادشاهی دادی و به من از تأویل احادیث) تفسیر کتب الهی و تعبیر خوابها (آموختی ای آفریننده آسمانها و زمین تو بی وای من) یاری دهی و متولی مصالحم (در دنیا و آخرت مرا مسلمان میران و مرا به صاحبان ملحق گردان) به پیرانم منحق گردان، پس از آن یک هفته یا بیشتر زندگی کرد و مُرد. یکصد و بیست سال عمر داشت، و مردمان مصر درباره محل قبرش درگیر شدند، هر یک می گفت در محله ما دفن شود پس سرانجام ایشان را در تابوتی از سنگ نرم قرار دادند و در بالای رودخانه بیل دفن کردند تا برکت هر دو جانب بیل را فرا گیرد، پس پاک و منزله است کسی که ملکش پایان ندارد (۱۰۱) (این دستن) ذکر شده از مر یوسف (از اخبار غیب است) آنچه از تو عائب بوده است ای معصمه (به سوی تو وحی می کنم و تو نزد آنان) برادران یوسف (نبودی آنگاه که کارشان را همه هگ و عریشان را جرم کردند) به افکندن یوسف در چاه (در حالی که آنان سیرنگ می کردند) یعنی شما پیش آنان سودی تا دستشان بدی و سال حیر دهی علم تو به آن فقد از طرف خدا حاصل آمده است (۱۰۲) (و بیشتر مردم) یعنی اهل مکه (هر چند مشتاق باشی [از ایمانشان] ایمان نمی آورند) (۱۰۳)

نصف به ۹۶- در نزد نصیر برگشت به بانی آیه ۹۹- لوی، حرکت گرفت.

نه ۱- من البذر در بیابان برع به هم زد

آیه ۲- آلهاء اخیر آیه ۱۰۳- حریف مشتاق باشی

(و تو از آنان برای آن [قرآن] مردی نمی‌طلبی و آن [قرآن] جز

پندی برای عالمیان نیست) (۱۰۴) (و چه بسیار تالشهانی که بر وحدانیت الهی دلالت دارند (در آسمانها و زمین است بر آنها می‌گردند) آن را مشاهده می‌تایند (در حالی که از آنها روی بر می‌گردانند) نمی‌اندیشند به آن (۱۰۵) (و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند) بگونه‌ای است اقرار می‌کنند به اینکه او خالق و رازق است (جز اینکه شریک می‌گیرند) به او به سبب عبادت بتان و بر این مبناست در تبلیثشان می‌گویند «ثَلَيْثٌ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَّا شَرِيكًا هَؤُلَاءِ تَطْلُكُ وَ مَا طَلَكُ قَصْدُكَ» به شریک او پستان است (۱۰۶) (آیا ایمنند از این که عذاب فراگیر خدا به آنان در رسد) همگان را پوشش دهد (با قیامت ناگهان بر آنان غرا رسد در حالی که بی‌خبر باشند) به هنگام آمدنش (۱۰۷) به آنان (بگو: این راه من است) قهر را هش را به قول خود فرموده است. (با بصیرت به سوی [دین] خدا دعوت می‌کنم) با حجت آشکار (من و پیروانم) و خدا منزّه است) پاک است از شرکاء (و من از مشرکان نیستم) نیز از جمله راه اوست (۱۰۸) (و پیش از تو جز مردانی از اهل شهرها را [به رسالت] نفرستادیم که به آنان وحی می‌فرستادیم) وحی فرستادن به مردم شهرها به دلیل آن است عالم تر و شکیاترند برخلاف اهل روستا که تندخوی و ناهانانند (آیا در زمین سیر نکردند [اهل مکه] تا فرجام کسانی را که پیش از آنان بوده‌اند بنگرند) یعنی سرانجام کارشان از نابودشدنشان به سبب تکذیب پیامبران‌شان (و قطعاً سرای آخرت [بهشت] برای متقیان [که از خدا می‌ترسند] بهتر است آیا نمی‌اندیشید) ای مردمان مکه به این، تا ایمان بیاورید (۱۰۹) (تا

وَمَا تَشَاءُ لَهُمْ عَلَيْهِمْ مِنْ آخِرٍ أَنْ هُمْ لَا يَكْفُرُونَ ۝۱۰۵
وَكَايُنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا
وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ۝۱۰۶ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا
وَهُمْ مُشْرِكُونَ ۝۱۰۷ أَعْمَسُوا آلَ دَاوُدَ عِشْيَةً مِنْ عَذَابِ اللَّهِ
أَوْ نَأْتِيَهُمُ السَّاعَةَ بَعَثَ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝۱۰۸ قُلْ هَذِهِ
سَبِيلُ اللَّهِ الَّتِي إِلَهُ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعْتِي وَسِعَ
اللَّهُ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝۱۰۹ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ
إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي
الْأَرْضِ فَنَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَفَلَا يَعْلَمُونَ ۝۱۱۰ حَتَّىٰ
إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَطَلُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ
نَصْرٌ مِّنَّا وَمُنْشَاءٌ وَلَا يَرُدُّ بِاسْتِغَاثِ الْقَوْمِ الضَّعِيفِينَ
۝۱۱۱ لَقَدْ كَانَتْ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ
حَدِيثًا يُنْفَرُ وَلَكِنْ نَصْدِيقَ الَّذِينَ يَخَذِلُونَ
وَتَقْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝۱۱۲

این که) حتی غایت است برای آنچه آیه پیش بر آن دلالت می‌کند یعنی قبل از تو جز مردانی را برای پیامبری برنمی‌گذاشتیم ولی پیروزی ایشان به تأخیر افتاد تا سرانجام (از پیروزی نومید شدند و پنداشتند) بغیر کردند که آنها به شتت آنان را تکذیب کرده‌اند دیگر ایمان نمی‌آورند معنی دیگر آن است که گفته‌اند گمان کردند (که به دروغ وعده داده شده‌اند) بعضی ملأها گمان کردند که پیامبران در وعده پیروزی‌ای که داده‌اند خلاف کرده شده (آنگاه بود که بصیرت ما به آنان در رسد پس کسانی را که می‌خواستیم، محاب یافتند، و عذاب ما را گروه مجرمانه [مشرکان] برگشت ندارد) (۱۱) (به راستی در سرگذشت آنان [پیامبران] برای صاحبان خرد عمرنی است [این قرآن] مضمی بیست که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه که پیش از آن بوده [در کتابها] است و روشگر هر چهره است که محتاج الیه در دین است (و عبادتی است [از گمراهی] و رحمتی است برای مردمی که ایمان می‌آورند) مؤمنان به ذکر مخصوص شده‌اند چون ایشان بدان متع می‌شوند نه دیگران (۱۱۱)

نبت آیه ۱۰۵ و کای و چه بسیار
آیه ۱۰۷ غاشیه. عذاب فراگیر
آیه ۱۱۱ پیشینش نومد شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قولی میگوید: سوره زمر معنی است جز آیه دولا یسوال
الدین کفر و آیه دو یقول الدین کفر و انساب فرستاده و قولی
میگوید سوره زمر معنی است جز آیه دو و ان فرانا سیرت
الخ.

(المن) خدا داناست به مرادش بدان (این) یعنی آیات
ایس سوره (آیات کتاب قرآن است و آنچه از حجاب
پروردگارت به سوی تو نازل شده، حقیق است شکی در آن
نیست ولی بیشتر مردم) یعنی اهل مکه (ایمان نمی آورند) که
براسی قرآن نزد خداوند بزرگ است.

(خداوند دانی است که آسمانها را بدون سوبهائی که آنها
بر بسید برافراشت) خدا جمع عهد به معنی سون است و
این سیر صادق است به این که اصلاً بدون سون باشد (پس
بر عرض سبلا یاها) و وجود به کیفیت این سبلا
دانای است (و خودشود و ماه را رام گردانید هر کدام [در
دلک خود] بری مدنی معنی سیر می کند) تا رور قیامت
(خداوند کار آفرینش را تدبیر می کند و یات) دالتهای
قدرتش را (به روشنی بیان می کند باشد که شما [ای اهل
مکه] به لقای پروردگارتان [رور بحث] یقین حاصل کنید) (۱)
(و سب آن که رس را گساید و در آن کوههای ثابت و
جهری نهاد و در هر گونه مبهوی در آن روحی دوگانه [سرو
ماده] قرار داد رور را به [تاریکی] شب می پوشانید طعام در
این امور [ملکوت] برای مردمی که تفکر می کنند نشانهائی
بر وحدانیت خداوند بزرگ [وجود دارد] (۲)

سورة الزمر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْعَرُّ تِلْكَ مَآثِلُ الْكِنَبِ وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ
وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ أَنَّهُ لَيْدِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ
عَمَلٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْنَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَحَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلَّ
يَمْرٍى لِأَجْلِ مُسَمًى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ
رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ۝ وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوْاسٍ
وَأَنْهَاراً وَمَنْ كُلِّ الشَّجَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِوْجِينَ ثَابِتِينَ بَاقِيَ الْأَيْدِ
الْهَارِ بِأَنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝ وَفِي الْأَرْضِ
قِطْعٌ مُتَحَوِّرٌ وَجَعَلَ مِنْ أَغْصَانِهِ رِوْجٌ وَيَجْعَلُ صُنُوفًا
وَعِزْرًا صُنُوفًا يُسَمَّى بِمَاءٍ وَجِدٍ وَيُفَصِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ
فِي الْأَرْضِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۝
۝ وَإِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَهْ ذَا كُنَّا رَبُّنَا أَهْ نَالِى خَلْقَ
جَدِيدٍ أَوْلَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَعْلَى
فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝

(و در همین قطعه هائی است) قطعه های بسیار مختلف (کبار هم) معنی از آن حاصل خیز و بعضی شوره زار و بعضی پر لمر و بعضی کم لمر و
این از دلایل قدرت خداوند است (و بعدها) از انگور و کشتزارها و درختان حرما، چه از یک ریشه) که فروغ آن به اطراف کشیده شده (و چه از
غیر یک ریشه که همه) از یک ریشه در آن است (یا یک آب سیراب می گردند و) با وجود این (برخی از آنها را در میوه اش بر برخی دیگر
برتری می دهند) در خوردن) طعام برخی شیرین و برخی ترش و این از دلایل قنوت حق تعالی است (بی گمان در این امر [ملکوت] دلایل روشنی
است برای مردمی که تفکر می کنند) می اندشد (و اگر تعجب کنی) ای محمد از تکذیب کفار نسبت به تو (پس این سخن آنان عجیب تر
است) که در بنکار معاد گفتند (آیا وقتی خاک شدیم برآشی در آفرینش جدیدی خواهیم بود) زیرا کسی که بر به وجود آوردن خلق و آنچه
گذشت از برافراشتن آسمانها و رام کردن خورشید و ماه بی هیچ گونه مبهوی سابقی توانا باشد، نه طریق اولی بر احاده مجدداً سیر توانا می باشد
(ایمان همان کسانی اند که به پروردگارشان کفر ورزیدند و در گردنهایشان غل و زنجیرهاست و ایشانند اهل آتش، جاودانه در اند) (۳)

نصب ده ۲- عهد سون جمع عهد

آیه ۳- روایی کوههای ثابت

آیه ۴- متجاوزات کفار هم می توان درختانی که ترک ریشه اند

آیه ۵- اشتاق جمع حق گردن

هو شتاب نمودنشان در طلب عذاب بصواب ریشه‌ای آیه نازل شد:

وَسْتَعِجْلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلُتُ وَإِنْ رَنُكَ لَدُوْ مَعْقِرَةٍ لِّأَسْنِ عَلَى طَمِيْهِمْ وَإِنْ رَنُكَ لَشَدِيدِ الْعِقَابِ ۝ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُمِرَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُدِيرٌ وَكُلُّ فَرْقٍ فِي أَنْتَ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَرَدَّدُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَدَرٌ ۝ عَمْرُ الْعَيْنِ وَالشَّهَادَةُ الْكَبِيرُ السَّعَالُ ۝ سَوَاءٌ مَكْرُومٌ أَمْ الْقَوْلُ وَمَنْ حَرَبَهُ وَمَنْ هُوَ مَسْتَحِبٌّ بِالْبَيْتِ وَسَارِبٌ بِالْبَارِ ۝ لَهُ مَعْقِبَتٌ مِنْ يَدَيْهِ وَمَنْ حَلَمَهُ يَحْفَظُوهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّكَ لَا يُعِيرُ مَا يَقُومُ حَقِّ يَعْرِضُوا مَا يَأْمُرُهُمْ وَإِنْ أَرَادَ اللَّهُ يَقُومُ سَوَاءٌ فَلَا مَرَدٍّ لَدُونَهُ لَهْمُ مِنْ دُونِهِمْ وَالْ ۝ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ أَنْزَلَ حَوْفًا وَطَمَعًا وَيُشِيقُ السَّكَابَ الْيَقَالَ ۝ وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَلَمَنْ يَكُ مِنْ جَبَّتِهِ وَيُرْسِلُ لَصَوْنٍ فَيُصْبِتُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُحَدِّثُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْحَدَلِ ۝

۲۵۰

(و پیش از حسنه، به شتاب در تو منته می‌طلبد) سیئه عذاب مهلک، و حسنه عافیت و راحت و سلامتی است (حال آن که پیش از آنان عفوینها گذشته است) مثلاً جمع مثله است بر فرد سفره یسی کفرهای امثال آنها در دروغگوئی، آبا به آنان پند نمی‌گیرند (و برآستی پروردگارت بر مردم بخشایشگر است تا وجود استمکار بودنشان) و اگر نه این بود، حسیله‌ای را نانی می‌گذاشت (و بی‌گمان پروردگارت سخت کفر است) بر کسی که نافرمانی‌اش می‌کند (و کافران می‌گویند چو بر این پیامر [بر محمد] نشانه‌ای آشکار) مانند عصا و پد بیضاء و ناقة صالح (از سوی پروردگارش نازل شده است) خداوند فرمود ی پیامبر (تو فقط هشدار دهنده‌ای) کافران را بیم می‌دهی، و درین معجزات بر تو واجب است (و بری هر قوم راهمائی است) پیامبری است دعوتشان می‌کند نه سوی پروردگارش با معجزاتی که به ایشان عطا می‌کند نه با آنچه آنها پیشه می‌نمایند (خداوند می‌داند آنچه را که هر رسی در شکم سار می‌گیرد) از مدکر و مؤث و یک فرزند و چند فرزند و جز آن (و) بر مساند (آنچه را که رحمت می‌کاهد و آنچه را که می‌افزاید) از مدت حمل (و هر چیزی نزد و اندازه‌ای محسوس دارد) در یک اندازه معجز می‌کند (دانای غیب و شهادت است) آنچه غائب است و آنچه مشاهده می‌شود (بر رگ بلند مرتبه است) با قدرت قاهرانه خویش بر خلقش (یکسان است) در هم وی عالی (کسی از شما سخن را پنهان ندارد و کسی که آن را فاش گرداند و کسی که در شب پنهان است) به سبب تاریکی‌اش (و کسی که شکار [در راه خود] در روز حرکت کند) (بری او [انسان] فرشتگانی است از پی یکدیگر آیند که او را به فرمان خدا از پیش‌رو و از پشت سرش نگهبانی می‌کنند) از آسیب جنیان و غیره (در حقیقت خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد) به گرفتن نعمت و عاقبتش (تا وقتی آنان آنچه هر دل‌پاشان

دارند) در حالت ربیای طاعت خدا به معصیت (تعبیر دهد، و چون خداوند برای قومی بدی را می‌خواهد [هدی را] پس هیچ برگشتی برای آن نیست و برای آنان) که رده عداوت دارد (به حر او و غیر خدا) هیچ کارسازی نیست (عذاب را از آنان دمی‌کند) (و او است آن که برق را بیم برای مسافران شدت صدای تندر (و صد) دارد بری آنها که مسافر نیستند (به شما می‌نمایاند و ابرهای گرسار [به باران] را پدیدار می‌کند) (۱۲)

(و بعد به حمد او تسبیح می‌گوید) برق سحاب که مر اثر برخورد توده ابر، با بارهای الکتریکی متفاوت شدت و منعی بوجود می‌آید - رعد صدائی است از آن برخورد بوجود می‌آید - صاعقه که حتمش صواعق است آتشی است که مر اثر رعد و برق شدید پدید می‌آید (و فرشتگان بر زمین و) تسبیح می‌گویند (و صاعقه‌ها را می‌نورند و با آنها هر که را می‌خواهد مورد اصابت قرار می‌دهد) پس آن را می‌سوزاند، سبب نزول درباره مردی مازن شده که پیغمبر خدا (ﷺ) کسی را مرد او فرستاد به دین اسلام دعوتش کند، پس او در جواب گفت رسول الله کیست و خدا چیست آیا از طلاست یا از نقره یا بر مس است، پس صاعقه نازل شد کاسه سرش را برد، در واقع این پدیده‌ها با فرشتگان مأمور اجرای فرمان خدا مانند همه چیز و با صدائی که از آن می‌شنوید به زبان حال و به زبان حال حمد و ثنای خدا را می‌گویند سبحان الله و بحمده (در حالی که آنان [کافران] با پیغمبر خدا) درباره وجود خداوند محصنه و محاذله می‌کند در حالی که شدید الحال است) شدید القوه و شدید الحال است (۱۳)

لغت آیه ۸: تفتیش می‌کاهد - ناقص می‌کند.

آیه ۱۰: سارِب در دره خود می‌رود.

آیه ۱۱: معقاب - فرشتگان شب بر هم

(دعوت حق برای اوست) یعنی کلمه حق و آن لایله الا انه است بر عهد خلق است وی را به یگانگی بخوانند (و کسانی که جز خدا پتان را می خوانند [عبادتشان می کنند] به هیچ وجه جوابی به آنان نمی دهند) از آنچه خواسته اند (مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب بگشاید) بر لب چاهی آب را طلب می کند (تا به دهانش برسد) به بالا آمدن آب از چاه به سوی او (در حالی که هرگز آن آب) به دهان او رسیده نیست) پس همچنین آن پتان استعجاب دهای آنان را نمی کند (و دهای کافران حذر در پی فایده گسی نیست) عبادتشان پتان را به جمعیت دهایشان حذر گمراهی و بی فایده گسی نیست (۱۴) (و هر که در آسمانها و زمین است برای خدا - خوانده [بند مؤمنان] و ساحوهای) مانند صافیه و کسی که با شمشیر مجبور شده است - (سجده می کند) (و سایه هاشان به وقت صبح و شام سجده می کند) غَدُو صبح (عبادت عبارت از اول روز است، چنانکه اصل جمع اصله صارت از وقت بعد از عصر تا هنگام غروب است) (۱۵) (بگو) ای محمد به دوست (پروردگار آسمانها و زمین کیست) آنگاه بی درنگ خود فرمود (بگو خدا) پس گوئی پروردگار در باور و پاسخ خود آنان حکمت کرد، زیرا که هر مکه به این امر که خداوند آفریده است، معز و معتقد بودند - اگر نگویید خدا پس حواب دیگر ندارند (بگو) به آنها (پس آیا بپهر و سرورانی گره اند) بانی که حادثات را کشید (که بری خود هم مالک سود و زیان نیستند؟) و شما مالک سود و زیان را ترک کرده اید

استهتام توبیخی است (بگو آیا برابرند بایما و بیما) کافر و مؤمن (یا مگر آیا ظلمات و نور برابرند) کفر و ایمان هرگز نه (یا مگر برای خدا شریکایی مقرر کرده اند که مانند آفریدن خدا آفریده اند پس در نتیجه، این دو آفرینش بر آنان مشبیه شده است) یعنی آفرینش شریکان با آفرینش خدا پس به استحقاق عبادت پتان معتقد شدند بمخاطر

آفرینششان - این استهتام بکاری است یعنی هر چینی نیست حر آفریده استحقاق پرستش را ندارد (بگو خدا آفریده هر چیزی است) در آن شریک ندارد پس دو عبادت بر شریک ندارد (و اوست یگانه تبار) برای بندگان (۱۶) پس خدا مثل را برای حق و باطل رد فرمود (همو [تعالی] که بر آسمان این [بارانی] فرو فرستاد پس رودخانه هایی روان شدند به اندازه گنجایش خودشان و سبیل کمی بلند روی خود برداشت) و آن پسندی و حاشاکی ست روی آب فرار دارد (و از آنچه در آتش می گذارند) از جواهر زمینی، مانند طلا و نقره و مس (به طلب پیری به یا به طلب کالائی) که بدان متع می شود مانند ظرفها هرگاه خوب شود (کمی مانند آن از آب برمی آید) و آب رانده و فضیلتی است که کوره آتش پرستش می کند (خداوند برای حق و باطل این چنین مثل می زند تا آن که بیرون افتاده) از سبیل و آنچه از گناحتهای مذاب معادن و جواهرات (به بیرون نیکند می شود) باطل و پیرت شده است (اما آنچه به مردم سود می رسد) از آب و جواهر (پس بر روی زمین باقی می ماند) همچنین ست باطل نابود و معصوم می شود اگر چه مالای حق قرار گیرد در بعضی اوقات و حق همیشه ثابت و باقی است (خداوند مشاهرا این چنین [که مذکور شد] می زند) و این می کند (۱۷) برای کسانی که پروردگارش را اجابت کرده اند) او را به طاعات احابت کرده اند (حسبی است) یعنی یاد شی پس نیکو است که همانا بهشت برین است (و کسانی که وی را احابت نکردند) و آنان که قنارند (اگر سراسر آنچه در زمین است و مانند آن همه با هم برای رهائی خود [از عذاب] بپردازند باز آنان دارای حساب محضی می مانند) محضی حساب آن است که شخص در برابر کل گناهانش مورد محاسبه قرار گیرد و هیچ چیز از گناهانش آفریده شود (و احبابان در دورخ است و چه بد جایگاهی است) دورخ (۱۸)

حب به ۴ - او دهانش ۱۷ - برید کف - رابعا - بلند - حله پیر به - جفا - بیهوده بیرون نکند - به ۱۸ - مهذب - حیگانه - تراش

لَمْرَعَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ شَيْئًا وَلَا كَسِطٌ كَفِيرًا إِلَى الْعَالَمِينَ لَسَلَّمَ فَأَمَّا هُوَ سَبْعُونَ مِائَةً أَلْفَ كَفِيرًا إِلَّا فِي صَلَاتٍ ۝ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طُوعًا وَكَرْهًا وَظُلْمًا لَهُم بِالْعَذْوِ وَالْأَصْلِ ۝ قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ قُلْ أَفَأَعْبُدُ مِن دُونِهِ ۚ أُولَئِكَ لَا يَتَذَكَّرُونَ لَئِنْ لَّمْ يَنصُرُوا قُلَّ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا إِلَهًا شُرَكَاءَ حَقًّا كَذِبًا فَتَشَبَّهَ الْحَقُّ عَلَيْهِمْ قُلْ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَحِيدُ الْقَهُّورُ ۝ أَسْرَلْنَا السَّمَاءَ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ الشَّجِلُ رِندًا رَيبًا وَمَنَّا يُوقِدُونَ فِي النَّارِ أَتِيعَةً لِلنَّاسِ أَوْ مَتَّعَ رِندًا مِّنْكَ كَذِبًا يُضَرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْظُّلْمَ فَأَمَّا الرِّندُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَن يَمْنَعُ النَّاسَ مَنَكْتُ فِي الْأَرْضِ كَذِبًا يُضَرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ۝ وَلِلَّذِينَ آمَنُوا بِالرَّحْمَةِ الْحَقِّ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَاءُ الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ ۚ أُولَئِكَ هُمُ سَوَاءُ الْجَسَابِ وَمَا وَنَهُمْ جَهَنَّمُ وَيُنْسِلُ اللَّهُ ۝

کسی که میفکند آنچه از سوی پروردگارت به تو نازل شده حق است [پس ایمان آورد] مانند کسی است که ناپیاست) آن را نمی داند و به آن ایمان نمی آورد، خیر (فقط خردمندان اند که پند می پذیرند) (۳۹)

(همان کسانی که به عهد خدا) که بر آنان گرفته شده در حالی که در عالم ذرات بوده اند یا هر عهدی (و ما می کنند و پیمان او را نمی شکند) به ترک نمودن ایمان یا فرائض (۴۰) (و آنان که آنچه را خدا به پیوستن فرمان داده، می پیوندند) (و ایمان به تمام کتابها و پیامبران و همه رحمت و حر آن (و او پروردگار خویش می ترسند) بعضی از وعیدش (و از حسنی حساب می برند) تمریف آن گذشت (۴۱) (و کسانی که برای طلب حشودوی پروردگارشان شکیانی کردند) بر همدست و سرگرمی ها و دوری از گناه و فقط حشودوی خدا را طلب کرده، نه غیر او و نه امراض دنیا (و نماز را برپا داشتند و از آنچه روزی شان دادیم [در اطاعت خدا] در نهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با یکی دفع می کنند) مانند دفع نادانی به حلم و گذشت و دفع آزار به شکیانی (ویشان راست فرجام خوش آن سرای) فرجام پسندیده در در آخرت (۴۲) (حساب بهشتیهای عدن) قامت همیشه (که در آب وارد می شوند، آب و کسانی که سکوکار باشند) ایمان داشته باشند (و پدران شان و برانشان و فرزندان شان) اگرچه به عملی سبب شان عمل نکرده باشد در رتبه شان می باشد، ملاحظه فرمایید داشت یش (و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می شوند) از درهای بهشت یا نصرها در ابتدای وارد شدنشان برای مبارک باد و درود (۴۳)

می گویند (سلام بر شما) این ثواب (به پادشاه آنچه عبیر کردید) در دنیا (براستی چه نیکوست فرجام آن سرای) مخصوص فرجام شما (۴۴) (و کسانی که پیمان خدا را پس ر بستی آن می شکند و آنچه را خدا به پیوستن فرمان داده می گسند و در زمین سعاد می کند) به کمر و به گناه (بر آب گروه لعنت است) دوری از رحمت خدا (و برای آنان بدفرجامی آن سرای است) سرانجام بد در حرث درین دوزخ است (۴۵) (خدا برای هر که بخواهد روزی را گشاده و تنگ می گرداند) و کافران اهل مکه (به رنگی دبا شاد شدند) به آنچه نعمت آورده اند در آب (و رنگی دبا در برابر آخرت حو بهرهای ناچیز است) کالای دنیکی بدان بهره مدی حاصل می شود و نابود می گردد (۴۶) (و آنان که کافرند) از اهل مکه (می گویند چرا از جانب پروردگارش معجزه ای) مانند عصا و یذ بیضای موسی و ناقة صالح (بر او [محمد] نازل شده است) [به آنان] بگو در حقیقت حسابست که هر که را بخواهد گمراه می کند) معجزات به آنها بهره ای می دهد (و هر کس را که به سوی او بازگردد به سوی [دین] خود، راه می ساید) (۴۷) (همان کسانی که پیمان آورده اند و دنیایشان به ماد [و عدا] خدا آرام می گیرد آگاه یش که یا یاد خدا دلها آرامش می یابد) دلهای مؤمنین (۴۸)

لغت: آیه ۲۲- ابتدای طلب حقین: فرجام

۱. اَمِنْ بَعْدُ اَنَا اُرِلَ اِيْنِكَ مِنْ رَبِّكَ اَلَمْ يَكُنْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَا تُكْرُمُونَ
 ۲. اُولَئِكَ اَلْاَلْبَابُ ۝ اَلَّذِينَ يُوَفُّونَ بِعَهْدِهِمْ لَكَ وَلَا يُفْقِضُونَ اَلْاِيْمَانَ
 ۳. ۝ اَلَّذِينَ يَصِلُونَ مَا اَمَرَا لَّهُ بِهِ اَنْ يُّوْصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
 ۴. وَيَخْلُفُونَ سُوْءَ اَلْحِسَابِ ۝ ۱۱ ۝ اَلَّذِينَ صَبَرُوا اَتْبَعَهُ وَجُوْرِهِمْ
 ۵. وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُءُونَ
 ۶. بِالْحَسَنَةِ اَلْاَسِيْنَةَ ۝ اُولَئِكَ هُمُ عِشِّي اَلْدَارِ ۝ ۱۲ ۝ جَنَّتٌ عَنْ يَمِيْنِهَا
 ۷. وَمِنْ صُلَحٍ مِّنْ اَنْبِيَائِهِمْ وَاَوْزَجِهِمْ وَوَرِيْثِهِمْ وَنَجَّىٰ كَذٰلِكَ
 ۸. عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ نَابٍ ۝ ۱۳ ۝ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ كَرِيْمًا صَرِيْحًا فَيَقْعُ عِشِّي اَلْدَارِ
 ۹. ۝ ۱۴ ۝ اَلَّذِينَ يَفْقِضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيْثَقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا
 ۱۰. اَمَرَا لَّهُ بِهِ اَنْ يُّوْصَلَ وَيُفْسِدُوْنَ فِيْ اَلْاَرْضِ ۝ اُولَئِكَ هُمُ اَللَّعَنَةُ
 ۱۱. وَهُمْ سُوْءُ اَلْدَارِ ۝ ۱۵ ۝ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا
 ۱۲. بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيٰوةُ اِلَّا نَبِيْلٌ ۝ ۱۶ ۝ اَلْاٰخِرَةُ اَلْاَمْنَعُ ۝ ۱۷ ۝ وَيَقُوْلُ
 ۱۳. اَلَّذِينَ كَفَرُوْا لَوْلَا اُرِلَ عَلَيْهِ اَيَةٌ مِّنْ رَبِّهِ ۝ قُلْ اِنَّكَ اَنْتَ اَللَّهُ يَصْلُ
 ۱۴. مِنْ يَّشَاءُ وَيَهْدِي اِلَيْهِ مَن اَدْب ۝ ۱۸ ۝ لَدِيْءٌ سُوْءٌ نَّظْمِيْنَ
 ۱۵. قُوْمُهُمْ يَدْكُرُوْنَ اَللَّهَ اَلَا يَبْهَكُّ اَنَّهُ نَظْمِيْنَ نَقُوْبُ ۝ ۱۹

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند خوش به حالشان) طوبی مصدر است از طیب، بمعنی خوشای یا درحی است از بهشت که سواره در سایه آن صد سال راه می پیماید تا هور آن را تمی تواند طی کند (و خوشی برگشتی فارقد) (۳۱) (بدین گونه) چنانکه پیامبران را پیش از تو فرستاده ایم (تو را در میان امتی که پیش از تو اندکی بسیاری گذشته اند فرستادیم تا آنچه را بر تو وحی کردیم) یعنی قرآن (بر آنان بخوانی، در حالی که آنان به رحمان کفر می ورزیدند) از این جهت گفتند وقتی مأمور شدی به سجده بردن برای او رحمان چیست (بگو) ای محمد در پاسخ آنها (او پروردگار من است جز او خدائی نیست بر او توکل کردم و به سوی اوست بازگشت من) (۳۲) و هنگامی گفتند به او اگر چنان که اقام می کنی به راستی پیامبر هستی پس کوههای مکه را برای ما فراخ گردان از نمایی خودشان به حرکت درآیند و در زمینهای حاصل از آن رودخانه ها و چشمه های آب برای ما قرار دهی تا آنها را غرس نماییم و کشتزارها بسازیم و پدران ما را زنده گردان یا ما سخن گویند که تو پیغمبری، این آیه نازل شد (و اگر قرآنی بود که کوهها بدان روان می شد) از مکانهایشان به مکان دیگر انتقال می یافتند (یا زمین بدان قطعه قطعه می گردید یا مردگان بدان به سخن درمی آمدند) به اینکه زنده شوند، حتماً ایمان نمی آوردند (بلکه کار همه یکجا از آن خداست) به کسی دیگر نیست پس ایمان نمی آورد جز کسی که خدا بخواهد ایمانش را، نه غیر او، اگرچه معجزاتی را که پیشنهاد کرده اند بر ایشان آورده شود، و هنگامی که صحابه دوست داشتند پیشنهاد آنها ظاهر شود به انتظار ایمان آوردن کافران این نسبت نازل شد (ایا کسانی که ایمان آورده اند نباتت اند که اگر خدا می خواست قطعاً مردمان را همه یکجا هدایت می کرد) به سوی ایمان بدون اظهار معجزه (و کسانی که کافر شده اند) یعنی اهل مکه (پیوسته به سزای آنچه کرده اند)

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا تَبِ ۚ كَذَلِكَ أَرْسَلْنَا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۚ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ فَرُّهُمُ رَبِّيَ إِلَى اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَاب ۚ وَلَوْ أَن قَرَأْنَا نَسِيتَ بِهِ الْحِجَالَ أَوْ قَطِعتَ بِهِ الْأَرْضَ أَوْ كَلِمَ بِهِ لَمَوْقٌ بَلْ يَلَهُ الْأَمْرُ حَيْثُمَا أَقْلَمُ يَأْتِينِ الَّذِينَ آمَنُوا أَن لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ حَيْثُ وَلا يُرَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَغَفُوا قَارِعَةً أَوْ نَحُلُّ فَرِيقًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى أَلَيْعَاد ۚ وَلَقَدْ أَسْتَهْرَيْتُ رَسُولًا مِنْ فَاتِك فَأَمَلْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمْ أَحَدُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَاب ۚ أَفَمَنْ هُوَ أَهْلٌ عَلَى كُلِّ مَسْئِلَةٍ يَكْسِبُ وَحَمَلُوا بِهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلمُ بِالْأَرْضِ أَمْ يُطَهِّرُ مِنَ الْقَوْلِ تَزِينَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا أَمْ كَرِهَ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۚ هُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ۚ

بعضی کفرشان (معصیت کوندهای به انان می رسد) بلای سیر سخت که به انواع گرفتاریها در قتل و جنگ و اسارت و خشک سالی آنها می گویند (با هرود می آید) پس صریحاً کونده به سب رتش بودی محمد (۳۳) (نزدیک خانه هایشان) در مکه (تا رعد خدا فرا رسد) نه پیروزی بر آنها (هر آینه خداوند وعده حجاب و خلاف نمی کند) (۳۴) فرود آمدن به نزدیک مکه در حدیسه حاصل شد، تا آنکه فتح مکه آمد (و بی گمان پیامبران پیش از تو نیز مورد تسخیر قرار گرفته ای - پس تسلیم است بر پیغمبر) (۳۵) (پس به کافران مهلت دادم پس آنان را فرو گرفتم [به کفر دادن] پس کیفر من چگونه بود) یعنی جای خود را گرفت، همچنین می گم به آنها که تو را مورد تسخیر قرار داده است (۳۶) (آیا کسی که بر هر شخصی بدانچه کرده است، مراقب است) به عمل خیر و شرش مراقب است، و او خداوند است، مانند کسی است که چنین نیست از نشان خیر - جمله بعدی به این معنی دلالت می کند (و برای خدا، شریکائی قرار دادند، بگو [ای محمد] باهمایشان را برای او بیان کن) چه کسی هستند (یا مگر او را [خدا را] به آنچه او در زمین نمیداند خبر دهید) یعنی شریک ندارد زیرا اگر شریک می داشت خداست آن را، خداوند پاک و بلند است و آن (بلکه) آنها را شریک خدا می نماید (به سخن سرسری فریضه می شوید) به گمان باطل در باطل حقیقتی ندارد (بلکه برای کافران مکرشان آرمه شده و رزاه) هدایت (یافته شده اند و هر که را خدا گمراه کند او را هیچ راهبری نیست) (۳۷) (بر ایشان در زندگی دنیا هدایی است) به قتل و اسارت (قطعاً عذاب آخرت سخت تر است) را آن (و برایشان در بر سر [عذاب] خدا هیچ نگهبانند نهی نیست) مانع عذاب شود (۳۸)

(صفت بهیسی که به پرهیزگاران وعده داده شده) (جویداران از

فروختن آن جاری است میوه‌های آن همیشگی است) از بین

نمی‌روند (و مایه آن همچنین همیشگی است) خورشید آن را

نابود نمی‌کند چون خورشید در قنات نیست (ایس است

[بهشت است] سر تمام کسانی که ر شرک می‌پرهیزند و فرجام

کامران آتش است) (۱۳۵) (و کسانی که به ایشان کتاب [تورات را]

دادیم) مانند عبدالله ابن سلام و حر و از مؤمنان یهود (از آنچه

به سوی تو نازل شده شاد می‌شوند) زیرا با آنچه نزد آنهاست

موافق است (و ر حراب) که بر علیه تو بادشمن است حرب را

تشکیک داده‌اند ر مشرکان و یهود (که بخشی از آن ر انکار

می‌کنند) مانند ذکر رحمن در قرآن و مطالبی که حر داستانها

است (بگو حر این بیست که من مأمورم) در آنچه مرد من نازل

شده است (تا حد را بپرستم و به و شرک بورم به سوی او

دهوت می‌کم و بازگشتم به سوی دوست) (۱۳۶) (و بدین‌سان

[قرآن] را حکمی هر می فروزستادیم) به زبان عربی در بین

مردم بدان حکم می‌کنیم (و اگر در هوی و هواهایشان) ر

شریعتهای کامران که تو را بدان دهوت می‌کنند، مریضاً (پیروی

کس پس از دانشی که به تو رسیده است) به توحید (در برابر

خدا هیچ باری‌دهنده و حمایتگری نخواهی داشت) مانع از

عذاب تو باشد (۱۳۷) و هنگامی ایشان ر به بسیاری رن مورد طعن

فرز دادند این آیه نازل شد (و قطعاً پیش از تو نیز پیامبرانی

فرستادیم و برایشان روان و فرمودانی قرار دادیم) و تو مانند آنان

هستی (و هیچ پیامبری برسد [از آنان] که هیچ معجزه‌ای نیاورد

مگر به ادن خدا) چون ایشان سنگانی تریب شده‌اند (برای هر

قصائی کتابی است) که مدت محدود آن در آن نوشته شده

است (۱۳۸) (مخلوقات آنچه را بخواهد) از کتاب (محو می‌کند و

اثبات می‌کند) از آن آنچه بخواهد از احکام و جز آن (و

ام‌الکتاب) اصل کتاب که به آن ر بدلی است و به تعبیری و آن را در اول نوشته است (تود اوست) (۱۳۹) (و اگر پاره‌ای ر آنچه را که به آمان وعده

می‌دهیم) ر عذاب (به تو می‌دهیم) پس از درگذشت (یا روح تو را پیش از آن بگیریم) و تو را قبل از آن که عذابشان ر بیسی، می‌بینیم (به هر

حال حر این بیست که بر تو رساند پیام است) پس بر همه تو حر تنبیح احکام رسالت نیست (و بر ماست حساب) هرگاه به سوی ما برگشتند

پس پاداشان می‌دهیم (۱۴۰) (آیا نمی‌داند) هر مکه (که ما قصد می‌کنیم به رسی) پس به سرزمین کفر (و در اطراف آن می‌گاهیم) با فتوحات

پیامبر (ﷺ) (و عذاب که حکم می‌کند) در مخلوقش به آنچه بخواهد (برای حکم او هیچ بازدرنده‌ای نیست و در سریع الحساب است) (۱۴۱)

(و به یقین کسانی که پیش از آن بودند بزرگ کردند) از ملت‌ها که به پیامبرانشان بزرگ کردند چنانکه کافر با مکه به تو بیرنگ کردند (پس تدبیر

همه بکجا از آن خداست) بیرنگ آنان مانند تدبیر خدا نیست زیرا خلقت بزرگ (آنچه را که هرکس به عین می‌آورد، می‌داند) پاداشش را در

بر برش می‌گذارد و این بزرگ و تدبیر کلی است که عمل‌شان را نزد آنان می‌آورد به گونه‌ای که خود می‌داند (و به رودی کافر ن بداند که فرجام

آن سرای از کیست) (۱۴۲)

لغت آیه ۳۶- مآید بازگشت

آیه ۴۱- مقب. یازدهاوند

یعنی فرجام نیکو در روز آخرت آیا برای آنان است یا برای پیغمبر (ﷺ) و اصحابش (و کافران [به تو] می‌گویند: تو پیامبر نیستی بگو [به آنها] کافی است که خدا در میان من و شما گواه باشد) به راستی من (و پس است کسی که نزد او علم کتاب است) از مؤمنان یهود و نصاری (۲۷) همه گواهند.

سوره ابراهیم مکی است جز آیه‌های ۲۸ و ۲۹ و مجموعاً ۵۲ آیه است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اُر) خدا داناتر است به مرادش به آن، این قرآن (کتابی است که آن را به سوی تو [ای محمد] فرو فرستادیم تا مردم را بپروان آوردی از تاریکیها از [کفر] به سوی روشنایی [ایمان] به اذن [امر] پروردگارشان به راء شکست‌ناپذیر ستود) (۱) (خدائی که آنچه را در آسمانها و زمین است ملل اوست) از جهت ملکیت و آفرینش و بستگی (و دلیل بر کافران از عذاب سخت) و دل‌کلمه‌ای است به‌معنای عذاب و هلاکت است (همنان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و) مردم را (از راه خدا [دین اسلام] باز می‌دارند و در آن کجی‌ای می‌طلبند آنانند که در گمراهی دور و درازی هستند) (۲) (و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا بیان کند برایشان تا شریعتی که آورده است به آنان بپیماند پس خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و اوست غالب) در ملکش (و حکیم) در صنعتش (۳) (و براستی موسی را نفرستادیم با

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (۲۷)

سُورَةُ اِبْرٰهِيْمَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمَنُ أَرْسَلْنَا إِلَيْنَكَ لُتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۱) اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۲) الَّذِينَ يَسْتَحْجُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى الْأٰخِرَةِ وَيَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا فِي صَبِيلٍ بَعِيدٍ (۳) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ قُلُوبَكُمْ فَيُصِلَ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِتَبْيَانَاتٍ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ فِي دَلَالٍ مُّبِينَةٍ (۵)

شاه‌های آباب‌هنگانه) و نه او گسیم (که نوم خود را) سی اسرائیل (پیرودن آورد از تاریکیها از کفر) به سوی نور [ایمان] و ایام (له) نعمتش را مانند رهائی از اسارت فرعون (را به آنان یادآوری کن قطعاً در این یادآوری نشانه‌هاست برای هر صیار) بر طاعت (و شکر) در برابر نعمتها (۵)

هر یکه به آیه ۲۷ است

او بر (ﷺ) از پیغمبر (ﷺ) روایت می‌کند فرموده است: مسلمان هنگامی در قبر از او سؤال می‌شود جواب می‌دهد شهادت می‌دهد خدائی حواله نیست و به حقیقت محمد فرستاده خداوند است، پس این است قول تو جلی جلاله و تعالی الذی أسوأ بالقول الثابت فی الحاة الدنیا و فی الآخرة فرموده و غیر وقتی به او گفته می‌شود: من زکی جواب می‌دهد پروردگارم خداوند است و وقتی به او گفته می‌شود: ما دینک؟ میگوید دین من اسلام است و وقتی به او گفته می‌شود: من بیگ؟ میگوید پیغمبر محمد رسول الله است.

(و یاد کن هنگامی را که موسی به قوم خود گفت بحث خدا را

هر خود به یاد آورید آنگاه که شما را از فرهیختگان رهانید، و

میراثان را سر می‌بریند) سوادان را (و دختران را رسد

می‌گذاشتند) بخاطر قول بعضی از کاهان که از قبیله بنی

اسرائیل پر یوں متوالہ نہ ہو کہ سبب بمالند ملک فرہوں نہ ہو

در این جهت یافتن با عذاب (بلاغ) نعمت‌دود است یا

گرفتاری و آزادی، برای شما از جمله بزرگواران است.

^(۱) در آنگاه که به دور دیگران ایستاد و آن‌ها را دید.

[illegible]

1. *Phragmites australis* (Cav.) Trin. ex Steud.

از هر یک از این روش‌ها می‌توانیم برای تعیین مقدار α و β استفاده کنیم.

نظر و نگاه الهی که نگاه خدا را عذاب می‌نمایم قبول بر این

جواب لرحمة این است: «لعلنا نلجأ عن تحتها» (و)

گفت، موسیٰ (به قومش) اگر تنها و هر که در روی زمین است

ہمکنی کفر و بدعت، ہی کمان خلا ہی نیاز است) از خلقش

(توبه است) در منشی به آنان^{۹۱} «ایا خیر گانی که پیش از

ثُمَّ بَدَأَ قَوْمَ نُوحٍ وَ هَادٍ وَ عَادَ [قَوْمَ هُودٍ] وَ ثَمُودَ [قَوْمَ صَالِحٍ] وَ

کسانی که بعد از آنان آمدند، به شما پرسیده است؟ کسی جز خدا

از آنان آگاهی ندارد. به خاطر لزوانی و کثرت زبان (پیامبرانشان

پیمائش) - حقیقت‌های روشن بر خلق راستگویی‌شان (برایشان)

آوردند ولی آنان) اختها (دستهایشان را در دهانهایشان

تهادند) تا از شدت خیز و کیه دسهای خود را گاز گیرند (و

گفتند: ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، [به رسم خود]

کافوریم و همانا از آنچه ما را بدان می‌خوانید سخت در شکیم (در

احضرات قرون و تم دیدیم^(۹) (پيامپوشان به آنان گفتند: مگر

یگی، او بہت بھالے دلالتا و ضمیر و شہرہ آن (۱۱) شمارا

شماره هفت دهم، تاجیک، برگ (گوشه شاعر مشرق، مائید

(b) $\frac{1}{2} \log \frac{1}{2} = -0.5$ bits/sec

[illegible]

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ ذَكِّرُوا بِعِمَّةِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
إِذْ أَحْبَبْتُكُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ يَسْأَلُونَكَ يَسْأَلُونَكَ سَوَاءَ الْعَذَابِ
وَيُذَيِّبُونَكَ أَتَسَاءَلُونَكَ وَتَسْتَحْيُونَكَ بِسَاءَ كُنتُمْ فِي
ذَلِكَ كُنتُمْ بِلَاءَ اللَّهِ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾ وَإِذْ نَادَى
رَبُّكُمْ لَيْسَ شُكْرُكُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَيْسَ كُفْرُكُمْ إِنَّ
عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾ وَقَالَ مُوسَى إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَمَعْلَمٌ حَمِيدٌ ﴿٨﴾ الَّذِي يَأْتِيكُمْ سَوَاءَ اللَّيْلِ
مِنْ قِبَلِكُمْ قَوْمٌ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْعَادِ وَتُسَوِّدُ اللَّيْلِ مِنْ
تَحْتِهِمْ لَا يَقْلَمُهُمْ وَلَا اللَّهُ جَاءَ تَهُمْ رُسُلُهُمْ يَالَيْسَتْ
قُرْدُوا أَتَيْتَهُمْ فِي أَوْبَهِمْ وَقَالُوا يَا كُفْرًا بِنَا أَرْسَلْتُمْ
بِهِمْ وَإِنَّا لَنَحْنُ شَرٌّ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ ﴿٩﴾ قَالَتْ
رُسُلُهُمْ أَوِ اتَّقِ اللَّهَ شَيْءٌ فَاطِيرُ أَسْمَوَاتٍ وَالْأَرْضِ يَذْعُوكُمْ
لِغَيْرِ آلِكُمْ مِنْ دُونِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ وَلَيْسَ بِأَحْوَى
مُسْمًى قَالُوا إِنْ أَسْمُ إِلَّا نَسْرُكُمْ أَتُؤْتُونَ أَنْ تَصُدُّوا
عَمَّا كَانَتْ يَدُ اللَّهِ عَنْهُ بَأْؤًا نَارُ تَنْشِطُ مِنْ مَسْجِدٍ ﴿١٠﴾

پیامبرانشان به آنان گفتند: آری ما جز بشری مانند شما نیستیم) چنانکه گفتید (ولی خدا بر هر کس از بندگانش که بخواهد منت می گذارد) به پیامبری (و ما را فرست که برای شما سلطانی بیاوریم جز به اذن خدا) به امر او چون ما بندگان تربیت شده ایم (و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند) به او اعتماد نمایند^(۱۱) (و چرا بر خدا توکل نکنیم) یعنی ماضی برای ما از این نیست (و حال اینکه ما را به راههایمان هدایت کرده است و البته ما بر آزار شما صبر خواهیم کرد) که ما را آزار می دهید (و توکل کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند)^(۱۲) (و کافران به پیامبرشان گفتند: شما را از سرزمین خود اخراج می کنیم، یا اینکه به گیش ما بازگردید) پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که حتماً مستمکاران [کافران] را هلاک خواهیم کرد^(۱۳) (و قطعاً شما را پس از آنان در آن سرزمین) زمین شان (سکونت خواهیم داد) پس از هلاکت آنان (این) پیروزی و ارث بردن زمین (برای کسی است که از ایستادن در حضور من و از هشدار [عذاب] من بترسد)^(۱۴) (و طلب فتح کردند) پیامبران از خداوند طلب پیروزی بر قومشان کردند (و سوانجام هر چپار) متکبر از طاعت خدا (هتد) هتد و معاند حق (ناکام شد)^(۱۵) (آن کسی که موزخ پیش روی اوست) در آن داخل می شود (و از آب چرکین به او نوشاده می شود) صدید آب است از شکم دوزخیان می آید مخلوطی است از چرک و خون^(۱۶) (آن را جرعه جرعه می نوشد) به دفعات نه یکبار، به سبب تلخی اش (و نزدیک نیست که آن را به سهولت فرو برد) به سبب زشتی اش و زهر آگین و گلوگیری اش (و مرگ)

یعنی اسباب مرگ که اقتضای آن را دارد از انواع عذاب (از هر سو به سراغ او می آید ولی نمی میرد و هدایای سخت و سنگین) پس او آن عذاب (در پیشاپیش خود دارد) عذابی قوی و همیشگی^(۱۷) (صفت کسانی که به پروردگار خود کافر شدند همان آن است) مانند صفت رحم و صدقه، در متع بشد به آن (مانند حاکستری است که بادی تند در وری طوفانی بر آن بوزد)

عاصف و ریدن باد سخت است نه چیری که آن را گرد و عاری پروا کند می گرداند توانائی گرفتارش باشد (بر هیچ چپار آنچه کسب کرده بودند) کافران در دنیا عمل کرده اند (قدرت ندارند) یعنی برای آن توانی و نمی یابید زیرا شرط ایمان ندارند (این است همان گمراهی دور و دراز)^(۱۸)

نصب آیه ۱۵ - غاب ناکام شد

آیه ۱۸ - رماد خاکستر عاصف طوفانی

قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّمَا الْأَشْرُفُ مِنْكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُمِئُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدانا سُبُلًا وَلَقَدْ صَرَّفْنَا عَلَى مَا أَدَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّسُلُ هُمْ لِحَرِّحَكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَمُوتُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنَبِيِّكُمْ الْأَطْيَبِيك ^(۱۳) وَلَسْتَ حَكِيمٌ الْأَرْضُ مِنْ يَدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ^(۱۴) وَأَسْمَعُوا وَخَافَ كُلُّ خَنَارٍ غَيْبِير ^(۱۵) مِنْ دَائِهِمْ جَهَنَّمَ وَتُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ ^(۱۶) يَنْحَرُّ عَنْهُ وَلَا يَكَادُ يُسَيِّفُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَارٍ وَمَا هُوَ بِحَيِّثٍ وَمِنْ دَائِهِمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ^(۱۷) مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَلُهُمْ كَمَا دَاسْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الصَّلْوُ الْغَمِيدُ ^(۱۸)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَئُودَ
يَدْعُبُكُمْ وَيَأْتِي بِحَقِّ حَبِيرٍ ۝ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ
۝ وَتَرَوْا لِلَّهِ حِمِيمًا فَقَالَ الصَّاعِقُونَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا
إِنَّا كُنَّا لَكُمْ سَعَاءً فَهَلْ أَنتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ
مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَّاهُ اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءً عَلَيْنَا
أَعْرَضْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحْجِبِينَ ۝ وَقَالَ الشَّيْطَانُ
لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ
فَأَخَفَتْكُمْ وَمَا كَانَ لِئَیُّكُمْ مِنْ شَيْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْكُمُ
فَأَسْتَجِبْتُمْ فَلَوْلَا تُلُونَنِي وَلَوْ مَوَّاهُ فَأَسْخَكُمُ مَا أَنَا
بِمُضِرِّكُمْ وَمَا أَنتُمْ بِمُضِرِّينِي إِنْ كُنتُمْ بِمَا
أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ لِلظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
۝ وَأَدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ يَحْيَتُهُمْ
فِيهَا سَلَامٌ ۝ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَّبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً
كَشَحْرِ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ۝

زمین را به حق آفریده است اگر بخواهد شما را) ای مردم
(می‌برد و خلق جدیدی به میان می‌آورد) به جای شما^(۱۹) (و
این کار بر خداوند دشوار نیست)^(۲۰) (و همگی [اخلاق] در
پیشگاه خداوند ظاهر شدند) بیان ظاهر شدن به صیغه ماضی در
ایضا و آیه‌های بعدی بخاطر تحقق وقوع آن است گویی واقع
شده است (پس سالواتان) پیروان (به گردنکش)
پیروی‌شدگان (می‌گویند همانا ما پیرو شما بودیم) تبعاً جمع
باع است (پس آیا شما چیزی از عذاب خدا را از ما دفع کرده
هستید) (می‌گویند [پیروی‌شدگان] اگر خداوند ما را هدایت
کرده بود ما بر شما را هدایت می‌کردیم) شما را به سوی هدایت
دعوت می‌کردیم (برای ما یکسان است چه بر تان کنیم و چه
شکستانی داریم ما را هیچ گریزی نیست) پاهای بیس^(۲۱) (و
چون کار یکوشد) مردمان بهشت و رد بهشت شدند و مردمان
دورج وارد دوزخ شدند و جمع آمدند بر آن (شیطان [ابلیس]
گفت همانا خداوند به شما وعده داده و وعده راست) در امر
رستخیز و حساب و پاداش پس راست است با شما (و من به
شما وعده دادم) که حساب و رستخیز نیست (پس با شما
خلاف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود) قوت و توانائی نبود
شما را بر پیروی من مجبور سازم (عبر این که شما را دعوت کردم
و شما دعوت من پذیرفتید پس مرا سلامت بگنید و خود را
سلامت کنید) بر پذیرفتن سخن من (من فرمودم شما بهستم و
شما هم فرمایوس من نیستید هر آینه من به آنچه که پیش از این
مرا در کار خطا شریک می‌دانستید کافرم) کافر و منکر به

شریک قراردادن مرا با خدا، خداوند فرمود (حسناً متمکرات بر نشان هدایی در دایک است)^(۲۲) (و کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک
کرده‌اند، به بهشتهائی در آورده می‌شوند که از زیر درختان آن حویسرها روان است، به حکم پروردگار خوش و در آنجا خداوند و دعای
خیرشان در آنجا) ر طرف خدا و مرتنگان و در بین خودشان (سلام است)^(۲۳) (آیا مدیدی) بدستی (که خداوند چگونه مثالی رد سخن پاکیزه
را) یعنی لا اله الا الله (مانند درخت پاکیزه) ن درخت خرماس (که ریشه‌اش استوار است) در زمین (و شاهدش در آسمان است)^(۲۴)

لص آیه ۲۱. حرف غایبی تایی کیم مجیم گیرگاه
آیه ۲۲. مخرج، فریادوس.

(میوه‌اش را لحظه به لحظه به اذن پروردگارش) به اراعه وی (می‌دهد) همچنین است کلمه ایمان در دل مؤمن ثابت است و کردارش به آسمان بالا می‌رود و برکت و ثوابش در تمام اوقات به او می‌رسد. در حدیث شریف است که رسول الله (ص) خطاب به اصحاب فرمودند: چه من از درختی خیر دهید که همانند انسان مسلمان است، از برگهای آن هیچ نمی‌ریزد و میوه خود را در هر زمانی می‌دهد؟ سپس خود فرمودند: بسم درخت، درخت خرامست (و خدا برای مردم مظهر می‌زند تا بود که متذکر شوند) پند گیرند و ایمان آورند (۳۸) (و مثل سخنی ناپاک) آن کلمه کفر است (۳۹) درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده (و آب درخت حنظل است) (آن را هیچ قراری نیست) استقرار و ثباتی ندارد همچنین است کلمه کفر ثباتی ندارد و نه شاخه و برگی (۴۰) (خدا مؤمنان را با سخن استوار) آن کلمه توحید است (ثابت می‌گردد در زندگی دنیا و در آخرت) یعنی لبر که در نرفته از طرف پروردگارشان درباره دین و پیامبرشان از آنان سؤال می‌کنند پس به صواب و حق پاسخ می‌گویند، چنانکه در حدیث مسلم و بخاری است (و خدا مستبکران را گمراه می‌کند) کافران هدایت نمی‌شوند جواب را به صواب دهند بلکه می‌گویند: نمی‌دانیم (و خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد) (۴۱) (آیا به کسانی که شکر خدا را به ناسپاسی بدل کردند، تنگی هستی) آنها کفار قریش اند (و قوم خود را) به سبب گمراه کردنشان (به سرای هلاکت فرود آوردند) (۴۲) (که جهنم است در آن وارد می‌شوند چه بد

تَوَفَّىٰ أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ يٰۤاَذِينَ رَبِّهَا وَيَصْرِفُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِبَنَائِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٣٩﴾ يٰۤاَشْيَءَ اللَّهِ الْاَلِيَّ ۚ اَمْثُوْا بِالْقَوْلِ الْاَشْيَءَ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْاٰخِرَةِ وَيَصِلُ اللَّهُ الْطَّيْمِيْنَ وَيَقْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَآءُ ﴿٤٠﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يَدْلُوْا بِعَمَتِ اللَّهِ كُفْرًا وَّ اَعْلُوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْاَوَارِ ۚ هَٰمْ يَصْنَعُوْنَهَا وَيُسَكِّسُ الْفَرَارِ ﴿٤١﴾ وَخَعَلُوْا لِلّٰهِ اٰدَادًا لِّيُّصَلُوْا عَنْ سَبِيْلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوْا فَاِنَّ مَصِيْرَكُمْ اِلَى النَّارِ ﴿٤٢﴾ قُلْ رَّعِبَادِیْ الَّذِيْنَ اَمْثُوْا يَتَّبِعُوْنَ الصَّلٰوةَ وَرُمُوْا اِمَارَۃَ قَوْمِهِمْ بِسِرٍّ وَّ عَلَانِيَةٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّآئِيْ يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ فِيْهِ وَلَاجِدٌ ﴿٤٣﴾ اَللّٰهُ اَلِيَّ حَقِّ السَّمَوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاَسْرَلْ مِنْ السَّمَاءِ مَاءً فَاَخْرَجَ بِهِ مِنَ الشَّجَرٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَصَحَّرَ لَكُمْ الْاَلْدُنَّ لِتَخْرٰی فِي الْخَرَبِ اَمْرًا ۚ وَصَحَّرَ لَكُمْ لَآتِهَرُ ﴿٤٤﴾ وَصَحَّرَ لَكُمْ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ دَسِيْنٌ وَصَحَّرَ لَكُمْ الْاَيْلُ وَالنَّهَارُ ﴿٤٥﴾

تردگی است) (۴۳) (و برای خداوند هدایتی شریکایی) قرر دادند تا او راه او (دین اسلام) گمراه کند (بگو به آنها (بر خوددار شوید) به متاع نیک دنیاتان (که قطعاً در گشت شما به سوی آتش است) (۴۴) (به آن بندگان که ایمان آورده‌اند، بگو صابر و برپا دارید و از آنچه ما به آنان روزی داده‌ایم پنهان و آشکار انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فر رسد که در آن چیزی نیست فدای خود کنید و به دوستی ای) دوستی که در روز قیامت سودی رساند (۴۵) (خداوند کسی است که آسمانها و زمین را آفریده است و از آسمان آبی فرو فرستاده است، آنگاه با آن برای شما روزی را [قسام] میوه برآورده، و کشی را بر ایشان رام ساخته است تا به حکم او در دریا روان باشد) با سواری و حمل بدن (به فرمان او و حور و ... را برای شما مسخر گرداند) (۴۶) (و حور و ... را که پیوسته روانند) هر یک در فلک خود، و هستی ندارند (برای شما رام کرد و شب و روز را [بیر] برسان مسخر گرداند) شب برای سکونت و استراحت در آن، و روز برای سعی و تلاش از نعمت خداوند (۴۷)

لَعَلَّاهُ ۚ ۲۶- اجْتُثَّتْ كَلِمَةٌ خَبِيثَةٌ

به ۲۸- اَلْبَوَارِ سَرَايَ هَلَاكَةٍ

آیه ۳۹- جَلَالُ عِدَاةٍ وَمَوْتِی

و از هر چه از او خواستید) بر حسب مصالحتان (به شما داد و اگر [بخواهید] نعمتی را که خدا داده است بشمارید نمی توانید [همه] آن را بشمارید بی گمان انسان [کافر] متنگر [و] ناپس است) بوسیله گناه و انکار نعمت پروردگارش به خود بسیار ستم می کند (و) به یاد آورد (چون ابراهیم گفت پروردگارا، این سرزمین منگه را امن [و] امان قرار ده) و به حبیبت حد رسد دعایش را اجابت فرمود منگه را حرم قرار داد خون انسانی در آن ریخته نمی شود و در آن به کسی ستم نمی شود و حیوانش شکار نمی شود و گیاهش قطع نمیشود (و مرا و فرزندانم را از آنکه بتان را بتنگی کنم دور بدار) (۳۱)

(پروردگارا بی گمان آنها [بتان] بسیاری از مردم را گمراه ساختند) به عبادت کردن بتان (پس هرکس که از من پیروی کند [بر یکتاپرستی] برآستی او از من است) از اهل دین من است (و هرکس از من شافرنانی کند بی گمان تو آمرزنده مهربانی) این قبل از علم او بوده به اینکه خداوند شرک را نمی آمرزد (۳۲) (پروردگارا من [برخی] از فرشتانم) و آن اسحاقیل با مادرش هاجر (و به بیابانی بی گشت و زرع) و آن منگه است (در کنار بیت المقدس) که قبل از طوفان بوده (سختی داده ام پروردگارا تا نماز را برپا دارند پس دلهای [برخی] از مردمان را [چنان مشتاقی] کن که به آنان بگرایند) این عباس می گویند: اگر می فرمود: طائفة الناس تمام فارس و روم و مردم همه به آنان می گرویدند (و از میوه ها به آنان روری ده باشد که آنان سپاسگزار باشند) و به نقل مکان مردم طایفه به سوی ایشان این مطلب حاصل شد (۳۳) (پروردگارا بی گمان تو میدانی آنچه را که پنهان میداریم و آشکار می سازیم و هیچ چیز نه در زمین و نه در آسمان از خداوند پوشیده نمی ماند) احتمال داده که

وَأَتَيْنَكُم بِكُلِّ مَآسَأَ نَمُوءَ وَنَعْتَدُ بِأَعْيُنِنَا
لَا تُخْصَوْنَ أَتَى الْإِنْسَانَ لِفُتُورٍ ۝۳۱
قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ۝۳۲
رَبِّ إِنَّهُنَّ أَصْنَانُ كَثِيرٌ مِنْ أَشْيَاءِ
مَنْ يَمَعِيَ فَأَبَدُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّا كَافِرُونَ ۝۳۳
رَبَّنَا إِنِّي أَتَمَسَّكْتُ مِنْ دُزِّي نَوَادِي عَيْرٍ دِي سَعٍ عِدَّتِيكَ
الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ
تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنْ ثَمَرَاتِ الْأَشْجَارِ فَهُمْ لَكُمْ نَكُورٌ ۝۳۴
رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْتَدُ وَمَا نُخْفِي عَنْ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ
فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۝۳۵
عَلَى الْكِبَرِ اسْتَغْنِي وَأَسْقِ رَبِّي سَمِيعٌ دُعَاؤُكَ ۝۳۶
رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ
دُعَاؤَكَ ۝۳۷
الْحَسَابُ ۝ وَلَا تَحْسَبِ اللَّهُ عِثْلًا بَعْدَ الْعَمَلِ
الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِیَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ۝۳۸

کلام ابراهیم یا کلام خدا باشد (۳۸) (متأیید خداوندی رسد که به رجم پیری [۹۹ سال داشت] اسحاقیل و اسحاق را به من بعثید) هنگام تولد اسحاق ۱۲۰ سال داشته است (آری پروردگارا من سبوی دعا است) (۳۹) (پروردگارا مرا و [سرکسانی] از مردمانم را مبارک گردان) (بر ده) گفت همه فرزندانم چون خداوند به و اعلام کرده بود که رحمتی از من کافر می شوند (و پروردگارا دهی [مذکور] مرا بدین) (۴۰) (پروردگارا مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را روری که حساب مرگ می گردد) (۴۱) این دعا را قبل از اینکه خداوند نشان دهد خداوند برای و روشن شود گفته است - قوی می گوید مادرش اسلام آورده (۴۲)

خداوند فرمود (و خداوند را آنچه شتمکاران [کافران] در اهل عکه (می کنند عامل بیدار) حرا این بیت که مانع برای روری که چشمها در آن حیره شود نه تأخیر می ندارد) شخص مصری - یعنی چشمش مار کرد و به هم سهاد و ترس و هول آنچه که داده است (۴۳)

عب ۳۴ - لا تُخْصَوْنَ یعنی تو بد بشمارد
اه ۳۷ - افئدة دلها - نهوی حشان شود
به ۴۲ - تُخْصَصُ خبره شود

(فتاباند سر به بالا گرفتگانتد بی آنکه دیده بر هم زنند چشمانشان به سوی شان باز نمی‌گردد و دلهایشان تهی است) از ترس خالی از حلق است^(۴۷) (و بترسان) ای محمد (مردم) را از دوری که عذاب بر آنان می‌آید و آن روز قیامت است (پس آنان [کافران] که ستم کرده‌اند می‌گویند پروردگارا ما را تا چندی مهلت بخش) بدینگونه که ما را به دنیا برگردانی (تا دعوت تو را [به یکتاپرستی] اجابت کنیم و از پیامبران پیروی کنیم) پس به عنوان توبیخ به آنها گفته می‌شود (مگر شما پیش از این [در دنیا] قسم نمی‌خوردید که شما را هیچ زوالی نیست) از دنیا به سوی آخرت^(۴۸)

(و سکونت گزیدید) در دنیا (در منازل کسانی که بر خود ستم کردند) به سبب کفر از امتحای گلشته (و برای شما آشکار شد که با آنان چگونه معامله کردیم) از عظمت و کبر، پس پند نگرید، (و مثلها را برای شما زدیم) در قرآن پس اعتبار نگرید^(۴۹) (و به یقین نیرنگ خود را [به پیغمبر] رد داد چنان مکاری) که اراده کردند او را بکشند یا زنجیرش کنند یا بیرونش کنند (و مکرشان بزد خداست) یعنی عیش یا پاداش (هر چند از مکرشان کوهها از جای برآید) مراد این است که اهمیتی بدان داده نمی‌شود و جز به خودشان ضرر نمی‌رساند و مراد به کوهها در اینجا برخی گویند حقیقت کوهها است و برخی گویند شرایع اسلام است که مانند کوههاست در قرار و ثبات و قوی می‌گویند مراد به مکر کفرشان است، و آیه تکاد السموات يتفطرن منه و تشق الارض وتلعز الجبال فتأ مناسب قول دوم است چون در هر دو آیه زوال کوههاست - و بنابه قول اول یا بنا به قرائت اولی او ما گاه خوانده شده است^(۵۰) (پس بشارت که خداوند و خدا خود به پیامبرانش را [به پیروزی] خلاف

مُطَهِّينَ مُقَيِّينَ رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ۝٤٧ وَأَيُّدِ النَّاسِ يَوْمَ يُأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَرْسَلْنَا إِلَيْنَا أَحْسَنَ مِنْ نَحْنُ نَدْعُوكَ وَنَسْتَعِيزُ أَلَمْ نَأْمُرْكَ أَنْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُم مِّن رَّوَالٍ ۝٤٨ وَسَكَنتُمْ فِي مَسْكِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَنَبَّيْكُمْ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَصَرَّفْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ ۝٤٩ وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِدَ اللَّهُ مَكْرَهُمْ وَلَيْدَ كَاكٍ مَّكْرَهُمْ لَيَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ۝٥٠ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُحِيفٌ وَعِدَهُ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَرِيسٌ ذُو آيَاتٍ بَاطِنَةٍ ۝٥١ يَوْمَ تُدَلُّ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ تَزُولُ فِي أَوْدَانٍ مِّنَ السَّمَاءِ ۝٥٢ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّبِينَ إِلَى الْأَصْصَادِ ۝٥٣ سَرَّابِلُهُمْ مِّنْ قَطْرَانٍ وَتَشَقُّ وُجُوهُهُمْ النَّارَ ۝٥٤ لِيُخْرِىَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝٥٥ هَذِهِ بَعَثَ لِلنَّاسِ لِيُسْذَرُوا بِهِ، وَلْيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ الْوَحْدِ وَلِيَذَّكَّرُوا أَلَّا يَلْبَسَ ۝٥٦

می‌کند؛ بی‌گمان خداوند عذاب است) چیری او را با توان می‌کند (صاحب تقاضا است) از کسی که نافرمانی‌اش کند^(۵۱) (به یاد آور دوری که زمین به حیر این زمین می‌گذرد بیده شود و آسمانها) نیز به حیر این آسمانها مژگن گردانیده شود و آن روز قیامت است پس مردم بر روی زمین معید پاکی حشر می‌شوند، چنانچه در حدیث صحیحین است و مسلم روایت کرده است، حدیث است از پیغمبر سؤال شد در آن روز مردم کجا هستند فرمود: بر پل صراطند (و مردم [از قبرها بیرون آیند] به حضور خداوند بگانه قهار ظاهر شوند^(۵۲) و کافران را در آن روز [ای محمد] دست و پا بسته) به شطابین شان (در رجحیرها می‌بندند)^(۵۳) (تر پوشه‌شان از قطران است) چون آماده‌تر است برای شعله‌ور شدن آتش - قطران، صمغ رقیق، چسپیده و سیاه‌رنگ است که از جوشاندن چوب و دهنل با ماند آن بدست می‌آید (و آتش چهره‌هایشان را می‌پوشاند)^(۵۴) (تا خداوند هر کس را بر وفق آنچه کرده است) از حیر و شز (حرا) دهنل، همانا خداوند رود حسابگر است) تمام خلق را در مدت زمان نصف روز از زورهای داب محاسبه می‌کند، چون حدیثی به این معنی می‌باشد^(۵۵) (این) قرآن (بلاغی است برای مردم) یعنی برای تبلیغشان باز شده (و تا بدان سم مانند و ت بداند) به آنچه در آن است و حجتها (که خداوند مصودی بگانه است و تا صاحبان حرد پند گیرند)^(۵۶)

لفظ آنه ۲۳. مطهین شتابان مقمی سر به بالا

آیه ۲۹. مقزین دسب و پایت

سوره حجر

بسم الله الرحمن الرحيم

الرَّحْمَةُ أَيْتُ تَكْسِبُ وَفَرْعُ بِمِثْلِ رَبِّهِ نُوذُ
 أَلَيْسَ كَقَرُّ لَوْ كَانُوا مُتَسَبِّحِينَ ۝ دَرَهُمْ يَأْكُتُوا
 وَتَسْمَعُوا وَيُلْهِمُ لَأَمْزِ شَوْفُ نَعْمُونَ ۝ وَمَا تَهْجَا
 مِنْ قَرِيبٍ ۝ لَأَوْفَا كَذَابُ مَقْنُونٍ ۝ مَا تَسْبِيحُ مِنْ أَمَةٍ
 أَجْهَهَا وَمَا تَسْتَفْهِرُونَ ۝ وَفَا تَنْتَبِثُ لِيَدِي تَرْكُ عَيْنِهِ
 أَلَيْكَ كَرِهُتُ لِمَحْشُونٍ ۝ لَوْ مَا تَسْبِيحُ بِمِثْلِ رَبِّهِ كَسُ
 مِنْ لَصَدِيقٍ ۝ مَا تَرْكُ لَمَلِكِيكَ ۝ لَأَبْخَى وَمَا كَانُوا
 إِذَا تَطَرَّيْنَ ۝ تَنْحَنُ تَرْكُ أَيْدِي كَرِهُتُ لِمَحْشُونٍ ۝
 وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعٍ لَأَوْفَى ۝ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ
 رَسُولٍ ۝ لَأَكُونُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي
 قُلُوبِ الْمُتَكَبِّرِينَ ۝ لَأَيُؤْمِنُونَ بِهِ ۝ وَقَدْ خَلَّ مِنْهُ لَأُولَئِكَ
 وَتُؤْفِكُنَا عَلَيْهِمْ ۝ بَابِ مِنْ لَسْمَةٍ فَصَوَّبَهُ بِعَرْحُونَ
 ۝ تَدْنُوا لِنَا ۝ كَرِهُتُ لِمَحْشُونٍ ۝ تَنْحَنُ تَرْكُ أَيْدِي كَرِهُتُ لِمَحْشُونٍ ۝

۲۶۲

بسم الله الرحمن الرحيم

(الز) خداوند دانای است به مراد خود بدان (الف، لام، راه)
 این آیات (آیات کتابه و قرآن مبین است) ظاهر کننده حق در
 باطل است (۱) (چه بسا کسانی که کافر شدند) هنگامی که حال
 خود و حال مسلمانان را در دور قیامت مشاهده می کنند (آردو)
 می کنند که کاش مسلمان بودند (۲) (بگذارشان) ای معتمد
 ترکشان کن (تا بخورند) [و به دنیاشان] برخوردار شوند و
 آردوی طول عمر و جز آن (سرگرمشان کنند) در ایمان آوردن
 (پس به زودی خواهد داشت) سرانجام کار خودشان - و این
 آیه قبل از امر به قتال نازل شده است (۳) (و هیچ شهری [مردمی]
 را ناپود نکردیم مگر آن که اجل مکتوب میبیتی داشت) محدود
 برای هلاکت مردمان (۴) (هیچ امتی از اجل خویش نه پیش
 می افتد و نه پس می ماند) از اجلش (۵) (و گفتند) کفار مکه به
 رسول خدا (ﷺ) (ای آن که قرآن بر تو نازل شده است) در زعم
 خود (به یقین تو دیوانه ای) (۶) (اگر از راستگويان هستی [در
 قول خود که پیامبری و این قرآن از نزد خداست] چرا فرشته ها
 را پیش ما نمی آوری) (۷)

خداوند فرمود: (فرشتگان را جز به حق) جز به خطاب که
 حکمت هر آن است (قررو نمی فرستیم و در هنگام) نزول
 فرشتگان به خطاب (دیگر مهلت نباید) (پس تردید ما این
 قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما خود نگهبان آنیم) از تبدیل و
 تحریف و زیاد کردن و کم کردن حفظش می کنیم (۸) (و به یقین
 پیش از تو نیز در گروه های پیشین پیامبرانی فرستادیم) (۹) (و
 هیچ پیامبری بر آنان نیامد جز آن که او را به مغرور می گرفتند)

ماده مسخره کردن نموت به جو و این سوره برای روز قیامت (۱۱) (بدین گونه) چنانکه تکذیب قرآن دو دل آنان داخل کردیم (آن
 را در دل مجرمان) کفار مکه (راه می دهیم) (۱۲) (و به یقین) همان می آورند و هر یک به سبب پیشین گذشت) بعضی ستانان او
 عد دشمن به سبب تکذیب پیامبران و سبب ماده نازل (۱۳) (و اگر بر آن دری از نسل می کشودیم پس همواره در آن در نالای می رفتند و
 شگفتیها را می دیدند) (۱۴) (قطعاً می گفتند) هر یک سبب که به چشم بندی شده یک نسله ن مردمی هستیم که انبوس شده ایم) بچه می نسیم حیوان

ماده

لعبه ۱-۳ در فم بگذاشتن

۱-۷ لوما چرا

۲-۱ نسله آن را می دهیم

زبان شده برای تکثیر است چون آن روز از بها سار است و زبان شده بولی میگویند برای تقبیل است که کفار جبار در هوا و هراس دوزخ و ناله
 گرفتار می شوند که هول و هراس مجال فکر کردن در چسب اموری را به آنان نمی دهد مگر در اوقات اندک.

(بی گمان در آسمان بوجهائی آفریدیم) ستارگان دوازده گانه حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت و آنها سرهای ستارگان ستار هفتگانه اند.

۱- مزیح سرش حمل و عقرب اسد ۲- رهبر موش ثور و میزان اسد ۳- عطارد سرش جوزا و سنبله است ۴- مریخ سرش سرطان است ۵- شمس سرش سنبله است ۶- مشتری سرش قوس و حوت ۷- زحل سرش جدی و دلو است، اینها صابر و راههای ستاره گان ستارند (و آن را برای بینندگان آراستیم) به وسیله ستارگان (۱۴) (و آن را [آسمان را] از هر شیطان رانده شده ای حفظ کردیم) بوسیله شهابها (۱۵) (مگر کسی که دزدیده گوش فرا دهد که شهابی روشن در پی او می افتد) شهابی شعله ور و ستاره ای برافروخته، بی درنگ او را دنبال می کند یا به قتلش می رساند و می سوزاند یا سوراخش می کند و یا آشفته حال می گرداند. (۱۸)

(و زمین را گسترانیدیم و در آن کوههای استوار افکندیم) تا ساکنانش را مضطرب و متحرک نکند (و از هر چیز به طور سنجیده در آن رویانیدیم) (و برای شما در زمین اسباب معیشت [از میوه ها دانه ها] قرار دادیم و برای کسانی که روزی دهند آنها نیستند) از بردگان و حیوانات و انعام بر سی فقط حد، روری آنان را می دهد (۲۰) (و هیچ چیز نیست مگر آن [که کبدهای گنجینه های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه مقدر بر حسب مصالح فرود نمی آوریم] (۲۱) (و بادهای را بارور کند) [آنها به باران] فرستادیم) همچنین بادهای را سبب بارور شدن درختان گردانیدیم، با انتقال دادن گرده فرو و سنجید این ماده تا در نتیجه این پیوند میوه شکل گیرد و متولد شود.

۱- بی بخشی دیگر از معجزات علمی قرآن است که قبل از تجلیات عصر جدید این کثیر در تفسیر خود به آن تصریح کرده ص ۲۵۹ جلد ۳ انوارقرآن، (آنگاه راجع است) بی بارانیدیم و آن را به شما نوشانیدیم و شما حارث را بسند)

یعنی گنجینه آن نیست (۲۳) (و به یقین ما رنده می کنیم و می میرانیم و ما میراث بریم) باقی هستیم و ارث تمام خفیم (۲۴) (و به یقین حال پیشبینان) کسی که در پیش نبوده اند را دم تا کون (و پستانان [رحم]) تا دور قامت (۲۵) (و پروردگارت آنان را برمی نگیزد که او فروخته است) در حشمت (۲۶) (و به خلقش) (و بر شی انسان [آدم] را از گل خشک را) کسی که هرگز آن را بری صده و او را می دهد (رحس) [ساده گل بوساک فرودم] (۲۷) (و حق رطل حق و ان انیس سب) را پیش از [حق دم] از آتش سموم آفریدیم) آتشی است دود ندارد در صور جهانی بدن نمود می کند (۲۸) (و آنگاه را) به یاد آور (که پروردگارت به فرشتگان فرمود بی گمان من آفریده بشری از گل خشک از [حسن] [ساده گل بوساک هم] (۲۹) (پس چون به او سامان دادم و از روح خود در آن دمیدم) پس رنده گشت، ست دادن روح به آفریدگار تشریف و تکریمی بری آدم (علیه السلام) (برایش به سجده در افتید) تحت به وسیله حم شد (۳۰) لقب به ۲۲- لواقع بارور کند.

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَرَاسَّهَا لِلشُّطَرِيبِ (۱) وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۲) إِلَّا مِنْ أَسْفَلِ السَّمَاءِ (۳) فَنَسَعُهُمْ سُحَابًا مِمَّنْ (۴) وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رُيُوسًا وَنَسَفْنَا فِيهَا كُلَّ شَيْءٍ مَّوْجِينَ (۵) وَجَعَلْنَا الْكُرُوسِيَّا مَعِيشًا وَمَنْ لَمْ يَرْفَعْ (۶) وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا حَرَائِمٌ وَمَأْتِرَةٌ (۷) لَا يَقْدِرُ مَعْلُومٍ (۸) وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوْفٍ فَأَنبَتُوا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا كُنُوزًا وَمَا أُنْشَرْنَا بِحَرْبٍ (۹) وَإِنَّا لَنَحْنُ غَنِيٌّ وَنُصِيبُ وَنَحْنُ الْوَرِثُونَ (۱۰) وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْرِمِينَ (۱۱) وَلَوْ أَنَّ رِبَكُمُ الْيَحْشَرُ لَكُنَّ عَنْهُمْ حَكِيمٌ عِيمٌ (۱۲) وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ مِنْ حَمَلٍ مَسْسُورٍ (۱۳) وَالْحَمْدُ خَلَقْنَاهُ مِنْ قُلٍّ مِنْ نَارٍ السُّمُورِ (۱۴) وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكِكَةِ إِنِّي خَلِقُ نَشْرًا مِنْ صَلْصَلٍ مِنْ حَمَلٍ مَسْسُورٍ (۱۵) فَاذْأَسْوَيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۱۶) فَسَجَدَ الْمَلَكِكَةُ كُلُّهُمْ أَتْمَعُونَ (۱۷) إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۱۸)

۱- بعد کتاب کرم ما را خبر می دهد که شیطانی خود می اندازد چیزی را اخبار غیب را آنچه فرشتگان کرام می گوید اسرق صبح کند در دیده برآید پس شعله فروزان و ستاره های برافروخته از آسمان بر آنها مسلط شد (ان را سوخته و کشت تا ناقص کرده و ما دریاوه شناخت گشته بی مطلب بحث نمی کنم و بی درک حقیقت آن اندیشه خود را به کار نمی بریم) و بر وسائل و اشیایی که امکان شناخت دوست آن را به ما می دهد نداریم که ما را بر حسابی برهان با وسائل معروفش بدان مؤس گردانند و بر ما و حب نیست هر نفسی و همان به آنچه در قرآن آمده و به پیغمبر رؤوف و رحیم (و وحی شده است و مسلمان بی ری اطمینان در پیش به معرفت آن مطلب محتاج نمی باشد) [پیرامون آیه ۶۸ سوره حجر ج ۱۲ و ۱۵ المرائی]

چون بر او وارد شدند و سلام گفتند [ابراهیم] گفت:

هنگامی که پیشنهاد کرد غذا بخورند پس بخوردند (ما از شما بیمناکیم) ^{۵۷۱} (گفتند: مترس، براستی ما) فرستاده پروردگار توایم (تو را به فرزندی بسیار دانا مژده میدهم) او اسحق بود چنانکه در سوره خود گفتیم ^{۵۷۲} ابراهیم گفت: (آیا در حالی مرا (به این فرزند) مژده میدی که پیری به من رسیده است؟) پس به چه چیز مژده میدی؟ استنهام تمجب است یعنی در شکتم ^{۵۷۳} (گفتند: تو را به راستی مژده دادیم، پس از ناامیدان مباش) ^{۵۷۴} (گفتند: و - جز کافران - کیست که از رحمت پروردگارش ناامید گردد) ^{۵۷۵} (گفت ای فرستادگان کار [و بار] آنان چیست؟) ^{۵۷۶} (گفتند: ما به سوی گروهی مجرم [کافر] فرستاده شدیم) یعنی قوم لوط برای نابودی شان ^{۵۷۷} (جز آل لوطه که ما نجات دهنده همگی آنان هستیم) بخاطر ایمانشان ^{۵۷۸} (غیر از زرش که مقرر نمودیم او قطعا از بازماندگان [در عذاب] است) بخاطر کفرش ^{۵۷۹} (پس هنگامی که فرستادگان [به لوط] دال لوطه آمدند) ^{۵۸۰} لوط (علیه السلام) (گفت: به راستی که شما گروهی ناآشنا هستید) شما را نمی شناسم ^{۵۸۱} (گفتند: بلکه [برای] تو آنچه را که [لوت] در آن تردید داشتند آورده ایم) و آن عذاب است ^{۵۸۲} (حق را [برای] تو آورده ایم و ما قطعاً راستگویم) ^{۵۸۳} (پس به پاسی از شب گذشته خاتوناهات را ببر و [خود] از پی آنان روی و کسی از شما نباید [باز] پس [نگردد] تا بلای عظیمی که به آنها نازل شده است نیفتد (و به آنجا بروید که فرمان می یابید) و آن شام است) ^{۵۸۴} (و این

الفرقان

سورة الفرقان

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجَلُونَ ^{۵۵} قَالُوا لَا نَوْجَلُ إِنَّا نَشْكُرُكَ بِمُلْكِهِ عَلَيْنَا ^{۵۶} قَالَ أَتَشْرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَهُ يُبَشِّرُون ^{۵۷} قَالُوا نَشْرْتُكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُ مِنَ الْفَاطِرِينَ ^{۵۸} قَالَ وَمَنْ يَقْضِ مِنْ رَحْمَتِي رِيتَهُ إِلَّا الصَّالُونَ ^{۵۹} قَالُوا فَمَا حَطَّكُمْ أَتَيْتُمُ الْمُرْسَلُونَ ^{۶۰} قَالُوا إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا مُبِينًا ^{۶۱} لَا إِلَهَ إِلَّا لُوطُ إِنَّا نَمُوتُهُمْ أَجْمَعِينَ ^{۶۲} إِلَّا أَمْرًا مَقْدَرًا إِنَّا لَا نَبِينُ الْعَنَادِينَ ^{۶۳} فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطِ الْمُرْسَلُونَ ^{۶۴} قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُمَكَّرُونَ ^{۶۵} قَالُوا لِمَ جِئْتَنَا بِمَا كَانُوا فِيهِ يَسْتَمِرُونَ ^{۶۶} وَأَتَيْتَكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ^{۶۷} فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْرَهُمْ وَلَا يَنْبُوتْ مِنْكَ وَكُنْ أَحَدُ الْوَارِثِينَ ^{۶۸} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۶۹} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۷۰} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۷۱} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۷۲} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۷۳} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۷۴} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۷۵} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۷۶} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۷۷} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۷۸} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۷۹} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۸۰} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۸۱} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۸۲} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۸۳} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۸۴} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۸۵} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۸۶} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۸۷} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۸۸} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۸۹} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۹۰} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۹۱} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۹۲} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۹۳} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۹۴} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۹۵} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۹۶} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۹۷} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۹۸} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۹۹} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ ^{۱۰۰} وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَبِينَ

امر را به او وحی کردیم که نامدادان ریشه شان [بر حای] سرمد حراحد شد بطور کاس ^{۵۷۱} (و اهل شهر) شهر سدرم و آنان قوم لوطاند، هنگامی حسر باشد که در حای لوط مردهای ریسروی و آن مرشگانند، می باشد (شادی کسان آمدند به انتظار کار فاحش و رشب به آنان) ^{۵۷۲} لوط (گفت به راستی ایمان مهمان می آمد پس مرا رسوا مکنید) ^{۵۷۳} (و از خلدوند بترسید و مرا خوار مسازید) به قصد کردتان به انجام داد هم فاحش با آنها ^{۵۷۴} (گفتند آیا تو را از [حمایت] مردمان مهمان نهی نموده بودیم؟) ^{۵۷۵}

لغت آیه ۵۷۲ و جلون: بیمناکیم

یه ۵۵۰ منطی نامیدن

آیه ۵۶۰ هابری یارماندگان

آیه ۵۶۲ هابری ریشه

لوط گفت: (ایمان دحضوا من) پس به ننگ حشان در آورید (اگر می خواهید کاری انجام دهید) از خود دفع شهوت کنید (۸۱)

(سوگند به جان تو) خطاب است به رسول الله (ﷺ) یعنی رنگی تو (که آن کافران) در گمراهی شان سرگشته اند (۸۲) پس بانگ مرگبار (جبریل) به هنگام طلوع آفتاب آنان را فرو گرفت (۸۳) (و آنها را زیر و رو کردیم) بدینگونه که جبریل شهر را به طرف آسمان بلند کرد و وارونه آن را به زمین افکند (و بر آن سنگواره هایی از سنگ گیل) پخته شده به آتش (بارانیدیم) (حقاً که در این حکایت) دلالتی است [بر یگانگی خداوند] برای اهل اشارت مایه عبرت است (۸۴) (و بر اشی آن شهرهای نوم لوط) بر سر راهی هستند که همیشه آمد و شد دارد (راه قریش به شام هنوز منطوق نشده آیا به آن پند نمی گیرند) (در این حکایت) برای مؤمنان مایه عبرتی است (۸۵) (و بی گمان اهل ایکه) آن توده سومی در تحت ست نزدیک شهر مدین و آن قوم شعب (ع) است (منکارند) چون شعب را تکذیب کردند پیمبر فرموده ست اصحاب ایکه و مدین دو امت اند که خداوند شعب را به سوی (هر دوی) آنان فرستاد (۸۶) پس از آن انتقام گرفتیم) به هلاک نمودن بوسیله شدت حرارت (و هر دوی آنان) قوم لوط و اصحاب ایکه بر روی آشکار هستند) ای بی اهل مکه به آنان پند نمی گیرید (۸۷) (و برستی اهل حجره) بیابانی است بین مدینه و شام و حجر شهر قوم ثمود است (رسولان را فروغلو نگانند) به تکذیب نمودن صالح (ع) و چون این تکذیب سایر پیامبران است زیرا در آوردن ایمان به یگانگی خداوند شریک اند (۸۸)

قَالَ هَؤُلَاءِ بَاقٍ إِنْ كُنْتُمْ فَجِيلٍ ۖ لَعَنَكَ يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ اتَّخَذُوا بَعْثَهُمْ فَأَحَدَتْهُمْ ۖ فَفَعَلْنَا عَلَيْهِمْ سَائِفَهُمْ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِمَارًا ۖ ثُمَّ سَحَّجِلَ ۖ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمُتَوَسِّمِينَ ۖ وَبِهَا لَيْسَ لِي مُقِيمٌ ۖ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمُؤْمِنِينَ ۖ وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ لَآيَةِ لَعْنِ لَيْسَ ۖ فَانْقَسَا مِنْهُمْ فِرَاقُهُمْ لِيَوْمِ مَآرِثِهِمْ ۖ وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسِلِينَ ۖ وَءَاتَيْنَاهُمْ آيِينَافَاكَوْا ۖ عَنْ مَعْصِيَةِ ۖ وَكَانُوا يَتَّبِعُونَ مِنَ الْجِبَالِ يَوْمَئِذٍ ۖ فَأَحَدَتْهُمْ ۖ فَفَعَلْنَا عَلَيْهِمْ مُصِيبَةً ۖ فَأَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۖ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ ۖ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ۖ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلْقُ الْعَلِيمُ ۖ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَاكَ سَعَامًا ثَمَانِي وَالْفُرْعَانَ ۖ وَكَانَ الْعَصِيمُ ۖ لَأَتَذَكَّرَ عَيْنِكَ ۖ إِنَّ مَعْنَاهُ ۖ أَرْضًا حَامِيَةً ۖ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاجْعَلْ خَاصَّكَ لِمُؤْمِنِينَ ۖ وَقُلْ إِنْ أَدَّ الْبَدْرُ الْمُبِيتُ ۖ كَمَا أَرَأَيْتَ عَلَى الْمُفْسِمِينَ ۖ

(و آیات خود را) در شتر معروف (به آنان رساندیم) آنگاه از آنها رویگردان شدند (و آن نیندیشیدند) (و در امن و امان و کوهها خانههایی (برای خود) می تراشیدند) (پس پادشاهان بانگ مرگبار آن را فرو گرفت) (۸۹) پس آنچه بدست می آوردند) از ساختن قلعه ها و جمع اموا، عذاب الهی را (از آنان دفع نمی کرد) (۹۰) آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، هر به حق ساریده ایم، و بدست به یقین خواهد آمد) شکنی در آن نیست پس هر یک به عمل خود پادش می گیرد (پس به گذشتی بیک (ای معصوم) سر پیچهای آنان در گذر) از آنان به دعوی دوری کن که بی تایی در آن باشد (۹۱) (پروزدگار بوست که آفرسد) هر چیزی است (داما) به تمام چیزها (۹۲) (و برستی سبع الصغیر) سورة فاتحه است چون در هر بار تکرار می شود و هفت آیه است، مسلم و بخاری در پیغمبر (ﷺ) روایتش کرده اند (و فرآن مرگ را به تو دادیم) (۹۳)

(و به آنچه گروههایی در آن را از آن بهره مند ساخته ایم، چشم مدور، و بر آنان آلوده مخور) اگر ایمان نیاورند (و بر مؤمنان فروتن) (و بهرمان) باش (۹۴) (و بگو من هشدار دهنده آشکارم) از عذاب خدا که بر شما فرود آید، هشدار آشکار (۹۵) عذاب را در میان خواهیم آورد (چنانکه بر بخش گذشتگان فرود آوردیم) یهود و نصاری (۹۶)

لف آیه ۷۳ - الضحی بانگ مرگبار
آیه ۷۵ - متوشی هل بشارت و نظر
آیه ۸۲ - شعبی می تراشد
آیه ۸۵ - صبح بگذر

«آن کسانی که قرآن را کتابهایی که بر آنها نازل شده است (بخش بخش کردند) و نویسی می گوید: ما شایسته آن هستیم که ویدین مصره آنها را در یک صبح بر سر رها و گلوگاههای مکه برمی گماشت و آنها بر سر رها تقسم شده به هر کسی که وارد مکه می شد، می گفت: ما را فریفته این کسی گردی که از میان ما به افعای بیژت پوخته است زیرا او دیوانه است و ساقی می گفت: و بحر است و ساقی می گفت: او شاعر است و ساقی می گفت: و که من است پس به همی جهت استقیم» نامیده شد^(۹۱) پس موگد به پروردگارت از همگی آنان بازخواست خواهی کرد» بازخواست توبیخی^(۹۲) «از آنچه می کردند»^(۹۳) پس آشکار کن آنچه را که فرمان می یابی» ای محمد^(۹۴) حلتاً دعوت کن به آن و متعهد شو «و از مشرکان روی گردان» و این حکم پیش از امر به جهاد بوده است^(۹۵) «پس گمان ما تو را از شز ریشخندکنندگان حمایت می کنیم» به عداوت کردن تمام آنها به آلت و عذاب و آنها را بدین مسیر و هدایت وائل، و هدایت تیس و اسودین عبدالمطلب، و اسودین عبد یغوث می باشد.^(۹۶) «کسانی که با خداوند می بود دیگر قائلند به زودی در می یابند» حاقبت کارشان را^(۹۷) «و برستی میلانیم که از آنچه می گوید» از ریشخند و تکذیب «دلتنگ می شوی»^(۹۸) پس پروردگارت را با ستایش او به پاکی یاد کن» یعنی بگو: سبحان الله و بحمده «و از سجده کنندگان باش»^(۹۹) «و پروردگارت را تا هنگامی که مرگ به تو رسد، پرستش کن»^(۱۰۰)

الَّذِينَ حَصَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ﴿٩١﴾ قَوْلُكَ لَتَشْلَهُنَّ
أَحْمَعِينَ ﴿٩٢﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾ فَأَصْنَعْ يَمَانُومُ وَأَعْرِضْ
عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٤﴾ إِنَّا كَفَعْنَا لَعْنَتَهُ رَبِّكَ ﴿٩٥﴾ الَّذِينَ
يَحْمِلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾ وَلَقَدْ سَطَّرَ
أَنْتَ بِصَبْقٍ صَدْرًا يَمَانُومُونَ ﴿٩٧﴾ فَصَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ
مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿٩٨﴾ وَأَعِذْ بِكَ بِأَنْتَ لَقِيَتْ ﴿٩٩﴾

سُورَةُ النحل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَوْ أَمَرَ اللَّهُ فَلَا تَسْجُدُوا لَهَا وَتَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ
الْعَالَمِينَ ﴿١﴾ أَلَمْ يَكُنْ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
أَنْ يَكُونُوا أَجْنَادًا أَلَمْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَتَقُولُونَ ﴿٢﴾ حَقَّ لِسْمِائِ
وَلَا تُصَلِّ عَلَى عَمَلٍ يُشْرِكُ ﴿٣﴾ حَقَّ
الْإِسْلَامِ مِنْ تَطْمِئِنُّ دَاخِلُ حَصِيصَةٍ مِثْلٍ ﴿٤﴾ وَالْأَعْدَاءُ
حَلَفُوا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْعٌ مِنْهَا أَنْ تَكُلُوا ﴿٥﴾
وَلَكُمْ فِيهَا حَمَالُ جِبِ تَرْحُومٍ وَجِبِ تَرْحُومٍ ﴿٦﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هنگامی مشرکان عذاب را کند و بطیعی یافتند نازل شد. «هان امر خلفا در رسید» یعنی قیامت نزدیک است و خداوند محقق و وعش به صفة ماضی ورده است» (پس) نه شایسته طلب نکند» قبل از وقت معر خود طیش نکند. حتماً شکلی در وقوع آن است «او سوره و فرتر است» در سوره بوی شریک برده شد. «در شکر» در حیرت. «یا روح» به رده خویش بر هر کس از بدگاش [و آنان پیامبرند] که بخود فرو می ورد که بسم دهد» کاملاً در عذاب بنماید و نه ایمان اعلام نمائید «که معبودی جز من نیست پس در من پروا کند» بر رسید^(۱) «آسمانها و زمین را به حق آورده است» در چه شرک می آورد برتر است» از آنها که شریکشان می کنند^(۲) «انسان را از نطفه ای [ناچیل] آورد» است» از می تا اینکه می رسد و محش می گردد «آنگاه و ستیوه حونی آشکار شده است» خصوصیت سخت خود را در بعضی روز قیامت نشان کرده است گفت من یحیی العظام و هی رمه یعنی چه کسی استخوانها را زنده می کند در حالی که پوسیده است^(۳) «و چهار پادشاه را شتر و گاو و گوسفند و بر [برای شما] آمد در آنها بری شما وسیله گردان محش است» از پوششها و حدها از موی و پشم آنها است «و» برای شما در آنها [ممنوعی است] از رد و و دشان و شیر و سواری شان «و» در آنها می خورد^(۴) «و در آنها برای شما بعضی است» [ویشی است] آنگاه که شایگان آنها را و چراگاه برمی گردد سد و هنگامی که دادند آنها را به چراگاه می برید^(۵)

(و بارهای شما را می‌برد به شهری که جز با مشقت بستان) بدون شتر هر چند نکوشد (بدن نمی‌توانستید برسید قطعاً) پروردگار شما رؤوف و مهربان است) به شما در اینکه آنها را برای شما آورده است (۴)

(و اسبان و قاطران و حرا را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید و [بجز] برای آرایش است) رتبه معموله است - و علف فراوان در سواری و رایش در خلق چهارپایان مسامی خشن آنها برای چیزهای دیگر نیست مانند خوردن گوشت است که به حدیث صحیح مسلم و بخاری ثابت است (و چیزی را [هم] که سبباید می‌آفرید) از چیزهای محبت و عرسب (۵) [بسان راه] راست بر خداوند است و برخی از آنها [از علف] کثرت است و اگر می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد) به راه راست پس با احضار خودتان بسوی آن هدایت می‌شدید (۶) (و کسی است که در اسبان براتان آید فرو فرستد که بر آب [آب] آشامیدنی است می‌نوشید و از آن آب روئیدی‌ها و درختانی است که در آنها [حیوان] می‌چرند) (۷) (و با آن بریتان کشت و ریتون و درختان [حرما و انگور و در همه نوع میوه می‌روند برستی در این امر [که ذکر شد] شباهتی است) بر سنگی حدیثی متعال دلاله دارد (برای گروهی که ادعای می‌کند) در محبت و ایمان می‌آورند (۸) (و شب و روز و خورشید و ماه را برایتان رام کرد و ستارگان به فرمان او رانند در این [امر] برای گروهی که خرد می‌ورزند [می‌اندیشند] نشانه‌ها است) (۹) و [همه را مسخر گرداند] آنچه را که در زمین از حیوان و گیاهان و جز آن است (و نگارنگ) مانند سرخ و زرد و سبز و جز آنها

(برایتان آفرید در این امر برای گروهی که پند می‌پذیرد مایه عبرت است) (۱۰) (و او کسی است که دریا را آرام کرد) برای سودی و فرو رفتن در آن (تا از آن گوشت تازه بخورد) (و ن ماهی سب) از آن پیرایه‌ای را که آن را بپوشید بیرون آید و آن مروارید و مرجان است (و کشتی‌ها را در آن روان می‌سی) به سب حرکت در دانه پیش و به پس بوسیله مادی واحد در میان امواج روان می‌باشد (و تا از فصل او [در آن] بجوئید) از فضل او تعالی با تجارت (و باشد که چپاس گنارید) خداوند را بر آن (۱۱)

لغت آیه ۱-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۶-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۲۹-۱۴۳۰-۱۴۳۱-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۳۴-۱۴۳۵-۱۴۳۶-۱۴۳۷-۱۴۳۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰-۱۴۴۱-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۴-۱۴۴۵-۱۴۴۶-۱۴۴۷-۱۴۴۸-۱۴۴۹-۱۴۵۰-۱۴۵۱-۱۴۵۲-۱۴۵۳-۱۴۵۴-۱۴۵۵-۱۴۵۶-۱۴۵۷-۱۴۵۸-۱۴۵۹-۱۴۶۰-۱۴۶۱-۱۴۶۲-۱۴۶۳-۱۴۶۴-۱۴۶۵-۱۴۶۶-۱۴۶۷-۱۴۶۸-۱۴۶۹-۱۴۷۰-۱۴۷۱-۱۴۷۲-۱۴۷۳-۱۴۷۴-۱۴۷۵-۱۴۷۶-۱۴۷۷-۱۴۷۸-۱۴۷۹-۱۴۸۰-۱۴۸۱-۱۴۸۲-۱۴۸۳-۱۴۸۴-۱۴۸۵-۱۴۸۶-۱۴۸۷-۱۴۸۸-۱۴۸۹-۱۴۹۰-۱۴۹۱-۱۴۹۲-۱۴۹۳-۱۴۹۴-۱۴۹۵-۱۴۹۶-۱۴۹۷-۱۴۹۸-۱۴۹۹-۱۵۰۰-۱۵۰۱-۱۵۰۲-۱۵۰۳-۱۵۰۴-۱۵۰۵-۱۵۰۶-۱۵۰۷-۱۵۰۸-۱۵۰۹-۱۵۱۰-۱۵۱۱-۱۵۱۲-۱۵۱۳-۱۵۱۴-۱۵۱۵-۱۵۱۶-۱۵۱۷-۱۵۱۸-۱۵۱۹-۱۵۲۰-۱۵۲۱-۱۵۲۲-۱

(و در رسی کوههای [اسور] ایستد که مباد شما را به لوره
 اندازد، و جویدران [مانند دریای نیل] و راهها را [آفرید]
 باشد که راه یابید) به مقاصدشان (۱۵) (و نشانه‌ها) مانند
 کوهها در روز قرار داد (و آنان در پرتو ستارگان راه می‌یابند)
 به راهها و قبله هدایت می‌شوند در هنگام شب (۱۶) (آیا کسی
 که می‌آفریند) و او خداوند است (مانند کسی است که
 نمی‌آفریند؟) و آن بتان است آنها را در عبادت شریک او
 می‌گردانند، غیر (آیا پند نمی‌پذیرند) به این پس ایمان
 آرید (۱۷) (و اگر [بخواهید] که نعمت خدا را بشمارید
 نمی‌توانید) به حسابش برسد چه جای که طاعت شکرش را
 بپایید (پس گمان خداوند آمرزنده مهربان است) بدان جهت
 که بر شما نعمت ارزانی می‌دارد با وجود قصور و گناه شما (۱۸)
 (و خداوند آنچه را که نهان می‌دارید و آنچه را که آشکار
 می‌کنید، می‌داند) (۱۹) (و آنان را [بتان را] که به جای خداوند
 نیایش می‌کنند، چیزی نمی‌آفریند و خودشان آفریده
 می‌شوند) از سنگ و دیگر چیزها تصویر می‌شوند (۲۰) (در
 حکم مردگانند) دارای روح نیستند (نه دلقان و در نمی‌یابند
 کن مردم زنده می‌شوند) پس چگونه پرستی شوند چون
 کسی خدا نمی‌شود جز آفریننده زنده دانات به غیب (۲۱)

(خدای شما) که استحقاق داشت باشد شما عبادتش
 کنید (معبودی یگانه است) در دانش مانندی ندارد و نه در
 صفاتش و او خداوند متعال است (پس کسانی که به آخرت
 ایمان نمی‌آورند، فلهاشان حق ناشناس) یگانگی خداوند را
 انکار می‌کنند (و خودشان مستکبرند) تکبر می‌ورزند از

ایمان آوردن به آن (۲۲) (پس گمان خداوند آنچه را که نهان می‌دارد و آنچه را که آشکار می‌سازد می‌داند) بدان پاداشان می‌دهد (و مستکبران را
 دوست نمی‌دارد) یعنی به کفرشان می‌رسند (۲۳) و درباره نصر پر حوث این «یه نازل شد» (و چون به آنان گفته شود، آنچه پروردگارتان نازل
 کرده است، چیست؟ گفتند: آنچه [بر محمد] نازل شده دروغهایی‌های گذشتگان است) برای گمراه‌بودن مردم (۲۴) سرعام بین سخن (آنکه روز
 قیامت - بطور کامل - چیزی از آن پوشیده نشود) (بارگناهان حویش و [ببر] برخی از بارگناهان کسانی را که از روی نادانی گمراهان می‌سازند
 برخواهد داشت) زیرا آنها را به گمراهی دعوت کرده‌اند پیرو ایشان شدند پس در گمراهات شریک‌اند (بدانید، چه بد است آنچه بر می‌دارند) (۲۵)
 (پیشینیان [بسر] مکر ورزیدند) و سرور بر کعبه بود برج بندی را ساخت تا آنان به آسمان بلند شود با مردم آن بجنگد (حکم خداوند
 بیادشان را بر پانهاست) ناد و رسی لوره را بر آنها می‌رساند (که سقف [جانه‌ها] از فراشان بر آنان فرو افتاد) یعنی آنان در زیر آن بودند (و
 عذاب از آنجا که نمی‌دانست به آنان رسد) از جهی که به دلشان خطور نمی‌کرد، و غولی می‌گوند این تشلی است برای مباد کردن آنچه مصر
 بر آن داشتند از مکر و وزیدن به پیامبران (۲۶)

امت آیه ۲۶ - خز فزو افتاد

وَأَنقَى الْآرْضَ رَوْحًا أَن نَّمِيدَ بِكُمْ وَأَنهَارًا وَسُبُلًا
 لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿٥﴾ وَعَلَّمَنَّا وَيَا لَحْمٍ هُمْ يَهْتَدُونَ
 ﴿٦﴾ أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٧﴾ وَإِن
 تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٨﴾
 وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُوكُمْ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿٩﴾ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ
 مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿١٠﴾ أَمْ هُم
 لَخِيْلٌ وَمَا يُشْعُرُونَ أَيَّانَ يُعْثُونَ ﴿١١﴾ وَلَهُمْ أَلِهَةٌ وَجَدُوا
 فَأَنبِيَاكَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فُلُوفُهُمْ مُّكْرَةٌ وَهُمْ مُّسْتَكْبِرُونَ
 ﴿١٢﴾ لَّا حَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمَ مَا يُسْرُوكُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ
 لَا يُخَبِّرُ الْمُنَافِقِينَ ﴿١٣﴾ وَإِن قِيلَ لَهُم مَّا دَأَّرَ لَكُمْ رُبُّكُمْ
 فَنُؤِ اسْطِيرَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٤﴾ لِيُخْلِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَمَلَّةٍ
 يَوْمَ الْبَيْعَةِ وَمِنَ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُصْوَئُهُمْ بَعِيرٌ عَلَيْهِمْ أَلَا
 سَكَاةٌ مَا يُرْرُونَ ﴿١٥﴾ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
 فَاقَ اللَّهُ نِيَّتَهُمْ مِّنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ
 مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَنَّهُمُ الْعَذَابُ مَن حَيْثُ لَا شَعْرُونَ ﴿١٦﴾

ایمان آوردن به آن (۲۲) (پس گمان خداوند آنچه را که نهان می‌دارد و آنچه را که آشکار می‌سازد می‌داند) بدان پاداشان می‌دهد (و مستکبران را
 دوست نمی‌دارد) یعنی به کفرشان می‌رسند (۲۳) و درباره نصر پر حوث این «یه نازل شد» (و چون به آنان گفته شود، آنچه پروردگارتان نازل
 کرده است، چیست؟ گفتند: آنچه [بر محمد] نازل شده دروغهایی‌های گذشتگان است) برای گمراه‌بودن مردم (۲۴) سرعام بین سخن (آنکه روز
 قیامت - بطور کامل - چیزی از آن پوشیده نشود) (بارگناهان حویش و [ببر] برخی از بارگناهان کسانی را که از روی نادانی گمراهان می‌سازند
 برخواهد داشت) زیرا آنها را به گمراهی دعوت کرده‌اند پیرو ایشان شدند پس در گمراهات شریک‌اند (بدانید، چه بد است آنچه بر می‌دارند) (۲۵)
 (پیشینیان [بسر] مکر ورزیدند) و سرور بر کعبه بود برج بندی را ساخت تا آنان به آسمان بلند شود با مردم آن بجنگد (حکم خداوند
 بیادشان را بر پانهاست) ناد و رسی لوره را بر آنها می‌رساند (که سقف [جانه‌ها] از فراشان بر آنان فرو افتاد) یعنی آنان در زیر آن بودند (و
 عذاب از آنجا که نمی‌دانست به آنان رسد) از جهی که به دلشان خطور نمی‌کرد، و غولی می‌گوند این تشلی است برای مباد کردن آنچه مصر
 بر آن داشتند از مکر و وزیدن به پیامبران (۲۶)

امت آیه ۲۶ - خز فزو افتاد

(و) خلوت بر زبان فرشتگان از نظر تو بیخ به آنان (می گوید) آن
شریکان من) به گمان خودتان (که درباره آنان مناقشه
می کردید) در شأن مؤمنان با آنان مخالفت می کردید (کجا باند؟
اهل علم) از پیامبران و مؤمنان (گویند) به راستی خوار و
سستی امروز نصیب کافران است) با شادکامی به آنها
می گوید (۳۳) همان که فرشتگان ارواحشان را قبض می کردند در
حالی که بر خود متمکاز بودند) به سبب کفرشان به وحی
منزل الهی (پس آن کافران از هر تسلیم دو می آیند) هنگام مرگ
خاضع و تسلیم می گویند (ما هیچ کار بدی را نمی کردیم)
شرک نوردیدیم فرشتگان می گویند (آری بی گمان خدا به آنچه
می کردید داناست) پس بدان پادشاهان می دهد (۳۴) و به آنان
گفته می شود (پس از درهای جهنم در آید در حالی که در آنجا
جاودانه خواهید بود، چه بد است جایگاه کردوزان) (۳۵) و به
پرهیزکاران) از شرک (گفته شد) آنچه پرهیزگاران نازل نموده
است، چیست؟ گفتند: «خیر» است برای نیکوکاران) به سبب
ایمان (در همین دنیا نیک است) و زندگی گواراست (و به
یقین برای آن جهانی [بهشت] بهتر است) از دنیا و آنچه در
آن است، خداوند متعال درباره آن فرموده، (و برای پرهیزکاران
چه نیکو است) آن (۳۶) [بهشتی است] که به آنجا در آیند
نروست آن جویباران جاری است، آنان در آنجا هر آنچه
خواهند دارند بدینسان خداوند به پرهیزکاران پاداش
می دهد (۳۷) (آنان که فرشتگان در حالی جانشان را می ستانند که
پاکند) از کفر، به آنها هنگام مردن (می گویند) سلام علیکم) و در

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخَرِّجُهُمْ وَيَقُولُ أَيُّ شُرَكَاءِكَ الَّذِينَ
كُنْتُمْ تُشْفِقُونَ فِيهِمْ قَالَ لَيْدِيكُ أَوتُوا أَلَيْسَ إِنَّ الْحَزَى
الْيَوْمَ وَالسَّوَاءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٣٧﴾ لَيْدِي تَوَفَّنَهُمُ الْمَلَكُ
طَائِلِي أَنْفُسِهِمْ فَالْقَوْمَ اسْتَزَكَّاكَ بَعْدَ مِنْ سَوْءِ بَلَدٍ
إِنَّ اللَّهَ غَيْرُ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٨﴾ فَأَدْحَلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ
حَبْلِيكَ فِيهِ فُلَيْسَ مَثْوًى الْمُكْذِبِ ﴿٣٩﴾ وَقِيلَ
لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلْ رُسُلَكُمْ فَالْجَوَابُ بِيَدَيْكَ أَحْضَوِي
هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلِذَلِكَ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنُحْمَدَ رِ الْتَّوَقِّينَ
﴿٤٠﴾ جَنَّتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُنْفَخُونَ مِنْ ثَمَرَاتِهَا لَآ يَسْأَلُهُمْ فِيهَا
مَآثِرُ عَمَلٍ كَذَلِكَ يُخَوِّى اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ لَيْدِي تَوَفَّنَهُمُ
الْمَلَكُ طَائِلِي يَقُولُونَ سَنُحْمَدُكُمْ أَذْخَلُوا الْحَسَنَةَ يَمَا
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤١﴾ هَلْ نَسْأَلُونَ لَأَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَكُ كَ
أَوْ بَاقِي أَمْرٍ رَبِّكَ كَذَلِكَ قَدْ لَدِي مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُ
اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٢﴾ فَأَصَابَهُمْ
مَسِيئَاتٌ مَا عَمِلُوا وَخَافَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَؤْتُونَ بِسْتَهْزِئُونَ ﴿٤٣﴾

آخرت به آنان گفته می شود (به پادشاهان) چه می کردید، به بهشت در آید) (۳۳) (هر آنکه فرشتگان) برای ستانند روحشان (به سوی آنان
[کفران] آیند یا نروان پرهیزگارت) عذاب است که مشتعل بر آن است (فرارسد) آجیر دیگری را [انتظار می کشد] (پیشیانشان [از
انتها] نیز چنین کردند) پیامبر بشاکر بگفت کرد به پس به هلاکت رسانند (و خداوند بر آنان شتم نکرد) به نانوید سودشان بدون گناه (بلکه
بر خودشان ستم می کردند) به سبب کفر (۳۴) (پس کیفر گاهانی که می کردند) پس پاداش آن (گرمی انگیزشان شد و آنچه به آن [از عذاب]
ریشخند می کردند، آنان را فرو گرفت) (۳۵)
لغت آیه ۳۲- حاق، فرو گرفت.

«و مشرکان [اهل مکة] گفند اگر خداوند نمی خواست نه ما و نه پدرانمان [هیچ کس] به جای او چیزی را نمی پرستیدیم و جز به فرمان او هیچ چیزی را حرام نمی شمردیم» از بهائو و سوانب پس شریک قرار دادنشان به اراده اوست پس او بدان راضی است خداوند فرمود: «یشتیانیشان [نیز] چنین کردند» یعنی پیامبران شان را در آنچه آورده بودند تکفیب نمودند «پس آیا بر [عهده] رسولان جز رساندن ابلاغ آشکار [مستولیتی دیگر] هست» و بر آنان هدایت رساندن به حق نیست ^(۳۸) «و به یقین [میان] هر امتی رسولی را بر می گزینیم» چنانکه تو را بر آنان برانگیختیم - با این دعوت «که خداوند را بپندگی کنید» یگانه اش بدانید «و از طاغوت» بپندارید «ببرهید» که عبادت شان کنید «ار ایشان کسی بود که خداوند [او را] هدایت کرد» پس ایمان آورد «و از آنان کسی بود که گمراهی بر او محقق گشت» در علم خداوند پس ایمان نیامد «پس در زمین بگردید» ای کفار مکة «انگاه بنگرید سرانجام تکذیب کنندگان [پیامبران شان] چگونه شد» از هلاکت ^(۳۹) «اگر [ای مستبد] بر هدایت آنان حرص و دزدی [در حالی که خداوند آنها را گمراه کرده، بر آنان قادر نیستی] پس برستی خداوند کسی را که پیراه می گذارد، هدایت نمی کند و آنان یاورانی ندارند» مانع از هدایت خدا شوند ^(۴۰) «و با سخت ترین سوگند هایشان به خداوند سوگند خورده که خداوند شخص مرده را بر نمی انگیزد» خداوند فرمود «آری» این «و حلهای راستین بر اوست [که مردگان را برانگیزد] ولی بیشتر مردم» یعنی اهل مکة «نمی مانند» آن

را ^(۴۱) «آن آنچه را که در آن اختلاف می ورزند» به موجب امر دین نه عبادت ایشان و ثواب دادن به مؤمنان «برایشان روشن سار و تا کافران بدانند که آنان دروغگو بوده اند» در انکار بحث ^(۴۲) «فرمان ما برای چیزی که اراده [ایجادش] خواهیم کرد تنها این است که به آن می گوئیم شو، پس [بی درنگ] موجود می شود» این آیه برای قنوت بر زنده کردن است ^(۴۳) «و کسانی که هجرت برای خدا کردند» برای برپاداشتن دینش «بعد از آنکه بر آنان ستم شد» به شکجه و آزار از طرف مردم مکة، و آنان بی عسر ^(۴۴) و اصحابش بودند «به یقین آنان را در دنیا [به جایگاهی] نیک» یعنی مدینه منوره «جای دهیم و قطعاً پادشاه آخرت» یعنی بهشت «بروگتر است اگر می مانند» کافران یا آنان را که از هجرت تخلف کردند آنچه را در کرامت و نصیبت است برای مهاجرین، قطعاً یا ایشان موافق می شد ^(۴۵) «همانا کسانی اند که صبر کردند» بر آزار مشرکان و رنج مهاجرت به خاطر آشکار کردن دین «و بر پروردگارشان توکل می کنند» پس ایشان را روزی می دهد از جهتی که گمانش نمی برد ^(۴۶)

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ مِّنْ شَيْءٍ وَلَا مَأْبَأَ وَنَا وَلَا حَرْقَنَا مِن دُونِهِ مِّنْ شَيْءٍ وَكَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَهِّلْ عَلَى الرُّسُلِ أَلَّا يَلْعُغُ الْمُسِيقُ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاحْتَسِبُوا الظَّاعُونَ فِيمَن مِّنْ هَذِهِ اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ فَمَا يَصِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾ إِن تَحْرِضْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَن يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ ﴿٣٧﴾ وَأَقْسَمُوا بِأَنَّهُ جَهْدُ آبِئْسِمِهِمْ لَا يُنْعِثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِن أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ يُسَيِّرْ لَهُمُ الَّذِي يُخَلِّفُونَ فِيهِ وَيَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ ﴿٣٩﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَن نَّيَقُولَ لَكَ فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا إِلَى اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُؤْتِيَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَٰخِرُ الْأَخِرَةِ أَكْثَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ مِّنْ شَيْءٍ وَلَا مَأْبَأَ وَنَا وَلَا حَرْقَنَا مِن دُونِهِ مِّنْ شَيْءٍ وَكَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَهِّلْ عَلَى الرُّسُلِ أَلَّا يَلْعُغُ الْمُسِيقُ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاحْتَسِبُوا الظَّاعُونَ فِيمَن مِّنْ هَذِهِ اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ فَمَا يَصِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾ إِن تَحْرِضْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَن يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ ﴿٣٧﴾ وَأَقْسَمُوا بِأَنَّهُ جَهْدُ آبِئْسِمِهِمْ لَا يُنْعِثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِن أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ يُسَيِّرْ لَهُمُ الَّذِي يُخَلِّفُونَ فِيهِ وَيَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ ﴿٣٩﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَن نَّيَقُولَ لَكَ فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا إِلَى اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُؤْتِيَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَٰخِرُ الْأَخِرَةِ أَكْثَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾

(و پیش از تو مردانی را) به سرشتگان (که به من وحی می کردند، بر ملائکه میستند) پس اگر نمی دانید [آن را] از [آنان] دانید [اهل کتاب تورات و انجیل پیروید] برستی آنان آن را می دانند و شما به تصدیق آنان نزدیک ترید از تصدیق به آلهائی که به منحتند (۳۳) ایحان فرزند (۳۴) (با دلائل روشن و کتاب) فرستادیم (و به تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده است) از حلال و حرام (و باشد که اندیشه کنند) در آن پس پند گیرند (۳۵) (یا کسانی که مکرهای بد اندیشیدند) درباره پیغمبر (۳۶) در دارالندوه از به شکستیش یا کشش یا خارج کردنش از مکه چنانکه در سوره انفاس آیه ۳۰ مذکور شده است (پس شده اند از این که) یکی بر چهار چوب آنان را فرو گیرد.

اول: (خدا آنان را در زمین فرو برد) چنانکه لارون را فرو برد
دوم: (یا از آن حایس که تمیلانند عذاب بر آنان بیاید) پس از جهتی که به دشان گذر نکند، و به یقین در خرو و بدر هلاک شدند در حالی آن را بر خود تصور نمی کردند (۳۸)
سوم: (یا در حال رفت و آمدشان) در سفرهای شان برای تجارت (آنان را بگیرد) آنگاه آنان گریزی ندارند (عذاب را از خود دفع کنند) (۳۹)

چهارم: (یا آنان را در حالی که وحشت زده اند فرو گیرد) آنک از اندک از اطراف و نواحی فرو گرفته شوند و کم گردند تا اینکه سرانجام یکباره بر همگی شان عذاب فرود آید (همان پروردگار شما رتوف و مهربان است) که به عقوبت آنان شتاب نکرده است (۴۰) (یا به چیزهایی) چون درختان و کوهها (که خدا آفریده است تنگ ریخته اند که چگونه سایه های آنها می گردد از جانب راست و از جانب چپ) از دو طرفشان اول روز و آخر آن (سجده کنان برای خداوند) خاضع و متقاند به آنچه خدا

را ده کرده است (در حالی که فرو نماند حسد) (۴۱) (و آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است از جاننداری که روی زمین می جسد برای خدا سجده می کنند) پس فروتن و خاضع بری و به آنچه را آنها اراده می شود در باب سجده کنان بنا غیر هاتلان را آورده چون فراوانست (و سرشتگان) نیز سجده می کنند و بخاطر فضیلتشان مخصوص به ذکر شده اند (و آنان گردنکشی نمی کنند) از عادت او سر بر می رسد (۴۲) (و پروردگارشان از فوق خویش می ترسند) پس ترشتگان (و اسبام می دهند آنچه که بدان مامور می شوند) (۴۳) (و خداوند فرمود دو مصود بری خود بگیرد جز این نیست که او خدای یگانه است پس سها در من برسد) به از دیگری (۴۴) (و آنچه در سحاب و زمین است، از آب و ست) از نظر ملکوت و آفرینش و حدیث (و طاعت و اخلاص) پدیدار از آب و ست پس آیا از غیر خدا می ترسید؟ (در حالی که خدای به حق و معبود به حق جز او نیست) (۴۵) (و آنچه از نعمت با شماست از حلاست) جز او کسی آن را نمی آورد (پس چون به شما سختی رسد) تنگدستی و بیماری (به سوی او می نالید) صدیقتان را با فرمادری و دعا بعد می کید و جز او را طلب نمی کنید (پس چون ب شخصی را از شما برداشت، آنگاه گروهی از شما به پروردگارشان شرک می ورزد) (۴۶)

لغت آیه ۲۷- تعزف کم کردن

آیه ۵۲- تشرعون: عبادتان را بلند می کنید - و تمیلا: پایانی

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَحْمَةً لَّنَحْمِلَهُمْ فَبَشِّرْهُم بِقُرْآنِهِمْ فَسَبِّحُوا أَهْلَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّكُمْ لَهُمْ لَنَاصِحُونَ ﴿١٢﴾ بِأَسْمَاءِ وَالزُّبُرِ وَأَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ أَنْبِيَاءَ كَرِهَ الْإِنْسَانُ مَا يُرْسِلُ إِلَيْهِمْ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ يُكَفِّرُونَ عَنْ أَسْمَاءِ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْفَى اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٣﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِيلِهِمْ فَمَا لَهُمْ بِمُغْجِرِينَ ﴿١٤﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٥﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ يَسْفِيحُوا ظُلُمَاتِهِ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَنْ يَسْجُدَ لَهُمْ وَهُمْ فِي شَكٍّ أَلَّا يَكُونُوا لَكُمْ رُءُوسًا فَلا تَكْفُرُوا بِهِمْ مِنْ قُرْبِهِمْ فَيَقْضُوا إِلَيْكُمْ وَيَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَرَأْسًا فَغَوَّاهُمْ لِيُتَمَرَّوْنَ ﴿١٦﴾ وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّبِعُوا إِلَّا مَنَاسِكَ اللَّهِ إِنَّكُمْ أَنْتُمْ لَأَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَحِدَاقِي مَا تَهْتَبُونَ ﴿١٧﴾ وَتَمَاسِكَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الْأَرْضُ وَاصْبِرْ أَصْبَارًا لِلَّهِ تَتَّقُونَ ﴿١٨﴾ وَمَا يَكُنْ مِنْ يَمَعِهِمْ قِمَمٌ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ إِذَا كُفِّرُوا كُفْرًا يَنْتَحِرُونَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ إِذَا كُفِّرُوا كُفْرًا يَنْتَحِرُونَ ﴿٢٠﴾

«تا ناسپاسی کنند آنچه را به آنان دادیم [از نعمت] پس اکنون
بهرمند شوید.» به اجتماعات پر پرستش بتان (پس به زودی
خواهید دانست) حاقبت و فرجام آن^(۵۵) (و تعیین می‌کنند)
مشرکان (برای آنچه که نمی‌دانستند) که زبان می‌روسانند و
سودی ندارند و آن بشانند (تعیینی از آنچه به آنان زودی
داده‌ایم) از زراعت و چهارپایان به قول خود این برای خدا
و این برای شریکش (به خدا سوگند که البته از آنچه به فروغ
برمی‌یافتید، پرسیده خواهد شد) را بیکه او شما را بلان امر
کرده است^(۵۶) (و بری خداوند دحسری قائل می‌شوند) به
قول خود غرضگان دحسرا حد و بند (سره ص و) ار
آنچه گمان دارند (و برای خودشان آنچه را میل دارند، قرار
می‌دهند) یعنی پسران خلاصه، دختران را که از آن ضرر
دارند برای خدا قرار می‌دهند در حالی که ثواب فرزند پاک و
منزه است، و برای خودشان پسرانی به اختیار خودشان قرار
می‌دهند پس برتری‌ها را برای خود قرار می‌دهند مانند قول
خدا: فَاَسْتَظْهِمُ الرِّبَاةَ وَلَهُنَّ اَلَمْهُونُ یعنی از آنها استفاده
کن آیا دختران برای پروردگارت و پسران برای شما^(۵۷) (و
چون یکی از آنان به تولد دختر بشارت داده شود چهارمائی
متفیر و پریشان می‌گردد در حالی که او پر او اندوه است) پر
از غم است پس چگونگی دختران را به او تمائی نسبت
می‌دهد^(۵۸) (و قوم خود پنهان می‌شود از ناگواری آنچه بدو
بشارت داده شده است) از ترس حار و لنگی که به سبب تولد
دختر برایش پیش آمده متردد است چه کار کند به آن (آیا او
را با خواری نگاه دارد، او را نکشد یا در خاک پنهانش کند) یا
رنده به گور کردن (هشدار چه بد داوری می‌کنند) به گونه‌ای که
دخترانی را که مورد نفرشان است به خدا نسبت می‌دهند^(۵۹)
(برای کسانی که به آخرت ایمان ندارند) یعنی کافران
(و صلب زشت است) و آن رنده به گور کردن دختران است یا
وجود احتیاجشان به آنان در نکاح (و وصف والا از آن

(و خدا از آسمان آبی فرو فرستاد و با آن زمین [به گیاهان] پس از مرگش [خشک شدنش] زنده ساخت هر آنچه در این) فروآوردن و زنده ساختن «نشانه‌ای است» دلالت‌کننده بر زنده شدن «برای گروهی که می‌شوند» شیدان یا تدبیر (و قطعاً در انعام) شتر و گاو و گوسفند و بر «برای شما عبرتی است [پسند است] به شما از آنچه در شکمهایشان است، زمین سرگین و خون، شیری ناب می‌توانیم» چیزی از مرگین و خون در آن نیست از مزه و بوی و رنگ، در حالی که در بین هر دو می‌باشد «که برای نوشندگان گواراست» سهل می‌گردد در حلقوم و گیر می‌کند (و از میوه‌های درختان حرما و انگور شرابی مستی‌آور برای خود می‌گیرند) و بن آن پیش از تحریم شرب نازل شده است (و روزی بیکو می‌گیرند) ماست حرما و کشمش و سرکه و دوشاب (قطعاً در این برای مردمی که تغش می‌کند نشانه‌ای است) بر قدرت او تعالی (و پروردگار توبه رسد عمل وحی کرد) وحی الهام «که از کوهها برای خود خانه‌ها ساز» به آن برگردید (و در درختان) خانه‌ها (و از آنچه مردم بنا می‌کنند) از مکانها، و اگر الهام نمی‌کرد زنبور عسل به آن بر نمی‌گشت (پس) به زنبور عسل الهام کردیم (از عسل میوه‌ها و) گله‌ها (بخور آن گاه راههای پروردگارت را بسوز) راههایش از جستجوی چرا (رام شده) پس رجعت نمی‌دهد هر چند راه سخت باشد و راه را گم نمی‌کند از برگشتن از آن هر چند دور باشد (آنگاه از درون شکم آن شرابی) سراد عسل است «به ونگهای گوناگون بیرون می‌آید در آن برای مردم شغایی است» برای دردها، قوی می‌گوید برای بعضی دردها، چنانکه تنکیر شفا بر آن دلالت می‌کند یا برای تمام دردها با ضمیمه چیزی دیگر، میگویم بدون ضمیمه به نیت شفا و به

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَاهُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٥﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً تَسْقِيكُمْ مِنْهَا فِي بُطُونِهِمْ مِنْ تَحْتِ بَاطِنِ فَرْثِهِمْ وَذَرُوا حَالاً لِمَا يَنْشُرِينَ ﴿٦٦﴾ وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الظُّلُمَاتِ سُبُكًا وَمِمَّا تُغْرِثُونَ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَنُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَرْفَعُ أَلْفًا زُلْفًا أَلْعُرْشَ لَكُمْ لَا يَغْنَمُ بَعْدَ عِبْرَتَانِ اللَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٧٠﴾ وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي رِزْقِهِ فَمَا الْبَرُّ قُصُورًا رِزْقِي بِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِعَمَلِهِمُ اللَّهُ يَتَحَدَّوْنَ ﴿٧١﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْوَالِكُمْ سَبَإً وَحَقْعَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ أَفَبِالطَّلِيلِ يُؤْمِنُونَ وَنَحْنُ نَعْتَمُّ إِلَهُهُمُ نَكْفُرُونَ ﴿٧٢﴾

یاقین پیغمبر (که کسی که شکمش می‌رسد امر فرمود به خوردن عسل مسلم و بخاری روایت کرده‌اند) (بی‌گمان در این برای مردمی که تفکر می‌کنند) در صفت خداوند «نشانه‌ای است» (و خدا شما را آفرید) و شما چیزی نبودید «بار شما را می‌میرد» پس رزق از اجزای ایشان (و بعضی از شما تا حوازی برین دوره عمر) خود بر سر و بر پیری و حرمی «بار گردانده می‌شود چندان که پس از دانستی چیزی نمی‌دانند» حکومه می‌گوید کسی که مدام قرآن بخواند به بن حجاب نمی‌گردد «قطعاً خدا دانا است» به تدبیر خلقش «تواناست» بر آنچه رده می‌کند (و خدا بعضی از شما را در روزی، بر بعضی دیگر برتری داده است) پس در میان شما ثروتمند و تنگدست و مالک و معسوک است (پس کسانی که ثرویس داده شدند) بعضی مالکان اموال «بار گردانده روزی خود بر مملوکان خود بیستند» بعضی آنچه روزی آنها است از اموال و غیره در بین خود و پروردگانشان شریک می‌گرداند (پس مالکان و مردگان در آن شریک باشند) یعنی شریکی از بردگان در مواشانشان پس چگونه بعضی از مملوکان خدا را شریک می‌گرداند «آیا پس نعمتهای خداوند را انکار می‌ورزید» جانی که شریک برای او قرار می‌دهد (و خدا برای شما از حسن خودتان همسرانی آفرید) پس حواء را از پهلوی آدم آفرید و دیگر زبان را از طعمه‌های مردان و زبان آفرید (و برای شما از نبات و درختان و خجسته را آفرید) و از پهلوی آدم آفرید (و شما را از پهلوی روزی داد) از انواع میوه‌ها و دانه‌ها و حیوانات «آیا به ماطل است» ایمان می‌آورید و به نعمت خدا کفر می‌ورزند» به شرک قرار دادن (۷۲)

(و به جای خداوند چیرهائی را می‌برد که به هیچ وجه مالک روزی دادن آنان از آسمانها [به باران] و از زمین [به گیاهان] نیستند و توانائی ندارند) بر چیزی و آنها بتاند (۳۶) (پس برای خدا مثل نرید) برای خدا مثل و مانند قرار ندهید شریکش گردانید (قطعا خداوند می‌داند) که مانند و مثل ندارد (و شما نمی‌دانید آن را) (۳۷) (خداوند مثلی می‌زند بین برده‌ای مملوک که بر هیچ کاری قدرت ندارد) زیرا مالک آن نیست (و بین کسی که از سوی خویش به وی روزی نیکو بخشیده ایم پس او از آن روزی خرج می‌کند پنهان و آشکارا) یعنی به هر گونه بخواهد در آن تصرف می‌کند و اول مانند بتان و دوم مانند او تعالی (آیا این دو برابرند) یعنی برده‌ای ناتوان، و آزاد توانا و متصرف؟ خیر. (همه سیاستها مخصوص خدای یگانه است، بلکه بیشترشان) یعنی اهل مکه (نمی‌دانند) به چه علایی برگشت دارند پس شریک قرار می‌دهند (۳۸) (و خداوند مثل [دیگر] می‌زند دو مرد هستند که یکی از آنها [سازداد] گنگ است و هیچ کاری از او بر نمی‌آید) زیرا او نمی‌فهمد و فهم نمی‌گیرد، (و او سربار است بر سربست خویش هر جا که او را می‌فرستد هیچ خبری به همراه نمی‌آورد) که ناجع و پسته باشد و این مثال کامل است. (آیا این شخص) گنگ یا این اوصافی که دارد (یا کسی که به اهل فرمان می‌دهد) و کسی که سخن گوید و به مردم نفع رساند هر جا دستور داده شود و تشویق گردد (و او خود بر راه راست است) و این دوم مثال مؤمن است (برابر است؟) قطعا خیر. و قولی می‌گویند این مثال خداوند است

وَيَعْدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَحْكُمُ لَهُمْ رَبُّهُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَتَنَانًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٣٦﴾ فَلَا تَصْرِيحُ لِلَّهِ إِلَّا مِثْلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمِنْ زَرْقَتِهِ مَاءٌ رَرَقًا حَسْبًا فَهُوَ يُفَقُّ مِنْهُ يَرْأَوْ وَحَهْرًا هَلْ يَسْتَوِي الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَرُورٌ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْسَأُ بَوَجْهَهُ لَا يَأْتِي بَحِيرٌ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٣٩﴾ وَلِلَّهِ عِثَّةُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ لَا كَلِمَتُكَ أَنْصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَاقِدِيرٌ ﴿٤٠﴾ وَاللَّهُ لَحَرَّكُمْ مِنْ نُطُوبِ أَمْهَنِكُمْ لَا تَقْسُرُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمْ النَّفْعَ وَالْأَنْصَرَ وَالْأَفِيدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٤١﴾ أَلَمْ يَرْوِ إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْالِكُمْ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ اللَّهُ فِي ذَلِكَ لَا يَتَرَفَعُونَ يُؤْمِنُونَ ﴿٤٢﴾

و لال و گنگ مثال ست برای سان و هرب، امثل قبل مثال کافر و مؤمن است (۳۶) (و هلم حبیب آسمان و زمین را آب خداست) یعنی به آنچه در آسمان و زمین غائب و پنهان است از آب خداست (و) از امور غیبی که محتسب به اوست (کار قیامت) است که در نزدیکی و سرهت برپائی ش (جر مانند یک چشم برهم ردن با مردیکر در آب نیست) زیرا به نظر کن فیکون - انجام می‌شود (بی‌گمان خدا بر هر چیزی توانا است) (۳۷) (و خدا شمار در شکم مادران - در حاسی که هیچ چیزی می‌دانسید بیرون آورد و برای شما گوشها و چشمها و دلها قرار داد باشد که تشکر کنید) او را بر آن نعمتها پس ایمان بیاورید (۳۸) (آیا به سوی پرندگ را رام شده) مری پرور (انگریسته‌اید در نصای آسمان) یعنی نصای بین آسمان و زمین (آنان را نگاه نمی‌دارد) هنگام جمع کردن بالهاش یا هنگام بازگردشتن که مسند (جر خداوند) به قدرت حوش (هر آینه در این شباهها است برای گروهی که ایمان می‌آورند) و آن آفریدشان است، بگونه‌ای که بتواند پرواز کند و نصای بین آسمان و زمین را بگونه‌ای آفریده است که املاک و پرواز در آن ممکن باشد. (۳۹) لغت آیه ۲۶ - کل، سراز.

(وحد بری شما از خانه‌هایشان بایه اراش پدید آورد) جائی

که در آن سکونت فائید (و برای شما از پوست حیوانات خانه‌های نهاد) مانند خیمه و قیاب گسید (که آنها را سبک می‌یابید) حمل آنها بر شما سبک است (روز جابجاشدنتان) در سفر (و روز اقامتان و از پشمهای آنها [یعنی گوسفندان] و کرکهایشان [یعنی شتران] و موهای آنها [یعنی بزها] اثاثیه داد) اسباب خانه‌های شما است مانند فرش و لباسها (و کلاهانی) که بدان بهره‌مند می‌شوید (تا وقتی مهین) که در آن پوسید می‌شود^(۸۰) (و خدا از آنچه آفریده) از خانه‌ها و درخت و ابر (به سود شما سایه‌سارها پدید آورد) شما را از حواریت خورشید نگه می‌دارد (و از کوه‌ها برای شما جای سکونت پدید آورد) مانند خار و زیره‌بینی (و برای شما لباس‌های ساخت) مانند پیراهن (که شما را از گرما حفظ می‌کند) و نیز از سرما، (و تن پوشهایی) آفرید (که شما را از آسیب جنگتان حمایت می‌کند) یعنی از تیر و ضرب در آن مانند زره‌ها و جوشن‌ها (این گونه) چنانکه این چیزها را آفریده (تمش را [در دنیا] بر شما تمام می‌گرداند) به آفریدن آنچه بدان نیاز دارید (تا باشد) ای اهل مکه (که متقاد شوند) بگانه‌اش بدانید^(۸۱) (پس اگر [از اسلام] رویگردان شدت جز این نیست که بر تو [ای محمد] ابلاخ و رساندن آشکار است) و این قبل از اسیر به قتال سازل شده است^(۸۲) (نعمت خدا را می‌شناسد) یعنی اقرار می‌کنند که آن از طرف خطاست (باز هم منکر آن می‌شوند) به سبب شریک قرار دادنشان (و بیشترین‌شان کافرتند)^(۸۳) (و آن روز که از هر انسی گواهی را برانگیزیم) و او پیامبرشان است به نفع او و به

وَنَلَّحَّجَّكُمْ مِّنْ مَّوَدِّنِكُمْ مَّكَهَ وَحَجَّلَكُمْ مِنْ حُدُودِ الْأَنْعَامِ بَيُّوتًا تُنَاجِفُونَهَا يَوْمَ طَعْنِكُمْ وَنَوْمٍ مِّنْ بَيْنِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهِمْ وَأَبْزَاهُ وَأَشْعَارُهَا شَتَّىٰ وَمِنْ جَبَلٍ ۖ وَاللَّهُ خَعَلَ لَكُمْ مَفَاحِشَ طِبَالًا وَحَجَّلَكُمْ مِّنَ الْجِبَالِ أَكْثَدَ وَحَجَّلَكُمْ سَرِيرِينَ تَقْبِعُكُمُ الْخَضِرَ وَسَرِيرِينَ تَقْبِعُكُمْ بِأَسَاطِكُكُمْ كَذِبَتْ سِرٌّ بَعَثَتْهُ عَيْنُكُمْ بَعَثَكُمْ تَسْلِمُونَ ۝ يَوْمَ تَوَدُّوْنَ أَنَّ بَيْنَكُمُ الْبَلَاعَ الْعَبِيدُ يَقْرِئُونَكُمْ بَعَثَتْهُ شَعْرُكُمْ وَهِيَ وَأَكْثَرُهُمْ لَكِفْرُونَ ۝ يَوْمَ بَعَثَ مِنْ كُلِّ مَنَةٍ شَهِيدٌ ثُمَّ لَا يُوَدِّتُ الْبَدَنَ كَفَرُوا وَذَهُمْ يَسْتَعْمِلُونَ ۝ وَإِذْ رَأَى الْبَيْنَ طَمَعُوا لَعَدَبَ فَلَا يَحْفَظُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يَنْطَرُونَ ۝ وَذَرَى الْبَيْنَ أَشْرَكَ شُرَكَاءَ هُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ قَالُوا لَهُمْ الْفُؤَادُ نَكْبِدُكُمْ ۝ وَالْقَوَا إِلَى اللَّهِ يَوْمَهِ السَّعَةِ وَصَلَّ عَنْهُمْ فَكَانُوا بِقُرُونِ ۝

ریان و گواهی می‌دهد و در روز قیامت است (میسر به کارون احاره داده می‌شود) در معدرت آوردن (و به از آن عتاب طلب کرده می‌شود) از آن طلب عیبی نمی‌شود یعنی در گشت به بجه حد و حد بدان راضی است^(۸۴) (و چون ستم‌پیشگان) کادران (عداب را [آتش] را ببیند پس از آن [عذاب] سبک کرده می‌شود و مهت ده می‌شود) هنگامی آن را می‌بند^(۸۵) (و چون کسانی که شرک ورزیده‌اند، شریک خود را ببیند) از شیاطین و غیره (می‌گویند) پروردگار ما باسد شریکان ما که بجز تو می‌پرستیدیم و می‌شخص را و می‌کند) به آنها می‌گویند (که شما حداً دروغ‌گویند) در قول خودتان که ما را عذاب می‌کردید چنانکه در آن دیگر است «ما کانوا یبغون» یعنی ما را عذاب می‌کردید - حد و حد سخن را در میان می‌فرستد عاداتشان را تکذب می‌کند بلکه تابع هوای نفس بوده‌اند^(۸۶) (و آن روز به سوی حد و حد پیمام انقیاد را بی‌کندند) تسلیم حکمش شدند (و آنچه امر می‌کردند از آنان گم شود) در این که حقایقشان برای آنها شفاعت می‌کند^(۸۷)

(کسانی که خود کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خداوند باز داشتند) از دینش (عناهی بر عناشیان می‌افزاییم) آن عناهی که به سبب کفرشان استحقاق آن را داشتند این معبود گفته است. کژدمانی که پیش‌شان مانند درختان سید حرمان است (به سبب آن که فساد می‌کردند) به سبب یارداشتن‌شان مردم را از ایمان آورد (و) به یاد روز (روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان [آن پیامبرشان است] بر آنان برنگیریم و تو را [ای محمد] هم بر ایمان [بر قومت] گواه وریم و بر تو کتاب را [قرآن را] نیانی بری هر چیز) که مردم در امر دین بدان محتاجند (فرود آوردیم و رهمودی است) رگرمی (و رحمت و بشارتی است [به بهشت] برای مسلمانان) یگانه پرستان (و) در حقیقت خداوند امر می‌کند به عدل (توحید یا تعالی) (و به احسان) ادی مرتضی یا اسکه حد را چنان عبادت کن گویی و را می‌بینی چنانکه در حدیث است (و به افشش به خورشید و لیلان) صاحب قنات را مخصوصاً نام برده بخاطر اهمیت دادن به آن (و بهی می‌کند در معشاء) از روز و هر حصصی بسیار رشت (و مسکر) چیزی که شریعت آن را ناپسند می‌دارد مانند کفر و معاصی (و بقی) ستم به مردم دکوش و مخصوص گردانید برای اهتمام به آن چنانکه معشاء را ابتدا ذکر کرده برای اهتمام به آن (به شما اندر می‌دهد) به امر و نهی (باشد که پند گیرید) روایت است از این معبود و پس آیه جامع‌ترین آیه است در فرمان برای حوی و بقی (و چون ما خدا پیمان بستید به عهد خدا) از خرید و فروش و پیمان و جز آن (و فاکید) این معنی شامل هر پیمانی می‌شود (و سوگندهای خود را پس از استوار کردن آنها تشکیل حال آن که خدا را بر خود گنبد

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ رَدُّنَهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴿٨٨﴾ وَيَوْمَ نَعْتِقُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَحِشًّا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَرَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُبَيِّنُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَهْدًى وَرَحْمَةً وَنُزُلًى لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾ إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِلَّا تَأَيَّ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَتَّخِذُ عَنِ الْعَشَا وَالْمُكَرِّ وَالْبَيِّعُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُصُوا الْآيَمَنَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٩١﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَصَتْ عَنْهَا مِنْ بَعْدُ قَوْلُ أَنْ كُنَّا نَعِدُكُمْ أَيْتَمُكُمْ دَحَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ مِنْ أَرْبَ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُغُكُمْ اللَّهُ بِهٖ يَوْمَ يُكْرَمُ الْقِيَمَةُ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَحْفَلُونَ ﴿٩٢﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ يُفَصِّلُ مَن يَشَاءُ وَبَهْدًى مِّنْ يَّشَاءُ وَلَنَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْعَلُونَ ﴿٩٣﴾

گرفته‌اید) به واد کردن چون به دات او سوگند خوردید (بی‌گمان خدا بر آنچه می‌کند آگاه است) تهدید است برای آنها (و مانند آن رسی ساشید که رشته خود را) آنچه را که بافته بود (پس از محکم بافتن آن، یکی یکی از هم گسست) و آن در مکه رسی احصی و ایبه بود در طول روز رشته‌ای ر می‌بافت، سپس آب را از هم دور می‌کرد (تا سوگندهای خود را در میان خود وسیله تقلب سارید) بعضی مانند آن رن ساشید سوگندهایتان را حله و فساد سارید و پیمان را بشکید (که گروهی از گروهی افزون‌ترند) مجاهد می‌گوید اعراب با حبیصان حویش پیمان می‌بستند اما چون گروهی دیگر را از آن افزود سر و صد تر می‌دیدند آن پیمان را شکسته و با این گروه تیر و مد تر هم پیمان می‌شدند لذا از این کار منع شدند (چرا این نیست که حد شما را به آن افزوی می‌آریم) بعضی به آنچه بدان امر کرده است از وفای نمودن به عهد تا مطیع را در میان شما از خاص می‌نگرد، یا به فروبی مال و شمار بر دیگران تا بنگرد آن به عهد و بیعت وفا می‌کند یا خیر (و البته برای شما در روز قیامت آنچه را در آن اختلاف می‌کردید، بیان می‌کند) اختلاف می‌کردید در دنیا از امر عهد و بیعت و غیره بدیگونه که پیمان‌شکن را عذاب می‌دهد و وفاکننده را ثواب می‌دهد (و اگر خدا می‌خواست، قطعاً شما را امتی واحد قرار می‌داد) اهل یک دین همانند فرشتگان بر ملای طاعت و انقیاد قرار گرفته (ولی) حکمت الهی اقتضا کرد (هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌کند) و در روز قیامت سرور شکرانه (از شما پرسیده خواهد شد از چون و چند آنچه می‌کردید) تا بر آن پادش بگیری (۹۳)

برای تاکید تکرارش فرموده است «تا نقزش قلبی» یعنی
لذتهای شما از برهان اسلام «پس از استواری اش» و استقامت
بر آن «پیش آید و به سزای آن که [سرمد را] از راه خدا باز
داشتنایب عذاب را بچشد» یعنی از بازداشتن تان از وفا به عهد،
یا به بازداشتن دیگران از آن چون روش شما را می گیرند «و
برای شما عذابی بزرگ باشد» در آخرت. (۹۴) «و پیمان الهی را
به بهای ناجیزی فروشید» از متاع دنیا بدینگونه که پیمان را
بشمار آن بشکنید «زیرا آنچه نزد خداست» از ثواب «همان
برای شما بهتر است» از آنچه در دنیا است «اگر بدانید» آن
پیمان را نمی شکنید (۹۵) «آنچه نزد شماست» از بهر معای دنی
«فالی است و آنچه نزد خداست» از ثواب «فالی است و آنچه
صابران را» بر وفاتنودن به پیمانها «برحسب نیکوترین آنچه
عمل می کردند پاداش می دهیم» (۹۶) «هرکس از مرد یا زن کار
نیک می کند و او مؤمن باشد بین گمان به زندگی پاک و پسندیده ای
رسدش می داریم» قولى میگوید: آن زندگی بهشت است، و
قولى میگوید: در دنیا به قناعت و روزی حلال «و مسلماً به آنان
[در آخرت] برحسب نیکوترین آنچه می کردند پاداش
می دهیم» (۹۷) «پس آنگاه که می خواهی قرآن بخوانی، از شیطان
را نده شده به خدا پناه ببر» یعنی بگو «اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم» یعنی پناه می برم به خدا از شیطان طرد شده از رحمت
خدا. (۹۸) «قطعاً شیطان را سلطان نیست» تسلط و عهده ی ندارد
«بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل
می کنند» (۹۹) «جز این نیست که سلطه او فقط بر کسانی است که

وَلَا تَجِدُوا أَيْتَكُمْ دَخَلًا يَبْعَثُكُمْ فَرِيقًا قَدَمَ بَعْدَ ثَوْبِهَا
وَتَذَوُّوا الشَّوْءَ بِمَا صَدَّقْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ
عَظِيمٌ ﴿٩٤﴾ وَلَا تَشْرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِدَّ اللَّهُ
هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩٥﴾ مَا عِدَّ اللَّهُ لَكُمْ
وَمَا عِدَّ اللَّهُ بِأَقْبِ وَلَحْرِيبَ الَّذِينَ صَدَّقُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِمَّنْ ذَكَرَ
أَوْ أُنْثِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ
أَحْسَنًا بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾ يَوْمَ قَرَأَ الْقُرْآنَ
فَأَسْتَوْدِ بِأَنَّهُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٩٨﴾ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ
عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَنِ الَّذِينَ هُمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٩٩﴾ إِنَّمَا
سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ
﴿١٠٠﴾ وَإِذْ أَسَاءَ بِنْتُ مَعْكَةَ بِنْتِ وَهَّابٍ أَعْلَمَ
بِعَدْوِ رَبِّهَا قَالَتْ إِنَّمَا أَنْتَ مُفَرِّقٌ بَيْنَهُمَا لَا تَعْلَمُونَ
﴿١٠١﴾ قَدْ سَلَكَ رُوحُ الْقُدُّوسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ
الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ﴿١٠٢﴾

وی را به سرپرستی برمی گرداند» به فرماوردن ری اش «و بر کسانی است که آنان برای خدا شریک مقدر می دارند» (۱۰۱) «و چون آبتی را به حدی
آبتی رسد کنیم» به مسح کردنش و بار کردن روی دیگر بوی مصالحت بندگان «و حدی به آنچه داخل می کند در دست، می گویند» کافرون به
پسمر (۱۰۲) «حریم مسک که نو آی محمد «براکنده ای» کذابى ر طرف خود می گویی (بلکه کثر باب می رسد) حقیقت قرآن و فائده
سبح و. (۱۰۱)

«بگو [به تان] آن را [قرآن را] روح القدس» جبریل «از جانب پروردگارت به حق فرود آورده است تا کسانی را که ایمان آورده اند [به آن]
استوار گرداند و برای مسلمانان هدایت و بشارتی است» (۱۰۲)
لغت آیه ۹۴-دخلاً دستاویز تقلب و عده.

«و نیک میدانیم که کافران می‌گویند: جز این نیست که بشوی به او [مران را] آموزش می‌دهد» و آن غلام حبشی (رومی) بود که خرید و فروش می‌کرد که گاهی بی‌قیمت (۲۰۰) تزد او می‌بشت، خداوند فرمود: «زبان کسی که این نسبت را به او می‌دهد» که او پیشمهر را آموزش داده است (حبشی است در حالی که این [قرآن] به زبان عربی شیوا و روشن است) دارای بیان و فصاحت است پس چگونه حبشی (رومی) او را آموزش داده است. (۲۰۳) «در حقیقت کسانی که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، خدا آنان را هدایت نمی‌کند و برایشان هدایی در دناک است» (۲۰۴) «جز این نیست که فقط کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند» به سبب قولشان که می‌گویند، قرآن از کلام بشر است (و آنان خود دروغ‌گویند) (۲۰۵) «هرکس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد، مگر آن‌کس که مجبور شده» بر تلفظ به کفر، پس کفر را به زبان آورد (ولی قلبش به ایمان آرام و استوار است ولی کسی که به کفر سینه گشاده کند) به آن راضی باشد و به آن اطمینان یافته و پایداری کند (پس خطبی از جانب خدا بر آنان است و برایشان هدایی بزرگ خواهد بود) (۲۰۶) «این» وعید برای آنها (به سبب آن است که آنان زندگانی دنیا را دوست داشتند) و بر آخرت برتری دادند (به سبب آن است که خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند) (۲۰۷) «آنان» مرتدان (کسانی‌اند که خدا بر دلها و برگوش و دیدگانشان مهر نهاده است، و آنان خود خافلانند) از آنچه به آنان اراده می‌شود (۲۰۸) «شک نیست در این که آنها در آخرت همان زیانکارانند»

زیرا برگشت‌شان به سوی آتشی است که ابدی بر آنها است (۲۰۹) «از سوی دیگر پروردگارت تست به کسانی که هجرت کرده‌اند» به سوی مدینه (بعد از آن که مورد شکنجه قرار گرفتند) مجبور به فتنه تلفظ به کفر شدند (پس جهاد کردند و صبر کردند) بر اطاعت خدا (پس گمان پروردگارت بعد از آن که در دین‌شان در کفر (قطعا) آمرزیده و مهربان است) به آنان (۲۱۰)

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّئَلَّا يُبَيِّنَ لِيَتْلِيَ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ﴿٢٠١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ إِنَّمَا يَقُولُ اللَّهُ لَا يَهْدِيهِمْ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٠٢﴾ إِنَّمَا يَقُولُ الْكَافِرُ الْكَافِرِينَ لَا يُؤْمِنُونَ إِنَّمَا يَقُولُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٢٠٣﴾ مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَن أَكْرَهَ وَفَعَلَهُ مَنظُومًا لَا يَمَسُّ لِي سَمٍ وَلَا يَكْفُرُ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٠٤﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٢٠٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَتْهُمْ لَنْ يَسْمَعُوا وَأَنْصَرَفَتْ عَنْهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِسُونَ ﴿٢٠٦﴾ لَا جُرْمَ عَلَيْهِمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْخَائِرُونَ ﴿٢٠٧﴾ ثُمَّ إِنِّي رَأَيْتُكَ يَدْبِكُ هَاجِرًا مِّن بَعْدِ مَا قُتِلُوا ثُمَّ حَبَسُوا وَصَرُّوا إِن رَأَيْتُكَ مِّن بَعْدِهَا لَعَنُوا رَجْمًا ﴿٢٠٨﴾

زیرا برگشت‌شان به سوی آتشی است که ابدی بر آنها است (۲۰۹) «از سوی دیگر پروردگارت تست به کسانی که هجرت کرده‌اند» به سوی مدینه (بعد از آن که مورد شکنجه قرار گرفتند) مجبور به فتنه تلفظ به کفر شدند (پس جهاد کردند و صبر کردند) بر اطاعت خدا (پس گمان پروردگارت بعد از آن که در دین‌شان در کفر (قطعا) آمرزیده و مهربان است) به آنان (۲۱۰)

(آن روز که هر کس دهن کمان از طرف شخص خود می آید) برای خود حجت و عذر آورد، کسی دیگر برایش اهمیتی ندارد، و آن روز قیامت است (و هر کس به جزای آنچه کرده است بر کم و کاست پاداش می رسد و بر آنان ستم نمی رود) (۱۱۱) و خدا شهری را [مردم مکّه] را مثل رده است که (که در مس و مان) از عارت و اضطراب بودند) محتاج به ترک کردن آن بودند بخاطر فقر و ترس (دورشان از هر سوبه حوشی و مرادانی می رسید از هر مکانی پس کافر شدند) به نعمت های خداوند به تکذیب پیغمبر (پس خداوند به سرای آنچه می کردند لاس گرسگی) عفت مان قحطی و خشکسالی (و ترس را) به سبب سرینه های پیغمبر که حیوان و قافله هایشان را عارت می کردند (بر آنان چشاید) (۱۱۲)

(و به نقیب به سوی آنان پیامبری از خودشان آمد) محمّد (آنان او را تکذیب کردند پس عذاب آنان را فرو گزید) گرسنگی و ترس (در حالی که شتمکار بودند) (۱۱۳) (پس از آنچه خدا رویشان داده است [ای مؤمنان] حلال و باکزه بخورید و نعمت خدا را شکر گزایید اگر تنها او را می پرستید) (۱۱۴) (هر این نیست که خدا مردار و حوت و گوشت حوک و آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده بر شما حرام گردانیده است اما اگر کسی به خوردن آنها ناگزیر و مضطر شود و تجاوزکار و زیاده خواه باشد قطعاً خداوند آمرزنده مهربان است) (۱۱۵) (و برای آنچه که زبان شما به دروغ می پردازد، بگوئید که این حلال است و آن حرام) چون خدا آن را حلال نکرده و حرام ننموده است (تا بر شما دروغ بستید بی گمان

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قُرْبَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مَّتَطْمِئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنعَمَ اللَّهُ عَلَيْهَا فَقَالَ اللَّهُ يُبَاسُ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْعُقُونَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ نَهْلٌ مِّنْهُم فَكَذَّبُوهُ فَاصْدَهُمْ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حُلًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا لِنِعْمَتِ اللَّهِ إِنَّ كُفْرَآئِهِ تَعَسَّدُونَ إِنَّ مَحْرَمَ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ وَالذَّمَّ وَالْعَمَّ الْخَبِيرَ وَمَا أَهْلُ لَيْعٍ لَّعِبَ اللَّهُ بِهِ فَمَنَ اضْطَرَّ عَيْرَ مَاعٍ وَلَا عَادِلَاتِ اللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ وَلَا تَقُولُوا لِمَا نَصِفُ السِّبْكَ كُفْرًا الْكُذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّعَفْوِ عَلَ اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَقْفَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يَفْقَهُونَ مَعَ قَلِيلٍ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٌ وَعَلَى الَّذِينَ هَدُوا حَرَمًا مَّا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِن قَبْلٍ وَمَا ظَنَنْتَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

کسانی که بر خدا دروغ می بستند رسگار و منع نمی شوند) (۱۱۶) (برای ایشان) بر خوردن نانکی است) در دنیا (و برای آنها) در آخرت (عذاب دردناک است) (۱۱۷) (و بر یهودان حرام گردانیدیم آنچه را بیشتر بر تو خوانده ایم) در آیه ۱۶۶ سورة اعراف (و ما بر آنان ستم نکردیم) به حرام گردانیدن اب (بلکه آنها به خود ستم می کردند) به مرتکب شدن گناهی که باعث آن می باشد (۱۱۸)

مربوط به ۱۷۱ است
 قال الله تعالى و منكم من تركه من بعد الفجره ان اس رو بت است که پیغمبر (ﷺ) به این کلمات ده می فرمود اَعُوْذُكَ مِنَ الْخَلِّ وَالْكَسْلِ وَ (ردل افشیر و هذاب افیر و فله اندخال و فله نفع و نفعات) پناه می برم به تو از بخل و سگ چشمی و کسالت و تیلی و از هر طواری که سبب شدت ضعف جسم و قدرب و بیرویه است و از فله دخال و روغگری فریبتده و فله رست و سکوت و زمین و فله زمان مرگد بخاری روایت کرده است

و با این همه پروردگار تو نسبت به کسانی که به نادانی مرتکب گناه [شرک] شدند پس بعد از آن توبه کردند] برگشتند از گناه [و اصلاح کردند] حشاشان را [بی گمان پروردگار تو بعد از آن] نادانی و توبه [آمرگار است] برای آنان [مهربان است] به آنها ^(۱۱۹)

[براستی ابراهیم یک امت بود] امام پیشوا جامع خصلتهای پسندیده [مطیع خداوند بود حیث بود] به سوی دیس حق گرایش یابنده بود [و از مشرکان نبود] ^(۱۲۰) [نعمتهای خداوند را شکرگزار بود] و را برگزید و به راهی رست هدایتش کرد ^(۱۲۱) [و در این دنیا به او حسه عطا کردیم] تمام اهل ادیان به ولایت و دوستی وی می نایند [و هر آینه او در آخرت از شایستگان است] که دارای مرتبه های بلند ^(۱۲۲) [پس به تو وحی فرستادیم ای محمد] که ر آیین حبیب ابراهیم پیروی کن و او از مشرکان بود [عدم اشراک او را تکرار فرموده تا ظن و گمان یهود و نصاری را و قیامد که آنان پریش باشند] ^(۱۲۳) [حر این نیست که شبیه] فرضیت تعظیم روز شنبه [فقط بر کسانی مقصور شد که در آب احتلاف کردند] بر پیامبران و آنان یهودید و به آنها دستور داده شد که در روز جمعه فارغ شوند برای عبادت پس گفتند جمعه را می خواهیم شبیه را اختیار کردند پس در آب بر آنان سحبت گرفت فرحش کرد [و بی گمان پروردگارت روز رستخیز در میان ما دربار آنچه که در مورد آن اختلاف می کردند] در امر روز شنبه به ثواب کسی که مطیع است حرمتش را رعایت می کند و عذاب داد کسی که متکبر حرمتش می کند به سبب حیله شکنان کردن هر آن [حکم می کند] ^(۱۲۴) [دهوت کن] مردم را ای محمد [به سوی راه [دین] پروردگار خویش به حکمت [و بر] و اندرز بیکو] پندهای قرآن با گفتار آرام [و با آنان به شیوه ای که بیکو تر است مجادله کن] در دهوت به سوی خلا به آیات قرآن و دعوت به برهان و خودش هر چه بیکو تر [در حقیقت پروردگارت به حال کسی که از راه حق گمراه شده داناست و او به راه یافتگان داناست] پس آنها را پاداش می دهد و این آیه پیش از امر به قتال آمده است - و هنگامی که حمزه شهید شد و شیوه ای رشت را بر و در آوردند، بیسی و گوش و دیگر اعضايش را بریدند و شکمش را پاره کردند و پیغمبر ^(ﷺ) در حالی که و را دید، فرمود قسم می خورم به حای تو همتاد کن از آنان را به شیوه ای رشت در می آورم این آیه نازل شد ^(۱۲۵) [و اگر عقوبت کردید پس نظیر آنچه که مورد عقوبت قرار گرفته اید، عقوبت کنید و اگر صبر کردید] از انتقام گرفتن [البته آن صبر برای صابران بهتر است] پس پیغمبر ^(ﷺ) را انتقام خودداری کرد و کفارت سوگندش را داد - بزار این حدیث را روایت کرده است ^(۱۲۶) [و صبر کن و صبر تو جز به توفیق خدا نیست و بر آنان [کافران] اندوه محور] اگر ایمان بیاورند چون بر ایمانشان حرص داری [و نباش در تنگی] در دلنگی [از آنچه نیرنگ می کند] بیسی به بیرنگشان اهیت مله در حقیقت ما تو را بر آنها پیروز خواهیم کرد ^(۱۲۷) [بی گمان خدا با پرهیزکاران است] از کفر و گناهان [و با کسانی است که آنها نیکوکارند] به طاعت و صبر بوسیله کمک کردن و یاری دادن ^(۱۲۸)

لغت آیه ۱۲۲ - سبب روز شنبه

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا الشُّوْءَ عَمَلَةً ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُوْرٌ رَحِيْمٌ ^(۱۱۹)
إِنَّ إِبْرَاهِيْمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلّٰهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ^(۱۲۰)
شَاكِرًا لِأَنْعَمِیْ أَحْسَنُهُ وَهَدَّیْنَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ ^(۱۲۱)
وَمَا نَبِیُّهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَنَبِیُّ الْآخِرَةِ لَبِّسَ الصِّدِّیْقِيْنَ ^(۱۲۲)
ثُمَّ أُوحِیَ إِلَیْكَ أَنْ تَبْعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيْمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ^(۱۲۳) إِنَّمَا حِجْدُ النَّبِیِّ عَلَى الذِّیْنَ أَحْبَبُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَكْفُرُ بِتَبِعِهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَفُونَ ^(۱۲۴) أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْ لَهُمْ يُلْقَىٰ فِي أَحْسَنِ دَرَجَةٍ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا صَنَعُوا ^(۱۲۵) وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْضْتُمْ بِهِ وَلَیْسَ صَبْرُكُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِيْنَ ^(۱۲۶) وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا يَأْتِيُوْا وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي صَبْرٍ مِّمَّا يَمْكُرُوْنَ ^(۱۲۷) إِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا وَلَیْسَ هُمْ مُخْضَبُوْنَ ^(۱۲۸)

سوی راه [دین] پروردگار خویش به حکمت [و بر] و اندرز بیکو] پندهای قرآن با گفتار آرام [و با آنان به شیوه ای که بیکو تر است مجادله کن] در دهوت به سوی خلا به آیات قرآن و دعوت به برهان و خودش هر چه بیکو تر [در حقیقت پروردگارت به حال کسی که از راه حق گمراه شده داناست و او به راه یافتگان داناست] پس آنها را پاداش می دهد و این آیه پیش از امر به قتال آمده است - و هنگامی که حمزه شهید شد و شیوه ای رشت را بر و در آوردند، بیسی و گوش و دیگر اعضايش را بریدند و شکمش را پاره کردند و پیغمبر ^(ﷺ) در حالی که و را دید، فرمود قسم می خورم به حای تو همتاد کن از آنان را به شیوه ای رشت در می آورم این آیه نازل شد ^(۱۲۵) [و اگر عقوبت کردید پس نظیر آنچه که مورد عقوبت قرار گرفته اید، عقوبت کنید و اگر صبر کردید] از انتقام گرفتن [البته آن صبر برای صابران بهتر است] پس پیغمبر ^(ﷺ) را انتقام خودداری کرد و کفارت سوگندش را داد - بزار این حدیث را روایت کرده است ^(۱۲۶) [و صبر کن و صبر تو جز به توفیق خدا نیست و بر آنان [کافران] اندوه محور] اگر ایمان بیاورند چون بر ایمانشان حرص داری [و نباش در تنگی] در دلنگی [از آنچه نیرنگ می کند] بیسی به بیرنگشان اهیت مله در حقیقت ما تو را بر آنها پیروز خواهیم کرد ^(۱۲۷) [بی گمان خدا با پرهیزکاران است] از کفر و گناهان [و با کسانی است که آنها نیکوکارند] به طاعت و صبر بوسیله کمک کردن و یاری دادن ^(۱۲۸)

و در تورات به شما گفتیم. نزدیک است که پروردگارتان به شما وحی کند) پس از بار دوم اگر توبه کنید (ولی اگر باز گردید) به سوی فساد (ما نیز بار می گردیم) به سوی عقوبت و کیفر. و بی گمان بوسیله تکذیب محض (یعنی) به فساد بازگشتند پس خصلت پیاپی برش را بر آنان مسلط گردانید و آن حضرت طایفه بنی قریظه را نابود و طایفه بنی نضیر را تبعید کردند و بر آنان جزیه مقصور نمودند (و دوزخ را برای کافران و بدان قرار دادیم) (قطعا بن قرآن نه آئین که باید رتر است [دندگتر و با صواب تر] راه می رسد و مؤمنان را شارت می دهد که کارهای ثابت می کند پادشاهی مرگ بر ایشان حواهد بود) (و) حشر می دهد (که برای کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند عذاب دردناک عاده کرده ایم) و آن آتش است (۱)

(و آدمی به بدی دعا می کند) و آن عفرین شخص علیه خود و فرزندانش به آنچه که دوست ندارد در هنگام تنگی است (همانند دهای ری به حیر) برای خود و جانوداش (و حسن آدمی شتابکار است) به دهای بد بر نفس خود بدون نظر به عاقبت آن (و شت و روز را دو نشانه قرار دادیم) دلالت کننده بر قدرت ما (پس نشانه شت را معوض ما حشم) نورش را به سبب تاریکی برداشتم تا آن آسانی در آن ماکس باشد (و نشانه روز را روشی بخش گردیدیم) یعنی روشی دهیم در آن پوسته مور (تا در آن فصلی را از پروردگارتان بجویند) با کسب و کدر (و ما عدد سالها و حساب) و قات را در آنها (بدانید و هر چیزی را) که مورد احتیاج باشد (به تفصیل بیان کرده ایم) بیانی روشن. (۱۲) و کارنامه هو انسانی را به او متصل ساخته ایم بسته در گردان (و گردن را مخصوص به ذکر گردانید چون ملازم داشتن در آن

عَسَىٰ وَرَكُّهُ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَلَئِنْ عُدْتُمْ عَدَاوَةً وَجَعَلَبَ حَتَمَهُمْ يَنْكُرُونَ حَصِيرًا (۸) إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلْبَنِيِّ هِيَ أَقْوَمُ وَيَسَّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أُجْرًا كَثِيرًا (۹) وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَغْتَابَهُمُ عَذَابُ آلِ سَمَاءٍ (۱۰) وَبَدَعَ الْإِنْسَانَ بِالْثَمَرِ دُعَاءُ مَدْبُوحٍ وَكَانَ لِإِنْسَانٍ عَجُولا (۱۱) وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ لِلْحَوَايَا يَوْمَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ الْبَهِيمَةِ لِيَتَمَيَّزُوا فِصْلًا مِّنْ رَبِّكَ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ الْآيَاتِ وَالْحِسَابِ وَكُلُّ شَيْءٍ وَفَضْلُهُ بَفَصِيلَةٍ (۱۲) وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلَمِنَهُ طَرَفٌ مِّنْ عِيقِهِ وَوُجَّحَ لِمَرْيَمَ لِيُفِيمَهُ صَكَبًا يَنْقُصُهُ مَشُورًا (۱۳) أَفَرَأَىٰ كَيْفَ يَفْقَهُ لَيْلُكَ عَلَيْكَ حَبِيبًا (۱۴) مَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَنَّا وَلَا نُرِي زَاوِيَةً وَزَرٍ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعِدِّينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا (۱۵) وَإِذْ أَرَدْنَا أَنْ نَسْلُكَ فَرَجًا مِّنْ مَّغْرِبِهَا فَفَسَقُوا فَهِيَ حَتَّىٰ عَنِتُّهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهُ تَدْمِيرًا (۱۶) وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِّنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكَ يَذُوبُ عَذَابُهُ حَبِيرًا نَصِيرًا (۱۷)

سخناتر است - و معاهد می گوید فرمودی است بولد ما، حو اینکه برگی در گردن اوست که در آن نوشته شده شقر یا مجید (و در روز قیامت برای او نامه ای است) همینش در آن نوشته شده (که آن را گشاده می بینید بیرون می آوریم) (۱۲) و به او گفته می شود (نامه ات را بخوان کافی است که مرور خود حسب خود باشی) حساب کشیده باشی (۱۳) هر کس را باید جرایب نیست که به دفع خود را هیاب شده است) زیرا ثواب را آیدش برای دوست (و هر که گمراه شد پس جز این نیست که به ریان خود گمراه می شود) زیرا گناهش بر اوست (و هیچ بر دارنده ای [گناهکار] بار گناه دیگری را بر نمی دارد) و ما عذاب دهیم بستم [یکی را] مگر آن که پیامبری را بفرستیم) آنچه بر او واجب است برایش بیان کند. (۱۵)

(و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم سرکشان را فرمان می دهیم) رؤسای شان بر ریان پیاسر انمان به طاعت و عادت مکلف می کنیم (پس در آن شهر بافرمانی می کشد) از فرمان ما خارج می شوند (و در نتیجه عذاب بر آن شهر ثابت گردد پس آن را یکسره زیر و رو کنیم) بعضی آن شهر را با نبود ساختن مردم آن به کلی نابود و ویران می کنیم (و چه بسیار امتها را که ما پس از بوج به هلاک رساندیم و پروردگار تو به گناهان بسگاشش پس آگاه است) به باطن و ظاهر آن داناست (۱۷)

بعب آیه ۸-۱۶ خصیرا و بدان
آیه ۱۶-۱۷ فقرتا ویران می کنیم.

آن هر چه که بخواهیم به شایب دهیم آنگاه جهنم را برای او [در آخرت] مقرر می‌داریم درآید به آن نکوهیده وافته شده) از رحمت خدا (۱۸) (و هرکس آخرت را بخواهد و چنان که سزاوار آن است برای آن بکوشد) عملی که لایق به آخرت است انجام دهد در حالی (که او مؤمن باشد، پس این گروه سعی شان مشکور است) نزد خداوند پس مقبول و داری ثواب است (۱۹) (هر یک از دو دسته یاد شده (را این گروه و آن گروه را از عطا پروردگارت پی هر پی می‌دهیم [در دنیا] و بخشش پروردگارت [در آن] باز داشته شده نیست) از کسی منع نمی‌شود (۲۰) (بین چگونه بعضی از آنان را بر بعضی دیگر برتری داده‌ایم) در روری و مقام (و قطعاً آخرت بزرگ‌تر است در رفعت درجات و بیشتر است در برتری) از دنیا پس شایسته است به آن احب کرد نه به دنیا (۲۱) (معبود دیگری را با خدا قرار مده که آنگاه نکوهیده و بی‌یاد و یاور بیشی) کمک‌کننده‌ای نداری (۲۲) (و پروردگار تو حکم کرد که جز او را پرستند و به پدر و مادران احسان کند) نه یکی تمام رفتار کنی (اگر یکی از آنان یا هر دو نزد تو نه سالحوردگی برسد پس به آنان آف مگو) زیرا این کلمه با صلواتی است که از تنگدلی و دنداری و گرانبار یافتن ایشان در قیامت خبر می‌دهد پس زشت است (و بر آنان) با پرغاش کردن و درشت خوئی (بانگ مرن و با آنان سخن شایسته بگو) رب و آدم (۲۳) (و از سر مهریابی، بال فروتنی بر آنان بگستر) به خواری و ادب و با آرامی آنها را کنار خود بگیر و دسورشان باش (و بگو پروردگارا آن دو را مورد مرحمت قرار ده چنانکه سزا [یا

مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ مِنْهَا مِائَةً لَيْسَ تُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْخُورًا ۝ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ۝ كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَا رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاؤُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ۝ أَنْظِرْ كَيْفَ نَقِصْنَا بِقَصَصِهِمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلَا آخِرَةَ أَكْثَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْصِيلًا ۝ لَا تَحْصِلُ مَعَهُ إِلَّا هَؤُلَاءِ مَا حَرَفْنَا عَنْهُمْ كَذِبَهُمْ فَكُلَّمَا مَحَدُّوْا ۝ وَقَصَىٰ رَبُّكَ الْأَعْبُدُوا لِآيَاتِهِ وَبِالْوَيْدِي إِحْسَانًا إِنَّا نَعْلَمُ عَيْدَكَ الْكِرَامَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ هُمَا أَقْبَىٰ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۝ وَاعْقِصْ لَهُمَا جَاحَ الدُّلَىٰ مِنَ الرِّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ رَحْمَهُمَا كَارِئِي صَعِيرًا ۝ زَكَاةً أَوْ تَعْمَلُ فِي شَعْوِ سَكْرٍ يَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّلِينَ عَقُورًا ۝ وَأَوَّابًا لِّقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَلَا تُبْدِرْ سِيرَتَكَ إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ۝

مرحمت و عطاوت در هنگام) حردسانی پرورش کردند (۲۴) (پروردگارتان به آنچه در نهانان است) از پنهان داشتن نیکی یا رنج و حقوق (در ناظر است، گر شایسته باشد) مطیع خدا باشد (قطعاً او برای دوازی) بسیار رجوع کنندگان به سوی طاعتش (آمریده است) در آنچه در حق والدین او و صادر شده است از سخن تد بدون اندیشه در حالی که حقوق والدین را در دل نداشته باشد (۲۵) (و به صاحب قربت حق او را بد) از نیکی و به جای آوردن صلح رحم (و بر به مسکین و ابن السبیل) کسی است که در راه سفر وامانده و پوشه‌ای ندارد (و اسراف نک) به اسراف کردی) به سبب اندکی در عبر طاعت خدا (۲۶) (همانا اسرافکاران برادران شیاطینند) یعنی بر روش و راه آنها می‌باشد (و شیطان است به پروردگارش ناسپاس است) نه شتاب انکار نعمتش را می‌کند پس برادر شورش میر چنین است (۲۷)

لب آیه ۱۸-مذموم و مذخور نکوهیده و وافته شده
آیه ۲۳-ولا تنهرهما با پرغاش کردن بانگ مرن.

(و اگر از آنان) خوشاوند و مسکین و بن سبیل (روی می گردانی به انتظار رحمتی از پروردگار خود که بدان امیدواری) یعنی بخاطر طلب رزقی که انتظار داری برایت باشد پس از آن به آن عطف کنی (پس با آن سعی ملایم بگو) یا برمی و آسان میگویم که آنها را به عطا کردن وجهی در صورت داشتن روزی و مال (۳۸)

(و دست خود را برگردان نهند) یعنی به کلی از بخش خودداری مکن (و بسیار هم گشاده دستی نکن [از بخشش] که آنگاه سلامت شده و حسرت زده بر جای نشینی) سلامت شده از بخل، به اولی برمی گردد حسرت برده و چیزی نذرت نمانده باشد از اسراف به دومی برمی گردد (۳۹) (بی گمان پروردگار تو هر که بخواهد رزقی را گشاده و تنگ می گرداند) برای کسی که بخواهد (در حقیقت او به بندگان خود دانا و بیناست) داناست به ظواهر و بواطنشان پس بر حسب مصلحتشان و روشن می دهد (۴۰) (و از بیم تنگدستی بر بندگان خود را [به زنده به گور کردن] نکشید ماییم که هم آنان و هم شما را رزقی می دهیم، بی گمان کشتن آنان گناهی بزرگ است) (۴۱) (و به زنا نزدیک نشوید هر آینه آن فاحشه [بسیار زشت است] و آن بد را می است) (۴۲) (و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق نکشید، و هر کس به ستم کشته شود پس بی گمان به ولایت [و ارث] وی تسلط بر قاتل را داده ایم، پس او نباید در قتل زیاد مروی کند) بدینگونه کسی را جز قاتل بکشد، یا به ایزاری بکشد که مقتول بدان کشته نشده است (بی گمان او پاری داده شده است) (۴۳) (و به مال

وَمَا مَعْصِرُ عَنْهُمْ اعْتَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهَا قَوْلًا مَيْسُورًا ۝۳۸ وَلَا تَحْمِلْ يَدَكَ مَعْقُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَمْسُجْهَا كَمَا كَلَّ السَّيْطُ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا ۝۳۹ إِنَّ رَبَّكَ بِسَطِّ الرَّزْقِ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعَازِيهِ حَيِيرًا صَبِيرًا ۝۴۰ وَلَا تَقْسُوا أَنْتُمْ أَنْتُمْ حَبِيبَةً مُلَقًّى تَحْرُزُهُمْ وَأَنْ كُرْ إِنْ قَنَهُمْ كَانَ حِطًّا كَبِيرًا ۝۴۱ وَلَا تَقْرَبُوا الرِّقَّةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ مَبِيلًا ۝۴۲ وَلَا تَقْسُوا الْقَسْرَ الَّذِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قِيلَ مَطْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُتْرَفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَصُورًا ۝۴۳ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَقِّ بَيْعِ أَشْدُّمْ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَاتِبٌ مُسْتَوْفٍ ۝۴۴ وَأَوْفُوا الْكَيْدَ إِذْ كُنْتُمْ وَرِثُوا بِالْقَسْطِ السُّنَنَ دَلِيلَ حَيْرٍ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۝۴۵ وَلَا تَنْفَعُ مَالُكَ بِهٖ عَمْرُكَ إِنَّ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ۝۴۶ وَلَا تَنْفِسْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ۝۴۷ كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ۝۴۸

بتیم - جز به شیوهی که بکوتر است - مردنک شوید، تا آنگاه که به رشد خود رسید، و به عهد وفا کنید) هرگاه با خدا یا با مردم عهد کردید (ویرا که از عهد پرستش خواهد شد) (۳۸) (و چون بمانه می کنید، پیمان را تمام دهید و با قسطاس مستقیم وزن کنید) تراوی درست (این بهتر است و خوشتر حرام تر است) (۳۹) (و چسری را که بدن عدم ساری دسال نکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرستش واقع خواهد شد) از صاحبش که چه کاری بد کرده است (۴۰) (در زمین به دعوت راه برو) با کبر و خوددانی (چرا که هرگز زمین را نمی توانی شکافت) آن را سوارح بمانی تا با راه رفتن مسکونه به پادشاهی برسی (و نه دو درازی به کوهها توانی رسید) یعنی تو در حق و طول به آن سلطه نمی بری پس چگونه روی آن با تکثر حرام می روی (همه این) خصلتهای مذکور (بیش نزد پروردگار تو ناپسند است) یعنی خداوند از همه آنها نفرت دارد (۴۸)

نصف به ۳۱ - ثلاث تنگدستی

آیه ۳۷ - مزحاً نخوت و کبر

(این) سرودها در آیه ۲۳ تا آیه ۳۹ (در جمله آن چیزهایی است که پروردگارت از حکمت [و پند] به سوی [ای محمد] وحی فرستاده است و با خفای یگانه معبودی دیگر قرار ندهد و گرفته حسرت زده و مطرود [از رحمت خدا] در دوزخ افکند خواهی شد) (۳۹) (آیا پروردگارتان شما را به [داشتن] پسران اختصاص داده است) ای اهل مکه (و خود از فرشتگان دخترانی برگرفته است) به زعم شما (قطعاً شما [به این گفته] سخن پس بزرگ می گوید) (۴۰) (و براسی ما در این قرآن) حقایق گونه گون را از مثلاً و عهد و عهد (بیان کرده ایم تا پند گیرند ولی جز بر زمین آنان [از حق] نمی افزاید) (۴۱) (و اگر با او خدایانی دیگر بود چنان که [مشرکان] می گویند در آن صورت حتماً در عهد جستن راهی به سوی خداوند صاحب عرش برمی آمدند) تا با او بجنگد (۴۲) (و پاک و منزله است و بسی والا تر و برتر است از آنچه [مشرکان] می گویند) (۴۳) (آسمانهای هشتگانه و زمین و هر که در آنهاست، او را تسبیح می گویند و هیچ چیز نیست مگر این که او را در حال ستایش تسبیح می گویند) یعنی به زبان قال و حال همه می گویند: سبحان الله و بحمده (ولی شما تسبیح آنها را در نمی یابید) چون به زبان شما نیست (پس گمان او پرده از آرزوگاری است) در جانی که شما را به کیفر دادن شتاب نرموده است (۴۴) (و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، پرده ای پوشیده قرار می دهیم) یعنی تو را از آنها می پوشد پس ترا نمی رسد سبب نزول، این آیه درباره کسی نازل شده که قصد نرود پیغمبر (ﷺ) را داشته است (۴۵) (و بر دلهایشان پوششهایی

ذَلِكَ وَمَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ۚ آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا ۚ فَأَصْفَحْكُمْ يُكْفِمُ ۚ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ لَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ لِالَّذِينَ أَتَوْا بِهَذَا الْقُرْآنِ لِيَكْرَهُوا وَهُمْ لَا يَفْقَهُوْنَ ۚ قُلْ لَوْ كُنَّا مَعَهُ ۖ إِلَٰهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَآتَيْنَاكَ بَدِيعًا سَبِيلًا ۚ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ عَلَوْا كِبِيرًا ۚ سُبْحَنَهُ لَوْلَا السَّمَاءُ السَّابِعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ۚ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَحَسْبُكَ يَسْمَعُ الْإِنسَانُ لَكُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حَتَّىٰ جَاءَهُمَا مُسْتُورًا ۚ وَحَسْبُكَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةٌ أَنْ يَفْقَهُوْهُ وَفِي مَنَاقِبِهِمْ وَقَرَأْ وَإِذَا دُكِّرَتْ رُبُّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ لَكَفُّوا عَنْ قُرْآنِ رَبِّكَ مَا تَسْمَعُونَ بِهِ إِلَّا تَسْمَعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ يُخَوِّى ۚ إِذْ يَقُولُ لَطَلَسُوا بِإِن تَسْمَعُونَ لَأَرْجُلًا مَّشْهُورًا ۚ أَنْظِرْ كَيْفَ صَرَّوْا لَكَ الْأَمْثَلُ فَصَلُّوا فَلَا تَسْطَعُونَ سَبِيلًا ۚ وَقَالُوا لَوْ دَا كَمَا عَطَيْنَا وَرَفَعْنَا أَعْيُنَهُمْ لَتَبْتَ أَعْيُنَهُمْ جَدِيدًا ۚ

می دهیم [از این که قرآن را بفهمد، تا آن را بفهمد] یعنی فهمش می کشد (و در گوشه ایشان سگی ای) پس می شنود آن را (و چون در قرآن پروردگار خود را به گمانی نادان کسی با عرب پشت می کشد) ر آن (۴۶) (هنگامی که به سوی تو گوش فرا می دارند، ما بهتر می دانیم که به چه مشهور گوش می دهد) منظور بان سهراب و سحاف به تو و به قرآن است (و نیز آنگاه که به بجوی می پرد رند) در بین خود سخن می گویند (و منی که بن سمگراں [در بجوی خود] می گویند جز مردی امسود شده و پیروی نمی کند) فریب خورده و عاقل و خرد هستند (۴۷) خداوند می فرماید (سگر که چگونه برای تو مثلاً رند) به سحر و کجاست و شاعری (پس گمراه شدند) بدان سبب از هدایت (و در نتیجه راه به جانی نمی برند) راهی سوی آن ندارند (۴۸) (و گفتند به حال انکار قیامت، آیا وقتی استخوانی چند و اعضای پوسیده و در هم پاشیده شدیم، آیا به آفرینش جدید برانگیخته می شویم) (۴۹)

(بگو [به آنها] مگ باشید یا آه!)^{۵۱} (یا نوعی دیگر شوید از آنچه که در دلهای شما مرگدتر می‌نماید) برگ مانند از قبول حیات چه جای از استخوانهای پوسیده و اعضاء پاشیده، پس چاره‌ای نیست از به وجود آوردن روح در میان شما (پس خواهد گفت چه کسی ما را باز می‌گرداند) به سوی حیات و زندگی (بگو همان کسی که نخستین بار شما را آفرید) در حالی که شما چیزی نبودید، زیرا کسی که بر آفرینش آغازین توانا باشد بر احاده حیات در آن تواناست بلکه آسان‌تر است (آنگاه سرهای خود را به طرف تو [یا تعجب] تکان خواهند داد) و به ریشخند (می‌گویند: آن [بمذ] کی خواهد بود، بگو شاید که نزدیک باشد)^{۵۲} (روزی که شما را بخواند) شما را از قبرها بر زبان اسرافیل بخواند (پس حمدگویان) قولى گوید: له الحمد به عرض بحمد (دعوت او را اجابت می‌کند) از قبر (و می‌پندارد که در بگ مکرده بودید) در دنیا (مگر ندکی) از عود و دهشت آنچه می‌بینید^{۵۳} (و به بدگان [مؤمن] بگو شخصی را که بهتر است [برای کفار] بگویند، چرا که شیطان میانشان را به هم می‌زند پرستی شیطان همواره برای آدمی دشمنی آشکار است) و کلمه‌ای که بهتر است این است^{۵۴} (پروردگار شما به حال شما داناتر است اگر بخواند به شما رحم می‌کند) به سبب توبه و ایمان داشتن (یا اگر بخواند [تذیب‌تان را] شما را عذاب می‌کند) به مردن به حالت کفر (و تو را بر آنان نگهان فرستاده‌ایم) تا آنها را بر ایمان آوردن مجبور کنی و این آیه قبل از امر به قتال است^{۵۵}

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ﴿٥٠﴾ أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْتُمُونَ
صُدُورَهُمْ فَيَقُولُونَ مَنْ يَعْبُدُ قُلُوبَ الَّذِينَ قَطَعْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ
سَبَّحُوا بِحَمْدِكَ رَبُّهُمْ وَنُقُولُوكَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ
يَكُونُ قَرِيبًا ﴿٥١﴾ يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَنْجِيبُونَ بِمَحْمُودِهِ
وَنُطْفُونَ إِنْ لَيْسَ لَهُمْ إِلَّا قِيلٌ لَا ﴿٥٢﴾ وَقُلْ لِعِبَادِيَ يَقُولُوا الَّتِي هِيَ
أَخْسَرُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَصْرَعُ بِهِمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ
عَدُوًّا مُبِينًا ﴿٥٣﴾ زُرْكُمُ أَهْلَكُمْ بِكُنْزٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَوَّلُ مَا يَشَأُ
يُعَذِّبُكُمْ وَمَا آتَيْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿٥٤﴾ وَرَبُّكَ أَغْنَى
عَنِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَصَّلْنَا لَمْ يَشَأْ عَلَى بَعْضِ
وَمَا آتَيْنَا دَاوُدَ رِيزُونَ ﴿٥٥﴾ قُلْ ادْعُوا إِلَهِي رَغْمُهُمْ دُخُولًا
يَعْلَمُوكَ كَشَفَ الصَّرِيعَةِ عَنْكُمْ وَلَا تَحْزَنُوا ﴿٥٦﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ
يَدْعُونَ يَتَّبِعُونَ إِلَى رَبِّهِمْ أَلْوَسِيلَةَ إِلَهُهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ
رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مُحْدَثًا ﴿٥٧﴾
وَلَدَيْنِ قَرِيبٌ إِلَّا مَنْ مُهْلِجٌ كُوهًا قَبْلَ يَوْمِ الْفِتْكَةِ
أَوْ مُعْدِنُهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٥٨﴾

مکه یشهاد کرده‌اند [باز تلقین، جز این که پیشینیان آن را دروغ شمرده بودند] هنگامی که معجزات را فرستادیم پس آنان را به هلاکت رسانیدیم و اگر به سوی آنها نیز می‌فرستادیم قطعاً تکذیبش می‌کردند و شایسته هلاکت می‌شدند در حالی که ما حکم کرده‌ایم به مهلت دادن اهل مکه تا امر محمد (ﷺ) تمام گردد (و به) قیل (نمود ماده شتری دادیم) بر اثر یشهادشان (تا نشانه‌ای [روشن] باشد ولی به آن ستم کردند) کافر شدند پس به هلاکت رسیدند (و ما نشانه‌ها [معجزات را] جز برای بیم دادن نمی‌فرستیم) تا پشنگان ایمان آورند (و یاد کن هنگامی را که به تو گفتیم: بر راستی پروردگارت همه مردم را احاطه کرده است) از نظر علم و قدرت پس ایشان در الجبۃ قدرت او می‌باشند ایشان را پیغام من برسان از کسی ترس پس او تو را از آنها نکه می‌درد (و آن رؤیائی را که به تو نمایانیم [یا چشم ظاهر در شب اسراء] جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم) مردم مکه چون او را تکذیب نمودند و بعضی سرک شدند هنگامی آنها را بدان خبر داد (و) نیز (آن درخت لعنت شده در قرآن را) و آن درخت «زقوم» است که در قعر دوزخ می‌روید آزمایش قرار دادیم برای آنها زیرا گفتند آتش درخت را می‌سوزاند پس چگونه آن را می‌رویند (و ما آنان را بیم می‌دهیم) به آن (ولی جز بر طغیان شدید آنها نمی‌افزاید) (و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه جز ابلیس سجده کردند) سجود تعیت بوسیله خم شدن (ابلیس گفت: آیا برای کسی که از گل آفریدهای سجده کنم) (گفت)

وَمَا مَسَّ أَنْ تُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ
وَأَيُّ آيَاتِنَا تُؤْتَى مَهْجُورَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمُرْسِلَ بِالْآيَاتِ
إِلَّا تَخْوِيعًا ﴿٥٩﴾ وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَدٌ بِالنَّاسِ وَمَا
جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَىٰكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَشَجَرَةً الْمَعُونَةِ
فِي الْقُرْآنِ وَخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ﴿٦٠﴾
وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ
قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتُ طِينًا ﴿٦١﴾ قَالَ أَرَأَيْكَ هَٰذَا الَّذِي
كَرَّمْتَ عَلَىٰ لِبَاسٍ آخَرِينَ إِنْ يَأْمُرُ بِالْفِئَةِ لَاحْتَرِكَنَّ
دِرْيَسَهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٢﴾ قَالَ ذَهَبَ عَنْ بَيْعِكَ مِثْمَهُ فَإِنَّ
جَهَنَّمَ خَرَّاءٌ لَّكَ فَخَرَّتْ رُءُوسُهُمْ ﴿٦٣﴾ وَاسْتَفْرَزَ مِنْهُمُ ابْنُ
مَرْيَمَ يَمُوتُكَ وَتَحِلُّ عَلَيْهِمْ حِمْلُكَ وَرَجِيعُكَ وَشَارِكُكُمْ
فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمْ لَشَطْرُ إِلَّا
عُرُوءًا ﴿٦٤﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ
بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿٦٥﴾ رَبُّكُمْ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ تَحْتِ لَحْمِ الْأَشْجَارِ
فِي الْبَحْرِ لِيَنْبِغُوا مِنْ فُصَيْلِهِ إِنَّكُمْ رَجِيعًا ﴿٦٦﴾

شیطان (به من خبر ده این کسی را [که او را] بر من گر می‌داشته‌ای از چه سبب است) امر به سجود او می‌کمی در حالی که من را بهترم مر از آتش آفریدهای (اگر تا روز قیامت مهتم دهم مطلقاً فرزندش را) به گمراه نمود (از ریشه بر می‌کم جز اندکی) از آنان از آنها که حفظشان کرده‌ای (صدای فرمود برو) تا صحنه و بی مهلت داری (که هر کس از آنان نور پیروی کند مسلماً جهنم سرای شماست) تو و آنان (که کیمری تمام است) بسیار و کامل (و از آن هر که ر توانشی با آور خود) بوسیله دعوت کردت با و ر و موسیقی و به هر چیزی که به معصیت دعوت می‌کند (تحریک کن و با سواران و پیادگان) که در گاهان عرف شده‌اند (بر آنان بانگ در ده و با آنان در اموال) حرام ماسد و عصب (و در مردمان) از دنیا (شریک شو، و به نان و عده بده) که رنده شدن و پادش بیست (و شیطان جر فرست به آنها وعده می‌دهد) فقط وعده باطل را می‌دهد (در حقیقت تو را بر سدگان من هیچ تسلط و بیرونداری و کارسازی چون پروردگارت پس است دان را ر تو حفظ کند) (پروردگار شما کسی است که برای شما کشتی‌ها را در دریا روان می‌کند تا از فصل او طلب کنید) بوسیله تجارت (چرا که او همواره بر شما مهربان است) در مستغرق کردن آن برای شما (۶۶)

«و چون در دریا یلانی [قرس او عرق] دامگیران شود، هر که را جز او می خوانید» خطایانی که عبادشان می کنید (تأیدید می گردند) آنان را می خوانید جز خداوند یگانه چون شما در شدت گرفتاری می باشید و جز او کسی بسا آن را در شما دفع کند (پس چون شمار) از دروا محاب داد (و به سوی خشکی رهایی رویگردان می شوید) و سوحید (و انسان کفور است) یعنی سبب است بسبب ر نکاو می کند (۳۸) (آیا ایمن شده بدین که شما را در کسای از خشکی به زمین فرو برد) مانند قارون (یا بر شما باد تنگی سنگریزه افکن بفرستد) سنگریزه را بر شما افکند مانند قوم لوط (پس برای خود هیچ و یکی نیاید) نگاهدارنده از آن (۳۹) (آیا سگر می شده بدین که مار دیگر شمار به دریا باز گرداند و تدبیدی شکسته مر شما بفرستد) یعنی تدبیدی که به هر چیزی بگردد آن را شکست پس کنشی شمار می شکند (و به سزای آن که کفر و وزیدید فرشتان کند آنگاه برای خود هیچ مو حدکده ای بر ما به است آن عرق میاید) یاری دهنده و پیروی سدریه آنچه را که به شما کرده ام مطالبه کند (۴۰) (و به راستی ما فرزندان آدم را) به علم و سطق و اعتدال خلق و جز آن و از جمله طهارتشان پس از مرگ (گرامی داشتیم و ما را در خشکی سرشاریدیم) بر چهارپایان و در دریا بر کنشها (و به آنان را پیکرگی ها ووری دادیم و سرساری را سجه امر نه ام) مانند حیوانات و وحوش (به فضیلتی آشکار مصلح دادیم) توضیحاً آمده به معنی چیرها و امه به معنی کاب پس اگر من بعضی کسان باشد بعضی حسنی انسان بر فرسگان و غیره برتر است و لازم نمی آید افراد بشر بر فرشتگان برتر باشند چون آنان از بشر برترند جز پیامبران (۴۱) (روزی را) به یاد

وَاِذْ مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ حَمَلٌ مِّنْ نَّدْوٰى اِلٰى يٰۤاَهْمَا جَعَلَكُمَا اِلٰى الْاَرْضِ اَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْاِسْنُ كَقُورًا ۝۱۷ اَفَاَمْسُرْ اَنْ يَّخْصِفَ بِكُمْ حَابَ الْاَرْضِ اَوْ يَرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا يَجْعَلْ لَّكُمْ وِصِيْلًا ۝۱۸ اَفَاَمْسُرْ اَنْ يُعْبِدَ كُمْ فِيْهِ اٰخَرٰى فَرَّسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كُفَرْتُمْ ثُمَّ لَا يَجْعَلْ لَّكُمْ عَلِيًّا يَوْمَ يَبْعَثُ ۝۱۹ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِيٓ اٰدَمَ وَجَعَلْنٰهُمْ فِي الْاَرْضِ وَالْبَحْرِ وَرَفَعْنٰهُمْ فِي الْاَرْضِ وَفَضَّلْنٰهُمْ عَلَى كَثِيْرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا فَصِيْلًا ۝۲۰ يَوْمَ نَدْعُوْا كُلَّ اُنْسٍ بِاِسْمِهِ مِمَّنْ اَوْفٰى كَعْنَهُ رِيْمِيْهِ فَاُولٰٓئِكَ يَفْرُوْنَ كِتٰبَهُمْ وَلَا يُظْلَمُوْنَ فَصِيْلًا ۝۲۱ وَمَنْ كَاٰبٍ فِيْ هٰدِيْهِ اَعْمٰى فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰى وَاَصْلُ سَبِيْلًا ۝۲۲ وَاِنْ كَدُوْا لَيَقْبَسُوْكَ عَنِ الَّذِيْ اَوْحٰى اِلَيْكَ لَيَقْرٰى عَلَيْكَ اٰخِرَةُ وَاِذْ لَا تَعْدُوْكَ حِيْلًا ۝۲۳ وَلَوْلَا اَنْ نَّشْنٰكَ لَعَذَّبْتَنَّاكَ لَيَتَّبِعُنَّكَ عَنِ الَّذِيْ اَوْحٰى اِلَيْكَ لَيَقْرٰى عَلَيْكَ اٰخِرَةُ وَاِذْ لَا تَعْدُوْكَ حِيْلًا ۝۲۴ اِذَا لَا اَذَقْتَنكَ ضَعْفَ الْحَيٰوةِ وَضَعْفَ الْمَمٰتِ ثُمَّ لَا تَعْدُوْكَ عَلٰى نَاصِيَةٍ ۝۲۵

آور (که هر گروهی را به امتشان فرا خوانیم) به سرشان، پس گفته می شود ای صاحب دلا، یا با کتاب اعمالشان پس گفته می شود ای صاحب عمل بد، و آن روز پیام است (پس هر کس کار بد به امتش به دست راستش دهد) و آن بیکسان صاحب بصیرت در دین (آن گروه کار بد خود را می خوانند و به قدر یک میسبب سم کرده می شوند) به اندازه پوست نازک هفته حرما از اعمالشان کم می شود (و هر که در این) دنیا (کور باشد) او حق (پس و در حیرت بیگردد است) در راه نجات و خواندن قرآن (و او گمراه تر است) رهش را آن دورتر است سبب نزول و درباره طایفه قبیله این آیه ۷۳ نازل شد در حالی از پیغمبر (ﷺ) خواستند که سریشان را حرم قرار دهد و بر آن صبر کردند (و مردیک بود که تو را از آنچه به سبب وحی کرده ایم، به تربیت باز دارند تا حیر از آن را بر ما بدی و در آن صورت) اگر آن کار را می کردی (و به دوستی خود می گرفتند) (و اگر تو را ستوار می داشتیم) بر حق به عصمت و محفوظ داشتن (نزدیک بود که من کسی به سوی آن نیک میی) زیر سبب آنان شدت داشت و اصرار می ورزیدند و این صریح است در این که پیغمبر (ﷺ) به آنها نیکه بود و مردیک شد (۴۲) (و در آن صورت) حتی اگر اندک میلی به سوی آنان می کردی (حتماً تو را دو برابر عذاب و ننگانی و دو چندان عذاب مرگ می چشایدیم) یعنی دو چندان آنچه دیگران در دنیا و آخرت عذاب داده می شوند (آنگاه برای خود مددکننده ای در برابر ما می باشی) در آن مانع شود (۴۳) لعل آیه ۳۸ حاصباً باد تنگ سنگریزه افکن آیه ۷۳ مستطوئد به قریب باز خوانند

گفتند اگر تو یزاسنی پیامبری در اینجا تمان و به سرزمین شام برو، زیرا شام سرزمین انبیاء است این آیه نازل شد (و نزدیک بود که تو را از سرزمین مدینه [بفرستد] تا تو را بر اینجا بیرون کند در آن صورت) اگر بیرون می‌کردند (آنان هم پس از مو سمی‌مانند) در آن (مگر رسان انکی) سپس هلاک می‌شدند (۳۷۱) این همان سنی است که همواره در میان آنان که پیش از تو فرستاده‌ایم برقرار بوده است. بعضی مانند سنی ما در میان آنان در هلاک کردن کسانی که پیامبران را اخراج کرده‌اند (و برای سنی ما هیچ تبدیلی نخواهی یافت) (۳۷۲) (نبار را برپا دار و وقت روال آفتاب تا روی آوردن تاریکی شب) بعضی ظهر و عصر و مغرب و عشاء (و قرآن الفجر) نبار صبح (براستی قرآن خواندن صبح) نبار صبح (همواره مقرون به حضور فرشتگان است) فرشتگان شب و فرشتگان روز حضور دارند (۳۷۳) (و پاسی از شب را رنده بدار) پس با قرآن نبار بخواند (که این نبار شب نافه‌ای مخصوص توست) در صدهای است راتده مخصوص توست، بری اشد فرض نیست یا ست و فصلی است بر نازهای فرض شده برای او و استنش (ﷺ) (باشد که پروردگارت تو را به مقام محمود برساند) در آخرت که مردمان اول و مردمان آخرین تو را ستایش می‌کند و آن مقام شصت است در فصل قضاوت در روز حشر (۳۷۴) سبب تروول و هنگامی که دستور هجرت به او داده شد این آیه نازل شد (و بگو پروردگارا مرا داخل کن [به مدینه] به طور پسندیده) نه بیم در آن هیچ ناخوشایندی (و بیرون آور مرا [از مکه] به طور پسندیده) بیرون آوردی که دلم به سوی آن روی نیاورد پیروزمندانه همراه با عزت باشد (و برای من در سوی خویش سلطه‌ای یاری بخش) قزوئی که مرا بر دشمنان پیروز گرداند (۳۷۵) (و بگو) هنگام داخل شدن به مکه (اسلام آمد و باطل نابود شد) کفر (حتماً کفر همواره نابودشدنی است)

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِغُوا مِنْكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا
وَأَدَّ الْأَيْلُوتُكَ جَلْفَكَ لَا قِيلًا ۝ (۳۷۱) سُنَّةٌ مِّنْ قَدْ
أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسْتِنَا تَحْوِيلًا ۝ (۳۷۲) أَفَرَأَى
الْفَصْلَةَ لِيُدْثِرَ لَكَ الشَّمْسُ إِلَى عَسَى الْيَلِيلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ
قُرْآنَ الْفَجْرِ كَأَنَّكَ مُشْهُودٌ ۝ (۳۷۳) وَمِنَ الْيَلِيلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ
بِأَفْئِلَةٍ لَّكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ۝ (۳۷۴) وَقُلْ رَبِّ
أَدِغْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ
أَمْرِكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا ۝ (۳۷۵) وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَهِيَ الْبَاطِلُ
إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ رَهُوقًا ۝ (۳۷۶) وَتَرَدُّلٌ مِّنْ لِّقُرْآنٍ مَا هُوَ شَمَاءٌ
وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَرِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا الْهَاسَارَ ۝ (۳۷۷) وَإِذَا
أَنفَسَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَغْرَمَ وَتَعَابَاهُ يَوْمَئِذٍ أَمْسَهُ الشَّرْكَانِ يَتُوسَا
۝ (۳۷۸) قُلْ كَلِّمْ يَمْعَلُ عَلَى شَاكِلِيهِ فَرَأَيْتُمْ أَنَسَمَ مِنْ هُوَ أَعْدَى
سَبِيلًا ۝ (۳۷۹) وَتَسْتَفْهِمُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلْ رُوحٌ مِّنْ أَمْرِ رَبِّي
وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْإِلَهِ إِلَّا قِيلًا ۝ (۳۸۰) وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ
بِالْبَلَدِ أَوْ حَيَاتِ الْبَلَدِ ثُمَّ لَا تَجِدُكَ بِهِ عَائِدًا وَكَائِلًا ۝ (۳۸۱)

متلاشی و نابود می‌شود - و پیغمبر (ﷺ) داخل مکه شد در حالی پیرامون بیت الله سجد و شصت و شصت بود پس ناچوبی که در دستش بود آنها را می‌زد و این آیه و می‌خواند تا همه افتادند و شکستند مردم و بخاری روایت کرده‌اند (۳۸۱) (و از قرآن فرود می‌آوریم آنچه را که شفاست) رگمراهی (و بر برای مؤمنان [مر آن] رحمت است و من بر ستمگران [کافران] حرویان می‌افزاید) بعد از کفرشان (۳۸۲) (و چون بر انسان [کافر] انعام کنیم) از شکرگزاری (روی می‌گرداند و پهنوی خود را) متکبرانه (می‌پيچاند) شانه حالی می‌کند از طاعت ما (و چون به وی شری برسد) فقر یا گرفتاری سخت (بشوی ست) سخت رحمت خدا بومید است (۳۸۳) (بگو هر یک) از ما و او شما (بر طریقه خود عمل می‌کند) بر طریقه و روشی در هدایت یا گمراهی که با ساحار و شأن وی سازگاری داشته عمل می‌کند (و پروردگار شما به هر که راه یافته‌تر باشد، دادنا تر است) پس پاداشش می‌دهد (۳۸۴) (و او تو درباره روح) که بدن مکان رنده است (می‌پرسد) یهودان، به آنها (بگو روح از امر پروردگار من است) بعضی علمش مخصوص خداست شما پیامبران آن را می‌دانای (و به شما از علم داده نشده مگر انکی) ست به علم حقای تعالی (۳۸۵) (و اگر بخوایم، قطعاً آنچه را به تو وحی کرده‌ایم، از بین می‌بریم) یعنی قرآن را از سینه‌ها و صفحه‌ها محو و نابود می‌کنیم (آنگاه برای خود به سبب آن بر ما وکیل نیایی) (۳۸۶)

لغت آیه ۸۱- زهری، باطل - مضاعف و زائل
آیه ۸۳- تأییدیه، متکبرانه می‌پيچاند

(مگر به سبب رحمتی از جانب پروردگارت، بی گمان فضل او بر تو موهوبه بزرگ است) از آنجا که قرآن را بر تو نازل کرده و مقام محمود را به تو عطا کرده و جز آنها از سایر فضائل (۹۷) بگو اگر انس و جن جمع شوند تا نظیر این قرآن را در فصاحت و بلاغت بیاورند، هرگز مانند آن را نخواهند آورد هر چند بعضی از آنها پشتیبان بعضی دیگر باشند) هنگامی را پاری دهند سبب نزول: این آیه نازل شده تا قولشان را: «اگر بخواهیم مانند این را می گوئیم و ذکرند» (و برآستی در این قرآن از هر گونه مثلی، گویاگون بیان کردیم) یعنی مثلی از هر جنسی تا پند گیرند (ولی بیشتر مردم) یعنی اهل مکه (جز کفران را قبول نکردند) حق را انکار کردند (۹۸) و گفتند: تا از زمین چشمه ای برای ما نجوشانی) که آب از آن جوشان باشد (هرگز به تو ایمان نمی آوریم) (یا برایت پستانی باشد از دوختن خرما و نگور پس از میان آنها جویها روان سازی به روان ساختن) (۹۹) (یا چنان که اقام می کنی، آسمان را پاره پاره بر سر ما فرو اندازی یا خدا و فرشتگان را رویه روی ما بباری) رویه رو و آشکار پس آنان را ببینیم (۱۰۰) (یا برای تو خانه ای از طلا باشد، یا به آسمان بالا روی) بر فردبان (و به بالا رفتن تو هم باور نداریم) اگر در آن بالا روی (تا بر ما کتابی) از آن (نازل کنی که آن را بخواهیم) به آنها (بگو، پروردگار من پای است آها من جز بشری فرستاده هستم) مانند دیگر پیامبران و ایشان معجزه ای را جز به افن خدا نیاوردند (۱۰۱) (و هیچ چیز مردم را - وقتی که هدایت برایشان آمد - از

إِلَّا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ إِنَّ فَصْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ۝۹۷ قُلْ لَيْسَ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ۝۹۸ وَلَقَدْ صَرَّفَ لَآلِسُ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ۝۹۹ وَقَالُوا لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَفْعُرَ لَآلِسُ الْأَرْضِ سُوءًا ۝۱۰۰ أَوْ نَكُونَ لَكِ جَنَّةً مِّنْ جَبَلٍ وَعَسَىٰ مُعْجِرَ الْآلِنِ نَجِدَ لَهَا مُعْجِرًا ۝۱۰۱ أَوْ تُسْقِطُ السَّمَاءَ كَمَا رَعِمْتَ عَلَيْهَا كَسِفًا أَوْ نَأْتِي بِآلِهَةٍ وَآلِهَتِكَ قَبِيلًا ۝۱۰۲ أَوْ يَكُونُ لَكَ يَتٌ مِّن رُّحُوفِ أَرْضٍ فِي السَّمَاءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُفَيْكَ حَتَّى تَنزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا تُفَرِّقُ فِيهِ سُبْحَانَ رَبِّكَ كُلِّ كِتَابٍ إِلَّا نَشْرَ رَسُولًا ۝۱۰۳ وَمَا سَمِعَ النَّاسُ أَن يُؤْمِرُوا بِدَعَاةٍ مُّ هُذً إِلَّا أَن قَالُوا أُنْعِثَ اللَّهُ بَشْرًا رَسُولًا ۝۱۰۴ قُلْ لَّوْكَأَنَّ فِي الْأَرْضِ مَلَكٌ يَّمْشُوكَ مَطْمَئِينَ لَآتَكَ عَلَيْهِمْ مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا ۝۱۰۵ قُلْ كَفَىٰ بِاَللَّهِ شَهِدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝۱۰۶

ایمان آوردن باز نداشت، جز این که گفتند) ر ر ر، نکار گفتند (یا خداوند بشری را مبعوث کرده است) و فرشته ای را مبعوث نکرده است (۱۰۱) (بگو [به آنها] اگر در روی زمین فرشتگانی می بودند) به جای بشر (که با اطمینان راه می رفتند، البته بر باب فرشته ای را ایمان پیامبر از میان نزل می کردیم) چون پیامبری بر قوم فرستاده نمی شود مگر از حس ایشان باشد تا ممکن باشد با او سخن گوید و درکش کند (۱۰۲) (بگو میان من و شما) بر روی من (گواه بودن خدا کی است برآستی او به بندگان خود دانا و بیاست) باطل و ظواهرشان را میداند (۱۰۳) بعد آیه ۹۱ - پیوسته چشمه آب آیه ۹۲ - کسفا، پاره ۴۰

سازد پس هرگز برای آنان در برابر او دوستایی) که آنان را هدایت دهند (بجز خداوند نیای و آنان را رور قیامت) در حد رقت در افتاده (بر چهره هایشان برانگیزیم کبود و گنگ و کمر ساخته ما ایشان جهنم است هر بار که آتش آن فرو نشیند) زیانه نکند (بر آنان شراره ای بفرزاییم) از زیانه کشیدند و برافروختن (این است جزای آنان به سبب این که به آیات ما کافر شدند و گفتند: به انکار بحث (آیا چون استخوانی چند و اعضای از هم پاشیده شدیم، آیا در آفرینی جدید، برانگیخته می شویم) (آیا ندیده اند) نباته اند (که خدای که آسمان و زمین را) با عظمتشان (آفرید، قادر است که مانند آنان را بیاورد) بعضی انسانهای را مانند آنان در کوچکی (و برای آنان اجلی) برای مرگ و پست (که هیچ شبهه ای در آن نیست، سرفر کرده است، ولی مستحکمان جز انکار، چیزی را نمی پذیرند) (بگو [به آنان] اگر شما مالک خزانه های رحمت پروردگارم) از دوری و باران (بودید، باز هم از بیم آن که همه را خرج کنید، بغیلب می کردید) توس تمام شدنش را به وسینه بخش داشتید اما که می ورزیدید (و انسان بغیلب است) قنود است (و براسی ما به موسی که تا نشانه روشن) نه معجزة قاطع (دادیم) و آن پد بیضا و عضا و طوفان دریا و مدیج و شپش و حوک و فرود آوردن باران خون و سیخ شدن امواتشان به سنگ و قلعی و کمبود میوه ها (پس از بنی اسرائیل پرس) ای محمد (ﷺ) سؤالی که راستی تو را برای مشرکین ثابت کند، یا معنی آن است به موسی گفتیم، از فرعون بخواه بنی اسرائیل را

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ هَادٍ
فِي دُورِهِمْ وَنَحْشُرْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَىٰ وَجْهِهِمْ عَمَاءَ وَنُكْمًا
وَصُمَامًا فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَكَبِّرُونَ ۝۸۷
ذَٰلِكَ خَرَّاقِهِمْ يَأْتُهُمْ كُفْرُهُمْ فَيُضِلُّوهُ لَوْ اَنَّكَ اَعْطَيْتَ
وَرَفَقْتَ اُولَٰئِكَ الْمَعْمُورُونَ صِفًا حَبِيبًا ۝۸۸ اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ
لَهُ يَخْلُقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ قَادِرٌ عَلٰٓى اَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ
وَيَجْعَلَ لَهُمْ اٰجَلًا لَا رَيْبَ فِيْهِ خَافَ لَطِيفُ الْغُيُوْبِ ۝۸۹
لَا تَوَسَّوْا لِكُلِّ فِتْنَةٍ رَّحْمٰنًا ۝۹۰ اَلَمْ تَكُنْ مِّنْ خَلْقِ
مُوسٰى وَكَانَ الْاِلٰهَاسُ فِتْنًا ۝۹۱ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوسٰى تِسْعَ
اَيٰتٍ بَيِّنٰتٍ فَمِنْ اٰتِيْرِ يَدَّٰىءَ هُمُ فَعَالٍ ۝۹۲ فَرَعُوْنَ
يٰۤمُؤَسَّسُكُمُوسٰى مَسْحُوْرًا ۝۹۳ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمَا اَنْتُمْ
مَعْرُوْبٌ ۝۹۴ لَا رَبَّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ نَصٰرُ يَرْفُوْنَ ۝۹۵
سَبْعُ مِثْرًا مَّشْهُورًا ۝۹۶ فَاَرَادَ اَنْ يَّسْتَفِرَّهُمْ مِنَ الْاَرْضِ
وَسَرَفَهُ وَمِنْ مَعَهُ جَمْعًا ۝۹۷ وَقَدْ مِّنْ مَّعَدَدٍ لِّبَنِي اِسْرٰٓءِيْلَ
تَسْكُوْنَ ۝۹۸ اَلْاَرْضُ اِمَّا تَأْتِيْهِمْ وَاَعْدَا الْاٰخِرَةِ وَحَسْبُكُمْ عِلْمًا ۝۹۹

به شده بفرستد، پس خطاب به موسی است - و در قرائتی به لفظ شیل آمده است (آنگاه که نزد آنان آمد و فرعون به او گفت ای موسی بن گمان من - حده می رسد) فریب خورده بی حرمت (گفت) موسی در پاسخ فرعون (قطعاً تو خوب صد می که این ها را بمجربان که باعث - سبب هر پروردگار آسمانها و زمین بفرستاده است) با پند گیری اما تو جاد می ورزی (و بن گمان من تو را [ای فرعون] هلاک شده می رسد) و در یگردان از خیر (پس فرعون تصمیم گرفت که آنان را [موسی و هرون] را از سرزمین برکند) سرزمین مصر (پس و و کسی به مصر روی بودند همه نکاحا عربی صاحب) (پس از او) به بنی اسرائیل گفتیم در زمین ساکن شوید پس چون وعده آخرت (قیامت) فرا رسید، هر که را می خواهید یا هم معشور می کنیم (۱۰۰)

۱۰۰ - هر که را می خواهید یا هم معشور می کنیم

۱۰۱ - هر که را می خواهید یا هم معشور می کنیم

۱۰۲ - هر که را می خواهید یا هم معشور می کنیم

۱۰۳ - هر که را می خواهید یا هم معشور می کنیم

(وَأَن رَّا) یعنی قرآن را (به حق فرو فرستادیم و به حق فرود آمده است) و به حقی که شامل آن است (نازل شده است) همانگونه فرو فرستاده تبدیلی بر آن وارد نشده (و تو را) ای محمد (ص) (جر بشارت دهنده) به بهشت برای مؤمنین (و بیم دهنده) کافر به آتش (فرو فرستادیم) (و قرآنی که آن را به تفریق فرستادیم) به تدریج و بخش بخش در دست بیست و سه سال نازل کردیم (و آن را بر مردم به درنگ بخوبی) با آرامی و دقت تا آن را بفهمند (و آن را فرستادیم به نوحی فرستادن) به دفعات بر حسب مصالح و بر خداداد (بگو) ای محمد (به کفار مکه) به آن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید تهدید است برای آنان (بی گمان کسانی که پیش از آن دانش یافته اند) پیش از نازل شدنش و آنان مؤمنان اهل کتابند مانند زینب همروین ثقیل و ورقه بن نوفل و عبدالله بن سلام (چون بر آنان خوانده شود سجدگان به روی می افتند) (و می گویند پاک است پروردگار ما) پاک است از خلاف وعده (براستی وعده پروردگار ما) نه سزل قرآن و فرستادن پیمبر (ص) (قطعاً بحدیثی است) (و گریه کنان بر روی خویش می افتند و می فریاد [فران] بر آنان خشوع را) (فروتنانه برای خدا) (و پیامبر (ص)) فرمود به رحمتی پس گفت ما را از حدادت دو خدا میسر می کند در حالی که خود خدای دیگر را مانع می ریزد ما و پس پس آیه نازل شد (بگو) به آنان (الله را بخوبید یا رحمان را) یعنی به هر کدام را آنها دانش برید یا بنگش کنید بدانگونه که بگویند یا الله یا رحمان (هر کدام را که بخوبید) پس خوب است دلیل بر آن این قسمت آیه است (زیر بری و نامهای یکو است) و این دو اسم در جمله آنها است براسی چنانکه اسماء الله در حدیث است به این ترتیب

خداوند می فرماید (و نماز را) یعنی قرائت دو آن (یا صدای بلند نخوان) پس مشرکان می شنودند تو را بد گویند و هم قرآن را و کسی که آن را نازل کرده (و یا صدای آهسته نخوان) تا پارتان بدان بفرستد گردند (و میان این و آن راهی

بحوی) بین بلند خواندن و آهسته راه وسطی را بعد کن (و بگو ستایش خدائی راست که به هرندی گرفته و به در جهانداری و حدائی شریکی دارد و به به سبب مانوی او و هیچ دوستی است) کمکش کند بعضی بتواند بیست تا محتاج یاری دادن باشد (و او را چنان که شاید باید بزرگ بشمار) بزرگش در بررگی کامل را داشتن در برد و شریک و دلت و از هر چه لاین او بیست حمد را مابراین صفات مرتب بوده است چرا که دو به سبب کمال ذات و تعز در صفات خویش، سزاوار تمام ستایشهاست و اسم حمد در مسندش از معاد جهی از رسول الله (ص) روایت کرده است که می فرمود: آیه العز الحمد لله الذي لم يتخذ ولداً تا آخر سورة (۱۱) و الله تعالی اعلم.

سورة الكهف تصاد

نازل شده تعداد آیها ۱۱۰ می باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

(همه ستایشها خدائی راست که کتاب را [فران] بر رسا خود [محمد (ص)] فرو فرستاد و در آن هیچ گونه کفری ای نهد) (۱) از اختلافی که در آن تافصیل باشد (کتابی قیم) راست و درست (آن سم دهد) بوسیله قرآن به کافران (به صلابی سخت از جانب خود و مؤمنانی و که کارهای شایسته می کنند مؤد دهنده پس که برای آنان پاداشی بکوست) (مانند گارد در آن جاودانه) و آن بهشت است (۲) (و تا بیم دهد کانی را) (جمله کافران) که گفتند خداوند فرزندی گرفته است (۳)

تواعت آیه (و لم تجعل الخ جملة حالیه است بری الکتاب) ۲- یکما حال دومی است برای تأکید است.

وَيُلَقِّقُ أَرْسَلَهُ وَيُلَقِّقُ رُلْ وَمَا أَرْسَلَكُ إِلَّا مِشْرًا وَبِئْرٍ
وَقَرَأَ كَأَنَّهُ يَفْقَهُ لِقَاءَهُ عَلَى الْأَيْسِ عَلَى مَكْرٍ وَرَلَهُ نَبِيلاً
قُلْ أَمْشَوْبُذْ أَوْ لَا تُؤْمِسْ أَلَّا نَبِيٍّ أَوْ نَوَالِغَمِ مِنْ قَبِيهِ إِذْ يَتَلَقَّى
عَلَيْهِمْ يَحْزُونُ لِلْأَذْفَانِ سَجْدَ ۝ وَتَقُولُونَ سُبْحَنَ رَبِّنَا كُلَّ
وَعَدَرَبِ لَمَقُولَا ۝ وَتَحْزُونُ لِلْأَذْفَانِ يَكُونُ وَرَبِّدُهُ
خُشُوعًا ۝ قُلْ أَدْعُوا اللَّهَ أَوْ دَعُوا الرَّحْمَنَ أَيَّ مَآذٍ عَوْفَهُ
الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُهَا وَأَتَمِّعْ
بِئْ ذَلِكَ سَيْلًا ۝ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَهُ الْوَكَلُ
لَمْ شَرَبَكَ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لِقَوْلِي مِنَ الدَّلِّ وَكَذَرْتُ كَبِيرًا ۝

سورة الكهف

بسم الله الرحمن الرحيم

لَحْمُ اللَّهِ الَّذِي أَرْسَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَدُنْهِ
فَتْمًا لِيُذِرَ نَاسًا يَشْكُرُونَ لَدُنْهُ وَيُشِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ
يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أَجْرًا حَسَبًا ۝ مَنِكِبِينَ
فِيهِ أَبَدًا ۝ وَيُذِرُ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۝

قول را گفته‌اند پیش از آنها (بزرگ سخنی است که از دهانشان بیرون می‌آید، جز قول دروغ [در این باره نمی‌گویند])^(۸۱) (مگر تو جان خود را کشتنهای از انلوه در پی آنان اگر به این سخن [فرآن] ایمان بیاورند) از خشم یا از اندوه خود برای حرصی که بر ایمانشان داری^(۸۲) (در حقیقت آنچه که در روی زمین است) از جانداران و گیاهان و درختان و رودخانه‌ها و جز آن (ما برای آن آوایشی قرار دادیم تا آنان را بیازمائیم) تا آنها که آن را نگاه می‌کنند امتحان کنیم (که کدام یک از آنان نیکوکارترند) در آن یعنی پرهیزکارترند^(۸۳) (و ما البته آنچه را که بر آن است قیدانی مضمحل و بی‌گیا، خواهیم ساخت) خشکی که گیاه در آن نروید^(۸۴) (آیا پناشتی که اصحاب کهف) غاری است در کوه (و در قیم) لوحه‌ای است که در آن نام و نسب‌شان نوشته شده است و داستان‌شان را بر پیغمبر^(۸۵) سؤال کرده‌اند (از جمله شانه‌های ماء شکمت‌آور بودند) یعنی از جمله نشانه‌های شکمت‌آوردن یا از سایر نشانه‌ها شکمت‌آوردن باشد خیر امر چسبست^(۸۶) به یاد آور (آنگاه که جوانان به سوی غار آرام گرفتند) جوانان نو رسیده کامل از قوم کافرشان بر ایمان خود بیم داشتند (پس گفتند ای پروردگار ما از جانب خود به ما رحمتی بخش و برای ما دو گاو ما راهبانی را آماده ساز)^(۸۷) (پس بر گوشه‌هایشان در آن غار پرده گذاشتیم سالهای شمرده شده) آنان را دو خواب سنگینی قرار دادیم^(۸۸) (آنگاه آنان را برانگیختیم) از خواب بیدارشان کردیم (تا معلوم بداریم) به علم مشاهده (که کدام یک از دو گروه) از ایشان که در مدت ماندنشان در غار اختلاف دارند (شمارنده‌تر و نزدیک‌تر است به وقت هونگشان)^(۸۹) (ما خبرشان را بر تو پراستی و دوستی حکایت می‌کنیم آنان جوانانی بودند که به پروردگار خویش

ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم)^(۹۰) (و دهانشان را مسو رگر دادیم) بر قول حق (آنگاه که برخاستند) پس دو دست پادشاهشان در حالی که بطور حسم ایشان را به سجده مان مر کرده بود (پس گفت پروردگار ما همان پروردگار آسمانها و زمین است حر او هرگز معبودی را نخواهیم خواند که در غیر اینصورت قطعاً سحر دروغ گفتیم) پس فولی که افراط است در کفر اگر فرضاً غیر خدا را بگویم^(۹۱) (این قوم ما بجز خداوند معبوداتی اختیار کرده‌اند، چرا بر حقدست آنها برهانی آشکار) بر هادیشان (منی آورد، پس کبت منکراتر از آن کس که بر خدا دروغ بزند) به نسبت دادن شریک به او تعالی^(۹۲)

لغت آیه ۳: باخ، گذشته

آیه ۸: غروراً خشک

آیه ۹: کهف، غار رقیب روح مکتوب

آیه ۱۲: شططا سخن دروغ

واحد به ۵: کلمه معبر است برای صبر بهم می و محصور می و دم مخلوق است به معنی مقاله مذکوره.

آیه ۳: اسفاً معقول له و منصوبه است.

بعضی حیوانات به بعضی گشتند (و ای یاران چون از آنها کناره گرفتید، و کناره گرفتید از آنچه جز خدا می پرستند پس به سوی خاار جای گیرید، تا پروردگارتان از رحمت خود بر شما بگستراند و برای شما در کارتان گشایش فراهم سازد) بدان بپهرمند شوید (۱۶) (و آفتاب را می بینی که چون برمی آید، از خورشان به سمت راست میل می کند و چون غروب کند از آنان به جانب چپ [خاار] تجاوز می کند) یعنی چه قبل از ظهر و چه بعد از ظهر مستقیماً بر خاار نمی تابد به آنان نمی رسد (در حالی که آنان در گشادگی خاار قرار دارند) خنکی باد و نسیم آن بدانان می رسد (آن) آنچه ذکر شد (از دلایل قدرت خداوند است و خدا هر که را هدایت کند پس همواره راه یافته است و هر که را گمراه کند پس هرگز برای او ولن و مرشدی نخواهی یافت) (۱۷) (و می بینداری) اگر آنها را ببینی (که ایشان بیدارند) چون چشمهایشان باز است (در حالی که خفته اند و آنان را به جانب راست و جانب چپ می گردانیم) تا زمین گوشه‌شان را نخورد (و سگشان بر آستانه خاار دو دست خود را گشاده بود) و در خواب و بیداری در گردش به راست و چپ مانند آنان بود (اگر بر آنان می نگریستی، البته گریزان روی از آنها برمی تافتی و از مشاهده آنها آکنده از ترس می شدی) چنان ترس و هراسی که خداوند بدان مایع از داخل شدن کسی بر آنان شده است (این گونه) چنانکه کارهای مذکور را بدانها انجام دادیم (آنان را برانگیختیم) از خواب بیدار کردیم (و اما میان خود از یکدیگر سؤال کنند) از حالشان و سنت ماندنشان

وَاِذَا عَزَلْتَوهُمْ وَمَا يَعْزُدُوكَ اِلَّا اللّٰهُ فَاَوْرَاكُمُ الْكَهْفُ
يَنْشُرْ لَكُمْ زُرَّتْكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَرَبِّهِ لَكُمْ مِنْ اَمْرِكُمْ مَرْفَقًا
﴿١٦﴾ وَتَرَى السَّمْسَ اِذَا طَلَعَتْ تَزُورُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ
الْيَمِينِ وَاِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَخُوْرٍ
مِنْهُ ذٰلِكَ مِنْ اٰيَاتِ اللّٰهِ لَعَلَّاهُمْ يَهْتَدُوْنَ فَهُوَ الْمُهَيِّدُ وَمَنْ
يُضِلُّ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ وَلِيًا مُّشْرِئًا ﴿١٧﴾ وَتَحْسَبُهُمْ اَنفِكَاطًا
وَهُمْ رُفُوْدٌ وَيَقْبَلُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ
بَسِطٌ دِرَاعِيْهِ بِالْوَصِيْدِ لَوْ اَطْلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ
فِرَارًا وَلَئِنتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ﴿١٨﴾ وَكَذٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ
لِيَتَسَاءَلُوْا بَيْنَهُمْ اَلْقَابِلُ مِنْهُمْ كَمَ لَيْسَتْهُمُ اَلْوَالِيْنَ
يَوْمًا اَوْ نَمَسَ يَوْمًا فَالْوَالِيْنَ مِنْكُمْ اَعْلَمُوْا بِلَيْسَتْهُمُ اَلْوَالِيْنَ
اَحَدُكُمْ يُوْرِقُكُمْ هٰذِهِ اِلَى الْمَدِيْنَةِ فَيُضَرُّوْنَ بِهَا اَرْكَى
طَعَامًا فَلْيَاْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَسَلْطَفْ وَلَا يُشْمَرْنَ
بِكُمْ اَحَدًا ﴿١٩﴾ اِنَّهُمْ لَيُظْهَرُوْا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوْكُمْ
اَوْ يُعِيْدُوْكُمْ فِيْ مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوْا اِذَا اَبَدًا ﴿٢٠﴾

(گوینده ای از آنان گفت) چقدر درنگ کرده است، گفتم یک روز یا پاره ای از روز) زیرا ایشان هنگام طلوع خورشید وارد خاار شدند و هنگام غروب آن بیدار شده اند پس گمان کردند که آن غروب روز و درخشندشان است سپس در حالی که در میزان درنگ کردندشان در خاار در ماندند (گفتند) پروردگار شما به مقدار درنگ کردتان داننا تر است، پس یکی را از میان خود با این ورق [قرآءه مکتوب] به شهر) گفته می شود آن شهر اسرور طر سوس نامیده می شود (پهرستید، پس باید تا قبل کند که کلام طعام پاکیزه (حلال تر) است پس از آن برایشان خورای بیابرد و باید تلفظ کند) یعنی در رفت و آمد و برکی به خرج دهد تا شاخته نشود (و هیچ کس را از حال شما آگاه نگرداند) (۱۶) (چرا که اگر آنان بر شما قدرت یابند شما را سنگسار می کنند) با رحم شما را می کشند (یا شما را به کیش خود بار می گردانند و در اینصورت) در صورت بازگشت به دین آنان (هرگز رستگار نخواهید شد) (۲۰)

«و بدین گونه» چنانکه آنان را بیدار کردیم قومشان و مؤمنان را
 «بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خداوند [به
 زنده شدن] راست است» به این طریق که کسی بر خواباندن آنان
 در مدت طولانی و بر بیدار کردنشان پس حال خودشان بدون
 حوراک، توانا باشد، بر توانایی مردگان تواناست. (و) تا
 ساند که «در قیامت هیچ شبهه‌ای نیست مگر آنکه [آنان] میان
 خود در کارشان با یکدیگر نزاع می‌کردند. مؤمنان و کافران در
 امر جوانان و ساختن بتانی پیرامون غار نزاع کردند. (پس
 گفتند) کافران (بر روی آنها ساختمانی بنا کنند) آنان را بپوشاند
 (پروردگارشان به حال آنان داننا تر است [سراپتام] کسانی که بر
 کارشان غلبه یافتند گفتند و آنان مؤمنان بودند گفتند [حتماً بر
 غار آنان مسجدی بنا کنیم] که در آن نماز خوانده شود، و آن بنا
 را بر دی غار ساختند^(۳۱) (به زودی می‌گویند) آنها که در زمان
 پیغمبر^(ص) در تملک جوانان نزاع داشتند، یعنی بعضی از آنها
 می‌گفتند ایشان (به تن بودند و چهارمین آنها گشای بود)
 (و) بعضی (پنج تن بودند و ششیمشان گشای بود) این دو
 دول را نصاری بجوانان گفتند (رحم به حسب می‌کند) یعنی
 هابیه از آن حشر می‌دهد چون گشای دارد سه تن پس پنج
 تن اند (و می‌گویند) مؤمنان (آنها هفت تن بودند و هشتیم آنها
 گشای بود) گوئی سخن این فرقه پسندیده و صحیح است به
 دلیل این که خداوند اینان را مانند دو فرقه اول در سنک و اجمین
 به غیب نیاورد (بگو پروردگارم به شمار آنها داننا تر است
 نمی‌داند آنان را جز الذی) از مردم - این عباس می‌گوید دمن از
 همان انگ هشم و شمار آنان را می‌دانم آنها هفت تن بودند
 (پس درباره آنان جنال نکنید جز به صورت روشن [در حدی
 که بر تو نازل شده] و در باب آنها) طلب فتوی (از هیچ‌کس از
 آباء) از اهل کتاب یهود (سؤال نکن)^(۳۲) و اهل مکه از
 پیغمبر^(ص) حشر مردمان کعبه را سؤال کردند فرمودند: فردا
 خبرتان می‌دهم و فرمود: لشاعله! اگر خدا خواست پس این آیه
 نازل شد (و هرگز برای هیچ چیزی مگو که فردا) یعنی در

و كَذَلِكَ اعْتَرَفْنَا عَلَيْهِمْ لِعَمَلِهِمْ أَنْتَ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَأَنَّ
 السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا ذِئْبُ سُرْعُونِ يَنْهَمُ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا
 آمُوا عَلَيْهِمْ سَيَّارٌ ثُمَّ أَعْنَمُ بِهِمْ قَالَ الْيَرِيكُ عَبْدُ عَلِيٍّ
 أَمْرَهُمْ لَسَجَدَتْ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا ۖ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ
 رَأَيْمُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِمُهُمْ كَلْبُهُمْ رَحْمًا
 بِالْعَيْبِ وَيَقُولُونَ سِتَّةٌ وَنَائِمُهُمْ كَلْبُهُمْ فَلَرَبِّيَ أَعْمُ
 بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْنَمُهُمْ لَا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ وَلَا مَرَأَ طَهْرًا
 وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۖ وَلَا تَقُولُوا لِنِسَائِي
 إِنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ عِدًّا ۖ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ
 إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا
 ۖ وَلِئْسَ فِي كُفْرِهِمْ ثَلَاثٌ مِثْلُ سَيْبِكَ وَأَرَادُوا نِسْعًا
 ۖ قُلِ اللَّهُ أَعْنَمُ بِمَا لَيْسُوا لَهُ عِيبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 أَنْصَرِيهِ ۖ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ
 فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ۖ وَأَمْلُ مَا أَوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ
 رَبِّكَ لَا مُدِيلَ لِكَلِمَتِهِ ۖ وَلَنْ نَجْعَدَ مِنْ دُونِهِ مَسْجِدًا ۖ

مستعمل زمان (آن را بحکم می‌دهم)^(۳۳) (مگر مشروط به ذکر مثبت خداوند) بدینگونه که بگوئی انشاء الله (و به یاد آور [مثبت] پروردگارت
 را) در حالی که کارت را به آن ارتباط می‌دهی (هرگاه ن را فراموش کردی) آن ارتباط و تعلیق به مثبت را و ذکر آن پس از فراموشی مانند ذکر
 آن است هنگام گفتن حسن و دیگری گفته‌اند ما دلم در آن مجلس باشد (و بگو توقع است که پروردگارم مرا به راهی که از حیث رشد نزدیک‌تر
 از این است) از حشر اهل کعبه در دلال کرد و پس سری ام (هدایت کند) و خداوند این کار را کرد^(۳۴) (و در عارشان سیصد سال درنگ کردند و
 نه سال بر بر آن افروزد) و آن سیصد سال بود اهل کتاب سال شمسی است و مرد عرب نه سال مدان افروده می‌شود در سال قمری می‌شود ۳۰۹
 سال^(۳۵) (بگو خدا به مدتی که درنگ کردی، ن تر هست) از آنجا که در آن اختلاف دارند (علم عیب آسمانها و زمین فقط به او اختصاص دارد،
 چه بیست خداوند و چه شصت) بمی چیزی از چشم و گوش او عیب نیست (براسی برای آنان) اهل آسمان و زمین (حشر و هیچ یابوری
 نیست و هیچ‌کس در حکم خود شریک نمی‌گیرد) زیرا و بی‌نیاز است از شریک^(۳۶)
 (و تلاوت کن آنچه که از پروردگارت به تو وحی شده است هیچکس مستوند قول خدا را تعبیر دهد کتاب او را هیچ تعبیر دهنده‌ای نیست،
 و جز او هرگز هیچ پشت و پناهی نیایی)^(۳۷)

لغت آیه ۲۷- ثلثه: پشت و پناه.

فراموش نه ۲۷- حمله مسدا و خبر: و تأنههم کلهم) صفت است برای حیجه و توفی می‌گوید. تأکید است تا دلیل شود بر پیوستگی صفت با موصوف

(و شکبانی پیشه کن) خود را نگه دار (یا کسانی که پروردگار خود را در صبح و شام یاد می کنند و خشنودی او را می خواهند) به عبادتشان نه چیزی از اهراس دنیا در حالی که تنگدستند (و باید چشمانت از آنان در نگردد که آرایش زندگی دنیا را بخواهی، و از آن کس که دلش از یاد خدا [از قرآن] غافل ساخته ایم فرمان مبر) و او غنیته پسر جعمن و یارانش می باشد، (و از هوی و هوس خود پیروی کرده و اساس کارش بر از حد گذشتن است) (و بگو به او و یارانش، این قرآن حق از سوی پروردگارتان رسیده است پس هر که بخواهد ایمان آورد و هر که بخواهد کافر شود) تهدید است برای آنها (بی گمان برای ستمگران [کافران] آتشی را آماده کرده ایم که سوا پرده هایش آنان را در بر می گیرد، و اگر فریاد کنند) فریاد دمی جویند تا از گرمای آتش نجاتشان دهد (به نوشیدن آبی مانند فلز گداخته به داد آنان رسیده شود که چهره ها را پیران می کند) به سبب داغی اش اگر بدان نزدیک شود (و چه بد آشامیدی است) این نوشابه (و چه بد آرامگاهی است) این آتش - توضیح نام بردن آتش به آرامگاه، در برابر قول آینده است که می فرماید: چه آرامگاه خوبی است بهشت و گرنه در آتش هیچ آرامگاهی نیست (بی گمان کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، یقیناً ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است، ضایع نمی کنیم) پاداششان می دهیم به آنچه کرده اند (۳۰) (و آنند که بهشتی عدن) اقامت همیشگی (به ایشان اختصاصی دارد از فرودستان جویبارها جاری است، در آنجا یا دستبندانی از طلا آراسته می شوند و جامه های سبز از سُنبُل) ایریشم نازک (و استبرق) ایریشم سبزر و غلیظ (می پوشند) و در سوره الرحمن است «بطلانتها من استبرق» محتوای آن از ایریشم غلیظ است (در آنجا بر تختها تکیه می زنند) اراکله جمع اریکه است و آن تختی است در حجله و آن خانه ای است یا لباسها و پرده ها برای هروس زینت می دهند (تیک پاداشی است) پاداش بهشت (و نیکو تکیه گاهی است) (۳۱) (و برای آنان) کفار با مؤمنین (مثلی بزن دو مرد را که به یکی از آنها [که کافر بود] دو باغ از درختان انگور) متنوع و گوناگون (دادیم و پیرامون آن دو باغ را یا درختان خرما پوشانیدیم) و میان آن دو [باغ] کشتزاری قرار دادیم بدان ثبوت فراهم شود (۳۲) (هر یک از این دو باغ اُکُل [ثمر و محصول] خود را دارد و از محصول هیچ کم نکرد و میان آن دو جویباری روان کرده بودیم) در بین آنها جریان داشت (۳۳) (و برای او) یعنی برای صاحب آن دو باغ (میوه فراوان بود، پس به رقیش گفت: در حالی که بر رفیق مؤمنش قنغر فروشی می نمود [گفت: من از تو در مال بیش و به اعتبار [عشیره] از تو نیرومندترم) (۳۴)

لغت آیه ۲۸: ثَوْب: سراف

آیه ۲۹: ثَلَّ: فلز گداخته.

وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْقَدُورَةِ وَالْمَشَقِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُمْ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِيعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (۲۸) وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ مَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا (۲۹) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰) أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نَبْيعُ الثَّوَابِ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا (۳۱) وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا (۳۲) كُنَّا الْجَنَّتَيْنِ مَانَتٍ أَكْثَاهَا وَلَمْ نَخْلِفْ لَهُمْ فِيهِ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلْفَهُمَا نَهْرًا (۳۳) وَكَانَ لَهُ مُدْرِكًا قَالَ لِيُصْحَبِهِ، وَهُوَ مُحَاوِرُهُ إِنَّا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا (۳۴)

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَٰذِهِ
أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَا أَظُنُّ النَّاسَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي
لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿٣٦﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهَا وَهُوَ يُحَاوِرُهُ
أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ نَفَخَ فِيَّ مِنْ سَوْدِكَ رَجُلًا
﴿٣٧﴾ لَدَيْكَ هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٣٨﴾ وَلَوْلَا إِذْ
دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَا
أَقَلُّ مِنْكَ مَا لَا وُلْدًا ﴿٣٩﴾ فَحَسْبِيَ رَبِّي أَنْ يُوَفِّيَ خَيْرًا مِنْ
جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا
زَلْفًا ﴿٤٠﴾ أَوْ يُصْبِحَ مَا وَهَا غُورًا فَلَنْ يَسْتَطِيعَ لَهُ مَطْلَبًا ﴿٤١﴾
وَأُحِيطَ بِشَرِّهِ فَأَصْبَحَ يَقْلِبُ كَفْيَهُ عَلَىٰ مَا أَفْقَدَ فِيهَا مِنْ حَاوِيَةٍ
عَلَىٰ غُرُوشِهَا وَيَقُولُ بَلِّغْنِي لِمَ أَشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٤٢﴾ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ
فِتْنَةٌ يَتَصَرَّوْنَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا ﴿٤٣﴾ هَٰذَا لِلَّهِ الْوَلَايَةُ
لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ تَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ﴿٤٤﴾ وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَوَّةِ
الَّتِي كَانَتْ أَرْزَلَتْهُ مِنْ السَّمَاءِ فَأَخْلَطَ بِهِ نَبَاتَ الْأَرْضِ
فَأَصْبَحَ حَشِيمًا لَّذِي رَوَّاهُ الرَّيْحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾

٢٩٨

«و داخل باغش شد» همراه با رفیق مؤمنش او را در آن می گردانید و میوهها و زیباییهایش را به او نشان می داد «در حالی که او به خود ستمکار بود» به سبب کفر «گفت» آن کافر «گمان نمی کنم که هرگز این باغ نابود شود» ﴿٣٥﴾ «و گمان نمی کنم که قیامت برپا شود و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، بنا به زعم و گمان تو قطعاً بهتر از این را در بازگشت به آخرت خواهم یافت» ﴿٣٦﴾ «گفت به او رفیق» مؤمن «در حالی که با او گفت و گو می کرد، آیا به آن کسی که تو را از خاک آفرید» چون آدم از خاک آفریده شده «کافر شدی سپس از لطفه» منی «آفرید آنگاه تو را در حیات مردی درآورد» وجودت را به اعتدال و برابری تمام و کمال آراست ﴿٣٧﴾ «لیکن من» می گویم: «اوست خطا پروردگار من و هیچ کس را با پروردگار نبود شریک نمی سازم» ﴿٣٨﴾ «و چون وارد باغش شدی» هنگام شگفتی است به آن «چرا نگفتی این چیزی است خدا خواسته است هیچ نیروی جز به مشیت خداوند نیست» و در حدیث است: «فَلَنْ أَطْلُقَ خَيْرًا مِنْ أَعْلَىٰ أَوْ مَالٍ فَيَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» لم یزفیه متکذوفاً یعنی هر کس خبری به او داده شد از فرزند و زن یا مال پس در هنگام آن بگوید ما شاء الله تا آخر. چیزی ناپسندی را در آن نمی بیند «اگر مرا از حیث مال و فرزند کمتر از خود می بینی» ﴿٣٩﴾ «پس چه بسا پروردگارم بهتر از باغ تو به من دهد» جواب شرط بیّن تویی است «و بر آن [باغت] آفتی از آسمان بفرست تا به زمین بی گیاه و لفرنگ تبدیل گردد» بگونه ای صاف باشد که پا بر آن ثابت نماند ﴿٤٠﴾ «یا آب آن فرو رفته شود» «تصحیح» حطفت است بر ترسل نه تصبیح، زیرا فرو رفتن آب از نتیجه صواب نیست «تا هرگز نتوانی آن را بدست آوری» چاره ای ندارد تو را به آن برساند ﴿٤١﴾ «و بر میوه های او احاطه کرده شد» همراه با باغش به هلاکت پس نابود گشت «چنان شد که دست بر دست می مالید» از پشیمانی و حسرت «بر آنچه در آن باغ خرج کرده بود» در عمران باغش «در حالی که آن باغ پر داریستهای خود فرو افتاده بود» بدین گونه که ستون

افتاده پس از آن درخت انگور افتاده است «و می گفت: ای کاش با پروردگار خود هیچ کس را شریک نمی گرفتم» ﴿٤٢﴾ «و برای او هیچ گروهی نبود که او را در برابر خداوند» هنگام نابودی آنها «یاری دهد، و خود انتقام گیرنده نبود» در وقت نابود ساختن باغش ﴿٤٣﴾ «در آنجا» در قیامت «نقطه ولایت به خداوند حق تعلق دارد و او بهتر است از جهت پاداش» از پاداش دیگران اگر پاداش می داد «و بهتر است از نظر فرجام» فرجام مؤمنان ﴿٤٤﴾ «و برای آنان زندگی دنیا را مثل بز که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم سپس گیاه زمین یا هم در آمیخت» با آب در آمیخت پس روئید و زیبا شد «پس آخر کار» آن گیاه «چنان در هم شکسته شد که پادها پراکنده اش کردند» و به هر طرفی برد - یعنی دنیا مانند گیاهی زیبا است پس خشک می شود و شکسته پادها آن را می برد «و خدا همواره بر هر چیز تواناست» ﴿٤٥﴾

لغت آیه ۳۵: تَبِيدَ: نابود شود

آیه ۳۰: حُسْبَان: صاعقه - تندر - آفت

آیه ۴۲: حَاوِيَةٍ: علی هوشهای پر داریستهای خود فرو افتاده

تو اعد آیه ۳۸: لَكَذَا: در اصل لکن آنرا پرده

لحمه: همزه به تون نقل شده یا همزه حذف شده و تون در تون ادغام شده و هر ضمیر شأن است جمله بعدش تفسیرش می کند.

آیه ۴۲: الحق: به ربح صفت و لایه و به جز صفت الله است.

آیه ۴۳: تَوَابًا و عَقْبًا هر دو تمیز و متضادند.

آیه ۳۵: مَثَلُ الْحَيَاةِ و كُنَّا، هر دو مفعول اول و دومند.

مال و فرزندان زیور زنگانی دنیایند که انسان بداند در دنیا رنگ و روق می گیرد (و یا قیامت صالحات) آن سبب آنکه و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، بعضی لاحول و لا قوة الا بالله را اضافه کرده اند، می باشد (نمود پروردگارت از نظر پادشاه بهتر و از نظر امید نیز بهترند) یعنی آنچه انسان آرزویش می کند و نود خداوند بدان امیدوار است (و) یاد کن (روزی را که کوهها را روان کنیم) از روی زمین برداشته می شوند و ریز ریز شوند گرد و غباری پراکنده می گردند (و زمین را باز شده می بینی) هموار و ظاهر، چیزی از کوه و غیره را بر آن نمی بینی (و آنان را گرد می آوریم) مؤمنان و کافران (پس هیچ کس از آنان را فرو نگذاریم) (و آنان) هر امتی (به صف پروردگارت صرفه می شوند) و به آنان گفته می شود: (براستی همانگونه که نخستین بار شما را آفریده بودیم) تک تک و پخته، بدن هریان و بدون ختنه - و به انکارکنندگان بهت گفته می شود: (بلکه می پنداشتید که هرگز برای شما وعده گاهی مقرر نمی کنیم) برای زنده گردتان (و کتاب در میان نهاده می شود) نامه حمل هرکس در دست راستش از مؤمنان و در دست چپش از کافران نهاده می شود (و نگاه مجرمان [کافران] را از آنچه در آن است ترسان می بینی و) هنگام معاینه گناهانشان در آن (می گویند: وای بر ما) بر هلاکت ما (این چه نامه ای است که هیچ کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته) از گناهان (جز اینکه آن را به حساب آورده) شمرده در ضبط و ثبت آورده از آن به شگفت آمدند (و آنچه را که کرده بودند حاضر می یابند) در نامه عملشان است (و پروردگار تو به هیچ کس ستم نمی کند) بدون جرم کیفرش نمی دهد و از ثواب مؤمنی کم نمی کند (و) یاد کن (هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید) سجود خم شدن برای گرامیداشت او نه نهادن پیشانی بر زمین (پس همه جز ابلیس سجده کردند او از چمن بود) قولی می گوید جزء فرشتگان است، قولی

۲۹۹

الْمَالُ وَالْأَنْفُسُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿١٦﴾ وَيَوْمَ نُسِيرُ الْجِبَالَ وَنَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿١٧﴾ وَعَرَضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا ﴿١٨﴾ وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُؤْتِنَا مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿١٩﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَسْتَعْجِلُونَ عَذْرَئِيَّةً أُولَٰئِكَ هُمُ الَّذِينَ رَعَوْتُمْ فَلَاحِقُهُمْ فِي النَّارِ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاعِدُونَ وَلَمْ يَحْذَرُوا أَنَّهَا مَصْرَفًا ﴿٢٧﴾

می گوید ابلیس پدر جنیان است و دارای فرزندان است با هم ذکر می شوند در صورتی که فرشتگان فرزند ندارند (پس از فرمان پروردگار خود سر باز زد) یعنی به سبب سجده نکردن از طاعت خدا (آیا او و شمش را) خطاب به آدم و فرزندان است و ضمیر هاء به ابلیس بر می گردد (دوستان خود می گیرید) لواطشان می برید (به جای من و حال آنکه آنها دشمن شمايند) دشمنانند (چه بد جانشینی برای شما کارانند) شیطان و ذریش در اطاعتشان به جای اطاعت خدا (من آنان را) ابلیس و فرزندان را (در هنگام آفرینش آسمانها و زمین حاضر نکرده بودم و نه در هنگام آفرینش خودشان) یعنی بعضی را هنگام خلق بعضی حاضر نکردم (و من آن نیستم که گمراهان را) شیاطین را (مددکار خود بگیریم) در آفرینش پس چگونه آنها را اطاعت می کنید (و) یاد کن (روزی را که خدا می گوید) ای مشرکان (آنها را) بتان را (که شریکان من می پنداشتید) تا به شما شعی برسانند به زعم خودتان (تلا دهید) این خطاب در روز قیامت است (پس آنها را بخوانند ولی پاسخی به آنان ندهند و ما میانشان مویقی قرار دادیم) مویق خیابانی است همیق از بیابانهای جهنم که همه در آن هلاک می شوند (و مجرمان آتش دوزخ را می بینند و یقین می کنند که در آن خواهند افتاد و از آن جای گریزی نیابند) (۲۷)

لغت آیه ۳۹- مشفقین: ترسان و لرزان

آیه ۵۱- ضَعِدَ: مدهکار

قواعد آیه ۳۹- وَتِلْكَ: مصدری است از لفظ خود فعل ندارد.

گونه مثلی را بیان کردیم و انسان بیش از هر چیز جلدل پیشه است (و چیزهای مانع مردم نشد از این که وقتی هدایت قرآن به سوی شان) به سوی کفار مکه (آمد ایمان بیاورند و از پروردگارشان طلب آموزش کنند مگر آن که سنت پیشینیان برای آنان نیز پیش آید) یعنی سنت ما در آنها و آن نابودکردنی است که بر آنان مقرر شده است (یا به آنان عذاب رویاری و قابل مشاهده بیاید) و آن کشتن شان است. در روز غزوه بدر - قتل به هم قاف و پاه جمع قبیل است یعنی انواع عذاب. ۵۵)

(و پیامبران را جمل بشارت دهند) برای مؤمنان (و بیم دهند) برای کافران (نمی فرستیم و کسانی که کافر شده اند به باطل مجادله می کنند) به قول شان: آیا خدا بشری را بعنوان پیامبری می فرستد، مانند آن (تا به وسیله آن) بوسیله جلال (حق را) قرآن را (پاسال گردانند و) کافران (آیات من را) قرآن را (و آنچه را که بیم داده شده اند بدان) آتش (به تسخیر گیرند) (و کسبست مستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند داده شده و از آن روگردان شد و فراموش کرد آنچه را دستهای وی پیش فرستاده است) آنچه از کفر و گناهان کرده است (همانا ما بر دلهايشان پرده هائی کشیده ایم تا قرآن را نفهمند) یعنی درکش نمی کنند (و در گوشه های شان سنگینی ای نهاده ایم) پس آن را نمی شنوند (و اگر آنان را به سوی هدایت فرا خوانی باز) بوسیله آن پرده و سنگینی (هرگز راه نیابند) (و پروردگار تو آمرزنده و صاحب رحمت است اگر به جرم آنچه

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرُ شُكْرًا ۝ وَمَنْعَ النَّاسِ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ أَلَوَّلَىٰ أَوْ آخِرَىٰ مِنْهُمُ الْعَذَابُ قَبِيلًا ۝ وَمَنْزِيلُ الْقُرْآنِ إِلَّا مُبَشِّرٍ وَنَذِيرٍ وَبَجَدِلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَآئِدًا هَٰؤُلَاءِ ۝ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۝ وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا ۝ وَإِنَّكَ الْغَافِرُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهم بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْهُمْ الْعَذَابُ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْعِدًا ۝ وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا ۝ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَتْلِهِ لَا أَتَّبِعُ حَقَّ أَتَّبِعُ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضَىٰ حَقًّا ۝ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ مَرَجًا ۝

(در دنیا) کرده اند آنان را مؤاخذه می کرد قطعاً در هدایشان تعجیل می نمود) در دنیا (بلکه برای آنها موعده ای است) و آن روز قیامت است (که هرگز در برابر آن پناهگاهی نمی یابند) (و این شهرهائی است) یعنی مردمان آن مانند هاد و نمود و جز آنها (که چون ستم کردند) کافر شدند (هلاکشان کردیم و برای هلاکشان موعده ای معین کردیم) (و یاد کن هنگامی را که موسی) پسر عمران (به [همراه] خود) یوشع بن نون مصاحب موسی بود خدمتش می کرد و از او علم می آموخت (گفت: همیشه راه می روم تا به مجمع البحرین برسم) مکان تلاقی بحر روم و بحر فارس از طرف مشرق (یا آنکه پرورم مذهبهای دراز) در رسیدن به آن اگر دور باشد (پس چون رسیدند به محل جمع شدن دو دریا ماهی خودشان را فراموش کردند) یوشع برداشتش را هنگام کوچ کردن فراموش کرد و موسی یادآوری آن را، (پس ماهی راه خود را در پیش گرفت راه دریا مانند سَرَب) و آن شکاف طولانی است که سوراخ و منفذی ندارد، کانال است و آن بدینگونه بوده خلولوند بزرگ جریان آب را از آن ماهی گرفته آب از دو سوراخ مانند طاقی بالا آمده و به فرمان خلا جامد شده صخره های ته دریا تا بازگشتن موسی ظاهر بوده ۵۶)